سیناوون

شماره ۱۲ ماه حوت ۱۳۶۸ مطابق شعبان المعظم
۱۴۱۰ مطابق مارچ ۱۹۹۰ ـ شماره مسلسل ۳۰

Ketabton.com

خاطره های من

(c) ketabton.com: The Digital Library

لکی فایف

۵۵۵

وقتی محفل خوشی تان در لکی فایف باشد در تمام عمر خوش وخوشبخت میباشید .

رستورانت لکی فایف برای چاشت هرهمشهری آماده پذیرایی است . فراموش نکنید هر چاشت تا ساعت ۲ ۱/۲

به استثنای روزهای تعطیل ازساعت ۱۱ تا ۱۲ ۱/۲ در خدمتتان قرار دارد . آدرس : شهرنو مقابل مسجد جامع نیلوفر . تیلفون ۳۰۴۱۰

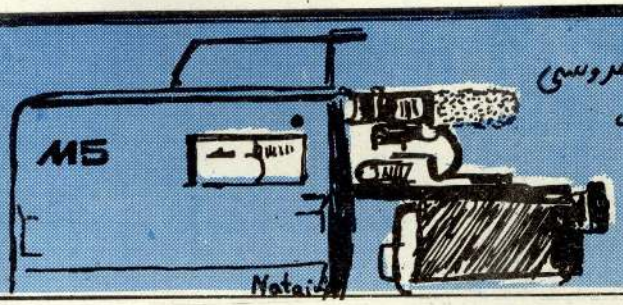

تهیه کننده ی محافل خوشی و عروسی
شما را با کیفیت عالی انجام میدهد
آدرس : شعیب الکتریک
جاده نادر پشتون
تیلفون ۲۳۵۴۷

آریان
ویدیو

(c) ketabton.com: The Digital Library

قرطاسیه فروشی
سید احمد شاه

قرطاسیه خوب وارزان ، اقسام کتاب وکتابچه ، انواع قلم های خودکار ورنگ وده ها قلم جنس دیگر مورد ضرورت تان را بقیمت های مناسب ورضایت بخش عرضه میدارد .

آدرس : جنرال ایوب فروشگاه بزرگ افغان

تیلفون : ۲۶۷۷۶

قرطاسیه فروشی ناصر سیرتی

قرطاسیه ومجلدات را بفروش میرساند همچنان استاذ راپوش پلاستیکی مینماید

آدرس : چوک میرویس میدان وچوک جاده میوند مقابل بانک افغان

قرطاسیه فروشی سید آقا امید

قرطاسیه ومجلدات وجراید را بقیمت مناسب

عرضه میدارد . مجلدات شبانه ، جوانان ، امروز را تهیه وعرضه مینماید .

آدرس : چوک شهر نو .

قرطاسیه فروشی غلام دستگیر

قرطاسیه عمده ونیاز ومجلدات وجراید را برای

ضرورت مندان تهیه وتقدیم میدارد .

آدرس : چوک جنرال اصراج .

ستاره بوتیک

همه چیز از همه جا

لوازم آرایش واجناس عمده ونیمه عمده از کمپنی های معروف

جهان عرضه میدارد .

آدرس : روبروی میدان شهر نو .

فروشگاه روز

شرینه محترم اجناس دوائم

آرایش ، ویدیوای محول شده ، طبهای ویدیو

ما از فروشگاه روز بدست آورده میتوانید .

چنین نظر داری از محفل خوشی شما پذیرفته

می شود .

آدرس :

چهارراهی انصاری شهر نو .

تیلفون : ۳۳۷۸۱ .

پوستی یا پلاستیک

فرمایشات شما را می پذیرد .

هر نوع کارت ای شما پوشش می شود .

آدرس کوچه مارکیت .

قرطاسیه فروشی حسیب

جلد هر نوع قرطاسیه ، کارت ها واسناد را

توسط ماشین پرس پوش نمایید .

آدرس : جوار بانک تیلیرویس میدان .

شرکت وارداتی وصادراتی

تدبیر خیل لمتد

انواع تایر و پزه جات هر گونه موتر تا ابد دسترس مشتریان وسیانه مندان قرار میدهد .

آدرس : مقابل شفاخانه جمال آباد چوک شفاخانه

سرچ عکسهای رنگی • در پشتی جوهی چاوله هنرمند سینمای هند. • حاجی کامران و خ رو هنرمندان افغانی و تور پیکی قیوم نویسنده • خوب در وسط مجله • جمیده • بیتوا هنرمند سینماکه درخشش چشمگیر داشته اند •

(c) ketabton.com: The Digital Library

سباوون

شماره ۱۲ ماه حوت ۱۳۶۸ مطابق شعبان المعظم
۱٤۱۰ مطابق مارچ ۱۹۹۰ ـ شماره مسلسل ۳۰

کودتای ۱۶ حوت، درس دیگری برای بیهوده بودن حل نظامی

۱۰ مقامات رهبری کشورهای مختلف جهان در هشتاد و هفتمین (۸۷) سالگرد استقلال افغانستان تغییرات کردید

دهۀ هشتاد پرحادثه‌ترین دهۀ قرن بیست

۶ ۸٤

طلاق

۲٦

پایانی که از یک اشتباه آغاز می شود

یادبود سربازان گمنام

کنسرت رسولی

۶۸

آیا کسی حاضر است این دختر ک را نجات دهد؟

نشریه اتحادیه ژورنالیستان جمهوری افغانستان

زیر نظر هیات تحریر: مدیر مسئول: ظاهر طنین
تهلفون: ٦١١٥٢
معاون: محمد آصف معروف
تهلفون: ٦٢٧٥٢
سرچپور د: ٦١٨٧٨

بارق شفیعی
محمود حبیبی
عبدالله لمشاران
رهنورد زریاب

Sabawoon monthly magazin
Editor-Chief Zaher Tanin

همکاران تهیه
گرافیک: حمید جلیلی، حمید مسعود روضه
خطاطی: کبیر امیر وهیبی قانعی
تایپ: محمد اسحق جلیلی، احمد شاه منصوری
مهتمم: محمد گل

ادرس: بلاک ۰٦ اپارتمان ٦ و ۷
مقابل تعمیر مطبعه دولتی
مکروریان سوم
حساب بانکی: ٤۰۲۳۳ بر ۸
دافغانستان بانک

Price Abroad 50 USdollars yearly
Curaccount No 40233/8
Da Afganistan Bank Kabul Afganistan

بینکی بینځې دوزولیوانو په منګولو کې ۱۸

د ژوند انسان او زوندتوب

ولی از آرزو های پر پر شده ام ۱٤

دختری در شعر ما فریاد می کشد

موسیقی عشق من است ٤٤

حرف و معنی یا استاد محمد سلیم سرمست

۳۰ کنسرت

کلکی کلکی ازغنی یادی کړئ

پای صحبت آموزنوان خوب خسرو

۸ مارچ - روز زن

۵٤ پراک طلایی با طلایی ترین شهر دنیا

۲۲ آزادی برابری؟ زن به‌چه می اندیشد؟

۴۲ بادو ضربه تبر بر فروش خداحافظ گفت

دوسیه های جنایی

دوا نیست اگر هست قیمت است

تهیه، تولید و عرضۀ ادویه در دواخانه‌ها قابل بحث است ۱۶

۹٦ تعدد و تعصب

از دریای نامه‌های شما

(c) ketabton.com: The Digital Library

یادداشت مدیرمسوول

درس کودتای ۱۶ حوت،

کابل بعد از روزهاي خونين وجنگ راکتي ، آخرين روزهاي سال ۱۳۶۹ راسپري ميکرد که به تاريخ ۱۶ حوت ۱۳۶۸ ساعت ۵ ار ۱ دل شهر را سه انفجار قوي بم هايي که ازطياره هاي جنگي نظامي فرويختند ؛ به شدت لرزاند . وهمزمان وحشتي شهر را فراگرفت. مردم به پناه گاه ها فرارميکردند وبمباردمان ادامه داشت.

پايتخت شاهد بمباردمان هوايي بود ، بسياري ها تصورنمودند که راکت هاي مخالفين به شهر اصابت نموده است،اما به زودي — فرش طياره گمان مردم رامبلي برکود تاي شهنواز وزير دفاع سابق به يقين مبدل ساخت.

به زودي مردم ازين بابت به تشويش شدند که اگر دوباره حملات کودتاچيان حاکميت نتواند ازخود دفاع کند،در هرجاده وکوچهٔ شهر خون جاري خواهد شد وکشور دراتش جنگ خانه گي مانند لبنان ديگر فروخواهد رفت.

انديشه کودتا ازکجا آغازشد ؟

زمزمه هايي زيادي شنيده ميشد که طرح کودتايي ريخته شده ودر حال عملي شدن است. مردم باورميکردند وهم نميتوانستند باورکنند. زمانيکه نشرات عادي راديو قطع گرديد ، همه با وسواس ودلهره گوش دادند ونخستين اعلاميه دولت به مردم اطلاع داد که جنبه واقعه رخ داده است. بعداً زمانيکه دکتورنجيب الله رئيس جمهور ازجريانات وحوادث مربوط به کودتا پرده برداشت معلوم شد که تشويش مردم بيجا نبود . هم جريان کودتاوهم عواقب آن نشان داد که کودتا صرفاً جنبه داخلي نداشت توطئه ضد دولتي ۱۶ حوت درچار چوب عمليات وسيع وهدف سازمان استخبارات پاکستان طرح ريزي شده بود . حالا واضح است که مثلث آي . اس. آي — (استخبارات نظامي پاکستان) حزب اسلامي گلبدين حکمتيارو گروه شهنوازتني نه تنها به هدف سقوط حاکميت افغانستان بلکه به خاطر برهم زدن راه هاوامکانات حل سياسي مسالهٔ افغانستان بالنتيجه تجزيه ودرهم شکستن کشورعمليات ۱۶ حوت را تنظيم نموده بودند .

کودتا چگونه آغازشد ؟

اطلاعاتي که ازطريق رسانه هاي جمعي غرب وبرخي منابع رسمي کشور به نشر رسيده حاکي ازانست که طرح کودتا بار اول در سال ۱۳۶۷ توسط آي . اس . آي ريخته شد ،اما بعد از — گرفتاري شبکهٔ حزب اسلامي بار ديگر آي . اس . آي گلبدين حکمتيار را تشويق نمود تابا شهنواز و گروه او زمينهٔ طرح کودتا به توافق برسند

اسناد نشان دهنده آنست که اقدام اولي براي کودتا در ماه قوس ۱۳۶۸ بايد عملي مي شد اما بنابر افشاي شبکه ۲۷ تا ۳۰ تاريخ بعدي کودتا تعيين شده بود اما زمانيکه محاکمهٔ علني برخي از اعضاي شبکه کودتا گران آغاز شد اقدام براي کودتا به تاريخ ۱۶ حوت تعيين شد .

کودتا اولين ساعات آغاز عمليات نظامي در موثريت عمل خود دچار ضعف گرديده و مقاومت قرارگاه هاي کودتا چيان در تعمير وزارت دفاع و ميدان هوايي بگرام درهم شکست و شهنواز با چند تن از همدستانش به پاکستان فرار نمود .

چه فاجعه يي رخ ميداد ؟

ناظران سياسي و تحليل هاي مطبوعات کشور و جهان روي — نتايج وعواقب ناگوار کودتا توجه نموده و آنرا آغاز يک خانه جنگي و خونريزي ديگر تعمير نمودند . در صورتيکه کودتا به پيروزي مي— رسيد تمام اميدها به تاءمين صلح و انديشهٔ مصالحهٔ ملي برباد

ديگري براي بيهوده بودن حل نظامي

ميرفت . در تحليل ها اين انديشه ها جا يافته است که با پيروزي کودتا خون هزاران انسان بي گناه ريخته مي شد وعمدتاً لبهٔ تيز به گلوي روشنفکران و نهاد هاي دموکراتيک که بدور سياست مصالحهٔ ملي گرد هم آمده اند فشرده مي شد . شايد هر نوع تعلقات غير بنياد گرايانه خفه ساخته شده و براي ايجاد يک نظام استبدادي افراطي کشور و مردم بهاي بزرگي مي پرداختند . موضعگيري هاي ساير تنظيم هاي مجاهد و نيرو هاي سياسي خارج و داخل کشور در قبال کودتا نشان داد که آنان نيز بعد از پيروزي کودتا در آماج حملات قرار گرفته وعملاً همرزمان ديروزي از پروسه کسب قدرت بدور نگهداشته مي شدند .

واضحاً که پيروزي کودتا چيان موجب ايجاد مقاومت کوچک و بزرگ نظامي در قطعات مرکز وولايات گرديده و زمانيکه آنان براي تسخير ولايات حملات را آغاز مينمودند به مقاومت قطعات وفادار به حاکميت ج . برخورده و اين امر موجب تلفات بزرگ انساني و اقتصادي گرديده و قوتهاي قواي مسلح ج . که يکسال از وطن مستقلانه دفاع نمودند چنان در يک جنگ زد وخورد باهمي خورد و خمير مي گرديدند که به بهاي گراني هم جبران نمي شد .

مطبوعات غربي در تحليل هاي اخير خود نوشته اند که پاکستان ظاهراً پنهان از چشم امريکا طرح کودتاي ناکام راپيريزي و عملي نموده است اما اين بازي آخرين برگ را از دست آنها به زمين انداخته و اميد شان را بطور نهايي در مورد حل نظامي قضيهٔ افغانستان برباد داد .

برخي از ناظران سياسي در مورد اين مساله ناراحتي شانرا ابراز نموده اند که کودتا در ست زماني عملي گرديد که حل سياسي مساله افغانستان ازطريق مذاکرات هويت جدي بخود گرفته است اما نتايجي که آي . اس . آي بر آن اميد وار بود عمدتاً روي ضعف دولت ج . افغانستان بود که اين آز مايش ناکام از آب بدر آمد .

ناکامي کودتا بزرگترين سيلي بروي طرفداران حل نظامي قضيهٔ افغانستان بود که نشان داد هرگونه اقدام درين جهت اشتباه آميز بوده و با پيروزي همراه نخواهد بود .

کودتا بر عکس پيش بيني ها نه در جهت ضعف حاکميت ج . بلکه در جهت تضعيف و تجريد گروه هاي مجاهدين و حلقه هاي ضد مشي مصالحهٔ ملي در داخل حاکميت ج . مؤثر واقع شد اما متاءسفانه با اقدام به کودتا ، عاملين آن مرتکب جنايت در — برابر مردم گرديده و تلفات عظيم انساني و اقتصادي به بار آورد، مخصوصاً در کابل تلفات بيشتر را اهالي ملکي متقبل شدند ده — ها تعميرات ادارات دولتي و منازل شخصي شديداً صدمه ديده و دردل جاده هاي شهر حفرهاي عميق در نتيجه بمباردمان ها بوجود آمد . اين اقدام را هيچ افغانها مردود شمرده و نتيجه بزرگ سياسي را **ارايه نموده ماند که :**

کودتا نميتواند راه حل مسايل افغانستان باشد بايد مسايل را از طريق مذاکرات سياسي حل و فصل نمود .

(c) ketabton.com: The Digital Library

با هنرمندان امید دیدار

موتر خواهم خرید

سیماترانه :

طی این سال نسبت مصروفیت ها صرف دو آهنگ داشتم . برای سال نو آهنگ های از شادکام دارم که اگر موزیک خوب یافتم واستدیو اجازه داد انها را ثبت میکنم بزرگترین ارزویم این است که سال نو سال صلح و آرامی همگانی باشد . همچنان ارزو میکنم یکبار به چکوسلواکیا بروم وپسر بیایم و هم درصورت ارزان شدن تیل یك موتر خواهم خرید تا ازحاروجنجال ملی بیرون رهایی یابم .

در فضای صمیمیت

چنان زیرپال :

- یکی از خاطره های خوب ازسال جاري این است که در طول سال - هنرمندان بسیار صمیمی داشته ام که توانسته ام به همکاری آن ها از عهده کار هایم موفق بدر آیم و خدمت نسبتاً چشمگیری را برای بیننده گان عزیز تلویزیون انجام داده باشم .

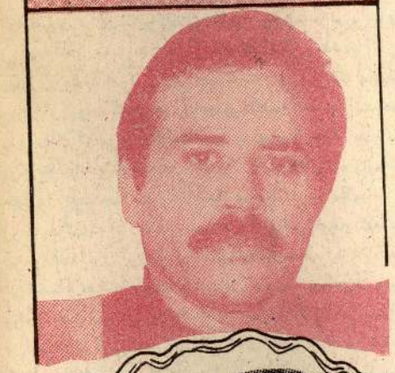

فضل صبح

ف . عبادي :

- کارهاي عمده و چشمگیرم به نظرخودم تیاتر تلویزیونی ((سمبول قانونیت)) بود که در ان نقش بازي کرده بودم ویگر این که در فلم سینمایی به نام ((کجراه)) که به زودي اماده نشر میشود . من نقش دانشتم .

ارزو دارم کارهایم را در فضاي صلح وارامش در کشور انجام دهم تا بتوانم مصدر خدمت خوبی براي هموطنان خود شوم .

بدون تشویش

منیر جیور :

گذشته از نمایشنامه های رادیو و تلویزیونی تیاتر تلویزیونی نوشته ام که خود نیز در آن سهم گرفته بودم دو سناریو نوشته ام یکی رد پا و دیگر جاودانه ها که فلمبرداری- رد پا ادامه دارد .

در سال نو ، آرزو - دارم کارهای خوبتر هنری انجام دهم و بهتر بتوانم در فضای آرام و بدون تشویش روحی کارهای هنری خود را ادامه بدهم .

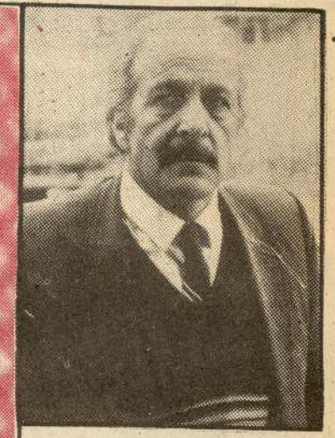

آماده میشوم

عزیز الله هدف :

برای نمایشهای تیاتری ، آرزومندم در سال تازه جای مناسبی برای تیاتر آماده شود . و آرزو دارم در فلم کار کنم اما بدون این که کارگردانها از من رشوه بخواهند و به من نقش بدهند .

تلویزیونی

ف . فضل :

په دي کال کی مود راد یو تلویزیون د نند اړو یو برخه کی زیات کارسرته رسولی او دغه راز یو تلویزیونی فلم مود ((میرانی)) په نامه هم جوړ کړي چی د استان یی پخپله زماد ي .

په دي کال زما یوه نبه خاطره زما د یوه زوي واده دي .

هیله لرم د نوي کال په بهیرکی د قلم او د تمثیل د هنرله لاري وکړ ایشم خپلوخلکوته خدمت وکړم اوهم د پښتو تیاتر د خانګی پرسونل چی له یوه کاله بل کال ته نیمګړي پاته وي په راتلونکی کال کی بشپړ شي .

(c) ketabton.com: The Digital Library

دهۀ هشتاد:

پرحادثه ترین دهۀ قرن بیست

دهۀ هشتاد ، یکی از جنجالی ترین وپرحادثه ترین دهه قرن بیستم به پایان رسید . در این دهه چرخهای زمان چنان حرکت تند داشت که انگار در هر یک سال یک دهه سپری می گشت و گاه حوادث طوری دراماتیک واقع شدند که ناظران سیاسی انگشت گزیدند چراکه نیمۀ اول این دهه و نیمۀ دوم این دهه بسیار باشدت در برابر هم قرار گرفتند . فهرست رویدادهای این دهه آنچنان طویل است که نمیشود حتی به اختصار هم درباره آن نوشت. امالهم این حوادث در کشور ما ، منطقه وجهان را شاید بتوان در یک کرونولوژی محدود مرور کرد :

درکشورما :

* جنگ خانمانسوز افغانستان بیش از یکنیم ملیون نفررا به کام مرگ کشانیده وحدود پنج ملیون نفرآوارۀ مهاجر گردانید . این جنگ بیش از یک دهه است که ادامه دارد و در دهۀ هشتاد به پایان نرسید .

* ۱۹۸۷ـ(۱۳۶۵) دربهاراین سال دوکتور نجیب‌الله در رأس رهبری کشورقرارگرفت ، ودر زمستان همین سال مشی مصالحۀ ملی اعلام شده و برای نخستین بار تصریح شد که ح . د . خ . ا . از انحصار قدرت صرف نظر مینماید .

* ۱۹۸۸ـ(۱۳۶۶) قانون اساسی جدید درجمهوری افغانستان تدوین گردیده و دوکتور نجیب‌الله به حیث اولین رئیس جمهور افغانستان بعد از ثور ۱۳۵۷ توسط لویه جرگه مردم افغانستان انتخاب شد .

* ۱۹۸۹ـ(۱۳۶۷) پارلمان در افغانستان بعد از وقفه پانزده ساله در تابستان همین سال به فعالیت آغاز نمود .

* ۱۹۸۹ـ آزادی مطبوعات، فعالیت علنی احزاب قانونی اعلام گردید .

* درهمین سال اولین کیهان نوردان افغانی به فضا رفتند .

* ۱۹۸۸ـ زعیم ملی پشتونها خان عبدالغفار خان وفات یافت .

* ۱۵ فبروری ۱۹۸۹ـ(۲۶ دلو ۱۳۶۷) عودت سربازان شوروی از افغانستان تکمیل شد . آخرین افسران اردو جنرال گروموف درهمین روز رود آمو را سوار برتانکش عبور نمود .

* مارچ ۱۹۸۹ـ (۲ حوت ۱۳۶۷) بعد از عودت شوروی ها مخالفین، فشارهای نظامی و اقتصادی شان را تشدید بخشیدند که درنتیجه حالت اضطرار اعلام گردید ودرحکومت تغییرات کادری به میان آمد .

* مارچ ۱۶/۱۹۸۹ حوت ۱۳۶۷) حملۀ بزرگ نظامی بر شهر جلال آباد ازجانب مخالفین ونظامیان پاکستانی آغاز گردید وبه طور برق آسا

دوکتور نجیب الله به حیث رئیس جمهور افغانستان انتخاب گردید .

پارلمان بعد از ۱۵ سال وقفه به کار آغاز نمود .

جنرال گروموف اخرین سرباز شوروی از فراز رود امو عبور نمود .

اولین کیهانورد افغانی

کندز بعد از ویرانی

کابل را قحطی تهدید نمود .

مقامات رهبری کشورهای مختلف جهان در دهۀ هشتاد چندین بار بیشتر از هفتاد سال گذشتۀ دستخوش تغییرات گردید

مناطق اطراف شهر به تصرف مخالفین در آمد .

* ۱۹۸۹ـ بهار ۱۳۶۸ ـ مناطق اشغال شده در جلال آباد وایس توسط نظامیان افغانی آزاد گردیده وتاکون که یکسال میگذرد حکومت مخالفین مستقر در پشاور نتوانستند هیچ نقطه یی را در کشور بدست بیاورند .

* ۱۹۸۹ـ همزمان با نزدیکی عودت کامل قوا در خاک پاکستان اولین شورای مخالفین ودومین حکومت مخالفین به وجود آمد . ناظران سیاسی این حادثه را برای پاکستان خیلی هاخطرناک ارزیابی نموده اند .

* ۱۹۸۸ـ۱۹۸۹ (زمستان ۱۳۶۷) مردم کابل یکی از دشوارترین ، خونین ترین ومصیبت بار ترین زمستان را در زیر حملات راکتی از سرگذشتا ـ نـدنـد .

* مردم ودولت ج . د . درهمین سال برای نخستین بار بعد از ده سال بدون شوروی ها به دفاع مستقل پرداختند .

* در بهار همین سال لویه جرگه دعوت گردید تا در مورد سیاست جاری دولت ج . د . و ادامه حالت اضطرار مشوره بدهند .

درعرصۀ جهان :

* ۱۹۸۰ (می) مارشال تیتو رئیس جمهور یوگوسلاویا درگذشت .

* سپتمبر جنگ میان عراق وایران آغاز شد که بیش از ده سال ادامه یافت وبه مثابۀ یکی از طولانی ترین جنگ ها در قرن ما میان دو کشور همسایه ثبت گردید .

* اکتوبر ـ ۱۷ هزار نفر در الجزایر در نتیجه زلزله شدید جان سپردند .

* ۱۹۸۱ـ انورالسادات رئیس جمهور مصر در جریان یک رژه نظامی به قتل رسید .

* ۱۹۸۲ـ در اردوگاه های صبرا وشتیلا صهیونیست ها صدها فلسطینی را به قتل رسانید .

* نومبر ـ ل . برژنف رهبر اتحاد شوروی درگذشت و یوری اندروپوف به رهبری حزب کمونست اتحاد شوروی انتخاب گردید .

* ۱۹۸۳ـ اکتوبر ـ گرینادا به دستور رئیس جمهور ریگن اشغال گردید . بهانه برقراری دموکراسی در آنجا قلمداد شد .

* ۱۹۸۳ـ نوامبر ـ جنرال اورتیگا در انتخابات به حیث رئیس جمهور نیکاراگوا انتخاب گردید .

* ۱۹۸۴ـ یوری اندروپوف رهبر شوروی درگذشت وچرننکو به عوضوی تعیین گردید .

* اکتوبر ـ خانم اندراگاندی توسط مخالفانش ترور شد .

* دسمبر ـ گازهای زهرناک فابریکه کیمیاوی امریکا در بهوپال موجب مرگ و هزارها نفری گردید و ۵۰۰۰ نفر زخمی شدند .

بازهم در ۵ سال اول این دهه چه واقع شد :

ـ ریگن برنامه جنگ ستاره گان را دوباره مطرح ساخت .

ـ موشکهای کروز وپرشنگ، SS-20-SS-22 ... از شرق وغرب به اروپا سرازیر گردید .

ـ تشنجات منطقوی حاد گردیده وهرلحظه زندگی لصفحه صحه بر گردانید

(c) ketabton.com: The Digital Library

دهه هشتاد: پرحادثه‌ترین دهه قرن بیست

تعدیل میگردید .

* ۱۹۸۵ – میخاییل گورباچف در اتحاد شوروی به قدرت رسید وهمزمان وی برنامه بازسازی را که اکنون خیلی معروف شده اعلام کرد وی نیمه دوم دهه را از درگیری حتمی قدرت ها به طرف آرامش بازگشتاند

* در حادثه چرنوبیل صدها انسان جان خود را از دست دادند .

* ۱۹۸۶ – در یمن جنوبی بیش از ده هزار نفر به خاطر طرفداری یا مخالفت با رئیس جمهور علی ناصر و رئیس جمهور سابق عبدالفتاح اسماعیل کشته شدند .

* فبروری – دیکتاتور فرد ناند مارکوس از فلیپین خارج شده و قدرت به خانم کورازون اکینو رسید .

* دیکتاتور دوفیلیه مجبور به ترک هایتی گردید

* ۱۹۷۸ – ۴۰۰ نفر از حجاج در شهر مکه به اصرار وهابی سعودی ها به شهادت رسید. آنان برای اداي مراسم حج ازکشورهاي مسلمان آمده بودند .

* ۱۹۸۸ – جمهوري اسلامی ایران به آتش بس در جنگ با عراق موافقت کرد .

* جنرال ضیاالحق در حادثه انفجار هوایی یی نظامی کشته شد .

* ۱۹۸۸ – در نتیجه تفکر نوین سیاسی در اتحاد شوروي زمینه ملاقات رهبران شوروي وامریکا مساعد شد که بعد ها موجب برچیدن سلاح هاي ذروي و کاهش تسلیحات در اروپا گردید .

* ۱۹۸۹ – امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی ایران وفات یافت .

* درچین جمعیت بزرگ محصلان در میدان تیان ان من تیرباران شدند .

* زلزله شدید در ارمنستان هزاران کشته برجا گذاشت .

* دیوار برلین سمبول منازعات شرق وغرب فرو ریخت ویکنیم ملیون نفر از آلمان شرق به آلمان غرب سفر کرد .

* اتحاد به همبستگی پولند که قبلا سرکوب گردیده بودند مازوویفسکی صدراعظم آن کشور را کاندید دادند وعملا قدرت را در پولند تصاحب نمودند .

* در چکوسلواکیا دوبچک رهبر مخلوع کسی که توسط سربازان شوروي از قدرت برکنار گردیده بود، تظاهرات مردم را رهبري نمود قدرت در چکوسلواکیا از انحصار حزب کمونست خارج شد و هاول نمایشنامه نویس معروف به حیث رئیس جمهور انتخاب شد .

* در آلمان دموکراتیک ولغاریا کمونیست هاي سابقه از عرصه قدرت برکنار شدند .

* گورباچف در ملاقات مالتا با بوش رئیس جمهور جدید امریکا از ختم جنگ سرد استقبال نمودند .

* امریکا پانامه را اشغال نموده وجنرال نوریگا رهبر آنکشور را به بهانه قاچاق مواد مخدر بازداشت کرد .

* بی نظیر بوتو در انتخابات در پاکستان به حیث صدراعظم انتخاب گردید .

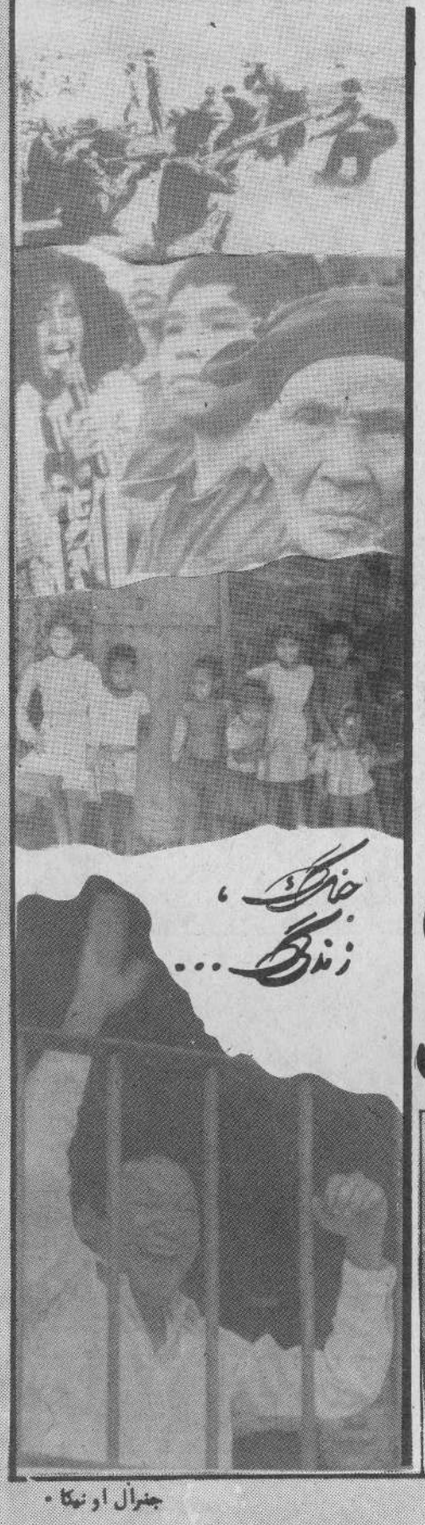

امام خمینی وفات نمود .

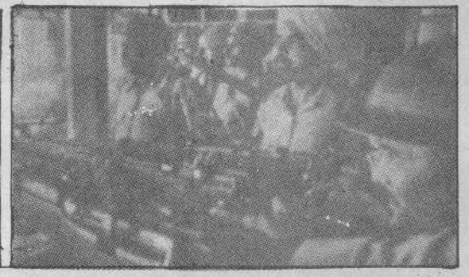

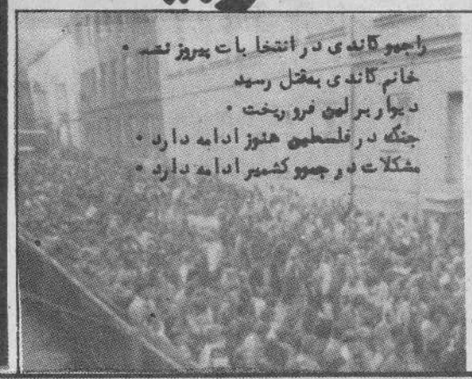

راجیو گاندی در انتخابات پیروز نشد .
خانم گاندی بقتل رسید
دیوار برلین فرو ریخت .
جنگ در فلسطین هنوز ادامه دارد .
مشکلات در جمو کشمیر ادامه دارد .

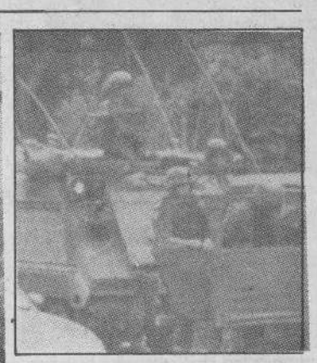

جنرال اونیکا .

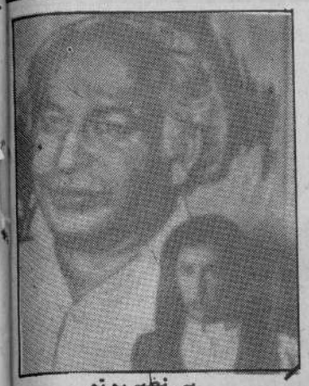

بی نظیر بوتو

بوش

تاچر

خانم اکینو

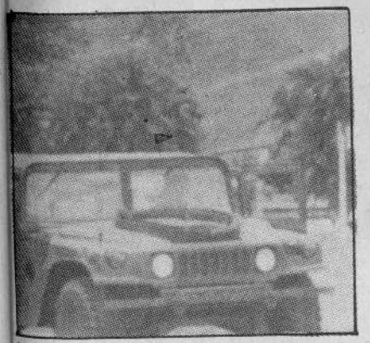

* مردم رومانیا چاوسیسکو و خانمش را اعدام نمودند وقدرت را به دست گرفتند .

* ریگن بعد از دو دوره ریاست جمهوري قدرت را به بوش واگذار نمود .

* زمینه ایجاد خانه مشترک اروپا، وحدت دو آلمان مطرح گردید .

* امپراطور جاپان درگذشت وبا مراسم خاص بعد از چند ین روز آماده گی براي تدفین بخاک سپرده شد .

* ۱۹۹۰ – جنرال اورتیگا در انتخابات آزاد در نیکاراگوا در برابر خانم ویولیتا جمورو رأي بیشتر به دست آورده نتوانست وي صرف ۴۲ فیصد آرا را کامیابی کرد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

وای از آرزو

پروین پژواک محصل انستیتوت طب کابل
داستان نویس ، طنز نویس ، کارتونیست

های پدر شدم

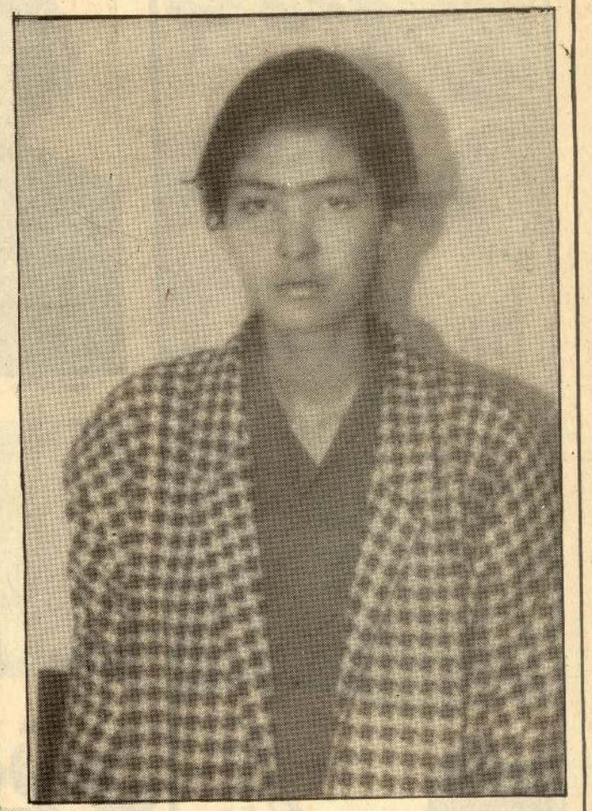

به زنده گی با سه چشم می نگرم :

۱) دید طفلی به من ساده گی آزادی و رویائی میبخشد .

هر برگ سلامیست و هر ابر شکلی دارد ، هر گل داستانی.

ولی وای از لحظه های عجز، آن گاهیکه رویای کودکی را باور نمی کنند .

۲) دید جوانی ، به من نهیرو زیبایی و عشق میبخشد .

هیچ دری بسته نخواهد ماند ، هر شبنم آیینه ایست درخشان و هر نگاه امیدی .

ولی وای از عقل های سرد بی کلید ، از تصویر های زشت و از دلی که می شکند .

۳) دید پیری، این به من تجربه ، تسلیم و فرزانه گی میبخشد .

هر شکوفه میوه ایست ، هر شاخهٔ سرکش پر بار خسته است و خمیده . هر نسیمی آهنگ وداع می خواند .

ولی وای از آرزو های پر پر شده ، از شاخه های شکسته به سیلی طوفان و سوال ابدیت .

دختری در شعرهایم فریاد می کشد

مریم محمود شاعر
محصل پوهنځی ادبیات

دختری که در شعرهای من فریاد می کند ، میخواهد و میکوشد تا تمام خصایل برجستهٔ یک دختر را در خود داشته باشد. صادقانه دوست میدارد، با همه همدرد است ، اما هرگز اجازه نمیدهد ذلیل و کوچکش فکر کنند . در مقابل هیچکس و هیچ اوزش به زانو در نمی آید و اجازه نمیدهد عظمت و وسعت روح او را نادیده گرفته و آلهٔ دستش سازند .

میخواهم با زبان رنگها بگویم

یوسف آصفی داکتر معالج رسام :

رنگها را دوست دارم زیرا هر کدام زبان خود را دارند ولی رنگ سفید را می پرستم و در همه تابلوهایم از آن کار میگیرم زیرا رنگ سفید مظهر صفا ، روشنی و پاکرنگیست .

جوانان

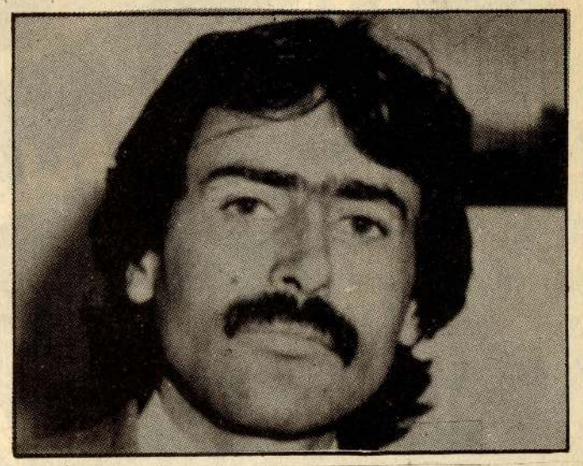

با دقهٔ تازک نیشخندی

احمد درید وحیمی طنز نویس محصل فاکولته طب :

طنز حربه ییست که همیشه بالای پدیده های پسمانده اجتماعی میتازد و آن ها را همواره میکوبد و باید سطح این حربهٔ برنده ، و مؤثر با یک ورقهٔ نازک وزرینی از خنده ، که در اصل زهر خند ، نوشخند و پوزخند برای تمسخر است صیقل شده باشد. باید طنز را به شکل واقعی آن نوشت و کمبود های جامعه را برملا ساخت . من هم میکوشم تا به خاطر رفع کاستیهای جامعه طنزنویسم .

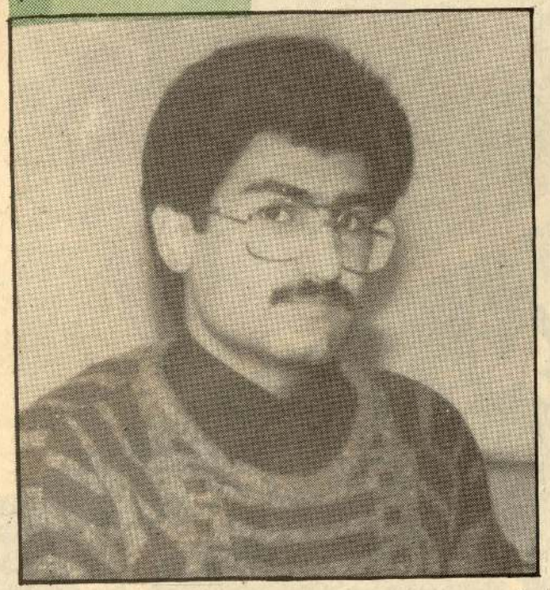

(c) ketabton.com: The Digital Library

دوا تهیه، تولید و عرضهٔ آن در داروخانه‌ها قابل بحث است

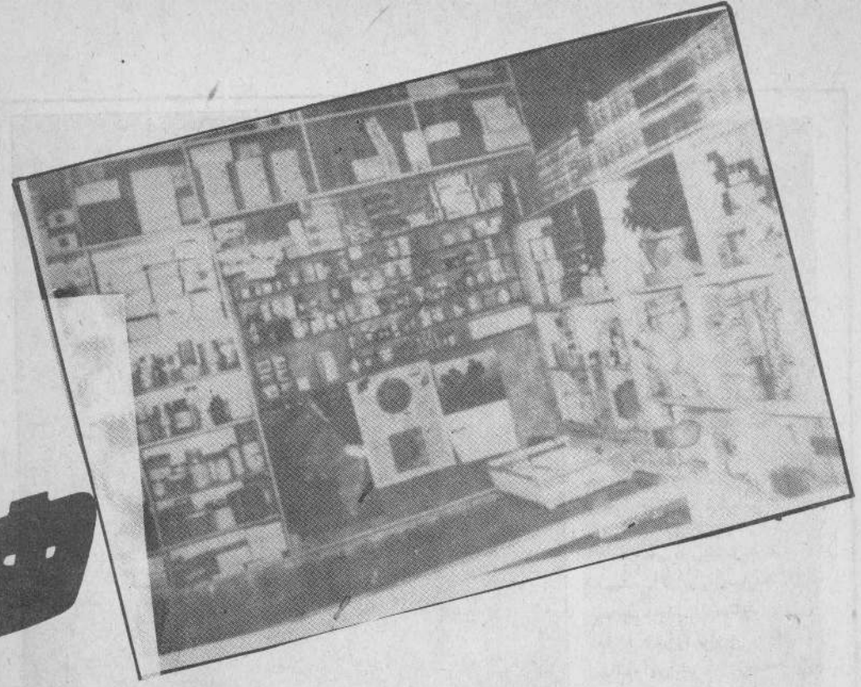

تهیهٔ ادویه برای کسی که بیمار دارد اهمیت سرگرد
زنده‌گی بیمارش را دارد. ۰۰۰ انصاف چنان بیه خیاط
رفته میماند که کفش دلی از دواخانه‌ها برای نیازمندان
میدوزد.
ادویه در دواخانه‌های کشور قابل بحث است. ما در پی
گزارش به عنوان یک پژوهش گزارشی که همکاران مجله (عبدالحمید
تهیه کرده اند مخطوف میداریم.

دوا تهیه، تولید و عرضهٔ آن در داروخانه‌ها قابل بحث است

اقراز توزیع و عرضهٔ ادویه رایگان در کلنیک ها و پولی کلنیک ها و شفاخانه ها بگذریم پس باید چی گونه گی عرضهٔ ادویه را در ادویه فروشی های شخصی و شعبه های فروش ادویهٔ ریاست امور فارمسی از نظر به دور نگذاشت. هر روز هزار ها هموطن و همشهری ما نسخه هایی در دست از این ادویه فروشی به آن و به آن — دیگر سر می زنند، چه بسا که ادویهٔ مورد نیاز را اصلاً نمی یابند و اگر هم میابند یا از توان خرید شان بیرون است یا هم تاریخ استفاده آن به سر رسیده است.

یکی از پرویلم ها هم توزید ادویهٔ "ژنریک" به جای ادویهٔ "پتنت" است. زیرا داکتران شهر، اکثراً از — موجودیت و عدم موجودیت دوا ها کمترین اطلاعی ندارند و یا بعضی ها بنابه عوابدید خود شان برای مریضان و — نیاز مندان کمتر ادویهٔ "ژنریک" را توصیه مینمایند.

به گونهٔ مثال تابلیت — "تاندریل" راکه از تولیدات کمپنی "CIBA GEIGY" است شاید در هیچ یک از ادویه — فروشی های شهر پیدا کرد، نتوانیم. اما داکتران محترم بدون در نظر داشت این نکته گرفتن آن را به مریضان شان توصیه مینمایند و آنگاه همکه ادویه فروشی ها تابلیت "ژنریک" آن "اوکسی فینیو بوتازون" را در اختیار نیاز مند قرار — دادند، از یکسو داکتران آنرا نمی پذیرند و از سوی دیگر نزد مریض نسبت به همان ادویه فروشی ایجاد بی اعتمادی و تردید مینماید، در حالیکه از چندین سال بدینسو تورید "تاندریل" مجاز نیست. و به عبارهٔ دیگر تا "تاندریل" و — ادویه های پتنت دیگر چون "سکلوروبیون" "دولتوریبون" "اوابورتان" و ۰۰۰ از فورمولهر وزارت صحت عامه حذف گردیده اند.

مشکلات مردم و نیاز مندان — ادویه فقط همین نیست، چه غالباً ادویه ژنریک نیز نه در ادویه فروشی های شخصی و نه در شعبه های ادویهٔ امور فارمسی دستیاب میگردد که علت آن عدم آگاهی مسؤولین امور — فارمسی از موجودیت مقدار ادویه های ضرف نیاز در ذخایر میباشد و این عمل باعث اتمام یکی از اقلام ادویه در ذخایر و دواخانه ها میگردد.

در همین روز ها اگر به همه ادویه فروشی ها سر بزنیم — فقط یک نوع شربت "بی کامپلکس" موجود است و از آن جا که این نوع از شمار تولیدات ریاست امور فارمسیست کمتر طرف پذیرش داکتر معالج قرار میگیرد. و حتی در اکثر ادویه فروشی — های شهر بوتل های بدون — "LABEL" این ادویه موجود است و فهمیده نمیشود که این بوتل از شربت "بی کامپلکس" است، یا کدام ادویه دیگر؟ و این خود بالای روحیهٔ مریض تأثیر منفی میگذارد و در — چنین مورد اگر مریض و یا مر — بندار نسبت به نوعیت ادویه اعتبار تردید نماید، مالکین ادویه فروشی ها در عوض شربت های "مولتی ویتامین" "گلسرو فسفات، بی کامپلکس، ایسرن، ب ۱۲ و ۰۰۰" برای مریض توصیه مینمایند که موارد استعمال شان با "بی کامپلکس" کاملاً متفاوت است. اما از آنجا که به گفتهٔ فرو شنده های ادویه همه برای تقویهٔ بیمار نده — نیاز مندان نیز با خوشباوری از آن ها مستفید میشوند و — بیخبر از خود، سود بیشتری را به جیب مالکین ادویه فروشی ها میریزند.

بقیه در صفحه (۹۴)

(c) ketabton.com: The Digital Library

هیټلر د وزولیوانو

د کفیل غرشین انتخاب

د نازي ویښ خبونکود وژنو او ورانکاریو تراوږلې داستان د هیټلر د واکمنې له دورې څخه پیل کوي. د امستید اود سخت زړه لرونکی سړي چې واکمنه ته په رسید و سره یې د پر سترنا تارپیل شو، ترخپلې دوستۍ سلګنې بهیږي چې له ویرې اووحشت سره سره اوکسار د رلوده، اوتاریخ یې په وینو، رنځ اوتهاستوسره ولاړ، ګرانه به وي چې هغه ټول ظلمونه چې د نازي تباه کارانوله خوا په بشریت وشول، د کاغذ پرمخ ولیکل شي. د هیټلرد واکمنې په لړ کې چې وینې خبونکې د یکتاتوراود تاریخ شهاد باله شي، د مرګ ماتم د اروپا په ګوټ ګوټ خپل تورسیوري خپورکړي دي. د ((بوخنوالد)) په دوزخ کې د سلګونوزرو انسانانوجیغې د اسې اسید ماموریتو ترخونې یوساطورونو لاندې آسمان ته پورته شوې، بنکلی تاسیسات، کلی اوښارونه د بې ګناهوانسانانوپه وینو ولړل شول اوپه ملیونونو تنه انسانان ه مرګ د ماموریتو په لاسرد لمبو خولې ته ولویدل.

هو! کیدای شي چې نازي وینې خبونکې د هغو ټولو تاخوالسو، رنځونواومصیبتونو مسوول وبلل شي چې د دویمې نړیوالې جګړې په لړ کې په ملیونونوتنه انسانان په هغواخته شول. د هیټلرخونړي واکمنې چې د دیمه نړیواله اوتباه کوونکې جګړه یې رامنځ ته کړه، د ۱۹۳۳ کال د جنوري په ۳۱- نیټې د آلمان په خاوره کې تېنګه شوه. واکمنې ته د هغه به رسیدو سره د آلمان د تاریخ د پرده تیوره پاڼه پرانستل شوه اولسه د پس آلمان، د نړۍ د دیکتاتورۍ په مرکز، د پاڼې او دارد لرګیو د انقلابي اوآزادي غوښتونکو مبا- رزینو د ځورولواو وژلو دارد وګا وو په لړونکې هیواد بدل شو. هیټلر له هغه وروسته چې واکمنې ته ورسید. ((پرختیاړ باندې د پوهل)) او ((د تولوپرضد د جګړې)) - شعارونه یې اوچت کړل او د - ((حیاتي فضا)) او ((لوړ نژاد)) له تیورۍ څخه په کاراخستلو او د نورو هیواد ونوپه خاوروباندې په پا- تېرې اود هغو د نیولو به مقصد یې د دویمې نړیوالې جګړې اوربل کړ. د دې تباه کوونکې جګړې په د رشل کې د لویدیځ اروپا او مرکز ې اروپا د ولتونه اوخاورې یوه ښه پښې د نازي یوفلګرو تر یولډو لاندې شوې او د هیټلري فا - شیستانوپوځ له یوه کال څخه په لږ مودې کې وکړای شول د اروپا د وچې زیاتې برخې ونیسي اوترهغه وروسته یې د شورا ګانو هیواد ته پام شو. پرشورويې اتحاد باندې د فاشیستي یوځونو یرغل چې د ((شورويې اتحاد ستروطني جګړه)) نومول شوید، د ۱۹۴۱ کال د جون د ۲۲ نیټې پرسهار پیل شو. هیټلرد ((باباروس)) له نقشې سره سم د اسې سنجولې وه چې بنایي شورويې اتحاد د - یوې نیمې میاشتې په ترڅ کې فتحه کړي. خود شورويې اتحاد یوځونود هیټلري فاشیزم پلان د رې وړې کړ اوپرې یې نه نبود، چې یخیلو شومو هیلو بریالی شي. د جګړې په لومړیو وختود ۱۹۴۱ کال په دویمې کې هیټلري یوفلګرو یوځونووکړای شول لینینګراد کلابند کړي اومانونه د مسکوترشاوخوا وورسې تروڅا

بوري ورسوي اود قفقازنیولوته سترګې سري کړي. خود شورويې اتحاد اردو د (شړ. ت. ک. ح) تر مشرۍ لاندې د مسکو شاوخوا اوستالینګراد د تاریخي جګړې په بهیرکې د ټمنیوځونوته غوڅ ګو- زارونه ورکړل. د وطني جګړې په دویمې مرحلې کې (۱۹۴۲ - ۱۹۴۳) هیټلري ځواکونه د کورسک له جبهې څخه په شاوتمبول شول او نژدې یوملیون کیلومتره نیول شوي ساحه آزاده شوه. په ۱۹۴۲ - کال کې قلیمان د شورويې اتحاد له تولې خاورې څخه وشړل شول. پرله هغه شورويې یوخ خپل ماموریت د فاشیزم له طاعون څخه د لویدیځ اروپا د باکولو له پاره پیل کړ. په ۱۹۴۴ کال د - بریالیو عملیاتو په لړ کې د لویدیځ یعنې اروپا تول هیواد ونه د فاشیستي آلمان د متحدینو له

پښې په منګولوکې

د نازي انسان وژونکو ځورولو له شیوو سره پیژندګلوی

(اس. اس) یا د مرګ ماموریتو له جاسوسانو، جنګي اسیرانو او سیاسي بندیانو څخه د اعتراف د اخستلو له پاره هغوی وژولیوانوته وراچول

کتاره ووتل اوخبلواکي یې ترلاسه کړه. ۱۹۴۵ کال د جګړې د پای ته رسید وکال اود فاشیستي آلمان د ځوخې ماتې کال و. د برلین د رایښزید وروسته د ۱۹۴۵ کال د می د میاشتې په دوهمه نیټه، د هغه د میاشتې په اته شپه د هیټلري ځواکونوله قید وشر ط پرته د تسلیمید و سند به هغه ې بارکې لاسلیک شواود ۱۹۴۵ کال دمی د میاشتې نهمه نیټه د شو- روي د خلکود وطني ستري جګړې د بري ورځ یرغاشیستي آلمان باندې د تل له پاره په تاریخ کې ثبت شوه. په دې جګړه کې شو- روي خلکو د پر سترانسانې اومادي تاوانونه وزغمل. په جګړه کې د شورويې خلکو شل میلیونه تنه وګړي قربانی شول اود دې هیواد د مالي تاوانونواندازه خه د پا سه ۶۷۹ ملیارد و روبلوته ورسیده.

د هیټلرد بهرنۍ سیاست اساسي ټګلاره د نړۍ د خلکود مړیې کو لو او د ((آلمانی نژاد)) د نړیوالې واکمنې د تېنګښت انساني ضد نقشې وې. هغه برنړۍ باندې د واکمنې د تېنګښت له پاره د - ((تړتولولوړ آلمان)) ، ((د با - دارانونژاد)) شعارونه پورته کړل او د هغو به تکیه یې داد - خیل نژاد د نده، بلله چې برنور و واکمنې وکړي اوتړتولو لوړ وي. به ګولیباند ې د اسیرانو ویشتل په دارځړ ول، وژ ې ساتل، وهل اوټکول، د نوکانوایستل، په لهیږه وژل اوسوزول هغه بیلابیل پولونه شکنجې وې چې نازیانواود مرګ ماموریتوهغه پراسیرانو اوسیاسي زندانیانوسره رسولې. له ګلډنه جې آلماني ځواکونو د روسیې خاورې ته پښه کیښوده، په دې - خاوره کې یې په راز راز او غیر انساني جنایتونولاس پورې کړ چې کله به هم د تاریخ له لمنې څخه پاک نشي. شوروياتوترجګړې - وروسته د د بنتواوږ اګونو، د سا - پیریابه واورو بوټلو استهونواود - بناروناوګلیو په لټولوسره د اسې کندې وموندلې چې مخه یې به خاورو پوښل شوې وه او په هغو کې د مرګ ماموراتود قربانیانو جسدونه سره سر کوته کړ یې اود هغوځ یې د جوني د اوبو په یوه استرېونلې وو. شواهد و خرګند ه کړ یده چې د اوږ بشري صد عملونه زیاتره د ((اشتایو)) له خواسرته رسیدلی دي. هغه یوه ننګینه شیوه چې د مرګ مامو- رینو د نیول شویواسیرانو، یار - تیزاناتو او جاسوسانو د ځورونې له پاره به کاروړ له هغه د سا شوي صلیب داغ (د هیټلرد ولتې

باقي په (۸۱) مخ کې

(c) ketabton.com: The Digital Library

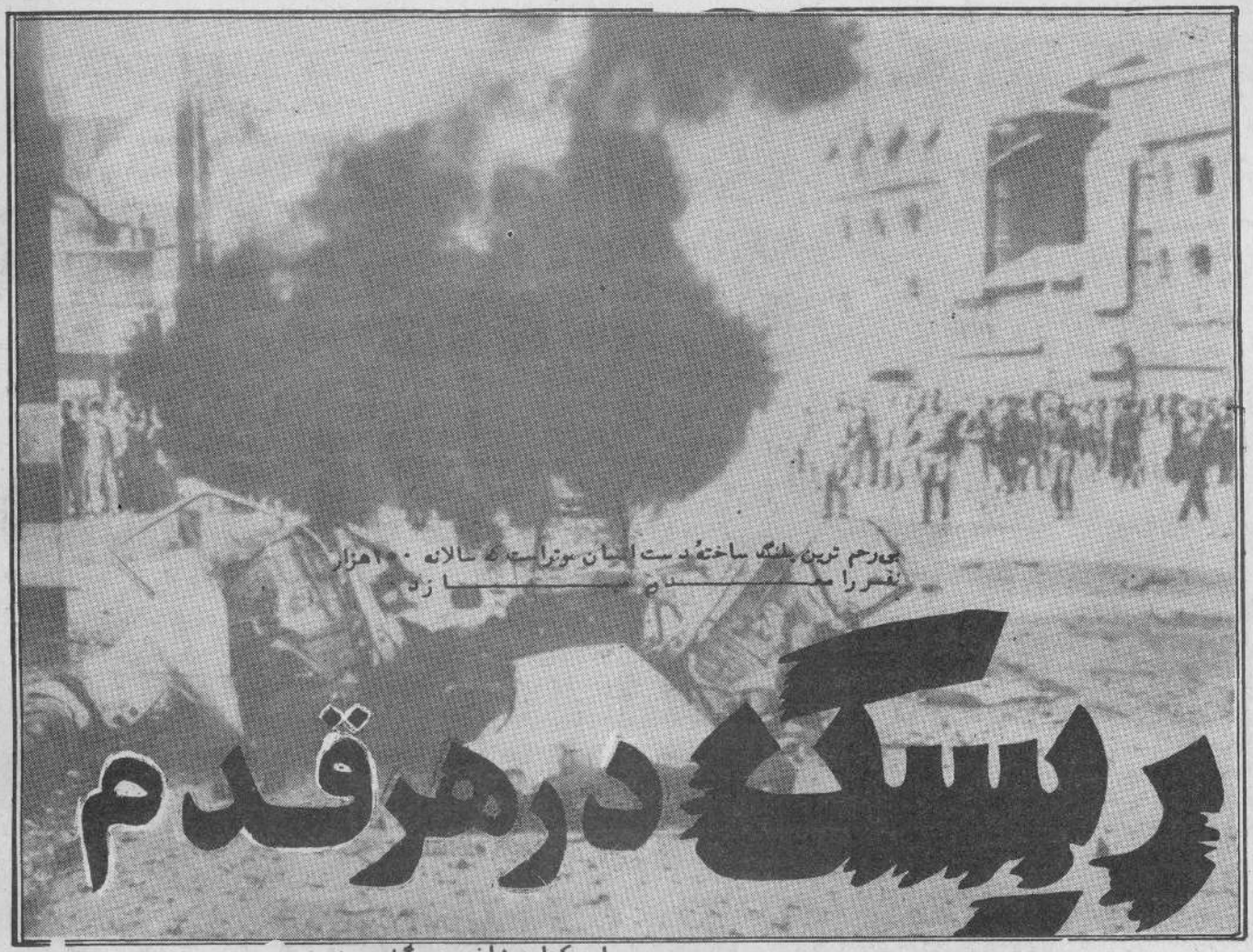

بی‌رحم ترین جنگ ساختهٔ دست انسان موتراست که سالانه ۱۰۰ هزار نفر را می‌کشد

ریسک در هر قدم

ترجمه از انجنیر حلیم

هیچ کسی از بیماری ها ، تصادمات وتلفات انسانی درامان بوده نمیتواند . روی همین ملحوظ ، آنانیکه طول عمر انسان رامطالعه وبررسی میکنند ، بایستی آن چه راکه به نام درجهٔ ریسک یاخطر زندگی شناخته شده است ، درمحور توجه خویش قرار دهند .

انجنیران میدانند به هر بیمانه یی که یک میکانیزم متشکل از بخش‌هاي بیشترباشد ، به همان اندازه کمترقابل اعتماد بوده میتواند . ولی جسم انسان از قسمت هاي کوچکی به اندازهٔ یک مالیکول تشکیل یافته که به شمار درنمی آید . با آن هم ، جسم انسان یک ارگانیزم قابل اعتماد و ثابت است . درواقعیت این امر ، صرف درمحدودهٔ «لازم» صدق میکند . مثلاً آیا این محدوده ها رامیتوان به طریقه یی تعریف کرد ؟

حالا دیگر به اثبات رسیده است که این شمار رامیتوان با استفاده از شیوه هاي کامپلکس ریاضی تیوري مدرن احتمالات انجام داد . قطع نظر از جزئیات موضوع ، میتوان گفت که دیموگرافر ها احتمال مرگ یک فرد را در دورهٔ مشخص زمانی ، طور مثال ، یک ساعت محاسبه میکنند . این احتمال یا اوسط یک میلیونم را به عنوان واحد ریسک یا (و.ر.ف ساعت) یاد میکنند .

این که این شاخص چی گونه در طول دورهٔ حیات شخص تغییرمیکند ، درجدول بالا نشان داده شده است .

خواننده میتواند دریابد که درجهٔ ریسک باسن تغییرمیکند . بامقایسه گروپ عمر ۱۰ـ۱۵ سال باگروپ ۵۵ـ۶۵ سال میتوان دریافت که ریسک صد برابر بیشتر است وبامقایسهٔ گروپ بهبش از (۸۵) سال ، (۱۰۰۰) بار افزون گردیده است .

از مطالعهٔ این جدول میتوان دریافت که ریسک ، ناشی ازبیماري درمیان کودکان کمترازیک سال بیشتراست . این ریسک (۶ر۲) حتی بیشترازریسک گروپ اشخاص سالخورده تاعمر ۶۵ (۲ر۳) است . این امر به پروسهٔ طبیعی تطابق کودک نوزاد بامحیط وابسته گی دارد . درمقایسه با، عرصهٔ انجنیري ، شاید بتوان گفت که جسم انسانی از مرحله ((فعالیت داخلی)) میگذ به سیستم هاي آن درین مرحله یک پگرو با محیط مطابقت پیدا میکند .

پروسهٔ ((فعالیت داخلی)) درحوالی یکساله گی پایان نمیابد . طبق جدول مرگ و مر ناشی از بیماري به طور قابل ملاحظه یی درحوالی سن ده ساله گی کاهش میابد ودرگروپ عمر ۱۰ـ۱۵ ساله گی کمترین رقم را نشان میدهد واین امر گویاي این واقعیت است که جسم انسان درین مرحله دربرابر بیماري ها بلند ترین مقاومت را داراست . هرگاه اوسط دورهٔ حیاتی انسان را بر مبناي این مقاومت محاسبه کنیم ، عمر انسان درحدود (۵۰۰۰) سال خواهد بود . متاسفانه مقاومت بدن در برابر بیماري با پیشرفت سن کاهش میابد وهرقدر انسان ، سالخورده

(c) ketabton.com: The Digital Library

تلفات سالانه روی جاده‌های موتررو دنیا به ۲۵۰،۰۰۰ نفر میرسد

سن تا (برسال)	۱	۵	۱۰	۱۵	۲۵	۳۵	۴۵	۵۵	۶۵	۷۵	بیش از ۸۵	اوسط برای تمام گروپهای عمر
تعداد تلفات ناشی از بیماری (فی ۱۰۰ هزار نفوس)	۲/۶	۱/۹	۱/۳	۱/۲	۱/۵	۱/۸	۱/۲۵	۱/۷۵	۲/۳	۸/۶	۲۷	۱/۲

چنان دریافته اند که محفوظ ترین رانندگان راکسانی تشکیل میدهند که در گروپ عمر ۴۵ تا ۵۵ ساله گی قرار دارند. بالاتر از این گروپ نیز باردیگر خطر مرگ در حادثه ترافیکی افزونتر میگردد. سطح ریسک به ویژه در میان افراد یکه (۲۵) سال عمر دارند، نهایت بلند است. — آشکاراست که افزایش این خطرات با رانندگی دیوانه وار رابطه بی ندارد و به ساده گی میتوان اظهار داشت که زخم پذیری جسم انسان، با گذشت عمر، افزایش میابد و جراحت هایی که به مرگ یک جوان منتهی نخواهد شد، یقیناً که موجبات مرگ یک سالخورده را فراهم خواهد ساخت. — افزون برآن، در سن سالخوردگی قوه دید و شنوایی انسان کم میشود و واکنش ها کند ترمیگردد. باد رنظر داشت این موضوع، — معاینات اضافی طبی برای رانندگان سالخورده در حال حاضر در اتحاد شوروی اجباری گردیده است.

ولی تاکنون پیرامون وقوع بیشتر تصادمات مرگبار ناشی از رانندگی، میان آنانیکه کمتر از ۲۵ سال عمر دارند، اقدامی به عمل نیامده است.

تصور کنید که ناگاه استواری سن پیری نیز برطرف شد و تمام بیماری ها حتی سرطان نیز معالجه گردید. آیا این کار به انسان عمر جاودان خواهد بخشید؟ نخیر. انسان در محیط کار و منزل در موقعیت ها و خطرناکی گیر میافتد و سایر وقایع گونه گونی مواجه میشود.

صنف بندی مفصل این وقایع از طرف سازمان صحی جهان صورت گرفته است. خطرناکترین آن ها عبارتند از:

تسمم به وسیله دوا، گازو بخار مواد مایع وجامد، مرگ ناشی از سقوط یا آتش سوزی، وقایع — استفاده از سلاح گرم و شمشیر و چاقو، شوک های برقی و انواع انفجار.

بلند ترین رقم مربوط میشود به سقوط — بعدی آن با آتش سوزی و انفجارات. سطح ریسک در کشوری های متباقی خطر به مراتب کمتر است، ولی بایست به خاطر داشت که طور مثال مردم حتی از گرفتن زیاد آسپرین نیز میتوانند به دیار نیستی بیرگ کشانیده شوند. در ایالات متحده و برتانیه (اخطر آسپرین) باخطر تند باد های نهایت شدید قابل مقایسه است.

تعداد زیادی از صنوف — مختلف مشاغل وحرفه ها نیز تمام انواع خطرات را در بر دارد. در استخراج معادن، این خطرات عبارتند از نشست محلات کار و آتش سوزی، در ابحار، غرق شدن کشتی و سقوط از عرشه کشتی و در فعال ساختن ماشین آلات تماس با قسمت های متحرک ماشین آلات چنین تخمین زده اند که در حال حاضر تقریبا (۲۰۰۰) مشاغل مختلف وجود دارد. آشکاراست که ما نمیتوانیم همه آنها را در این جا به بررسی بگیریم، ولی به تعداد محدودی از آنها اشاره خواهیم کرد.

در صنایع لباس دوزی، بوت سازی، نساجی، مواد غذایی و کاغذ سازی و در صنایع تجارتی و خدماتی خطر مرگ وظیفه یی کمتر از (۰،۵) واحد ریسک در فی ساعت است که هر ستندرد آن را در حدود محافظه یی شمار میکند. سطح بلند ریسک در صنایع کیمیایی (۰،۹)، در ترانسپورت (۰،۱۸)، در صنعت ساختمانی (۰،۳۵) و در زراعت (۰،۳) — است. طبق نظر چند تن سازمان بین المللی در ین صنوف، سطح خطر از نگاه اجتماعی در حدود قابل پذیرش قرار دارد.

باد رنظر داشت همین ستندرد ها، مشاغلی وجود دارند که سطح ریسک از حد اعظم مجاز آن تجاوز کرده است. این ها عبارتند از استخراج — معادن که ریسک دو برابر حد مجاز میرسد. خطرات خاص در شغل پیلوتی وجود دارد. هر چند که درجه خطر در ین شغل تا حدود زیادی وابسته گی به طبیعت کار دارد، بنابران، در مورد پیلوت های هوانورد یملکی هرگاه آنها سالانه (۱۰۰۰) پرواز انجام دهند، سطح ریسک صرف (۰،۰) واحد ریسک فی ساعت است. در مورد پیلوت های آزمایشی این رقم چیزی نزدیک به (۱۲) و در خصوص پیلوت جنگی به (۲۰) میرسد. واقعیت این جاست که طور مقایسه یی، شما در محدودی از افراد به این چنین مشاغل خطرناک پرداخته اند. تا آن جایی که به وزش ارتباط میگیرد، این خطرات شکل ویژه یی

بقیه در صفحه (۸۷)

(c) ketabton.com: The Digital Library

هشتم مارچ روز زن

مسأله‌ٔ زن، همچنان به مقیاس ملی وجهانی، به‌عنوان مساله‌ٔ مهم باقی مانده است. چی گونه میتوان شرایط آزادانه‌ٔ کار و زیست را برای زن که طی سده ها انسان دوم تلقی شده و با ستم مرد را برد وش کشیده است، مساعد کرد؟ شاید از یک حق تساوی صرف میان زن ومرد در هرکجا وتحت هرگونه شرایطی سخن گفتن بازنده گی، همیشه مطابقت نشان ندهد.

اما تفاوت های ارگانیزم نمیتواند موجب امتیاز یک جنس بر جنس دیگر گردد. هم در افغانستان وهم درکشورهای مختلف مساله‌ٔ زن، به مثابه‌ٔ مساله‌ٔ مهم اجتماعی وجود دارد. اما مبارزه در راه آزادی زنان از قید ستم اجتماعی هم در زمان ما وهم در آینده اهمیت خود را حفظ میکند.

مجله‌ٔ ستاره‌ٔ سرخ به بهانه‌ٔ ۸ مارچ روز جهانی زنان، حرف هایی دارد درباره‌ٔ زنان، هم در داخل کشور وهم درخارج از آن...

زن به چه یا آزادی سیاسی؟ می‌اندیشد

تور پیکی "قیوم" نویسنده‌ٔ جوان کشور ما که "قهرمانان بیگناه" و "سکوت شکست" و فریاد های شکسته و زنجیرگناه" از جمله‌ٔ آثار چاپ شده‌ٔ او میباشد، به دفتر مجله آمده و با گله مندی اعتراض نمود که شما نباید مطالبی راکه به مقام زن لطمه وارد میکند چاپ نمایید. ووقتی از او خواهش نمودم که مطلب خود را باید تسحریر نماید، تبسم تلخی نموده و گفت:

بسیار خوب، همین حالا آن چه را که باید بگویم تحریر می برای تان آورده ام.

سپس از میان دوسیه‌ٔ بهرنگش چند ورق کاغذ را کشید و روی میزم گذاشت:

به اداره‌ٔ مجله وزن سیاسی!

در شماره‌ٔ سوم، ماه جوزای سال ۱۳۶۸ چشم به موضوعی افتاد که غلام ذکریا افسر در توقیف انانیه تحت عنوان "ازازدواج میترسم" چنین نوشته بود:

"از وقتیکه سر وکارم با مظلومین و زنان هرزه شده معتقد شده ام که هرگز به ازدواج وعشق با یک زن فتن در ندهم. این جا عقب میله های زندان، زنانی دیده میشوند که در ظاهر قیافه های شان معصوم است مگر با طن شان از فساد اخلاقی انباشته است که این امر، مرا از قدسیت زن مشکوک میسازد و..."

تورپیکی قیوم: دنیای زنان افغان اغلب سرد، خاموش و تاریک است

باگوله بارمشکلات

زنی، فریاد میزند:

"آزادیم رابه من بازگردان، دستهایم را بکشای که هرچه داشتم نثار تو کردم، چیزی برای خود نگذاشتم، آه از این بندکه هیچ هایم را خونین کرد."

...و شاید این جملات را زنی نوشته باشد. زن که گرمی وجودش از همان نخستین لحظه‌ٔ جنگ باطبیعت وچشمه‌ٔ زایش نیرو در وجود مرد کارزا بوده است.

زن که در پیچ وخم بسته ها، همراه و هم گام با مرد بوده وگاه در تولید نعمات مادی از مرد پیشی گرفته وگاه هم پاسبان مرد بوده وگاه هم اسیر و برده‌ٔ پهرد بوده است واما با همهٔ این ها، زن مقدس است زیرا که هر مرد را زنی زاده است و زن مادر است. و من زنی راکه دستان ظریف وانگشتان باریک او میدوزد — میبافد و زیبایی می آفریند در اتاق کوچکی بین دو خته

هایش میبایم، این اتاق کوچک شاید در تساوی حقوق بین مرد و زن به او رسیده است. باآگاهی اندکی از زنده گی او رو به رو پیش میشویم تا از گذشته های دور برایم بگوید. نامش امانی است.

زنی که گذشت لحظه ها — پیش معلو از اندوه و اما افتخار و سربلند پست دختر ۹ — ۱۰ ساله یی را پیش چشم ها یم ترسیم میکند که با همه کوچکیش کارهای بزرگتر از سن و سال — خود را انجام میداد. همه امور منزل را با حد یتی که از چشم

بقیه در صفحه (۸۹)

ذکیه آجر

رابعه صادق داکتریست برکار و رسالتمند که در شعبه‌ٔ جراحی شفاخانه‌ٔ ستوماتولوژی شب وروز درخدمت هم میهنان است. او نزد همه همکاران و هم قطاران به صفت یک داکتر خوب ووظیفه شناس شناخته شده است.

برای آنکه در مورد کارکرد های این ستوماتولوگ زن خوب برای خواننده گان مجله صحبتی راتر تیب داده باشم، صرصحبت را با او پیرامون وظایفش در شفاخانه گشودم:

"شعبه جراحی که ازنام آن — هویداست، شعبه ایست که دندان های ناسالم وازکار افتاده رازیرعملیات میگیرد. به این شعبه بیشترینه بیمارانی مراجعه می کنند، که خواهان کشیدن دندان ناسالم شان — استند. این تعداد مریضان رقم بیشتر راتشکیل می دهند، که شما روزانه آنها حتی به شصت

بقیه در صفحه (۹۵)

من به عنوان یک زن، احساس میکنم که باید به این آقای بی اطلاع بگویم که همچوقت در مورد مسایل عمیق اجتماعی این گونه سطحی وبدون مطالعه قضاوت نکند و درکمال بی اطلاعی قشری از جامعه را این طور بی رحمانه محکوم ننماید، به عظمت وارزش زن، مادر، این مخلوق ارجمند احترام قایل شود. و با نظریات زهرآگین وگمراه کننده‌ٔ خود، کوشش نکند تا بر قدسیت زن خط بطلان بکشد، زیرا نه تنها هیچ مرد آگاه و بزرگ این گونه تهلیغات نادرست را تایید نمیکند، بل حتی با سختی آنرا رد مینماید...

باید درک نمود که دنیای زنان افغان به ویژه زنان ولایات کشور تا چی اندازه سرد، خاموش، تاریک، خطرناک و وحشت انگیز است. دنیاییست که در اطرافش دیوار های آهنین سر به فلک کشیده، چنان راه زنده گانی را به روی آنان بسته است که حتی پرنده‌ٔ خیال شان هم نمیتواند از این دیوار های آهنین بالا رود، چی رسد به آواز های اسیر و نیمه جان آنان که قرنهاست در زیر فشار غل و زنجیر خرافات وآداب — پوسیده، درگلوی شان خفه شده است...

بعضاً زنان چنان در تحت سلطه و ظلم و ستم مردان قرار دارند که حتی خلاف دساتیر اسلامی در مورد آنان از دواجهای بدون ایجاب و قبول، خرید و فروش نا جایز، سوء استفاده ها از نکاح صغیره و تعدد زوجات غیر عادلانه صورت میگیرد که متاسفم علمای واقعی و با ایمان ووجدان و کسانی که فلسفه‌ٔ دین را بسر پایه‌ٔ خوشبختی و سعادت بشر استوار میدانند، ازین امر انکار نمیکنند.

استند یک عده مردانی که تنها برای خود، خواهان عدالت میباشند و لجو جانه علیه تساوی حقوق زنان با مردان قرار دارند و همیشه در راه تحقیر زن نظرات زهرآگین وگمراه کننده میدهند که زن چنین است و چنان است...

و هزار اتهام بی معنای دیگر... و جالب این جاست که زنان آن قدر مؤدب استند که حتی یک بار هم به مردها اشاره نکرده و نمیگویند که حد اقل نیمی از گناه زنان در جامعه‌ٔ ما به گردن مردهاست، مردانی که به جان همدیگر افتاده اند و میکشند، میدرند، چهره و پاره میکنند، جان یکدیگر را میگیرند و تنگ قاتل بودن را به جان میخرند و در راه ارضای خواهشهای خود بزرگتر. بیسن ضربه را بر پیکر زن وارد میکنند. وقتی بیچاره زن نان آور خود را از دست داد و مسئولیت تأمین معیشت چند تا کودک قد و نیم قد هم به دوشش قرار گرفت، به علت نداشتن سواد و

بقیه در صفحه (۹۷)

(c) ketabton.com: The Digital Library

ترجمه و تلخیص: پستانک

در حاشیه ۸ مارچ

زن یه پیش!

در امریکا مادر بودن پایین ترین موقف در سیستم استخدام میباشد

زن امریکائی تازه در دهه (۹۰) قدم گذاشته است. آیا جنبش برابری زن با مرد یکی از بزرگترین انقلاب های اجتماعی تاریخ معاصر عمر ده است؟

یا صرف از حرکت باز ایستاده و نیازی به تحرک شعوری دارد؟

هرگاه زنی را که پانتر از (۴۰) سال عمر دارد بپرسید که آیا طرفدار برابری زنان با مردان است یا خیر، متقابلاً پاسخ قطعی و منفی و حتی شاید پاسخ استهزاء آمیزی را ارایه خواهد کرد. ولی در جای دیگر، همان زن چنین اظهار عقیده خواهد کرد: "در حالیکه با جنبه های قهر آمیز جنبش در دهه (۶۰) و (۷۰) آشنائیست ولی او مسلماً در مورد شغل، ازدواج و سه طفل خودش پلانهای را در نظر دارد. این زن مسلماً از شوهرش انتظار دارد تا در جاروب کردن اتاقها، شستشوی پارچه های طفل و ظروف غذا خوری سهم بگیرد و در صورتیکه برای انجام عین کار نسبت به همکاران مرد ش مزد کمتری پرداخته شود تجاوز به حقوق شان دانسته میشود.

اگر در مورد تصمیم محکمه عالی ایالات متحده امریکا که به ایالات مهلت بیشتری را در مورد محدود ساختن سقط جنین داده است بپرسید شاید در رابطه به حق انتخاب زن زمزمه هایی بکند.

اینها را نسل "نه ولی..." بنامیم. نه، اینها آنطور یکه خود شان میگویند طرفدار برابری زنان با مردان نیستند ولی در مورد امتیازات سوء رد معین این حقوق استفاده مسی کنند. خانم لیزلی ساندبرگ ۲۷ ساله، کارمند میاز سیاسی در بوستون اظهار میدارد: "شعار طرفدار برابری زنان با مردان را رد میکنم ولی حدس میزنم که خودم را طرفدار حقوق مساوی بنامم."

لین توماس، محصل سال آخر پوهنتون او بورن میگوید "من زن استم ولی طرفدار برابری زنان با مردان نیستم بنظر من طرفدار برابری زنان با مردان کسی است که مرد است و ساق هایش را نمی تراشد."

عیار ساخته اند، سر شان را تکان میدهند و تعجب میکنند اینها رانسل "بلی، ولی..." می نامیم. بلی، این زنان در سالهای (۳۰) و (۴۰) سالگی شان طرفدار تساوی حقوق زنان اند ولی کار ها آنطور یکه انتظار داشتند به پیش نرفته است.

اکثریت زنان دارای شغل متوسط، جنبش را بخاطر عدم درک و تشخیص موارد نادرست مورد ملامت قرار میدهند. چنین بنظر میرسد که برنامه تعدیل حقوق مساوی و حقوق جنسی که اهداف عالی دارد نسبت به نیاز مندی شدید به برنامه های حمایت کودک و به برنامه های بهتر انعطاف پذیر کار توجه بیشتری را بخود جلب کرده است. تلخ ترین شکایات از تعداد روز افزون زنانی است که به سن (۴۰) سالگی رسیده و صاحب اولاد نشده اند و شغل شانرا در صدر برنامه ها قرار داده اند.

الیزابت مهرین ۴۵ ساله نویسنده فیچر لاس انجلس تایمز می گوید: "نسل ما قربانی بشریت است. ما به لفاظی معتقد بودیم. ما سر نوشت بیولوژیکی خود را کنترول کرده می توانیم. برای بسیاری ما زمان گذشته است و ترجمه کودکان افراد دیگر مشغول بوده اند. خانم الن. کلاریزا چاندلر، کارگر اجتماعی سیاه پوست و طرفدار برابری زنان با مردان که رهبری مرکز الکولیزم برای زنان را در لاس انجلس بعهده دارد، میگوید: "هرگز ندیدم که جنبش طرفدار برابری زنان با مردان مرا از چارچوب خانه رهائی بخشد."

از جانب دیگر، مادرانیکه در منزل مصروفیت دارند و تا هنوز هم تایک سوم تمام زنانی که در بیرون کار میکنند، مادر ایالات متحده تشکیل میدهند که او لاد کمتر از هژده سال دارند، احساس میکنند که جنبش برابری زنان با مردان موقف آنانرا خدشه دار ساخته است.

دابنی مک کنیزی از مونست گومری خود ش را به عنوان "طرفدار برابری زنان با مردان" و "خانم خانه دار تیپک ایالات جنوبی" میداند میگوید: "تغریباً اینطور معلوم میشود که سوسیالیزم نژادی در استخدام وجود دارد و مادر بودن در پائین ترین موقف آن قرار دارد."

بنابر شکایات موجود، شاید اغواگرانه بتوان نتیجه گیری کرد که جنبش زنان بمشکست مواجه شده و بجای بهتر ساختن سرنوشت زنان در راه کمپلکس ساختن و مشکل ساختن زندگی آنها کمک کرده است. ولی علی الرغم اینهمه ناراضایتی ها و شکایات زنان امروزی، فعالیت های زیادی برای حل پرابلم ها در طول ربع اخیر قرن صورت گرفته است مانند سیل قوانین و مقررات به نفع زنان، شرکت هرچه بیشتر آنان در عرصه زنده گی سیاسی و ملی ایالات متحده امریکا و فراهم ساختن امکانات بیشتر برای تحویض مهار ماندن آنان در چار دیواری منزل. کمتر زنانی آرزو دارند به عقب برگردند یعنی این عقیده را داشته باشند که زمان آنان گذشته است. سروی که از یکهزار زن در سرتاسر ایالات متحده برای (تایم / سی ان ان) انجام یافت نشان داد که (۷۷) فیصد به این عقیده اند که جنبش زنان آنانرا بهتر ساخته است. صرف (۸) فیصد فکر میکنند که وضع شان بدتر شده است. ۸۲ فیصد اظهار میدارند که هنوز هم وضع زندگی زنان امریکارا بهبود می بخشد.

در رابطه با تحولات فقط به چند تای آن اشاره میکنیم:

در سالهای ۱۹۵۰ زنان صرف (۲۰) فیصد محصلان کالج را در ایالات متحده امریکا با مقایسه (۵۴) فیصد امروزی تشکیل میدادند و دو سوم آنان تحصیلات شانرا تمام نکردند. علاقمندان محدود بود. وقتیکه بیشتر از (۱۳۰۰۰) محصلان زنانیه کالج در اوایل دهه (۶۰) پر سیده شد که موفقیت را برای خود شان چگونه ارزیابی میکنند، دو پاسخ عمده و معمول شان عبارت بود از: مادر بودن چندین اولاد خوب و همسر بودن یک مرد معروف. در سال ۱۹۶۰ پسر خلاف ۵۷/۸ فیصد امروزی ۴/۸۵ فیصد زنان مصروف کار بودند و تعداد حقوقدانان و قضات زن از (۷۵۰۰) به (۱۸۰٫۰۰۰) نفر بالا رفته است. تعداد دوکتوران زن از (۱۵۶۷۲) نفر به (۱۰۸۲۰۰) نفر و انجنیران زن از (۷۴۰۴) نفر به (۱۷۴۰۰۰) نفر افزایش یافته است.

تعداد زیاد زنان در پست های انتخابی از سال ۱۹۷۵ بدینسو بیشتر از سه چند در سطح محلی شده است.

باآنکه این رقم در کانگرس ایالات متحده امریکا تغییر جزئی داشته است.

تمام این تغیرات محصول ایدیولوژی برابری زن و مرد نیست. استخدام زنان در ایالات متحده امریکا از سال های ۱۸۹۰ بدینسو افزایش یافته است و این نه بصورت تصادفی با افزایش اوسط عمر ازدواج زنان و کاهش در ابعاد خانواده گی و افزایش در فیصدی طلاق توأم بوده است. سالهای ۱۹۵۰ حالت استثنائی داشت زیرا در پایان جنگ جهانی دوم مادر بودن و بدنیا آوردن اطفال صبغه ملی بخود گرفته بود. بازگشت به سوی ازدواج های زود رس و وسعت یافتن خانواده ها و ثابت ماندن فیصدی های طلاق از مشخصات دوران بعد از جنگ بوده، گرچه زنان در طول دهه (۵۰) به ساحات کار رو آوردند ولی این واقعیت در پرتو با تمایلات این دهه به خانه

بقیه در صفحه (۸۶)

(c) ketabton.com: The Digital Library

طلاق

ماجرائی که از یک اشتباه آغاز می شود

نوشته ٔ صباح رهنی

ازدواج ـ خانواده ـ طلاق

ـ آیا اکثر خانواده ها خوشبخت استند ؟

ـ شیرازه ٔ زنا شوهری تاکدام سطح به مناسبات دوستانه و رفیقانه زن و مرد مبدل شده ؟

ـ چرا گاهگاهی همسر به همسر غیر قابل تحمل میشود ؟

ـ کدام کانونی میتواند پرورش دهنده ٔ سالم فرزندان بعد از والدین شود ؟

ـ طلاق راه حل است ، یا غیر از این راه ، راه دیگریهم رفت از وضع نا سالم خانوادگی وزناشوهری نیز موجود است ؟

خوشبختی خانواده گی به یک طعنه مبدل شده ، آنها که از خوشبختی و شادمانی زنده گی شان قصه میکنند در جمع شنونده گان حسرت و حسادت موج میزند و این بدان دلیل است که کم هستند کسانیکه در زنده گی زنا ـ شوئی صد در صد قناعت دارند .

خوب طبیعی است که خواستها همیشه برای طرف مقابل (همسر) خواستنی ـ نیست و حتی هم نیست که آنچه را من میخواهم همسرم نیز بخواهد ـ خواستن گاهی به نخواستن جواب میشود . و این کاملا یک پدیده ٔ اخلاقی است و اما فهماندن و افاده دادن ـ خواست و نخواست مستلزم هنر و دانش مناسبات زن و مرد ـ است .

آنچه به حیث سوال اساسی این مختصر مطرح بحث قرار گرفته عوامل طلاق و تفریق است .

ـ تنها در دو فصل اول سال ۶۸ یکصد و چارده طلاق ثبت اسناد اداره حقوقی شده ، سی و هفت نامزدی فسخ شده و ـ دوازده مراجعه ٔ طلاق دهنده راه صرف نظر نموده اند .

آیا این ارقام واقعی زنده گی است ؟ نی اینها تنها در دوسیه های رسمی یک اداره ـ کید است ، این ها تنها تفریق های افشا شده ٔ شهر کابل است .

در شعبات جنائی څارندوی همین اکنون متجاوز از پنجاه قضیه ٔ قتل زن توسط شوهر و شوهر بدست زن و یا اقدام به چنین قتل ها ثبت است . همین اکنون بسیار اند زنانیکه ترک منزل شوهر گفته به خانه ٔ والدینشان زنده گی میکنند . همرانی وجود دارند که ترک دیار گفته اند وحتی نامه یی بینشان تبادله نمیشود . همینطور غیر قابل قبول کردنی ترین پدیده های جرمی زنا شوهری هر روز وجود دارد . همین اکنون نفیسه دخترک پانزده ساله ایست که بدون طلاق مکرراً با مرد پنجاه ساله ئی عقد نکاح شده و او در زندان زنانه است . مرضیه زن هفده ـ ساله ٔ دیگریست که از خانه اش فرار کرده و با اسدالله نام عقد نکاح شده و پنج ماه بعد برادر خوانده ٔ همسرش یا او همبستر شد . او هم چهره ایست در بین فجایع زلیخا نسبت خوردی سن در منزل شوهرش حمل نمی گرفت و آبستن نمیشد ـ بعد ازفرار از انجا روسپی شد و امروز یک طفل ده ساله باخود دارد . و چنین نمونه هایی به وفرت موجود است . همه سهو لها از جهات مختلفی قصه گوی بدبختی و بربادی خانواده ها استند .

یک واقعیت مسلمیکه ادامه زن بودن و شوهر بودن را در ورقپاره طلاق خلاصه میکند اینست که یکمقدار زمینه های طلاق در مناسبات تصنعی اولین برخورد پسر با دختر پدید میاید . لطف های زود گذر مرد هنگام نامزدی و در اولین روز های ازدواج ، جلوه های خودسازانه ٔ خانم در همین روز ها و ظاهر سازی هایی که گویا دختریست با سویه تر از دیگران و یا متحمل تر از دیگران و یا تظاهر قصدی مرد در شکیبا بودن و خود رانشان دادن کمستعد ترین مرد برای ساختن زندگی است ، وعده های خوشایند اما دور از امکان هر دو طرف در اولین روز های نامزدی ، همه و همه توقعاتی را در هر دو طرف ایجاد میکند . مطالبات طرفین بر پایه ٔ همان تظاهرات و لطفهای زودگذر روز های اول اشنائی عیار میشود چه گونه ٔ غیر ارادی به یک خواست برحق مبدل میشود .

اماکم وگاهی هم هیچ ـ جواب مثبت نمیگیرند و عدم اعتماد به شخصیتهای همرانه ٔ شان پدید میاید . عوامل دیگری نیز که زمینه از هم ریزی زندگی زنا شوهری را فراهم میآورند وجود دارند : دروغ ها ، عدم وفاداری به همسر ، تشبث دیگران به زنده گی همسران ، ضعف بنیه ٔ اقتصادی ، عقیم بودن ، جنسی ، متلقیات منفی روحی ، عدم تفاهم کلی ، خورده گیری نازائی زنان ، همه و همه میتواند زمینه های طلاق را مهیا بسازند . اما آیا قبل از طلاق راه های مناسبتر دیگر نمیتواند برای ادامه مناسبات زنا شوهری پدید آید ؟ ـ مطمئناً که میتواند موجود باشد . مثلاً گذشته های همسر را که دروغ از آب برآمده ، میتوان به یک پدیده ٔ راست عوض کرد و در غیر آن بدون آنکه آرزوی خجل ساختن و به رخ کشیدن همسر را نمائیم آنرا به گذشته بسپاریم . خود ما تصمیم بگیریم که به مناسبات زنا شوئی ـ دوستان مان تشبث منفی و بی مورد نکنیم و به چنین تشبثها در مورد خود و همسر خود سختگیر باشیم و این حصار قوی در برابر تشبث دیگران در زنده گی ما میتواند باشد . ضعف اقتصاد پدیده ٔ قابل قبول اجتماعی است ، چه بسا خوشبختیهایی کمد رزند گی کسانی وجود دارد که ... نداشته اند و اما بد بختی ها و بربادی های زیادی در زنده گی متمولین است که هرگز درمان ندارد . آموزش رموز زنا شوهری مستلزم گرفتن عبرت ها و خوانش ـ رساله ها و کتبی است که متأسفانه فقدان این اثار ـ دامنگیر ماست .

با همه راه های حلی که در فوق تذکر یافت باز هم مشکل است طلاق را رد کرد . پهلوی همه راه های حل فوق الذکر گاهگاهی نا گزیری هایی در زنده گی پدید میآید که میشود قبل از پیشرفت آن نابه سامانی به طلاق به مثابه نهائی ترین راه حل تن در داد وقتی میخواهیم به واقعیت زنده گی بیشتر نزدیک شویم میتوانیم به اتکای اینهمه واقعیتها طلاق را هم به مثابه راه حلی انتخاب کنیم

(ر ـ ب) مرد سی و هفت ساله است . سه بار همسرش به منزل پدر و مادر خود قهر کرده بود . آنها دو طفل شش ساله و چهار ساله دارند . از لحاظ اقتصادی بالاتر از هم قطاران خود بوده اند . قرار گفته (ر ـ ب) او با همسرش در جریان تحصیل ـ آشنا شده و ازدواج کردند . طی هفت سال ازدواج همیشه پرخاش های متقابل داشته

بقیه در صفحه (۸۷)

(c) ketabton.com: The Digital Library

د رڼونۍ ډزې

په نامه نوی تلویزیونی سریال

د ځوان معتل ممنون مقصود سره خوږې خبرې

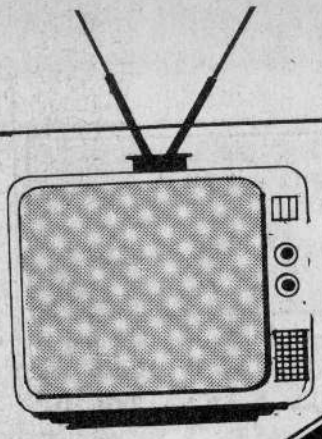

د هنرمینه والوته ورانده ي کوو :
له ممنون مقصود ي څخه موتر هرڅه مخکې پوښتنه وکړه چې له څه مود ي راهیسې یې د تمثیل هلر ته مخه کړیده اویدي هنر کې یې استاد اومشوق څوک دي؟ مقصود ي له څه شیبې سوچ کولو پس ، زموږ دي پوښتلې ته داسې ځواب وایې :

— ماله ۱۳۶۰ کال رابد پخوا د خپلې کورنۍ په تشویق اوهڅولې سره اوهم د ځانې مینې د یاللولې پاره چې له دي هنر سره مې له پخواڅخه د رلوده ، د پښتو په لمایشنامو او نندارووکې مې د برخې اخستو اوتمثیل سره د هلوړ دي په

ممنون مقصود ي د پښتو تمثیل اوتیاترڅخه ځوانه اوډ ښه اوغوړ هنري استعداد لرونکی خېره ده چې ښکاري نه یوازې ښه راتلونکی ترڅه لري بلکه د هغه اوسنی اداکاري هم له پوره برې سره همغاږي ده اویدي خو کالونکی چې هغه د تمثیل او — اداء کاري هنر ته مخه کړیده هرمحل تریخوازیات یې خپل — رولونه په زیات بریالیتوب سره لوبولی دي او د هنر یالواوهنر پېژندونکو د ستاینې وړ — ګرځېد لی دي . موږ د دي فکر ه اوبریالی مسئل سره د زیاتې پېژندګلوي او د غه راز د هغه د ښکلې هنر په باب د رنو لوستونکوته د معلوماتو د ورانده ي کولو پاره له هغه سره مرکې اوخبرواترو ته کېناستو او هغه هم په زیاتې مینې زموږ بلنه د ناستی اومرکې له پاره ومنله او په ډېر تلدي یې زموږ پوښتنوته ځوابونه ووېل چې په زیاته مینه یې د رنولوستونکو او

زده پوري اوبراخ ډګرته قدم کېښود . د تیاتراوتمثیل په برخه کې می استاد اروا ښاد استاد رفیق صادق دي . نږدي پوکسال د آرټ اود راماتیک په کورسونکې می د دي لوي او بېباوري استاد لـه غوره لارښوونوڅخه ګټه واخسته . دغه رازیه د ووتلویزیونی تیاتري ننداروکی می چې استاد یې د اپرکت اولار ښوونه په غاړه — د رلوده برخه اخستې . همدا شان د راډیویی تمثیل په برخه کې می محترم فضلي د پښتو تمثیل بریالی او سابقه لرونکی خیره استاد د ي چې هرکله یې په دي برخه کې په زیاتې پېژندنې سره راته لارښوونې کړیدي او تر وسه وسه پوري

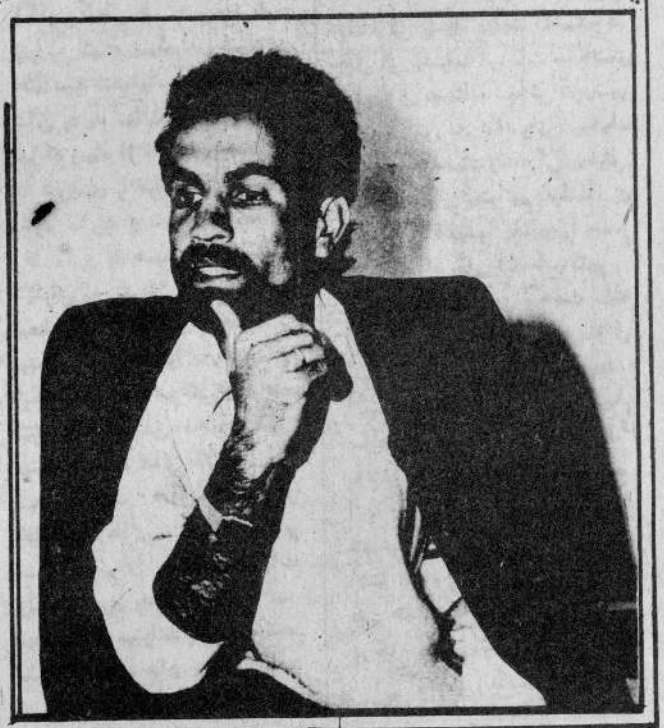

(c) ketabton.com: The Digital Library

بې زمادا استعداد غوړ يدو ته
لاره اواره کړ يده . دغه راز بنايي
خرګنده کړم چې محترم خيرنمل
محمد دين ژواک هم د تمثيل او -
تياتر هنرته زيات هڅولی يم اوزما
غوره مشوق باله شی ، چې البته
د دې استاد انو ارزښتناکی لار -
ښوونی هيڅکله هم زماد يـــاره
د هيريد و ور نه دي .
له مقصودي څخه مې وپوښتل :
تا سوچې هم په تياترکی د تمثيل
اوهم په فلمونوکی د رول لوبولـــو
تجربه لري . نو ياد اوپلی شی چې
له دې دواړو څخه موکوم زيات
خوښيږي . ځواب راکوي چې :
— په دواړو برخوکی کار راتـــه
ارزښتناک ايسی . خوسره د دې
هم په فلمونوکی کارکول اواد اکاري
می زياته خوښيږي . داهم هغه
چې په تياترکی د هنرمند کار او
حرکات نسبت په فلم کی کارکولوته
سخت دي . په فلم کی کمره کولی
شی د يوه هنرمند ټول حرکتونـــه
که لري وي يا نۍ د ي ، ليد ونکوتـــه
په ښه توګه منعکس کاندي . خو په
تياترکی ټول مسئوليت پخپلـــه د
هنرمند په غاړه وي اوزه له هغه دي
امله به تياترکی کارکول ګران اوبه
څه سخت ګڼم . خو داهم بايـــد
ووايم چې په تياترکی د کارکولـــود
سختۍ باوجود ، نسبت فلم تـــه
هنرمند زيات له ځان آزاد احساسوؤ
البته دا زما نظر دي ، خوشتـــه
د اسی هنرمندان چې د دې برخـــې
نظر لري .
مقصودي ته ووايم چې ستاسو لـــه
خبرو د اسی ښکاري چې له د ي
د واړو څخه ګو سره مينه لري ، آيا
دي د واړو برخوته لاس اچول —
تاسوته څه ستونزې نه پيښوي ؟
— زه د هنري کار اوهڅو ليوال او
ترې يم . خوبه خو اشينی سر ه
بايد ووايم چې زموږ هغه يو لـــر
شميرليکوالان چې بدې ساحـــه
کې بې لوړ ، يوازې د راديويـــې
نندارې له پاره د داستانونو ، —
د راموالونو د تمثيلی توټو په ليکلـــو
بوخت دي اويدې توګه له هغـــو
مشخصواياتو فوق العاده وړځولکـــه
نوروز ، اختر ، جشن او ... برته
څه کارنه کوي . بد اسی حال کـــې
چې تلويزيونی کارهره شيبه د —
ليکوال ، سناريست ، منتاژورا و
د ايرکټر کار اوفعاليت ته اړ تيـــا
لري . خوله بده مرغه بدې برخـــه
کې موجود لږ شميرکسان يـــا
وزګار له دي ، ياڅه کارورته نـــه
سپارل کيږي اوياهم پخپلـــه
نه غواړي چې څه کاروکړي .
له مقصودي څخه بله پوښتنه دا —
سی مطرح کړم : د اسی ښکاري چې
تاسو دي په زياتوفلمونواوننداروکی
برخه اخستی وي ، آيا په يـــا د
بو دي چې تراوسه مو په څه شمير
فلمونواوتياتري نندارو کی رولونـــه
لوبولی دي ؟
بس له لږ څه چې تياتر ا ، لکه دا —
چې څه شی په ياد راولی ، د اسی
وايـــي :
— هغه لومړنی فلم چې ما بکی
يو رول ولوباوه ، د ((تلکی هڅی))
په نامه فلم دي چې کارګردان او
سناريست يې سعيد ورکی دی .
دغه راز په ((ازهر)) ((پرانستی ،
فيږه)) او ((عزت)) په نامه فلمونو
کی مې هم کارکړ يدي .
په همدې سلسله کی تري پوښتم
چې د کومود ايرکټرانواوکارګردانانو
کارموخوښيږي ؟
په ځواب کی وايـــي :
— سره د دي چې زه له د ايرکټرانو
اوکارګردانانوسره لږ سراوکار لرم
خوبياهم د ځوانوکارګردانانو او
د ايرکټرانولکه سعيد ورکي ، —
رحمت الله خوستی اوواحد نظري
کارونه راته ازښتناک اود قـــدر
ور ښکاري .
ولی زموږ زياتره هنرمندان لـــه
راډيو او تياتر څخه پتهپښتمکی دی ؟
دي هم په څه جديت د اســـی
ځواب راکوي :
— د دي پوښتنې په ځواب کـــې
بايد ووايم چې د دي خبرې پوازې
يې علت د ادي چې هيڅکلـــه
هنرمندانو ته د ومره حق الزحمـــه
نه ورکول کيږي چې د هغوپه کار
له ارزښت سره اندول ولري ، د ايو
هغو ردد دي چې د راديـــو
تلويزيون ټول هنرمندان ورسره
لاس اوګريوان دي . هنرمندان د ا
حق لري چې د خپل کار له امله
يوه اندازه پيسې لاس ته ورړي او
خپل ژوند او ګوزاره بري وکړي .
له همدې امله زياتره هنرمندان
په ټيټه کی دي اوښتی کولی چې
په هغو لږ وپيسوچې ورکول کيږي
اوهغه هم په د اسی ناوړه —
اقتصادي شرايطوکی د خپلـــل
ژوند اړ تياوي بوره کړي . د غـــه
راز د تلويزيونی اوتياتري نندارو
کمواليی هم د هغوي د تيښتی لـــه
پاره ښه دليل ګڼل کيدای شی .

د پښتو لومړنی پيژندل شوی شاعر

امير کرور د سيمو لاد سوري زوي
د پښتوڼی د لومړ ی پيژندل شوي
شعر شاعر ، د غوره سيمی امير ؤ .
خلکو ته ((جهان پهلوان)) په نامه
پيژانده . امير کرور په ۱۳۹ هـ کلونو
کی د غوره امارت چاري په غاړه —
د رلوده .
کرور د سخت اوحکم معنا لري .
اوهغه يې ځکه کرور باله چې په يوه
ځای يې له سلوکسانوسره جګړه
کوله اوسلوکسانو ته يې ماتی ورکوله .
لکه چې پورته مو ياد ونه وکړه
امير کرور د غور له يوي مشهورې —
طايفی څخه ؤ چې د سوري په نامه
شهرت لري . د لوي استـــاد
عبد الحی حبيبی په قول د غه طايفه
اوس هم په بادغيس اود هرات په
شمال کی د ((زوري)) په نامـــه
ياد يږي . د هرات په شمالی برخه
کی د ((زورآباد)) په نامه يـــو
سيمه اوس هم شته . د ((سوري))
کلمی ريښه ((سوريا)) ته چې بـــه
ويد اکی د سروب النوع ته ويل کيده
رسيږي .
د يوبل روايت له مخی ((زور))
د هغه بت نوم ؤ چې د داورپـــه
سيمه کی يې د کلونوکلونو راهيسی
موجود پت د رلود .
په لنډ ټول بايد ووايل شي چې
د سوري کورنی نوم له همغه ((زور))
او ((زوري)) څخه چې تراســـلا م
د مخه يې وجود د رلود اخستـــل
شوي دي . د اسلام په وخت کـــی
دغه قبيله د سرخس اوباد غيس پـــه
سيمو کی ميشته وه .
لدغی قبيلی څخه د يوتلـــی
شخصيتونه راولاړ شوي دي ، لکه
ابوبکر محمد بن محمد السور آباد ي
سوري بن المعتز د سلطان مسعود
د وخت ستره سياسی خيره ، ما هوي
سوري چې فردوسی هغه سوري
نژاد اود بلخ اوهرات حکمران بللی
دي . اوهمد ارنګه د هند سوري —
کورنی چې له هغی څخه د شيـــر
شاه سوري غوند ي نومياليمنځ تـــه
راغلـــی .
امير کرور سوري چې په تاريـــخ
کی د ((جهان پهلوان)) په نامه
شهرت لري د پښتو ژبی خوږ ژبـــی
شاعر هم ؤ . د يتی خزانی مؤلف
د هغه پښتو شعرچې د پښتو ژبی
لومړي پيژندل شوي شعرهم د ي
پيدا کـــړ .
د امير کرور په باب د ((تاريـــخ
سوري)) کتاب مؤلف محمد بـــن
علی البستی د اسی روايت کړ ي دي :
((امير کرور د امير پولاد زوي بـــه
۱۳۹ هـ کال د غور د هند پاچا امير
ؤ اود جهان پهلوان په نامه يې
شهرت د رلود ... هغه د سر و
په موسم کی په خپله ما تی ر کی چې
په زمينداورکی واقع وه ژوند کاوه او
د همافه سوري له نسله څخه د ي
چې د سهاك يا ((ضحاك)) لـــه
پښته ؤ . او په غور ، بالشتـــا ه
اويست کی يې پاد شاهـــی
د رلوده ...))
امير کرور په خپل ژوند کی د يـــو
جنګونه وکړ ل . خپل مخالفين يې
وځپل اوهيڅ د اسی جګړه نه وه
چې هغه يکی بري نه وي تړ لاسه
کړي . اود خپلومخالفينوسيمی يې
نه وي نيولی .
دغه د تورې اوقلم قهرمان له
ډيرو سو اوفتحوروسته پـــه
۱۰۴ هـ کال د فوشنج په جګړوکی
وژل شو . د ده له مرګه وروسته
زوي يې امير ناصر پاد شاه شو او
د خپل پلار د سلطنت سيمې يې
وساتلـــی .
د امير کرور پوازې پښتوشعـــر
چې وياړ نه يې احساسه ده لـــه
پخوانيوشعري بحرونوڅخه په يوه
بحر کی ويل شوي دي . د دغـــه
شعروشعيرلغتونه اوس په پښتـــو
ژبه کی نه استعماليږي . د ادي د
نمونی په ډول د دغه شعرڅخـــو
کرښی دلته ور اندي کيږي :

زه يم زمري ، پرډي نر ي له ما
اتل نشتـــه
په هند وسند وپرتخار وپرکابل
نشتـــه
بل پرزابل نشته ، له ما اتـــل
نشتـــه .

(c) ketabton.com: The Digital Library

گپی گپی با خوانندگان برنامه گلهای جاویدان

پای صحبت آوازخوان خوب خسرو

من بالای هر آهنگم بیشتر از چهار ماه کارکرده ام.

وقتی آواز شادی آورش در گوش صایت طنین دلپذیری می اندازد، تو گویی پروانه‌های رنگین شادی و مسرت در خانه‌ء دلت بالهای لطیفش را می گستراند و کیفیت سکر آوری در رگهای جانت میدود.

چه در آهنگ هایش ظرافت طبع ، عاطفه و احساس زیبایی لطافت و تازه گی همه و همه دست بهم داده و هنرش را در حد جادو و افسون اثر بخش می سازد.

غرض گفت و شنودی با خسرو آواز خوان خوش صدا و محبوب رادیو تلویزیون ، راهی دفتر کارش می شوم و با صمیمیتی که خمیر زنده گی اوست به خواستم پاسخ مثبت میدهد.

—خوب محترم خسرو ، بیایید شیوه های کلیشه یی فن مصاحبه را کنار بگذاریم بگویید که موسیقی را چه گونه شناختید، کدام زمان شوق آواز خوانی به سرتان زد، چی وقت به رادیو آمدید، خلص کلام کدامین شور و شوقی شمارا به دنیای آواز خوانی کشانید؟

—من در خانه یی که زنده گی میکردم و با کسانی که میزیستم همه با موسیقی سر و کار داشتند و کم و بیش درباره‌ء موسیقی میدانستند بخصوص دو برادرم مرا زیاد کمک کردند. نخست انگشتانم روی تبله لغزیدند، چون آوازم مستعد بود بعد از مشق و تمرین زیاد در سال ۶۱ — نخستین آهنگم را روی نوار رادیو ثبت کردم. تقریباً علاقمندی ام به هنر موسیقی میراثی بوده است.

— نخستین آهنگ تان کدام بود؟

—گپی گپی از من یادی کن.

— در مجموع تا حال چند آهنگ سروده اید؟

— در آرشیف رادیو تلویزیون ۴۰ آهنگ دارم.

—کدام آهنگ تان بیشتر از دیگران در میان مردم گل کرد و سر زبانها افتاد؟

— چون اکثر آهنگ هایم بیشتر از یکی دو بار نشر نشده اند تا مردم آنها را بشنوند چی گونه سر زبانها خواهند افتاد بخصوص در شرایط بی برقی شاید کمتر امکانی برای شنیدن موسیقی میسر باشد. نیایید ناگفته گذاشت که چند آهنگم در اسارت به سر میبرند.

—کدام آهنگ تانرا خودتان دوست دارید؟

—من بالای هر آهنگم بیشتر از چهار ماه کار کرده ام.

— یعنی که همه آنها را دوست دارید؟

— بلی، ولی آهنگ "گپی گپی از من یادی کن" را — زیاد تر از دیگر آهنگ هایم می پسندم.

— آیا ثبت نخستین آهنگ تانرا به خاطر دارید چی حالتی داشتید و حشتزده — بودید، هیجانی بودید و — یا ...؟

— برخلاف خود را خیلی راحت احساس میکردم زیرا ۴ ماه کارکردن بالای یک آهنگ وقت کمی نیست.

— در تمامی آهنگ های شما طرافت طبع، عاطفه و احساس نهفته است آیا در انتخاب شعر آهنگ هایتان کسی هم از جنس لطیف به شما یاری و همکاری میرساند، یا چطور؟

— بلی خانم که به آهنگ‌های من علاقمندی زیاد دارد، اکثر در انتخاب اشعار مرا کمک میکند.

— چی گونه میتوان اصل باروز شدن در موسیقی را تحقق بخشید؟

— یک هنرمند باید پشتکار داشته باشد، آهنگ را قبل از ثبت آن چندین ماه تمرین

بقیه از صفحه (۸۶)

(c) ketabton.com: The Digital Library

صدها میلیون تن گرد و خاک از صحرای افریقا برمیخیزد

ترجمهٔ میرویس سلیمان.

صحراي افريقا، بزرگترين منبع گرد و خاك در كرهٔ زمين است. همه ساله ده ها ميليون تن گرد و خاك با ذرات كوچك معدني ازسطح اين صحرا جدا شده و مانند يك جريان بزرگ به سمتهاي مختلف مانند بحيرهٔ مديترانه، غرب اروپا، وهمچنان جنوب افريقا و بحيرهٔ اتلانتيك حركت ميكنند. غالباً اين گرد وغبار صحرا در ابحار، بادبان ها وكشتي هاي بحري را محاصره كرده و پرواز طيارهها را بامشكل رو به رو ميسازند. كارشناسان و دانشمندان از روي ذرات گرد و خاك صحراي افريقا درباره اقليم عصر هاي قديم معلومات حاصل كرده اند. واقعاً به اصطلاح پاريه ن گرد وخاك به پيمانهٔ بسيار بزرگ در ساحات مديترانه از زمان هاي قديم به اين طرف يك پديدهٔ عينيست در روم باستان هميشه با پين پديدهٔ طبيعت، واقعات وحوادث دراماتيك مانند جنگ خشكسالي و شورش ها را نسبت ميدادند، وبراي كوچي هاي صحراگرد وغبار حادثهٔ بد شمرده ميشد. گرد وخاك وگرد باد براي ساكنين صحرا موجوديت قوه قهر و غضب رانشان ميداد.

جريان هاي بزرگ باد همه ساله بلز شصت تا دوصد ميليون تن گرد وخاك را از صحرا بالاكرده، وآن را به هزاران كيلومتر دورتر انتقال ميدهد واين گرد وغبار ابر خشك را در يك ساحهٔ بسيار وسيع كه مساحت آن به هزاران كيلومتر مربع ميرسد تشكيل ميدهد. سال هاي بسيار زياد اين پديده تعجب آور طبيعت بدون مطالعهٔ باقي مانده بود و تمام تحقيقات در تجزيه ذرات كوچك گرد وخاك جمع شده خلاصه ميشد. چرخش بزرگ در قسمت مطالعه صحراي افريقا زماني به وجود آمد كه در سال ۱۹۶۰ عكس برداري صحرا توسط قمر مصنوعي صورت گرفته وبراي اولين بار مقياس و اندازه اين پديدهٔ طبيعت واضح گرديد و ديده شد كه ابرهاي گرد و خاك كه سطح بزرگي را به وجود آورده اند با مساحت يك قاره قابل مقايسه اند، و توسط قمر مصنوعي، حركت اين ابرها تعقيب گرديد. در سال هاي ۷۰ دانشمندان امريكا وآلمان غرب، ذرات معدني را كه از صحراي افريقا بود و در جزاير فلوريدا و باربادوس به دست آمده بود، مورد مطالعه قرار دادند و همچنان كارهاي زياد به مقياس بسيار گسترده در بخش جمع آوري نمونه هاي ذرات گرد وخاك در ساحات بحر اتلانتيك و قسمت هاي حاره اي اين ساحه صورت گرفته و پس از آن معلوم گرديد كه رول گرد وخاك صحرا در قسمت تشكيل قشر پايين ابحار بسيار مهم است. تحقيقات علما را به اين نتيجه رسانيد كه هفت ساله بالاي اتلانتيك از پنج تا پنجاه ميليون تن ذرات معدني آورده ميشود. اين ذرات گرد وخاك از پنج تا شش روز گردش ميكنند. يك قسمت زياد اين ذرات در ساحات استوايي وكوسيمر اتلانتيك ميافتد. ذرات خود منطقه صحرا گرد وغبار

بقيه در صفحه (۸۲)

معدني صحرا بعد از آن كه خاك جزا پر اتلانتيك راغني كرد، كوه هاي برف پوشيده را رنگ خاص ميدهند.

انتشار جريانات گرد و خاك صحرا به اروپا بسيار كم مورد مطالعه قرار گرفته است ولي موجود يت گل وخاك صحرا در ممالك اسكندنيويا، پرتگال وانگلستان ديده شده است تجربه نشان داده است كه تجمع گرد وخاك بالاي هواي اروپا دو برابر كمتر نسبت به اتلانتيك است. گرد و خاك صحرا در استقامت هاي معين كه ارتباط مستقيم با سير جريان اتموسفير دارد، حركت ميكند. غالباً باد بسيار خشك وگرم از طرف اپتريا ميوزد واين باد ها به نام باد هاي شمال شرقي ياد ميشود. اين باد خصوصاً در وقت پيش از آمدن موسم باران باخود گرد وخاك رامي آورد. ذرات گرد و خاك كه توسط باد هاي دايمي قاره بالا شده در امتداد نصف النهار به طرف سرحد

اسرار خوراکیها

سیر

به نظر ميرسد كه طبيعت، بايخش انواع گوناگون سير- اين داروي همه كاره وهميشه آماده، در سر تا سر كرهٔ زمين، انسان را قلباً دوست داشته است. سير به بهترين وجه ممكن در يك ساقه گوشتي كه متشكل از دانه هاي جداگانه، دو تا پنجاه نظر به نوعيه سير، ميباشد، جاگرفته است. اين دانه ها را ميتوان به آساني ازهم جدا كرد. در بعضي نقاط دنيا ترجيح ميدهند تا دانه هاي آن را نخورند و در عوض به خوردن قسمت فوقاني آن كه از زمين برآمده ودر ست مشابه برگهاي سبز پياز هاي است، اكتفا ميورزند.

نام لاتين سير Allium Sativum است كه نمايانگر تمام خاصيت هاي دايمي آن ميباشد. Allium ازلغت All زبان باستاني سلت ها اشتقاق شده كه به معني ((سوزش)) است. به آساني ميتوان حدس زد كه چي گونه اين نام باخواص نباتي مطابقت دارد. شخصي ريشه ناشناخته يي را از زمين كند وبراي اين كه ببيند آيا قابل خوردن است ويا خير، آنرا جويد و كمي آن را قورت كرد. ناگهان احساس سوزش كرد وبوي تيز آن نيز برايش ناگوار بود. با آن هم، تعجب كرد كه درد هاي معده اش كه درگذشته خيلي اذيتش ميكرد، ناگهان برطرف شد واين يك تصادف محض نبود.

در قرن اول پس از ميلاد، خواص معالجه يي اين نبات راجمع بندي وتوضيح كرده است. در آن روزها از يخ ميدانستند كه حاره هاي سير در معالجه زخم هاي معده و التهابات جلدي كمك ميكند. از سير همچنان براي معالجهٔ سرفه ها وبيماريهاي امعاء استفاده ميشد و در موارد باختن وزن نيز تجويز ميگردید، زيرا باري دريافته بودند كه

غذاي سير دار، اشتهارا زياد ميسازد.

از آن زمان به بعد طب مردمي طرق مختلف استفاده از اين داروي طبيعي رانيز گرفته گاهي هم به عنوان يك جز در تركيب انواع مرهم هاي رقيق از آن كار ميگرفتند. طور مثال، در روماي سرماخورده گي، اسماي برونشي وسياه سرفه، سينه را با مرهمي كه از سير كوبيده شده وسكه پاچر- بوي خوك به دست مي آمد، چرب ميكردند. سير كوبيده و پخته شده مخلوط با مسكه در نزد سا- ختن ميخچه هاي درد ناك موثر است. براي اين منظور ميتوان يك دانه سير پاك را در شير پخت ومالش داد. همچنان در قسمت هاي مبتلا به اگزيماي حاد، عفونت هاي قارچي وزخم هاي جلد مالش داد وحاره آن را روي فرق سر براي تقويه موها به كار برد.

بيماران مبتلا به فشار بلند خون و atherosclerosis (ضخيم شدن قشر داخلي يا سخت شدن شريانها) بايد به خاطر داشته باشند كه روزانه يك يا دو دانه سير بخورند. سير موجب اتساع مجاري خون ميگردد و بدين ترتيب بيمار را از سردردي، سرگيجي و بيخوابي كه مسلماً با بيماري همراه است نجات ميدهد.

سير همچنان براي كساني كه خيلي فعال نيستند به ويژه كارگرا هميشه نشسته، نهايت موثر است زيرا سير موجب تحريك دماغ، قلب وغدوات جنسي ميگردد.

در برخي از موارد كانيست بخار سير كوبيده شده را در تند اوي مراحل اولويه انفلوئنزاء، التهاب چرك دار لوزتين، نزله مجاري فوقاني تنفسي استنشاق كرد. تداوي مشابه را ميتوان در مورد بيماري هاي خيلي خطرناك ازقبيل سياه سرفه، پنومونيا سينه بغل يا التهاب گوش وغشاي مخاطي چشم تجويز كرد. مواد بخارشدني كه حتي در مقادير كوچك سير وجود دارد مكروبهاي بيماري زاء را به شمول عوامل بيماري هاي خطرناك ساري ما- نند محرقه وديزانتري وباسيل كوخ را از بين ميبرد.

در وقايع بيماري ساري معده وامعا، كوليت، برونشيت وتعلم التهابات بهتر است سير راحتي در غذا استفاده كرد. بگانه التهابي كه خوردن سير براي آن مجاز نيست التهاب كليه هاست.

خواص ضد تومري سير تحت مطالعه وبررسي قرار دارد. چنين

بقيه در صفحه (۸۳)

احمد شاه بابا
درملتون
ادویه مورد نیاز تانزا
انیز درملتون به بهترین
بدست آورده می توانید.
شوشرغان
چوک پندر زندخوی

(c) ketabton.com: The Digital Library

خطر سگرت برای صحت

هیروشی ناکاجیما سکرتر جنرال سازمان صحی جهان در اجلاس آن سازمان در ژنیو که زیر عنوان ((تنباکو یا صحت)) برگزار شده بود، خطرات ناشی از سگرت را برای وجود یاد آور شد.

سخنان ناکاجیما تشویش فزاینده کارمندان طبی را در ارتباط به گسترش بیماریهای ناشی از سگرت کشیدن باز تاب میدهد این عادت ناگوار در گذشته ها، سبب از بین بردن تعداد زیاد انسانها به علت بیماری هایی مانند سرطان قلبی و روی شده است.

به گزارش سازمان صحی جهان از دو میلیون تا ۲/۵ میلیون مرگ را پیش از وقت و ۶۰۰۰۰۰ مورد تازه سرطان شش سالانه گزارش داده میشود.

مرگ های مربوط به بیماریهای ناشی از سگرت در بین جوان ها خیلی زیاد است به همین دلیل سازمان صحی جهان روز صحت سال ۱۹۹۰ را "انکشاف بدون تنباکو" انتخاب کرده است که نگرانی کارمندان صحی را بر امون گسترش و زیادت بیماری ناشی از سگرت در بین اطفال و جوانان نشان میدهد.

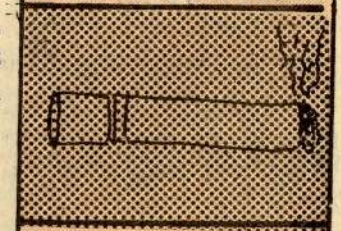

دوربین جدید جایزه صنعتی بدست آورد

Sportscope

سپورت سکوپ آیا میخواهید بدون آن که از منزل خارج شوید، بدانید که در بیرون چی خبر است و یا این که آیا همسایه تان در منزل است یا خیر؟ اگر این چنین میخواهید، از سامان بازی که به وسیله یک کمپنی امریکایی به نام (Gazolina pacific) تولید شده استفاده نمایید.

این آله که از پلاستیک ساخته شده است و قدرت بزرگنمایی آن (5 power) میباشد (دوربین ها ۱۰-۶ Pon قدرت بزرگ نمایی دارند) Sportscope نام دارد و فاصله بین عدسیه های آن (عدسیهٔ چشمی و عدسیه که در نهایت دیگر آن قرار دارد) ۲۱ Inch میباشد. هر عدسیه آن از پلاستیک ساخته شده اند.

مالک این کمپنی George miler میگوید، در آینده نزدیک ما Sportscope های را تولید خواهیم نمود که عدسیه های آن ها شیشه ای باشند زیرا با عدسیه های شیشه با شفافیت بیشتر می توان دید و از جانب دیگر یک شرکت تجارتی جاپان وعده داده است در صورتیکه Sportscope ها با عدسیه های شیشه یی تولید گردند ۳۰۰۰۰ دانه از این آله را خریداری خواهند نمود و آن را به دسترس علاقه مندان ورزش قرار خواهد داد که به وسیله آن با بسیار آسانی میتوان از میان جمعیت و یا حتی از عمق ۶ فوت شخص را که توپ را شوت مینماید دید.

این آله، جایزهٔ انجمن دیزاینران صنعتی را در سال ۱۹۸۹ به خود اختصاص داده است.

فستیوال هاوانا

سه فلم از ارجنتاین، کوبا و مکسیکو در یازدهمین فستیوال فلم های امریکای لاتین که چندی پیش در هاوانا برگزار شد، جوایز عالی را دریافت کردند.

نخستین جایزه را الیسیو اوبیلا، کارگردان مشهور ارجنتاین نصیب شد. این فلم او داستان یک کارمند شرکت بیمه است که با زن مریوز و بد کاره و خانواده او آشنا میشود و سر انجام به جهان فانتیزی دیوانه گی و خشونت رویی آورد.

جایزه دوم را به فلم ((نقش های دومی)) ساخته اورلاندو روجاس کارگردان کوبایی دادند که پیرامون ناکامی ها و تلاشهای یک هنرمند مسن تیاتر تهیه شده بود.

الیجاندرو پیلا یو دایرکتر فلم های مکسیکو که از ساخته های خود فلمی را به نام "مرگ در خلیج" در بین فستیوال عرضه کرده بود، جایزه سوم را برد.

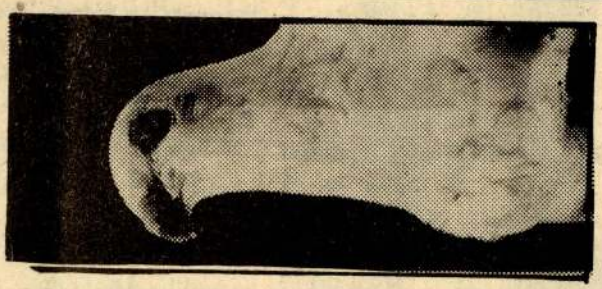

کبوتر تیز بال

کویت، میزبان مسابقه یی از کبوتران تیز بالی بود که طی آن سرعت این نخستین وسیله مخابرات تشخیص و تعیین میگردید. در بین مسابقه یک کبوتر توانست با فاصله ۴۸۰ کیلو متر را از شهر دمام در شرق عربستان سعودی تا کویت در ظرف پنج ساعت و ۲۸ دقیقه طی کند که بدین ترتیب از ده ها کبوتر دیگر سبقت جست.

کبوتر دومی یک دقیقه پس از آن و کبوتر سومی در فاصله شش دقیقه از نقطه نهایی گذشتند.

معلوم نشده که در این مسابقه به چی تعداد از کبوتران از اثر گرما و سایر خطرهای صحرای سوزان تلف شده اند.

زد رالفضی مالک کبوتر یکه در مقام قهرمانی رسید، میگوید یک جوره کبوتر را از انگلستان در حدود ۱۲۰۰ دالر خریده بود و تاکنون پرنده هایش جوایز و اسناد پر ارزش را نصیب شده اند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

آثار هنری پیکاسو را نیز دزدیدند

دزدان آثار نقاشی پابلو — پیکاسو را به ارزش دو ملیون) فرانک، (۳۵۰۰۰۰) دالر از محلیکه این هنرمند چهل سال پیش آن جا آثار خود را می آفرید، دزدیدند.

دزدان شب ۲۸/۲۹ ماه دسمبر که گالری آثار پیکاسو به خاطر پاسداشت یافتن سال میلادی مسدود بود، داخل آن شده با هشتاد اثر به شمول بشقاب ها و چاینك های سفالی فرار کردند.

هنگامیکه گالری را دوباره باز کردند عمل دزدی آشکار شد. در همان شب دزدی دیگری در دستگاه هنری "هنری — ماتیس" نیز داد و آثار او را به ارزش سیزده میلیون دالر دزدی کردند.

این دزدی در اپارتمان سابق این هنرمند در تیمش اتفاق افتاد و کمی بعد تر پولیس آثار مسروقه را در یك موتر به دست آورد و راننده آنرا دستگیر کرد.

زلزله نوجبر انگیز

دریسموری سقط استرالیا زلزله برای مردم پدیده ناشناخته است از این رو ساختمانهای آن در برابر این حادثه از مقاومت لازم برخوردار نمی باشند. مثلاً در نقطه نیو کاسل وقتی تکان زلزله به مقیاس ۵/۵ درجه رخ داد مغازه ها و هوتل ها یکی پی دیگر ریختند و لوله آب و سایر خدمات شهری — فلج شد.

درین حادثه بیش از ۱۴۰ نفر زخمی و چندین ساختمان به خاك یکسان شد. زلزله خساره یی به ارزش یك ملیارد دالر را همراه داشت. در حالیکه زلزله یی به این مقیاس در نقاط زلزله خیز این همه خساره را در قبال نمیداشته باشد.

مقامات مربوط استرالیا میگوید از ین حادثه درس خوبی آموخته اند و آن این که اگر تکان متوسط زلزله هم در منطقه ایکه فکر میشد از زلزله ناگهانی مصون است رخ دهد، تلفات و خسارات هنگفتی در بر دارد.

از اینجا و از آنجا

دستنویسهای گرانبها

مقامات گمرکی میدان هوایی قاهره نسخه های خطی نایاب صدر اسلام را به دست آوردند.

کارشناسان میگویند در جمله این آثار منحصر به فرد نسخه های قلمی که ارزش عظیم تاریخی و فرهنگی دارند و تا کنون برای دانشمندان ناشناخته است شامل بوده است.

آثار قلمی یاد شده از یکی یك جهانگرد از یك کشور عربی که میخواست آنها را از مصر به سوریه قاچاق ببرد، کشف شده است.

پولیس موضوع را تحت بررسی قرار داده است.

از هر ۴ میلیون ۸ میلیون بیسواد

۸۴ درصد مردم پاکستان را افراد بیسواد تشکیل می دهند.

براساس گزارش سازمان علمی و فرهنگی یونسکو از هر ده ملیون پاکستانی بیش از هشت ملیون نفر بیسواد اند و امکان شرکت کودکان در مدارس ابتدایی پاکستان نیز ۵۰ درصد است که از میان آنان نیز ۲۵ درصد بدون پایان تعلیمات ابتدایی مدرسه را ترك میکنند.

همچنین تنها ۲۰ درصد از متعلمین به دوره پوهنتون راه می یابند. قابل تذکر است که این آمار در حالی منتشر میشود که آمارهای رسمی در پاکستان آمار افراد باسواد را بین ۲۷ تا ۵۰ درصد نشان میدهند.

آماده گی شدید هوادریونان

آماده گی هوادر آتن پایتخت یونان روز جمعه گذشته به حدی رسید که دولت ورود نیمی از موتر ها را به مرکز شهر ممنوع کرد و از کارخانه ها خواست تا استفاده از سوخت را محدود کنند. مرکز ملی کمك های اولیه گزارش داد که تا ساعت ۶ بعد از ظهر جمعه ۷۹ نفر به علت آلوده گی شدید هوا روانه شفا خانه ها شده اند. ۴۴ نفر به علت ناراحتی قلبی و ۱۸ نفر به علت ناراحتی ریوی و ۱۷ نفر هم ضعف کرده اند.

برج پیزا بسته نمی شود

از ماه جنوری در برج حسم شده ((پیزا)) به مدت سه ماه به روی توریستها بسته خواهد بود، تا به گفته شاروال ((پیزا)) تعمیراتی در آن صورت گیرد. این برج ۸۰۰ ساله هرسال حدود یك ملیمتر در آب فرو رفته و اینك نزدیك به ۵ متر جابه جا شده و کارشناسان می گویند خطری برای مردم به حساب می آید.

هرسال حدود ۴ ملیون نفر به شهر ((پیزا)) در ایتالیا سفر میکنند تا از این برج کج دیدن کنند و حدود یك ملیون نفر هزینه ورود سه دالر می دهند تا از ۲۹۴ پله آن بالا روند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

پریم چند

پریم چند (۱۸۸۰ـ۱۹۳۶) به صورت کل به عنوان بزرگترین نویسندهٔ ناول و داستانهای کوتاه زبان هندی شناخته شده است.

دانپاتهرای سری واستوا (نام اصلی او) محصول کلتور هندی ـ پارسی بود و در زمانی بزرگ شده بود که هر دو زبان هندی وارد و مورد استفاده قرار میگرفت. در طول پنجاه و شش سال عمرش ده ناول و ده رحد و دو صد و پنجاه داستان کوتاه نوشته است. آثار نخستین را به زبان اردو و مینوشت و ولی در سال ۱۹۱۴ نوشتن را به زبان هندی آغاز کرد.

دوران کودکیش سراسر در منتهای فقر و تنگدستی و تراژیدی خانواده گی سپری شد. پدر و مادرش وقتی مردند که تازه دوران نوجوانیش را پشت سر میگذاشت و همسر جوانمرگ نیز به همین گونه او را تنها گذاشت.

پس از (سوز وطن) نخستین مجموعهٔ داستانهای کوتاهش که در سال (۱۹۰۷) بنابر جنبه های ناسیونالیستیش تحریم شده نوشتن آثارش را به نام مستعار (پریم چند) دنبال کرد.

در سال ۱۹۲۰ که گاندی جنبش عدم همکاری را در برابر برتانیاییها اعلان کرد پریم چند از پست دولتی استعفی داد و تمام وقتش را وقف نوشتن نمود.

پریم چند در سال ۱۹۳۷ـ از جهان رفت.

چند ماه پیش از مرگش ناول خیلی معروف و جالبش (گودان) بچاپ رسید.

او آثار برنارد شاو و تولستوی و اناتول فرانس را به زبان هندی برگردانده است.

کاتب دفتره حیوانیست گنگ ولال. شما اگر بالای یك کارگر فریاد بزنید ه او نهز بالای شما داد خواهد زد. اگر بالای ـ حمال قهر شوید ه بارش را خوا- هد افگند ه اگر گدایی را اهانت کنید ه راهی را خواهد یافت تا شما را نیز تحقیر کند. حتی اگر الاغی را خیلی آزارد هید از عقب شما را لگد خواهد زد ه ولی کاتب دفتر نه. بالای او فریاد بزنید ه آزارش دهید تو هینش کنید ه لت و کوبش کنید ه همهٔ اینها را باخاموشی تحمل خواهد کرد. براحسا- ساتش چنان مسلط است که حتی یو کی نمیتواند این گونه تسلط را پس از سالهای زحمت و خود داری به دست آورد. او تصو- یری از قناعت ه سهولتی از هکیایی ه مظهری از وفاداری و نمونه یی از احترام است. ترکیبیست از تمام صفات پسند- یده. باوجود آن بخت هرگز به روی او لبخندی نزده است. حتی سقف کاهی کلبه دهقان بدبخت نیز باری روی

کاتب

خوشبختی را میپندد. در شب دیوالی ه این شب جشن چراغها، این کلمه روشن میشود این سقف را باران موسمی شستشو میدهد و از تبدیل فصل ها لذت میبرد، ولی یکنواختی زندگی با بو هرگز از میان برداشتنی نیست. در تاریکی او هرگز روشنی وجود ندارد ه هرگز بر چهره اش ـ لبخندی را نمیبینید، لا لـه فتح چند عضو همین بخش گنگ جامعه بشریت بود.

میگویند که نام تا حدودی بر کرکتر فرد ه تاثیر دارد. فتح چند به معنای ((مهتاب پیروزی)) است. ولی کرکتر قهرمان ما نمایانگر آن است که بهتر بود او را ((برده ـ شکست)) مینامیدیم ـ شکست در دختر، شکست در زنده گی صحتش هم همیشه خراب بود. در سن سی و دو ساله گی مو- هایش ماش و برنج شده بود. در چشمانش تابش و درخشنده گی دیده نمیشد ه هاضمه اش از بین رفته بود. چهره اش رنگ پریده ه رخساره هایش باد کرده و شانه هایش پایین افتاده بود. نه در قلبش جراه تی و نه در خونش قوتی. صبحگاهان ساعت (۹) به دفتر میرفت و ساعت شش شام به خانه بر میگشت. وقتیکه به خانه می آمد، دیگر توان آن را نداشت تا پارا از خانه بیرون بگذارد...

زمستان بود، آسمان کمی ابر داشت. هنگامیکه لا له فتح ـ چند ساعت پنج و سی دقیقه از دفتر به خانه برگشت ه شمعها را روشن کرده بودند. طبق معمول ه قبل از این که بتواند شخصی و مظهر شکست دوستان و سرانجام نومیدی و شکست تمام اطراف او را احاطه کرده بود.

فتح چند صاحب پسری نبود ولی سه دختر داشت. برادری نداشت ه ولی دو خواهر زن داشت. پشمزی هم نداشت که پشتوانه اش باشد. طبیعتاً آدم مهربان و شریفی بود. از همین لحاظ بود که هرکسی از این شرافت او به نحوی ـ استفاده میکرد. بالاتر از همه توانایی باز کردن دهنش را با ز یابد ه با آرامی در خانه تاریکش برای تقریباً بیست دقیقه روی چارپایی دراز کشید. هنوز همانجا دراز کشیده بود که صدا- یی از بیرون به گوش رسید ه کسی او را صدا میزد. دختر کوچکش به بیرون رفت تا ببیند که کی پدرش را صدا میزند. دختر خبر آورد که چهراسی دفتر آمده است. در این لحظه خانمش شاردا ه ظروف نانخوری را که پیش از اوردن غذا به شوهرش انرا با خاکستر میشست ه گفت:

از او بپرس که چی خواهست پدرت تازه از دفتر باز گشته است، چرا بار دگر او را ـ میخواهند؟

ـ آرنده ه پیام پاسخ داد: صاحب او را میخواهد ه میگوید که کار مهمی دارد.

پریم چند که کاملاً متحیر شده بود ه کلهٔ خسته اش را از چارپایی بلند کرد و پرسید: کیست؟

شاردا ه گفت:

ـ چهراسی دفتر است.

چهراسی؟ چرا ه آیا صاحب مرا کار دارد؟

بلی ه میگوید که صاحب عاجل کارت دارد، این صاحب تو چی قسم آدم اس؟

اینطور معلوم میشه که او همیشه ترا کار داره، آیا در تمام روز از تو کم کار گرفته؟

برایش بگو که آمده نمیتوانی بدترین کاری که میتانه در حق تو بکنه این خا د بود که این کار لعنتی ره از تو خواهد گرفت بگذار بگیره!

فتح چند چنانکه گویی با- خود ش حرف میزند همین من کنان گفت:

همهٔ کار ها را تمام کردم مرا برای چی میخواهد؟

مسخره گیست.

و بعد چهراسی راکه هنوز هم خارج از منزل منتظر بود صدا زد: می آیم!

و برخاست تا راه بیفتد ه شاردا گفت:

چیزی بخور. وقتی با- چهراسی حرف زد نه شروع ـ کدی ه همه چیز دیگر یاد ت رفت.

شاردا برایش کاسهٔ شوربای عدس را آورد. فتح چند برخاسته بود تا راهی دفتر شود، هنگامیکه چشمش به این غذای تازه افتاد ه دوباره ـ نشست و مدتی آن را باگرسنه- گی که داشت ه حریصانه نگاه کرد و بعد از خانمش پرسید:

آیا دختر ها خورده اند؟

شارداکه گویی منتظر همین پرسش بود ه با حالت خشمگین پاسخ داد:

بلی ه بلی! سهم خود را- خورده اند، حالا تو کمی بخور.

در این لحظه سر و کلهٔ دختر کوچکش پیدا شد و در نزدیکش ایستاد.

شاردا به سویش چپ چپ نگاه کرد و گفت:

اینجا چی میکنی؟ برو ه بیرون بازی کن.

فتح چند گفت:

طفلك را نترسان ه بیا ه چونی بیا و این جا بنشین کمی از ای بخور.

چونی از ترس نگاه مادرش به بیرون دوید.

شارداگفت: ایقه زیاد نیس برای تو کفایت نمیکنه چی رسه که آن را تقسیم کنی. اگر به او دادی دو تای دیگر هم تقاضا میکنه.

در این لحظه چهراسی از ـ بیرون بار دگر صدا زد:

بابو صاحب ه دیر میشه!

شاردا گفت: چرا جوابش نمیتی که در این وقت شب آمده نمیتانی؟

وقتیکه تمام زنده گیم ه به صاحب وابسته است چی طور میتانم بگویم که نمی آیم؟

آیا میگذاری تا دم مرگ از تو

بقیه در صفحه (۸۸)

(c) ketabton.com: The Digital Library

په عمومي ډول د ډوه ګونډو زوکړو وړاندې ته کيدل په دوو لو ويشل شوي: لومړي هغه ډوه ګونډې چې له يوې ټخمې څخه القاح کيږي. دويم هغه ډوه ګونډې چې له دوو ټخمو څخه القاح کيږي. که څه هم چې يدې باره کې له طبي نظره څه ويل ګران کارډي اوزياتې زوړې يا ملرنې اوښيږي نو ته ارډه لري. خو دلته غوارو يوازې د ډوه ګونډو د ورته والي او د هغوي د تولنيز ژوند د يو ډول توب په هکله چې د هغوي په اړه ابوار وانې حالاتو يوري ارډه لري، يوځه خرګند وني وکړو.

د ډوه ګونډو شخصيت اوکړکښر په جوړ بنت کې، ارثي اغيزې لا يوري مهمې دي. خو د دې قسر څنګ محيطي او د تولنيز ژوند انه عوامل هم بې اغيزې نشو ګڼلې چې پخپل ځاي کې د زياتې يا ملرنې وړ دي.

د ډوه ټخمو اويوې ټخمې ډوه ګونډې خرنګ سره تشخيص کيدای شي؟ په ډوه ټخمه يې ډوه ګونډو کې د بنې اوښيږي ورته والي به بشپړه توګه يوډول نه وي اوله يوه بل ټخمه د هغوي پيژندل اوسره بيلول ګران کارنه دي. پوېل عدد ه توپير چې په ډوه ټخمه يې ډوه ګونډو کې چې يو يې هلک اويله يې نجلۍ وي ترسترګو کيږي په ډاډي چې د هغوي هر يو په بيل ډول وده کوي او لوټيږي. هلکان په فزيکي لحاظ نسبت نجونو ته زياته وده کوي او د وارډه بيلابيلې جامې اغوندي. د وي ځانونو ته بيلابيل د لوبو ملګري اوهمزولي غوره کوي. د نجونو د ډګاوت وده اويرمخ ګڼه په ټاکلي عمرکې د هلکانو په نسبت په ګړندۍ پتوب سره سرته رسيږي.

پاتې په (۸۱) مخ کې

شکاکي و تردید برمرد ی مستولیست. زنې راه زند ګۍ يې ګم کړده. د ريحه اين تيلفون آزادانه ه با جرأت وبدون حجب وحيا ه مسايل داغ و محرم به زبان آورده ميشود.

د و انسانې که اصلاً همديګر را نميشناسند ه براى يك يا نيم ساعت با هم صحبت و گفت و شنود مينمايند يکى از تيلفون کننده ګان اظهار ميدارد:

برايم بى تفاوت است که چند سال دارید و داراى چى چهره و ظاهرى استيد ه مساله عمده اين است که شما گوش داده و مشوره بى برايم ميدهيد)).

پرسش هايى از آمر ايښن ارګان:

زنګ تيلفون تان روزى چند بار به صدا در مى آيد؟

۲۰ تا ۴۰ بار ه ده تقريباً هزار صحبت در يك ماه ميشود افزون براين ه براى تقريباً ۱۵ درصد از تيلفون کننده ګان ((اوقات ملاقات بحرانى)) قرار گذاشته ميشود که در اين اوقات ما با آنها کار پيشرفته وعميق تری را روى دست ميګيريم.

انسان هايى وجود دارند که پرابلم هايشان را سالها باخود نگاه ميدارند. درين حالات صحبت تيلفونى ه اګر هر قدر گسترده ه و همه جانبه نيز باشد به آنان کمکى کرده نمى توانند مېخواهيم از تماس امکانات فرض کمك استفاده نمايم.

– آيا تيلفون کننده ګان را به مثابه بيماران خودتان تلقى مينماييد؟

– خير ه ما از انسان هايى صحبت مينماييم که در بحران هاى شخصيت و يا در حالات درګيرى قرار گرفته اند. يعنى کسانى که در حالات معينى ه پرو بلم هاى رواني ه طبى و يا اجتماعى شان شدت وحدت کسب نموده است...

هدف ما ست تا درين درګيرى به شکل و قايه يى سهم ګيرم تا جلو بروز بيمارى ها ګرفته شود.

با حالات مشقت بار و پرتکلفى که در آن فقط کوشش بعمل مى آيد تا صبحى را شام کرد وروز ى را پشت سر ګذاشت ه هرکس آشناست. هرکس مستلزم پيمانه و اندازه يى از تعادل وتوا زن چه در خانه و چه در محل کار ميباشد. حالت ايد يالى شايد وجود نداشته باشد ه ولى قناعت انسان ها ه تاګر پر ندانګيزه يى داشته باشند تا روزى راخوش آغاز کننده ه چهرى آنها را شادمانى ببخشد و اميدوار سازد.

ګفت و شنود را چى ګونه آغاز مينماييد؟

در انسان هايى که با يك افتاده ګى ژرف روانى روبه رو استند ه در اکثر موارد چند بين پرو بلم با هم چنان ګره ميخورد که درګيرى او را از آن چه هست بزرګتر جلوه ميدهد. ما ناګزير بر يم به پرو بلم هاى اساسى بى ببريم. وقتى با آن هايبر ميخوريم ه پيش از همه بايد قبول

بقيه در صفحه (۸۰)

دوګونې

تيلفون درخدمت حل مشکلات روزمره

مترجم: رهتاب

تيلفون شماره (۴۳۷۰۰۲)
شهر برلين:
مشوره براى کمك خودى.
تيلفون اعتصاد ه برلين
در ماه دسمبر ۱۹۸۹ ه دوساله شد.
ايا اصلاً از طريق تيلفون کمك کردن امکانپذير است؟
طبيعى که در کمپاس رهبرى اين ارګان قرار دارد و پراتيك بيست ساله يى را به صفت داکتر مملکى روانشناسى واعصاب پشت سر ګذاشته ه ميګويد:
سر ناشناس (Anonymität)
((ناشناسى يکى از مهمترين جهات و پيش شرط کار ما شمرده ميشود))

(c) ketabton.com: The Digital Library

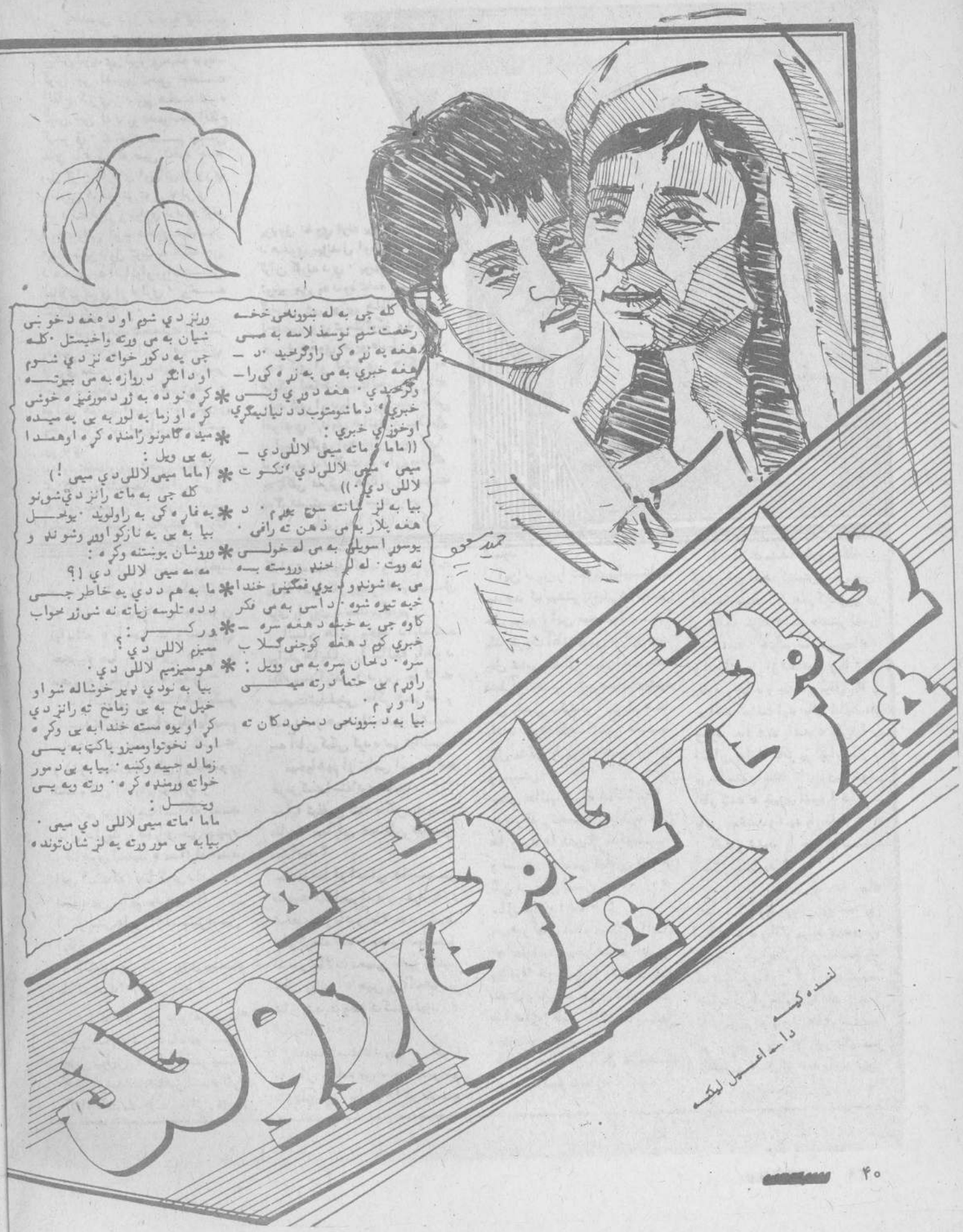

کله چې به له ښوونځي څخه
رخصت شوم نو سمدلاسه به مې
هغه په زړه کې راوګرځيد ـ د ـ
هغه خبرې به مې په زړه کې را ـ
وګرځيدې ـ هغه دوې ژبې
خبرې، د ماشومتوب د ژوند انګيرې
اوخوندې خبرې :
((ماما، ماته مينې لاللی دي ـ
مينې، مينې لاللی دي، نګوت
لاللی دي ـ))
بيا به زړه ماته سوچ پيل کړم ـ د
هغه پلار به مې د ځان ته راغې ـ
يوسور اسويلی به مې له خولې
ته ووت ـ له لږ خندا وروسته به
مې په شوندو د يوې غمګينې خندا
خبره تيره شوه ـ د اسې به مې فکر
کاوه چې په خبله د هغه سره ـ
خبرې کوم د هغه کوچنۍ ګلاب
سره ـ د ځان سره به مې ووېل :
راوږم يې حتماً د زړه مينې
را د وږم ـ
بيا به د ښوونځي د مخې دکان ته
ورنږدې شوم او د هغه د خوښۍ
شيان به مې ورته واخيستل ـ کله
چې به د کور خواته نږدې شوم
او د انګړ دروازه به مې پيرته
کړه نو ده به ژر د مورمڼې خوښې
خبرې، د ماشومتوب د ژوند انګيرې
اوخوندې خبرې :
((ماما، ماته مينې لاللی دي ـ
مينې، مينې لاللی دي، نګوت
لاللی دي ـ))
بيا به زړه ماته سوچ پيل کړم ـ د
هغه پلار به مې د ځان ته راغې ـ
يوسور اسويلی به مې له خولې
ته ووت ـ له لږ خندا وروسته به
مې په شوندو د يوې غمګينې خندا
خبره تيره شوه ـ د اسې به مې فکر
کاوه چې په خبله د هغه سره ـ
خبرې کوم د هغه کوچنۍ ګلاب
سره ـ د ځان سره به مې ووېل :
راوږم يې حتماً د زړه مينې
را د وږم ـ
بيا به د ښوونځي د مخې دکان ته
ورنږدې شوم او د هغه د خوښۍ
شيان به مې ورته واخيستل ـ کله
چې به د کور خواته نږدې شوم
او د انګړ دروازه به مې پيرته
کړه نو ده به ژر د مورمڼې خوښې
خبرې، د ماشومتوب د ژوند انګيرې
اوخوندې خبرې :
((ماما، ماته مينې لاللی دي ـ
مينې، مينې لاللی دي، نګوت
لاللی دي ـ))
بيا به زړه ماته سوچ پيل کړم ـ د
هغه پلار به مې د ځان ته راغې ـ
يوسور اسويلی به مې له خولې
ته ووت ـ له لږ خندا وروسته به
مې په شوندو د يوې غمګينې خندا
خبره تيره شوه ـ د اسې به مې فکر
کاوه چې په خبله د هغه سره ـ
خبرې کوم د هغه کوچنۍ ګلاب
سره ـ د ځان سره به مې ووېل :
راوږم يې حتماً د زړه مينې
را د وږم ـ
بيا به د ښوونځي د مخې دکان ته

ژبه ووېل :
(تا خودې ماما يوه ورځ هم د مې
ته پرې نه شوه ـ هره ورځ مينې دې
اومينې ـ دې به ايله تاته مينې
راوړې اوسې ـ)
بيا به نو زړه خندا خندا زما
خواته راغې ـ په زنګانه به مې
کيناست ـ ما به هم په پوره مينه
دمخ په دوارو خواوشکل کړ ـ زړه
ته به مې نږدې کړ اوبه سړه مې
ورته لاس کښ کړ ـ
هغه برما پرېږدلو او نه پوازې
برما بلکې پرټولې کورنۍ ـ ځکه چې
هغه مې د پلار پوازينې ښېنه وماو
موز ټولوورته د پېر د پېر اميد ولـه
لـرل ـ
پلارېې پوهېدل افسرو اوده
له پيدا ايښت څخه پوه پوه نيمه
مياشت د مخه به پوه جګړه کـې
لاد رک شوې و ـ چا به ويل ژوند
دې اود (هغو) سره بند دې
اوچابه ويل به هغې جګړې کې
هيڅوک ژوندې نه دې پاتې شوې
له هغه راهيسې پياوه دوه نيم
کاله وټل خود هغه مړ پاژوندې
معلوم نه شو،نو به دې وجـه
ګلاب پر موږه ټولو زيات ګران و ـ
هيڅا به کورکې به هغه منـه نـه
کاوه ـ ټولوورته له د پرې مينـې
ګلاب وايه که نه اصل نوم خو پې
نصيب اله و ـ کله چې هغـه
پيدا شو نومور ټول له اندازې
زيات خوشاله شوو اود پلار نم يې
پوخه ناخه کم شو ـ بياموږلـوې
خيرات وکړ او به خيرات کښې د
جومات ملا پرې نصيب اله نـوم
کېښود ـ خومور ټولوورته لـه
د پرې مينې ګلاب وايه ـ زمنيا هم
هغه د ګلاب په شان ښکلې و،
د ګلاب په شان ـ
يوه ورځ چې کله له ښوونځي
څخه رخصت شوم اوکورته راور ـ
سېدم، د انګړ دروازه مې پيرته
کړه ـ مانو د پخوا به شان ځان ته
تيار کړ چې ګلاب به راشي زه به
مې په غېږه کې ونيسم اوښکل به
مې کړم ـ د اځل به مې نولـږ
شانته وزدم ـ ورته وې وايم چـې
مينې مې د ورته نه د پې لاللی ـ خو
کله چې مې د انګړ دروازه پيرتـه
کړه، هغه لګه چې ځن پېښې وېده
وې او زما د راتګ وخت يې له ياده
وتلی وې، هيڅ راښکاره نه شو ـ
خوکله چې د کورد روازې ته نږدې
شوم، د پوتا نومورته مې ګوتـې
وزدې، د ټې اوږد وږو غږ مې تـر

غوږوشو ـ پوه شيبه ودرېدم ـ د
ټې اسوچ سوچ نورهم زياتېـده
اود ټې اږه د پې خپوکې د اخبر پې
هم اوږد اوږد ل کېدې :
(ستابلار به راشي هغه بـه
ژوندې وي، کاشکې چې ژوند پې
وي، هغه به تاته د پرې مينـې
راوړې،پېښې زياتې مينې، هرځه
به د ټرته راوړې، کالي به د ټرتـه
راوړې، تاته به د دستي شيـا ن
راوړې، د دستي موټرېه د ټرتـه
راوړې،هغه وږ وسره د پوه مينـه
د رلوده له، ټوله ورځ به د ټرې وار ه
راتاووه، تادې خپل پلارنه د پې
ليدلی، کاشکې چې هغه راشي
اوتاووينې خومره به خوشاله شي،
ته به پرې خومره ګران يې ـ بـه
د پې وخت کې زما به ستړګوکې اوښکې
وګرځيدې ـ دروسې د کوټې دور ـ
بيره کړ، هلته ځلې به کوټې کې
کينا ستم، هغوې د وار و لکه چې
زه يې هيڅ ليدلی نه يم ـ خپلـو
خبرو ته ادامه ورکړه :
هغه به تاته د پېرشيان راوړې
ته به هغه ته خونه ګرانيې ـ ـ ـ
هغې خپل پوازينې زوې، ـ
خپله پوازينې هيله به خپله فيـز
کې اجولې و ـ د سړه وېښتانوکې
يې ورته دوږ وږوګوتې وهلې ـ هغه
هم ټن ځان د اسې ځلې نيولی و
چې هيڅ فکرنه کېده، لکه چـې
مورېې ورته د خپل ټول ژوند کيسه
کوې ـ ستړګويې پوازې د مـور
ستړګوته کتلې اوهرې خبرې ته پې
غږ غږ و اولکه مورېې چې د خپلو
غمونوټسل موندلی وي، د خپـل
ځمګين ژوند کيسه ورته کوي ـ پيـلا
نوخوشيې چې شوه، په خيال کې
پوه شوه ـ لکه چې د خپل تيـر
ژوند (اوهغه د کوژدې او واده ـ
وختونه وړېه ياد شوي وي ـ) بيا يې
به ستړګوکې د اوښکوپوه لوېه خپـه
تاوه راتاوه شوه اوخاخاکې خاخاکې
اوښکې يې د ګلاب پرمخ توېدلـې
اود اسې ښکاريدلې لکه د ګلاب
په پاڼو چې سهارنې شېنـم
وريدلی وي ـ بيا يې پوهل پهخپـل
ګلاب سرورکښته کړ اود مخ آخوا
د پخوا يې شکل کړ،وه يې ووېل :
ستابلار به راشي هغه تاته هـم
شکلې دي، ته به يې وويني، هغه
به تاته د پرېشيان واخلي، تاته به
د دستي موټرواخلي تاته به قسم
قسم ميوې راوړي ـ
ګلاب هم د خپلې مورېې فيز ه کې
د اسې لکه ګل پروت و ـ لکه چـې

د هغې د غمونو پوازينې تسل وې،
اوټول د رد ونه ورڅخه لرې کولـې
شـې ـ
يه دې وخت کې نوزما به مستر ګو
کې هم د اوښکوخپې زياتې شـوې
اونورې نود احالت نه شوزغلـې
له خولې مې يوه يه زوره شـان
چغه ووته :
بس که بس د ادغم کيسې دې دې
دې وکې ماشوم ته مه کوه!
زما يه دې چغو د ګلاب مورېـو دم
پورته وکتل، وويږده، له خولې
يې پوازې : اه ته ـ ـ ـ ـ
ووتل ـ ژبې خپل مخ بلې خواته
واړاوه، خپلې اوښکې يې ژړېه
خپل تېکرې پاکې کړې ـ به دې
وخت کې مې بيا به يوه قهرجنـه
لهجه ورته ووېل :
دې کوچنۍ هلک سره دې دا د
غم خبرې مه کوه ـ موږ اوتاسـې
خوټول به غم اخته يو، اوس د ا
هم غوارې به غم اخته کړې!
بيايې به يوې غمګينې اوخواشينې
ژبه راتـه وويـيـل :
نوري دا کيسې ورته نه کړم، خـو
هسې خوک نه وغم رايادې نه پېر
شو، ماوې چې د ه سره خـبـو
خبرې وکړم ـ
بيايې خپل پوازينې زوې ګلاب ته
ووېل :
ځګه شه ماماته د پلار شه، تاتـه
يې مينې لاللی دي ـ
يه دې وخت کې ماهم ورغږ کړ :
راشه که نه؟ د اځل مې ورتـه
د اسې مينې لاللی دي چې تـه
هم وايې شاباس ـ
خوهغه لکه چې هيڅ زموږ خبرې
نه اوري، بيخې غلې و، پوازې
يې د ورستړګوته کتل اوښر ـ
بيايې د مورله غېږې راځګ کـړ
او به خپله غېږه کې مې خملو لو
اود مينې پاکټ مې به غېږه کـې
ورته کېښود ـ خوهغه د اځـل
هيڅ، پاکټ ته لاس نه کړ ـ
همدا سې مې به غېږه کې وېـده
شو ـ بيا پوخت تيرشو خوهغـه
ماته هيڅ شې ونه غوښتل، ځلې به
لاست و ـ ټوله ورځ به يې چورت
واهه اوسوچونوکې به ډوب و ـ موز
ټول به دې فکرې شوچې ګلاب
بايد له دې حالت نه خلاص کړ و
اوبيرته به خوشالې او مستې کـې
راشي ـ دروسته له پېرو هلوځلو
به دې بريالې شوو چې دې پـو
خه ناخه پخوانې حالت ته را ـ
ګرځوو ـ
بيابه نوچې زه کله کورته راغلـم

پاتې په (۸۶) مخ کې

(c) ketabton.com: The Digital Library

دوسیه های جنایی

بادوضربهٔ تبر

برفرقش خداحافظ گفت

زنده گی با همه غمهایش — نسبت به مرگ، زیبا و دوست داشتنی است، ولی گاهگاهی جوری اتفاق میافتد که انسان ها آن قدر سنگدل میشوند که نه تنها زنده گی را برای خود بل برای دیگران که در محیط ماحول شان به سر میبرند، مملو از رنج و درد میسازند و دریغا اگر انسان دست به قتل میزند و زنده گی را نقطهٔ پایان میبخشد، میشنویم از — زبان زنی که سرگذشتی را — برایم میخواهد بازگوید.

سراغش را گرفتم، لذا در زندان نزدش مراجعه میکنم تا شاید از چی گونه گی به زندان افتادنش آگاه شوم. با من معرفی میشود، اوراکاملاً عادی مییابم، زمانی که درک میکند، گزارشگر مجله هستم و میخواهم با او صحبت کنم از حاضر شدن به صحبت کمی دل میزند. اما زود نظر به پافشاری من دهن میگشاید به گفتار و پیش از قصهٔ جنایت قصهٔ زنده گی خود را این طور میگوید:

یازده سال پیش، زمانیکه بیشتر از دوازده بهار زنده گی را نگذشتانده بودم، سرنوشت مرا به خود خوانده، به عقد نکاح محمد دین (ملا — امام مسجد سراج الدین) — مردی که ۲۵ سال از من بزرگتر بود درآمدم... او توقعات نامشروع از من داشت او در — مناسبات جنسی، از من توقعات بالاتر از اسلامیت و بیشتر از توان من داشت و او باشی بیش نبود،...

همیشه غرق در تفکرات پوچ خود و در فکر هوس های نامشروعش بود، ولی من از این توقعات نفرت داشتم. این خصلت حیوانی او مرا همیشه رنج میداد، درونم را میکاوید که چرا مرد از من این چنین ارضای هوس میخواهد.

و من باید تسلیم خواستهای — حیوانیش میبودم، نه فقط نسبت زشتی هم داشت، ولی برایم این موضوع چندان مهم نبود او اصلاً به من و احساسم توجه نداشت...

آیا این حکم کدام اجتماع — است که زن تا این اندازه تحت تسلط شوهر باشد، کدام مذهب حکم میکند تا شوهر از خانمش این چنین خواست و خواهش هایی که از من داشت بکنند. واقعاً هیچ مذهب و آیین چنین امری را روا نمیدارد.

روشی که او با من داشت واقعاً شایستهٔ این نیست تا با حیوانات صورت گیرد، مرا لت و کوب میکرد تهدید به مرگ میکرد، واقعاً زنده گی را در آن خانه برایم مبدل به یک زندان ساخته بود — زندانی که از آن نفرت داشتم، زندانیکه همیشه یک شکنجه گاه بود، زندانیکه هزار بار بهتر از زندان است منصور از زندان همان کلبهٔ محقر ما بود کلبهٔ یی که واقعاً — داشته هایش یک گلیم رنگ رفته — و دو دوشک که در آن ها پنبه همچون نان های دسترخوان ما به هم چسپیده بود، به چشم میخورد، و اما همه چیز در آن جا منفور مینمود.

کلبه یی که نه تنها مرتب و زیبا بل اصلاً فضایی خوشی و سرور در آن وجود نداشت. به جز از جنگ و دعوا، خانهٔ ما در قلعهٔ غیبی چهلستون بود در یک حویلی کهنهٔ که اصلاً تصور نمیشد که در چنین خانه یی انسان ها زنده گی کنند، ما در آن جا کرایه نشین بودیم. غیر از من و همسر بدبختم در آن خانه پلوشه و فضل الحق فرزندان ما و بصیر پسر اندرم نیز زنده گی داشت.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۳۵ ساله خانم ۲۲ ساله‌ی شوهر را به قتل رساند

میزان سال ۱۳۶۷ـ بود یکی از شب‌ها زمانی که تازه از کلکاری کهگل بام فارغ شده بودیم میخواستیم بخوابیم، شوهرم باز همان توقع و همان خواست حیوانی خود را مطرح ساخت. این خواستها درست دقایقی بعد از لت و کوب معالجه میشد. این بار دیگر تحمل این حرف‌ها را نداشتم خواستم با او ـ تکلیفم را یک طرفه کنم.

آن شب مرا بسیار لت و کوب کرده بود، برایم گفت امروز من ترا میکشم تو خودت انتخاب کن که همراه ریسمان غرغره ات کنم یا این که به طوری ـ دیگری با این تبر فرقت را بشکنم و بکشمت...

من که در آن لحظه نهایت ـ احساساتی بودم و تصمیم برآن داشتم تا یک روز خود را از شر این او باش نجات بدهم گفتم اگر مرا میکشی با ریسمان بکش او رفت و تبر را آورد به بهانه‌ی تبر را از دستش میگیرم، با خود فکر میکنم که چی صورت او را بکشم لذا در فاصله که تبر را از نزدش میگیرم پلان کشتنش را مطرح میسازم. هنوز به دروازه اتاق نرسیده بودم که دوباره دور ـ خوردم پشتش به طرف من بود زمانی به طرف شوهرم روزمانی هم به طرف تیشه تبر نگریستم تصمیم گرفتم که او را بکشم...

تبر را بلند کرده و باشدت بر فرقش زدم، فرق او کاملاً دو نیم شد. عضلاتش به پرش آغاز کردند.

وقتی متوجه این حالت او شدم، کمی وارخطا، گردیدم فکر کردم که شاید او زنده باشد لذا ضربه دیگر را هم بر فرقش حواله کردم و فرق او کاملاً چهار قسمت شد زمانیکه جسد ش به روی خانه سرد افتاد آن گاه اطمینان حاصل کردم که او مرده و با حالتی که بعد از کار به انجام نرسیده برگردم به اتاق دیگر که اعصابم پلوشه و فضل الحق و بصیر خواب هستند، رفتم تا راحت بخوابم اما بوی خون ووسواس شدیدم مانع میشد، با اعصابم شب را صبح کردم، صبح وقت زمانیکه اعصابم از خواب بر ـ خاستند قصه قتل پدر شانرا برای آنان شرح دادم...

پسر اندوم وقتی از موضوع آگاهی حاصل نمود م از خانه بیرون رفت تا کاکا ها ـ پش را با خبر سازد، وقتی آن ها از موضوع آگاهی حاصل نمودند، در اول میخواستند موضوع را پوشیده نگهدارند.

من از این بر خورد آنها نسبت به خود کاملاً راضی بودم، ولی پسر خاله خشو یم از موضوع اطلاع حاصل نمود و پولیس را آگاه ساخت و مرا دستگیر کردند ولی از کرده خود پشیمان هستم...

ـ زندانی بودنم به سرنوشت اولاد هایم صدمه وارد خواهد کرد، سرنوشت اطفالم پلوشه و فضل الحق چی خواهد شد؟ دزد قاتل وروسپی و یا چیزی دیگر ی خواهند گردید.

آیا سرنوشت بازپسی که با من کرد با آن ها نخواهد کرد؟

برای این دو گل نو شکفته که بهار زنده گی را ندیده اند چی میتوان پیشبینی کرد؟

* * *

بلی خوانندهٔ عزیز مجله آیا با خود گاهی اندیشیده‌ای که چرا اجتماع ما این بد ـ بختی ها را در قبال دارد چرا همسر ۲۲ ساله یی دست به قتل شوهر ۳۵ ساله اش میزند. چرا شوهرش را بی رحمانه از بین میبرد چرا دامن این چنین ازدواج های قبل از وقت بر چیده نمیشود؟ چرا عامل ها یعنی پدران و ما ـ دران خود موجب بدبختی فرزندان شان در اجتماع میشوند و به دست خود زنده گی جگرگوشه هایشان را تباه ـ میسازند.

چرا پدران و مادران، به خاطر برآورده شدن هوس و ارمان شان زنده گی دیگران را تباه میسازند...؟

زنده گی دو موجودی که از هیچ لحاظ با هم توافق روحی ندارند و حتی از لحاظ سن هم فاصلهٔ نامناسبی دارند. واقعاً زمانیکه زنده گی مشترک آغاز میابد باید هردو جانب با همدیگر، همعقیده بوده و با هم توافق روحی داشته باشند، هرگاه چنین نباشد، نمیتوان زنده گی را مشترکاً ادامه داد و امکان آن میرود که زنده گی مشترک مانند یک تار بسیار خام بگسلد.

چرا این گل های نورسیده را که میخواهند بشگفند به دست خود، آنها را پرپر کنند؟

چرا نمیگذارند تا جوان ها خود شان همسفر زنده گی خود را انتخاب کنند تا از طرفی ـ زنده گی ساده و پر سعادتی را سپری کنند و از جانب دیگر دامن این قسم جنایات از ـ اجتماع ها برداشته شود؟

به امید آن روز که تمام جوانان ما در فضای مملو از آرامش به زنده گی خود ادامه بدهند و بتوانند همسفر زنده گی ـ شانرا خود شان انتخاب کنند و دیگر همچو قتل ها رخ ندهد.

همه چیز از عدم توافق میان زن و شوهر آغاز شد

(c) ketabton.com: The Digital Library

حرف دختی با استاد محمد سلیم سرمست

موسیقی عشق من است

هرگاه تدریس در لیسه موزیک ادامه می یافت پرابلمی در ساحهٔ مو به سلسله سابق امروز هیچگونه سیقی کشور دیده نمی شد

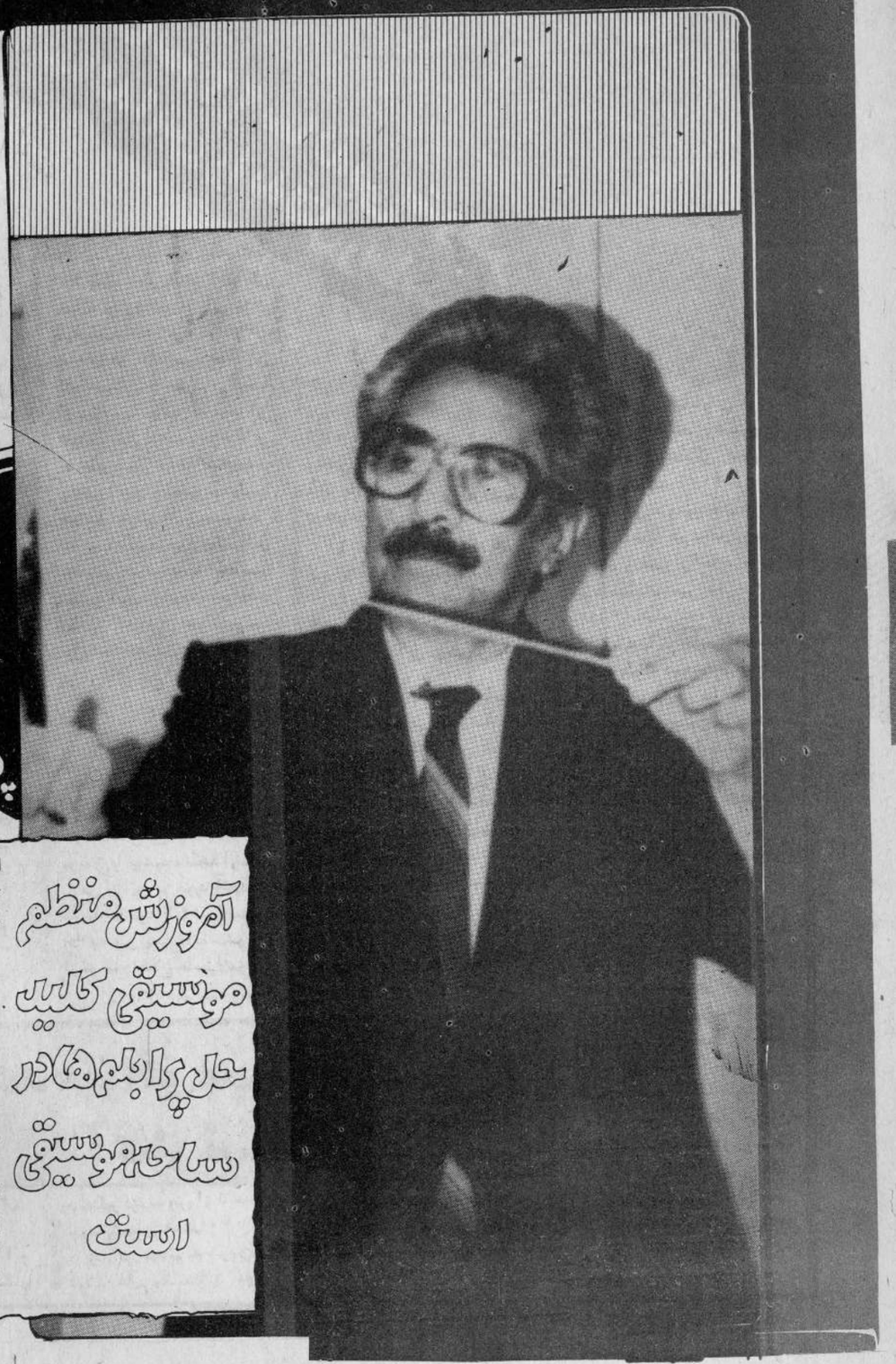

آموزش منظم موسیقی کلید حل پرابلم ها در ساحهٔ موسیقی است

استاد محمد سلیم سرمست — نامبیحث آشنا برای همه ذوقمندان هنر موسیقی کشور. برای آنکه بهتر و بیشتر با همه کارکردهای استاد در ساحهٔ موسیقی آشنا شده باشیم ه — صحبتی با ایشان ترتیب داد ه ایم که خواننده گان عزیز مجله را به خواندن آن فرا می خوانیم:

* می خواهم خوانندگان مجله شما را بهتر بشناسند ؟

— شصت سال قبل در یک خانواده روشنفکر در شهر کابل زاده شدم. طفلی بیش نبود م که از محبت پدر محروم گشتم. بعداً بنابر نداشتن سرپناه و روزنهٔ امیدی روانهٔ دارالاعطا (پرورشگاه امروزی) گردیدم. بعد از اتمام دورهٔ ابتدائیه بنابر علاقهٔ خاصی به هنر موسیقی شامل مکتب موزیک آنزمان شدم. باید یادآور شوم که هرگاه تدریس در مکتب موزیک به سلسله سابق ادامه میافت امروز هیچگونه پرابلمی در ساحهٔ موسیقی کشور وجود نمیداشت. زیرا آنوقت تدریس در لیسه موزیک زیر نظر استادان مجرب ترکی و صاحب نظران موسیقی کشور پیش برده می شد.

* شما لیسهٔ موزیک را با فرا — گیری کدام رشته ها به پایان رساندید و بعد ها چی وظایفی را به دوش داشته اید ؟

— لیسهٔ موزیک را در رشته های ترمپت و ماندولین با موفقیت به پایان رساندم. در سال ۱۳۲٤ عضویت آرکستر حربی — پوهنتون را کمایی کردم و در — آرکستر ترمپت می نواختم.

همکاری ام با رادیو در سال ۱۳۲۹ با نواختن ماند — ولین آغاز کردم در سال ۱۳۳۲ با ایجاد ارکستر جاز رهبری آنرا به عهده گرفتم ه که در اوایل کار ارکستر هشت نفر عضو داشت و بعد ها شمار اعضای آن به ۲٦ نفر رسید. با تشکیل آرکستر بزرگ رادیو که آمیخته یی از آلات موسیقی شرقی و غربی بود ه رهبری آن را نیز عهده دار گردیدم.

این آرکستر از کیفیت خاص هنری برخوردار بود که پارچه های ثبت شدهٔ آن تاهنوز شنونده گان زیاد دارد.

آرکستر بزرگ در آنزمان کار پس مهمی را که در ساحهٔ موسیقی انجام داد، همانا (Notation) نوتیشن آهنگ های فولکلوری افغانی بود ه که ان را به شکل هارمونیزه تهیه و ثبت مینمود که به این ترتیب دو صد آهنگ فولکلوری به اساس نوت ترتیب و اشاعه نشر یافتند.

* موسیقی برای شما چه گونه معرفی است ؟

— عشق به موسیقی مرا واداشت تا نسبت به دیگر شوقهای آن را برگزینم. می خواهم بگویم که موسیقی عشق من است.

* شما در ثبت آلات موسیقی خود را چی گونه میابید ؟

— خود را فقط در هماهنگی می یابم و سراپا مجذوب موسیقی می گردم و از آهنگها لذت خاصی می برم.

بهترین اوقات زنده گی برای من زمانی است که خود را در مقابل آرکستر و یا در عقب آلهٔ موسیقی بیابم.

* تاثیرات عاطفی زنده گی در کارهای هنرمندانهٔ شما چی گونه است ؟

— زنده گی عاطفی من صرف در یک سخن ه شامل زنده گی هنری من است.

* نخستین بار دست شما چی گونه با آلهٔ موسیقی پیوند گرفت ؟

— بار نخست که ترمپت را به دست گرفتم برایم خیلی دشوار بود. زیرا در اجرای نواختن آن تنها تئوری مهم نیست مگر آن رز را هیچوقت فراموش نخواهم کرد، که در ختم کتب روزی در یک کنسرت یک پارچهٔ ترمپت را آنقدر صاف اجرا نمودم که سر معلم آن وقت با حیرت به طرفم مینگریست که پسر بچهٔ ۱۲ ساله چی گونه به این زیبایی می نوازد ؟

بقیه در صفحه (۸۰)

مصاحبه از حسینا « حافظ »

(c) ketabton.com: The Digital Library

سخنانی با کمیدین برجسته حاجی محمد کامران

شادبودن شادکردن

او را در پایان یك نمایش بهتر میشناسم . از محفل جشن یك آمر بر میگردد :

مدیرم، معاون شوم ، معاون شوم ، مامور شوم ، مامورم او اوس پیاده .

او را بارها دیده ام، اما نه آن چنانکه در ستیژ یا پرده میبینم . وقتی با او از نزد یك حرف و سخنی داری ، در او نا گفته هایی را میخوانی و — میشنوی که روی دیگر یك نمایش است . روی نمایش واقعی —

که هنرمندان ، شایسته ترین افراد جامعه ، اجیر اند و اجیر به معنای ظاهری کلمه رو شنتر از توضیح دوبارماست و اما هنرمند اجیر نیست و نباید برخورد نسبت به او چنین باشد .

وقتی دوشیزه یی در فلمی کار میکند

برای او با نهایت احترام با لا ترین حق الزحمه را پاکت کرده با دو دست تقدیم میدارند، اما زمانیکه کامران

— مثل روز هایی که پولدار هستم اما کمی راحت تر .

* چی وقت پولدار میباشید؟

— همچوقت ، چون بیست سال پیش هم همین معاش را داشتم و حالا هم همان معاش است .

* چی وقت پیش اولاد ها بسیار کم آمده اید ؟

— همیشه پیش تمام خاندان خود کم هستم . البته خودم نه ، بل جیب هایم .

* چند یار جانی دارید و چند یار نانی ؟

— والله هرکس به غم جان خود است، نمیدانم کدام یارم نا — نیست، چراکه در نانوایی ها هیچ نان نیست ، اما اکثر دوست هایم یار چانی هستند .

* با کدام هنرپیشه معروف دنیا حسادت دارید ؟

— دلم میخواهد هنرمند خوب وطن خود باشم به خاطر همین کار مکتب را رها کردم اما با کدام هنرمند خارجی حسادت ندارم .

* گاهی دلت خواسته چاری — چاپلین باشی ؟

بقیه در صفحه ۱۰۱

هنراست، هنرمالیست

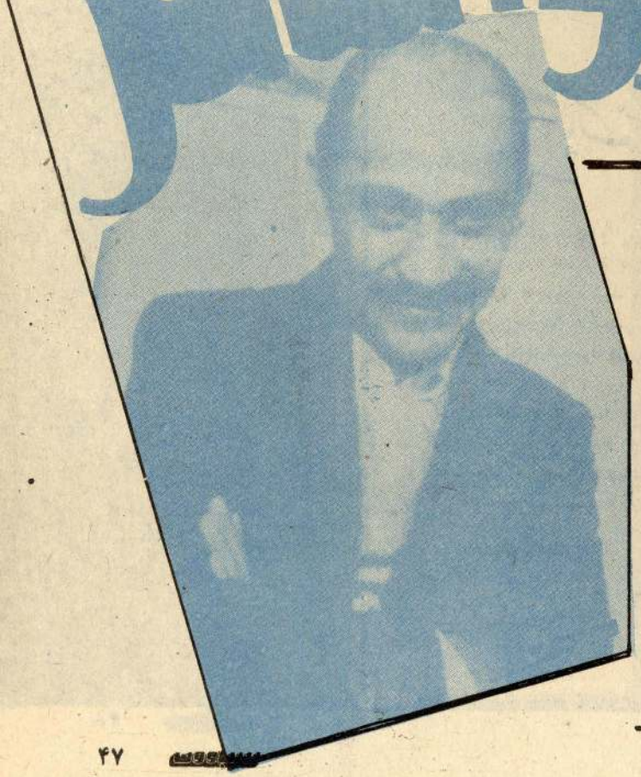

زنده نمی‌سیمای هر هنرمند چنین است نقشی که با مردم حرف میزند و میخندد و در — نقشی که با خود سخن دارد و میگرید .

در جامعه ما برخورد ها دارای صورت ها و گونه های متفاوت است. آن چه دقیق است ، این است که هنوز بسیاری ها به کار هنرمند ارزش قایل نیستند . هنوز حتی برخورد های اداری با آن ها برخورد های قراردادیست. و چی بسا که نام هنرمند در فهرست اجیران درجه دار — برای پرداخت معاش نوشته میشود و چی درد ناك است نمایشنامه یی را پیشکش میکند و پایان ماه برای او صرفاً معاش یك اجیر را میپردازند آیا کسی پرسیده است که چرا ؟

میخواستم با کامران حرف هایی داشته باشم او را برای چنین صحبت دعوت کردم .

به تقاضای خودش فضای صحبت را کمیك نگهداشتیم من پرسیدم :

* تراژیك ترین خاطره زندگی تان را بیان کنید ؟

— برای یك ممثل چی چیز بالاتر ازین تراژیك خواهد بود که نه نمایش باشد و نه بیننده .

* روز هایی که مفلس هستید چی حال دارید ؟

(c) ketabton.com: The Digital Library

دو غزل از میرزا سمیعی سرور نجمی

استاد لسان الغیب!

لسان الغیب حافظ ، اوستاد شعر محفلها
سخن دانسته گفته ، در معانی ، نقش هر دلها ؛
باین معنی " بده ساقی " می ، در صدر میخانه ؛
(که مرد افکن بود زورش) انیس حل مشکلها ؛
نکو ، در معرفت خوانده است ، هشیاران صاحبدل
یگانه شعر زیبای ، که بار آورده ، " واصلها " ؛
فروغ اشعه ، الماس ارزشمند زیبنده ؛
بپیشم نیک سنج ، " نیک بین " دیده استعاقلها
زدست ساقی مجلس " شراب ارغوانی را ؛
بکف بگرفته " مستانه " شهیر کوی بسملها ؛
از ان روز یکه آدم ، پا بروی خاک بنهاده ؛
زمهر آفرینش ، " عشق " بر پاکرده منزلها ؛
خمار زنده گی ، در رگ رگ انسان ، جهد هردم
فتاده در تلاش عمرو ، وا کرده است ، محملها ؛
بر پیر معان ، بنشسته ، صبحی میگساران مست ؛
که گوید ، شعر نغز دلپذیر ، استاد مقبلها ؛
مرا مسرور ، نوست آن ضبع " حافظ وار " تا گویم ؛
الا یا ایها الساقی ، ادر کاسا ، و ناولها ؛

پاک بین

دیدم بچشم ، دیده ، روشن صفای خویش ؛
زان نور دیده ، دیده ، دیر آشنای خویش ؛
در غمزه ، دیده دید ، بدیدار مهر جوی ؛
دیدار نور دیده ، شیرین ادای خویش ؛
از دیده ، دیده برد بمهر دو دیده بس ؛
دیده که دید ، دیده ، نور ضیای خویش ؛
نازم دو دیده ، دیده ، آن نور دیده را ؛
پا دیده دید ، دیده ، عشق بهای خویش ؛
مسرورم ، از دیده ، زیبای با وفا ؛
در دیده دوخت ، دیده ، مهر وفای خویش ؛

(c) ketabton.com: The Digital Library

دو غزل از عظیم شهبال

غم فردا

گل شیفتهٔ عارض زیبای تو باشد
سنبل گرو زلف سمن سای تو باشد
ای آنکه به عشق تو بنم شهرهٔ آفاق
در کشور جانم همه غوغای تو باشد
رفتی و پیت قافلهٔ اشك روان است
بگذار که این سلسله در پای تو باشد
با هر قدمت دیدهٔ گریان بود همراه
چشمان من و نقش قدمهای تو باشد
دیروز من اندر غم امروز تو بگذشت
امروز غم من غم فردای تو باشد
هرگز در دل بروخ غیرت نه گشودیم
این قلعه در بسته فقط جای تو باشد

لب خاموش

تا بادهٔ لبان ترا نوش میکنم
خم شراب می شوم وجوش میکنم
با یك نگاه مست تو مستانه میشوم
چندانکه جان خویش فراموش میکنم
پیچم به دور قامت سرو تو عشقه سان
یعنی که قامت تو زگل پوش میکنم
یا میکشم به بر و برو دوش ترا به جان
یا جان فدای آن بر و آن دوش میکنم
در محضر رقیب چه رندانه با نگار
راز و نیاز بالب خاموش میکنم
خاموشتر از وفا حت واعظ نشسته من
او خوش به آنکه یاد او گوش میکنم
ایدل مکن تو شکوه زشبهای انتظار
روزی ترا به یار هماغوش میکنم

د خیال محمد کتوازی دوه شعرونه

تلوسه

زړه می یاریدلی دي دمینې سړ ولوته
لوګه ناکراریمه د شوند و بنکلو لوته

ګوره د ساقی په دغه وچه بیاله خه وکړم
زه چې تږي ناست یم د جامونو تشو لوته

فکر مې په سرکې راته نوي غوغا جوړه کړه
عقل یاغی شوي دي د غرونو سړ ولوته

هیلې مستې شوي دي دمینې په نشه باندې
مست مې افغان شوي دي د تورو جلو لوته

وینه سیلابی شوه په رګونوکې خپې وهي
غم لیونی شود مرجلو ماتو لوته

ماخو تر بیرونو د بریو کړینې وایستې
بیامې زمانه خپله رابولی آزمایلوته

خداي به پسرلی کړي په دې وچو وجود ښتو
سترګی انتظار دي د ګلونو فوړ ولوته

دیري مې ناخوالې د سړه ژمی لیدلی دي
زه چې هوسیزم د وختونو بدلولوته

سري غوټی دي وګوري د ونو په ګلخاتګو کې
((خیال)) که تلوسه لري د نوي ژوند لیدلوته

لونګ

که مې کیناستې په حوانې خنګ په خنګ
بیادې شمه ستا به مینه کې ملنګ

ستا به شوندوکې چې ښته دي کوم خمار
نه شراب همې مستی لري نه بنګ

انګوته دي چې ګورمه د لبرزه
رابه زړه شي د بهار د ګلو رنګ

چې یې زه به بویید وسره مستیزم
ستاد زلفو خوشبویی ده کله لونګ

زیږ زیبتلی لکه پاڼه د خزان شم
چې به مړ وسترګومې ګوري د رنګ په د رنګ

زولنې مې د زندان فکرته راښې
چې دي واورمه د سرو بنګړیو شرنګ

په زړګی مې د ، ویر توري لړي بریوزي
چې اوربل دي شي په سپینه خوله را رنګ

که زمانه سره شي ستا به مینه
بیادي هلته ټم الوي لکه پتنګ

زه لا هغه ښه مین یمه ستا خوښه
چې له ((خیاله)) سره سوله کړي که جنګ

(c) ketabton.com: The Digital Library

کنسرت وداعیهٔ الطاف حسین

قرار است درین اواخر هنرمند خوب کشور الطاف حسین فرزند استاد سرآهنگ بنا به دعوت مجامع فرهنگی هند وستان عازم آنکشور گردد. به همین مناسبه کنسرتی ازین هنرمند از سوی اتحاد به انجمن های هنرمندان وادارهٔ هنرواد بیات رادیو تلویزیون درتالار لیسهٔ استقلال راه اندازی گردیده بود که شمار زیادی ازعلاقه مندان وصاحبنظران موسیقی کلاسیک درآن اشتراک نموده بودند.

اینکه الطاف حسین درهند چه انتخاراتی راکمایی خواهد کرد، حرفیست که بعد ها روشن خواهد شد اما امید واریم الطاف حسین این پگاه جرافد ارمکتب بتباله یکبارد یگر فوغایی رادرهند برپاکرده و د نبالهٔ هنرید را با هنرمندی خویش به امتداد بکشد.

م. احمد

نامید اسیستانت فلمبردار

اواخر به دونیزه جوانیکه درین دارایشاه وظیفه مینماید د رمورد کارها یش چنین گفت:

تقریبا چهارماه میشود که به وظیفهٔ فلمبرداری آغاز نموده ام و د رکودس شفق فلم والبعض سینما گوان جوان تحت نظر موسی راد ملش، زمری سخی وباقی رهبان د روشنه گره کارمینماید تاکنون د رد وفلم (زنده گی سیاهیان انقلاب) به حیث اسیستانت بتباله) و (شفق فلمبرد ارکارکرده ام. گرچه کارفلمبرداری د رجامعه ما برای یک دختر خیلی مشکل است اما نباید جرات راازد ست داد. کارباکمره علاقه مندآموختن راخوش دارم وبرنامهٔ آینده باشم.

جوهی چاوله:
خاطره‌های من

ترجمهٔ "هیما آیا"

من حرف هایم را از موقف فعلیم می آغازم، همیفکر میکنند که من دخترساده لوح ولی پسر تلاش هستم که بدون فکر کردن به کلی زیاد سخن میزنم، گاهی د رباره ام میگویند که من بد ون کار برد واژه های مناسب فقط همین را بلد هستم که بگویم و بخندم. اما وقتی مرا از زبان خودم بشناسید د رخواهید یافت که:

از همان آغاز یک نوع — دیوانه گی (حتی د ر د وران — مکتب) داشتم، من دختری هستم که تا یادم می آید د رهر گونه رقابت سهم گرفته ام و همیشه د ر سر فهرست دختران برگزیده قرار میگرفتم و این کار پیوسته برایم روحیهٔ مست و شاد میبخشید و به من نیرو میداد تا آن جا که میتوانم به دیگران کمک کنم. بدون شک همواره د رهر قسم انتخابات بچون و چرا برنده میشدم.

من از همان آغاز خنده های

بقیه د رصفحه (۹۰)

ارمان روی پرده آمد

فلم جدید ارمان که توسط واجد نظری کارگردانی شده بود به تاریخ دهم حوت سال جاری به نمایش گذاشته شد.

واجد نظری که مدت هشت سال د ر بلغاریا د رروشته دا — یرکتری سینما وتلویزیون تحصیل نموده و د یپلومی معادل د کتورا به د ست آورده، فلمهای "لحظه ها" "د لمیره لور" و "فلم ارمان" را اپرکت نموده است. به گفتهٔ خود ش با کارگرد انی فلم لحظه ها کارگرد ان سال انتخاب شد و همین فلم د رفستیوالی که د ر — وارنا د ایرگرد ید موفق به گرفتن د یپلوم گرد ید.

فلم ارمان نخستین فلمیست که به زبان پشتو تهیه گرد یده و د ربرگیرنده واقعیتهای جامعه ماست، امید واری د یگریست به کارهای واحد نظری.

واحد نظری د رارتباط به فلم ارمان گفت:

فلم ارمان د رمدت سه سال و د وماه تهیه گرد ید یعنی وقت زیادی را د ر برگرفت آن هم نسبت بعضی معضلاتی بود که ما نتوانستیم فلم را د روقت کم تهیه نماییم.

فلم ارمان حتماً کمی وکاستیهایی د ارد که امید وارم از طرف صاحب نظران نقد شود تا متوجه کمی و کاستیهای فلم شوم وهمچنان اگرآنان متوجه بعضی جهات د یگرفلم نشده اند من برایشان د رزمینه معلومات بد هم.

افزون برآن د رین فلم هنرمندان مستعد وموفق کشورعبد الله صمدی عادله اد یم، فرید فیض جان — محمد یکتا، میرویس یتنگ، شاه — محمود، شارق، مرتضی بایقرا صمد نظری، زلیخا فخری یود یگران نقش آفرینی نموده اند. سناریوی فلم ازمحترم احد ژوند وخود م میبا — شد که کارمونتاژ وصدا برد اری آن توسط نورالله ملتفت صورت گرفته ومیرابوبکر عاتف امور تهیه آن را پیشبرد ه است. کارموزیک این فلم را محترم شاد کام به عهده د اشت وقادر طاهری فلمبرد ار موفق کشور فلم ارمان رافلمبرد اری نموده که من ازآن هاسپاس گذارم.

رحیم غفاری به زیارت رفت

د رین اواخر خبر شدیم که رحیم غفاری غزلخوان و قوالی خوان خوب کشور ما عازم هند گردید. هدف ازین سفر زیارت اجمیر شریف و تحصیل بیشتر د رر شتهٔ موسیقی کلاسیک می باشد.

رحیم غفاری از جمله هنرمندانی است که آواز گیرایش همیشه عروس ها و محافل خانواده را گرم میساخت. ما د رحالیکه به رحیم غفاری موفقیت آرزو می بریم امید واریم روزی با آماده گی بیشتر برگشته و هنرش را د وباره د رخدمت مردم قرار د هد.

م. احمد

(c) ketabton.com: The Digital Library

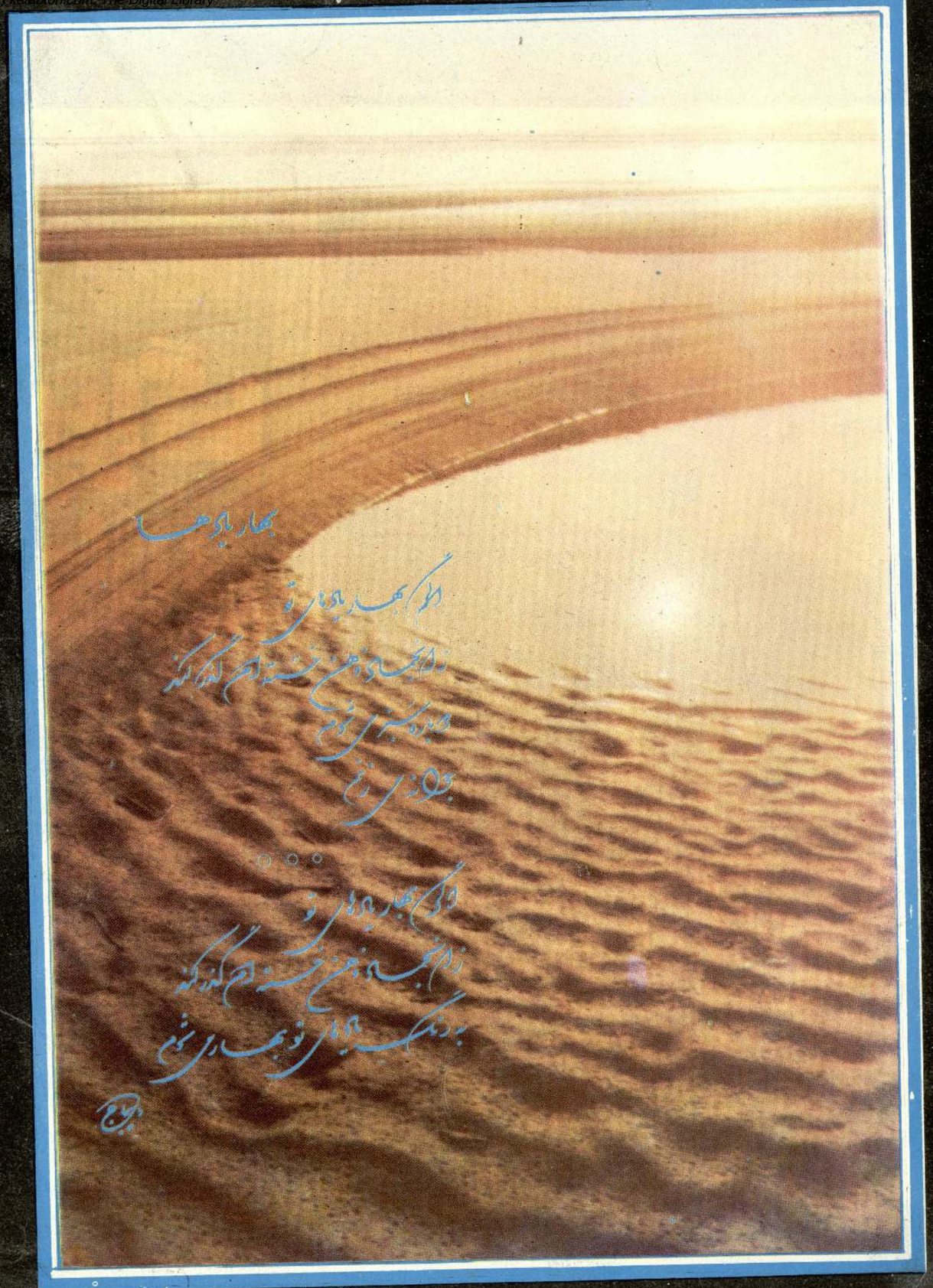

حمیده بینوا

(c) ketabton.com: The Digital Library

پراگ یا طلایی ترین شهر دنیا

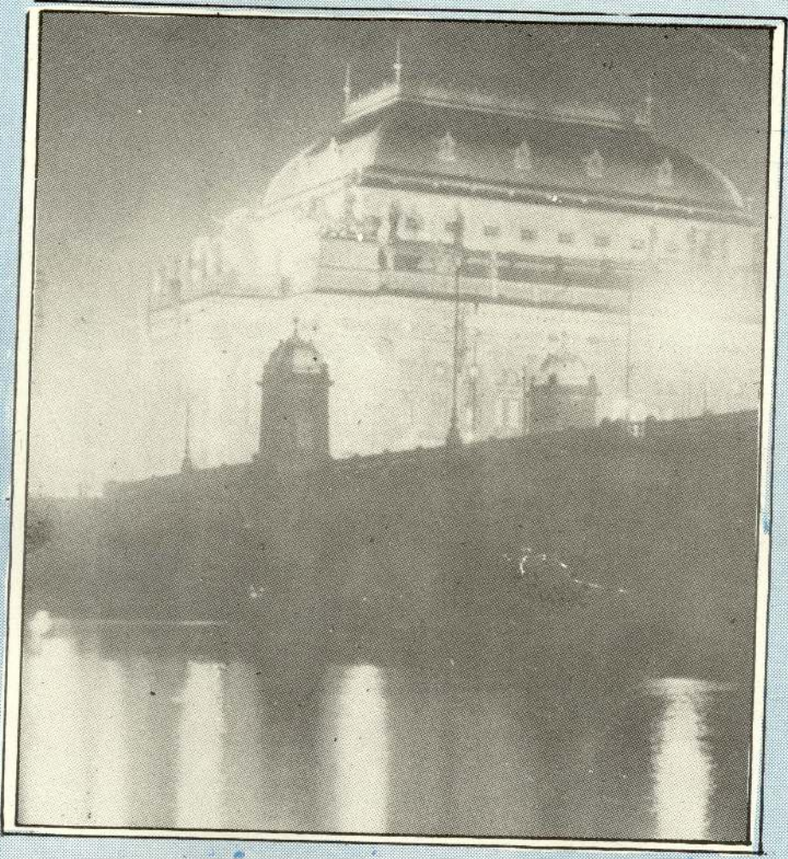

پراگ چنگ افسانه ایست که (ولتاوا) ی پهر ، این خنیاگر ساز های جادویی با سرانگشتان لطیفش بر بستر تارهای طلایی ، آن کودک آسمانی ترین ترانه ها را میخواباند واین خنیاگر پیر ، جان تمدنس را بر پیکر پراگ میدماند که نوزاد نیست که معمراست (ولتاوا) درست ازقلب این شهر میگذرد و شهر را شور و هستی بیشتر میبخشد وتوگویی مردمانیکه این طور باعجله این سو وآن سو میروند وامواج لجلم گسیخته آنند که بر پیکر شهر ریخته اند .

این تپش ، همان تحرک وجان پراگ است که از عهد لهو بوشمنا (لهبوشمنه) به گونه ژست پهامبرانه ، در سرود کبوتران وواپسین طنین ناقوس اورلوی ، این عجایب پنجمین دنیا همواره حضور داشته است . درست زمانیکه مقبره های رقصان در بستر زمانه ها چند پن سده را نیز پشت سر گذرانید ودر دایره سالنمای اورلوی ، سده یازده اسقف عیسی اعجاز گر را دریک چشم برهم زدن ، میزبان شده ، نا پدید گردید ، فقط همان لحظه است که طنین ناقوس خاموشی میگیرند . توگویی اصلاً آن را نشنیده ای . گاهیکه معمار عزیز ، مقبره اورلوی را روی هر دیوار ، به میزبانی نشسته وسپس از سهر زود گذر نا پدید میشود ، هر بیننده تشنه گی دیدار دوباره اش را احساس میکند و سری میجنباند که عجب خلقتی !

وقتی بی خیال در کوچه ها وسنگفرش های پراگ کهنه که هنوز هم در حیات موجود زنده ها در قیقاه حفظ و نگهداری شده خود را رها میکنی ، آفتاب را در نشست و خود را در دنیای کاملاً دگرگونه یی میبابی وبه پل چارلس را (کارلوف) میرسی جایی که به معبادگاه عشاق معروفست ـ اندکی بعد در سهر ناحیه کوچك به ((خرابات)) پراگ میرسی ـ به خرابا تیکه ((حافظ ما)) آن را کوچه رندان میخواند . واگر با دیده گان جانت به آن نظر بیفگنی آن ها را خراباتی میبابی مالامال از ترنم وساز وسرود و شوروستی وپرده خرابات و خرابات نشینان در آن جا موسیقی ، ادب و هنر مقام دیگری داشته است . کانزواتور براگ ، اکادمی عالی موسیقی وهنر پراگ ، اکادمی صنایع وهنر های زیبا ، مکتب رقص در گوشه شمالی این ناحیه کوچك با بنا های عظیم معماری کلاسیك این ((خرابات)) را در نگاه اهل ذوق وشیفتگان هنر وادب به قبله گاه عبادت مبدل کرده است و درست در همین جا ((خانه هنر)) واقعیست که هنر پروران و والا گان موسیقی را در هر فصل به عبادت وجماعت میپذیرد که در آن از موسیقی آوازی تا ترنگ ساز ها وپرده ها ، از تك-خوانی تا سرود های گروهی همه را میتوان با گوش جانت بشنوی وبه سخن دیگر ، فرهنگ تمدن پانزده سده را میتوانی در این قاره کوچك کشف کنی .

از کنسرت های پاپ تا جاز و کلاسیك همه وهمه را در جشن موسیقی چکوسلواکیا وجهان بنام (فستیوال بین المللی بهار پراگ) که همه ساله بتاریخ ۱۲ می به خاطر گرامیداشت بزرگمرد و یکی از پیشوایان موسیقی چك (سمیتانا) با اشتراك وسهمگیری شیفته گان و دست اندرکاران موسیقی برگزار میشود میتوانی بیابی . این فستیوال آغازی دارد با ((سمفونی)) بار منده وبلند مقام ما ولاست (میهن من) ب. سمیتانا . در گرد و نواحی این خانه وکنار نرده بان ها و صفحه های سنگی مقابلش هنوزهم گرد قدم های فرهنگیان وموزیسین های سده های دور را درخود حفظ کرده وهنوز که هنوز است ترنگ رنگ پریده سازهای راکه از دور های دور ازهمین خانه بلند بوده به خاطر دارد . در اطراف آن خانه دختران وپسران جوانی را میبینی که غرق در تصورات و آرزوهای جوانی به دیواره های سنگی آن جا بی خیال تکیه داده منتظر نشده تا از خوان رنگ رنگ این کنسرت ها چیزهای بهره ببرند وبه زندگی خود رنگ دیگری بدهند . انجا جفت هایی را نیز میبابی که فال نیك زنده گی آینده شانرا در گذراندن شام های موسیقی (خانه هنر یراگ) میگیرند ودر امواج بیکرانه موسیقی که بهام-آور زندگیست وشق ، آینده خود را میسپارند .

... پراگ و موسیقی نمیتوانند ازهم دور باشند ، زیرا پراگ ، موزارت را میشناخت موزارت سترگ را ، بزرگمرد وتناور وجودی از موسیقی کلاسیك راکه امپراتور جهان لطیف ترین رشته های عاطفی انسانی وحکمران کشور روح و روان بود . در کوچه قصه گوی وافسانه پرد از پراگ کهنه بیشتر شام های بهاری وپاییزی را دوست داشتم وزمانیکه در گردش میشدم ، آرزو میکردم ایکاش همین دو وزراك ، مارتینی ، سمیتانا ، موزارت ، واگنر ، براهس وامپراتوران مسلم دیگر موسیقی پس از قرن ها خواب دوباره زنده پرتو رنگ پریده قندیل های کلاسیك که در دیواره ها و کنار سنگفرش های این جاده ها میسوخت ، زنده میشدند وترانه ها وسرود هایشان را از سر میگرفتند ومن به همانسی نور وفضیلت خداوندی میرفتم وراز ها و نیاز ها میکردم و از آن فیض های بسیار میبردم و آرزو میکردم ایکاش لحظات آن شام چنان جاودانه میشدند که در پیکر کوچك یك ماه ، یك سال ویك قرن نمی گنجیدند . اما دریغ ودرد که سپیده فرامیرسد وتو دیگر در آن جهان نیستی . تو آن گاه پراگ را در سیمای روزش میبابی ـ سیمایی که فقط تپش ، حرکت و تلاش را می شناسد ...

پراگ را نام های متعدد دیست از جمله پراگ طلایی ، پراگ چند برجی ، پراگ موسیقایی وهنر وفرهنگ که همه سالیه سیاحان را از تمام جهان به سوی خود میکشاند وروزانه چی تعداد لنز دهها سیه کمره عکاسی وکمره سینمائیست که به سوی قامت اسطوره یی این شهر زیبا متوجه نمیشود . هرکدام قد و بالایش را از زوایای گونه گون ودلخواه مودل میگیرند . پایان

شامهای موسیقی پراگ فال نیکو ست برای رسیدن جوانان به هم

(c) ketabton.com: The Digital Library

خاطره ششم

در اکتبر سال ۱۹۵۳ در قصر زاد آباد ، پدر برای بزرگ و شاندار ی برپا بود . شاه سی وششمین سالگرد تولد ش را جشن گرفت . جلوه ل سعید ي و بسیاري افسران دیگر که در مقابله علیه مصد ق فداکار ي نشان داده بودند ، یکجا باخانم هایشان از مهمانان پذیرایی کردند .

اتومبیل کشور براي مصري که در تهران تازه آغاز میشد ، مساعد شده بود . من براي نخستین بار خودم را به عنوان شعبانوي واقعی حساس کردم .

دوست قدیم دکتر عباد ي حقوق خاموشی را دریافت کرد . — همچنان خاله فروغ توانست به وسیله من دوباره به دربار راه یابد و به عنوان یکی از مقرب ترین زنان خدمتگار به دربار به وظیفه بپردازد . همچنان مادرم از لقمه ماري لوییز زنگسوز یک زن جوان خانه را که شغل اصلیش رنگسازی بود که گرچه به مشکل فارسی میفهمید ، به عنوان دستیار ، براي من فرستاد . او به اوامر خوب گوش میداد . گاهی مدتها خبرنگار براي من کار میکرد . در همین میان دکتر عبدالله انتظام وزیر خارجه جدید ارتباط با انگلند را از سر گرفت . معاملات تجارت نفت با خارج دوباره روي دست گرفته شد . واشنگتن براي حکومت سعید ي یک کریدت خاص ۴۵ ملیون دالري داد .

بانسید پگیواتور طراح مود پاریس ، لباسهاي مارا مید وخت و دیوارهاي اتاقهایم را به سبک دربار لویی شانزده زینت داد . — دفتر کار شاه واتاق خواب ما باجدید ترین مبلها آراسته شد . به اسنادي ((تولی)) و ((روکی)) سکرتر هاي من مقرر شدند . ماهیگیري که هنگام اقامتم در حیره کسمین او را میشناختم ، براي من به تهران یک سگ آبی فرستاد . شاه با این حیوان بحري زیاد خو کرده بود . ظفر ها خودم به سگ بحري ، ماهی تازه میدادم . از پخت نیک ، مادر برادر ویلا یک حوض آبهازي داشتیم . از آن جاییکه ما فقط زمستان ها در تهران میبودیم ، کمتر از آن حوض کار میگرفتیم . زمستان ها در آن آب گرم رفاه میکرد یم و از فاصله ، چند متري خود را — برتاب میکردیم . آن وقت ها ما بسیار ورزش میکردیم ، به ویژه والیبال به سوي قله البرز براي سکی بازي میرفتیم . تابستان ها گاهگاهی به امتداد سواحل کسپین قایق هاي خود را میراندیم . شام یک روز در فلم امریکایی سکی روي آب دیدیم که براي ایراني ها بسیار تشویق وجالب بود . از اپتالیاد وسکی باز روي آب را طلبیده بود پسر تو من وشاه ترین این ورزش را نمودند . فائیا با استفاده از طیاره ، به میله هاي کوچک میرفتیم . شاه بیلوت خوبی بود وهمیشه پشت فرمان طیاره دوماشینه بیکرات خود قرار میگرفت . دوستان هم پارتی ما که غالباً جوانان بودند ، زیاد بودند از جمله مجید ، جمشید وقبا د بختیاري باخانم هایشان ، از همسایگان عزیز ما یکی هم پروفیسر فاد ل — بود ، معروفترین جراح ایران ، همچنان فرد پیسر یکی از نخست وزیران قبلی ، آنان باکتیکیه ، بهمن وفرزاند که فرانسوي الاصل بودند ، ازدواج کرده بودند . دوستان دیگر همسفر مادر تفریح ها مهدي وفد اشخلص به نمازي بود . مهدي برادر زاده ملیونر مشهور نمازي بود . من جامه هاي جین (دي . ارك) میپوشیدم ، زیاد فیشن نمیکردم ، به حدي که بسیار مردانی که هنگام ورزش با قطعه — بازي با من میبودند ، بدون آنکه موقعیتم را درک کنند ، براي رقص دعوتم مینمودند . بسیار وقت ها حتی شاه نمیدانست من کی استم ، براي بلند رفتن پرستیژ من شاه یک نشان افتخار را که به نام (نشان ثریا) از سنگهاي قیمتی ساخته شده بود ، منظور کرده بود . من این نشان ها را براي بسیار زنان داخل وخارج تفویض میکردم . رضاشاه فیصله کرد که براي من تاجی آماده بسازند و بامن بسر اي انتخاب جواهرات آن به بانک ملي رفت واز آنجا به بانک بین المللی بانکی که لوازم آرایش وتزیناتی زنانه را همیشه آماده داشت — ما از الماس هاي ((دریاچه نور)) ، ۴۷ تونه الماس ، برلیانت ، ۱۸۶ قیراط که نادرشاه در سال ۱۷۳۹ هنگام لشکرکشی علیه هندي ها آنرا به دست آورده بود ، دیدن کردیم و من یک گردنبند ، یک بازوبند و یک جوره گوشواره را براي خود برداشتم و قیمت آن ، اکسه نهایت گراف وچشمگیر بود ، برداختم . زمرد ومروارید هاي ناب و نادر آن چشم ها را خیره میکرد . آن ها اصلاً براي شعبانو فوزیه ساخته شده بود که من صاحبش شدم . مانند جواهرفروش مشهور نیویارکی هاري ونیستون رفتیم . او مردي بود که ازده ها سال ، — بهترین جواهرات جهان باد ستانش ساخته شده بود . موصوف انداي گلو وبازوي مرا گرفت تا جواهرات را مطابق آخرین سیستم ومد لدرآورد . پدر شاه هنگام زمامد اریش دستور داده بود که زنان دیگر اجازه ندارند نقاب به رخ بکشند . یادم است که چی سان در اصفهان پولیس حجاب زنی را از صورتش برد اشته وباره کرد . اما زنان زیادي بودند که قیافه هاي شان را به گونه یی میپوشانیدند .

محمد رضا در فرجام امر کرد که آنان را آزاد بگذارند . رفورم هاي دیگري نیز ابداع گردید . اولین پلان پنجساله ایران قربانی سیاست فاجعه آمیز مصدق شده بود . پس از بازگشت ما از روم ، شاه طور عاجل پلان بزرگ دوبي را براي اعمار سرکها ، پل ها ، بند ها خطوط آهن وکانال هاي آبیاري روي دست گرفت وبا پنجاه درصد عواید حاصلات دهقانان ، مکاتب و شفاخانه ها در دهات ساخته شد . بسیاري اربابان ازین مثال پیروي کردند . چون صد ها هزار نفر با تریاك وهیروین معتاد بودند ، زرع خشخاش وسایر مواد نشه یی را تا آن مقداري که فقط در طبابت از آن استفاده میشد ، تقلیل دادند . متباقی دهقانان تریاك کار ، با ست غله ونیشکر میکاشتند که از اثر آن در بازار سیاه قیمت تریاك سرسام آور بالا رفت. مبارزه ، جدي علیه تریاك آغاز یافته بود . من با اخذ کریدت هاي جدید ، ساختمان شفاخانه ها را آغاز کردم . صبحی در یک یتیم خانه در زمستان سرد اطفال راچانه د (سرما) یافتم که میلرزیدند. بیچاره اطفال به خاطر فقدان ویتامین تکالیف جلدي پیدا کرده بودند . رهبري چنین اداره یی ، توسط من که با مشکل پولی و فقدان پولی همراه بود ، مرا بادرد سرد رویه رو ساخت . روزي به شاه گفتم : تا بوروکراسی از بین نرود ، من کاري را از پیش برده نمیتوانم . با ابتکار خودم زنان متمول تهران راجمع نموده و همکاري پولی شانرا جلب کردم . هکذا پس از شش ماه فابریکه هابستر ، لوازم استراحت ومواد خوراکی وحسابات کتکی عنوانی موسسه سراسر ي خدمات اجتماعی اهدا کردند . به زودي ماحتی پول براي کرایه گیري منازل براي کودکستان ها دستیاب نمودیم . رئیس سازمانی را که من تا آن زمان کار میکردم ، فروغ ظفر وخانم سعید ي نخست وزیرا معاون آن مقرر کردیم . سپس این سازمان را گسترش بخشیدم . کرم یدت هایی براي بناي درمانگاه ویژه تداوي بیماریهاي جگر و شش در شیراز واصفهان براي اطفال ومادران تدارک دیدم . به دنبال آن کوشیدم که این شفاخانه بادکتوران نهایت ورزیده ،

شعبانو ثریا: اکنون سخن میگویم
قصه‌های خصوصی من

خریطه سودا در بازار تهران روان بودند . حمله بردند وحجابش را پاره کردند . بسیاري عابرین اعتراض کردند که این عمل مخالف شریعت اسلامی است . در سپتمبر همان سال جلد افسر عالیرتبه که قصد از بین بردن محمد رضا و مرا داشتند ، دستگیر شدند . جنرال سعید دستور زندانی ساختن پنجصد نفر را صادر کرد بدون رجریان تحقیق ، بسیاري آن ها ، بی گناهی شانرا ثابت واما ۴۲ نفر مجرم شناخته شدند . در ۱۵ اگست ۱۹۵۴ قرارداد نفت با شماري از کمپنی هاي خارجی عقد وبراي ۲۴ ساعت امضا شد . حکومت پنجاه درصد عاید خالص دریافت میکرد که حجم مالیه این عواید به هفتاد در صد بالغ میگردید . این قرارداد زیاد قابل ملاحظه بود . به اساس قرارداد جدید کمپنی ((برتیش پترولیوم)) ۴۰ درصد ، سایر کمپنی هاي امریکایی ۴۰ درصد ، کمپنی رویال دچ شیل ۱۴ در صد وفرانسیزه وپترول (۶) درصد نفت درخور صدور را دریافت میکردند که باد ریافت سالانه روي محاسبات پولی سه صد ملیون دالر رقم زده شده بود . در اکتوبر ۱۹۵۴ محمد رضا به من گفت :

— ثریا ، تصمیم گرفتم سفري به امریکا واروپا بنمایم .

پرسیدم :

— چی مدتی را به سفر خواهیم بود ؟

شاه گفت :

— حدود سه ماه . طی این سفر شخصی با بسیار سران حکومات ملاقات خواهیم داشت .

((مونزو پیري)) طراح مود دربار ، یکرن مستعد سویسی بود که آخرین مدل باریحرا در دربار پیاده میکرد . در ۲۸ اکتوبر رسیده گی به جنجال ها ودشواري هاي شخصی ، اصلاً فرصتی وجود نداشت ، در هرسفر به ویژه در سفر به سویس توجه به مسائل سیاسی چی گونه گی زایمان من ، معطوف گردید .

همچنان وقتی خواهران شاه به ونیز وشهر مونتی برواز کردند ، از همه داکتران به خاطر این که من باردارشم ، استمداد جستند . در واقع تا ۱۹۵۳ اصلاً من نزد متخصصی بحث تداوي قرار نگرفتم . در واقع من به این دل خوش میکردم که مادرم پس از شش سال هرو — سیس براي نخستین بار مادر شد و مرا به دنیا آورد . هنگامیکه مصدق در زندان بود ، در دربار به سلسله سلاطین پهلوي وکاند یه آینده مکث شده بود . مسائله ناراحت کننده براي دربار به ویژه شخصی شاه نداشتن فرزند بود ، فرزندي که پس از محمد رضا ، باید تاج برسرش گذاشته میشد . طبعاً در دربار هیچکس قادر نبود در این باره به من چیزي بگوید ، اما گاهگاهی نگاه هاي پرسش — آمیزي به من دوخته میشد .

وقتی شعبانو فوزیه در ۱۹۴۰ یک دختر به دنیا آورد ، همه آرزو کردند که تا سال دیگر پسري به دنیا بیاید . سرانجام سرنوشت وي با شاه به جدایی منتج شد . فوزیه در ۱۹۴۴ از دنیا چشم پوشید شاه هنوز سی سال داشت . دوسال میشد که از فوزیه جدا شده بود . حس میکردم که آرزوي داشتن فرزند چی قدر در روي بالا گرفته بود . از آن جاییکه شاه مراد وست میداشت ، حتی الوسع میکوشید بحوصله گیش را از نظرم پنهان سازد من قلباً به خاطر او ناراحت بودم . به ویژه که نمیتوانستم آرزویش را برآورده سازم . وقتی محمد رضا براي

بقیه در صفحه (۸۲)

۱۹۵۴ سالگره محمد رضا تجلیل شد . مهمانان براي صرف شام دعوت شده بودند . فقط شهزاده علی رضا نبود . در انتظار نشستم بزنامه سفر ما به هم خورد . پس از پنج روز آگاهی یافتم که طیاره اش به یک کوه اصابت نموده وباعث هلاکت وي شده است . مرگ نا به هنگامش همه را ناراحت ساخت .

شاه نیز از صمیم قلب ناراحت ومغموم بود . پس از چار هفته سوگواري به تاریخ ۶ دسمبر طیاره به سوي نیویارک پرواز کرد .

خاطره هفتم

در یکی از روزهاي اکتوبر ۱۹۵۴ ، شاه براي نخستین بار ، — پرسش جانشیلی تخت رابامن بسیار جدي مطرح ساخت . مادر — سالون بزرگ قصر اختصاصی نشسته ویلان سفر خود را طرح میکردیم محمد رضا گفت : هرگاه ما به نیویارک برسیم ، میخواهم سه یا چار روز را در ریمارستان سپري کنم . داکتران امریکایی که در تابستان ۱۹۵۱ به تهران آمده بودند تا روده هاي شاه را عملیات کنند ، همه همکاري زیاد را داده بودند تا آرزوي او را که ((پدر شدن)) بود ، برآورده سازند . من که نمیتوانستم ایستن شوم ، تا سقوط محمد رضا ،

(c) ketabton.com: The Digital Library

سوري وير جن ژوند

او تراژيک مرګ

د جنوري د ۱۰ سينمايي ځانګړی

د ۱۹۸۸ کال دمی میاشتی لمړي نیټه، اته کاله پخوا په هند کې ورځ د ملي جایزې ډوډۍ کې ۱۸ کلنې ((سوریا)) مړي په هغه کورکې وموندل شوچې د دې میرمنې بالومهیند را- سینما توګرافر او د ایرکنډیشنر سره شریک و. د ده ځان وژنې یوه پیښه وه.

دې مړینې ته ان د ملي ډو- ځپانو سرخطونه وقف شول. مخکې له دې چې یو باب څه معلومات نه و. نوکه دا رښتیاوي نو ولې اته کاله وروسته دا کیسه راپورته کیږي. اوس کیدای شي هغه څه په ډاګه شي چې پخوا نه وو فاش شوي. - البته، ډیره. منوج راجاد نومړي د کورنۍ ډوډۍ د سوریا د ژوند او د ډیرو هسکو ټیټو شاهد و. د لته نومړي د سوریا او د هغې د مور بریما چې د یوې فلمي سټوډیو تصمیک سټروهیلولونکې مورده، به باب - خبرې کوي او وایي:

آیا داد حیرانتیا خبره نه ده چې یوسړي چې تقریبا یوې کورنۍ بشپړ مړي وي بې دا سې حال کې نه ویل شوي حقایق ووا- یي چې د هغو د ژوند کولو د پاره- څوک نه وي موجود. بنایي داد حیرانۍ ډکه خبره وي. بنایي زه محکوم شم مګر باید رښتیا ووایم. یدې چې دا یوازي د یوې فلمي لوبغاړي کیسه نه ده، بلکې د- دا سې لوبغاړي کیسه ده چې بنایي د کمري مخې ته یې د خپل کر کیچن ژوند سره ډیر متفاوت - رولونه ترسره کړي.

زه د سوریا سره د هغې له کوچنیتوب څخه پیژنم، زه یوازي ترهغې د ډې کاله کشریم. د ا ډیره احساساتي نجلۍ وه خولکه هره مجرده، پخپله معنوي نړۍ کې ډوبه ښکاریده. د هغې لوبه او په نړه پورې ساعت تیري د لورو پیښې کول و. هیڅ جاذب ځانګړي کولی چې خپله خاصه خیږدې د په مخ کې وښیي، مګر هرڅوک چې د دې له کوتې څخه به ووت یوازي ډوډۍ یا د دې د قیقې وروسته به سوریا د هغې پیښې او تقلید کاوه.

ما اکثرا احساسوله چې خاله بریما د بالومهند راسره د سوریا په وراده اوریاد سوریا به ځان وژنې سخته خپه ده اوشوک اوتکان وینې. نومړي هیڅ کله فکر نه کولوچې سوریا به د دې د هیلو مخالف کاروکړي. بالاخره دا یوازینی څوک وه چې د سوریا د ناخوالی، بېسو او ځلا ځا مل وه. په یاد لرم چې د بابی نومې فلم د لید لوڅخه وروسته سوریا په مینه وویل زه غواړم لکه هغه د فلم د ستوري غوندې شم. موږ یې ورته وویل: ((خوته هسې نه ښکاري لکه د افلمي ستوري، ته به په هغه څه کې ناکامه شې چې ورته جوړه شوي نه یې.)) موږ یې فونټنل چې سوریا د امفکوره له نړه وباسي چې له دې هماغالیلې یاد ډیپل جوړه شي. اود هغې په ځای یې دې ته نصیحه وکړه چې ناکشف شوي ځمکې وپلټي. هغه څه چې په هغه وخت کې د جنوبي هند فلمي صنعت ورته اړه، د اوچې یوه لوبغاړې په موږ کې چې په زغوب سره د ګاونډي نجلۍ ساده رول ولوبوي، د اسې ځوک چې جیا بهادري ته ورته وي.

که څه هم سوریا به ځینو فلمونو کې د کوچنۍ هنرمند په خپر لو- بغاړي کړې وه، د نومړي لو- مړي مهم فلم نیږدا ل نیجا ماکیرات تون تورا وسپین تامیلي فلم وچې کې، بلاچندر د ډایرکت کړې و. تاکل شوي وه د غه فلم د جمعې په ورځ ننداري ته وراندې شي او د پنځښتنې په مایښام سوریا - زیاته تږي وه چې فلم به یې سباته ننداري ته وراندې شي. خو سبا ګډیځ نومړي یوسخت شوک ولید. د ننداره تال شوه او په ځای یې د نومړي یو غیر مهم اوعادي فلم (اجانی) چې سیالي وکړي.

کله چې شوبامړه شوه د ښار په اته تیاترونوکې د نومړي شپږ فلمونه په یوه وخت کې په ننداره- ډا هغه ستر بري او د نامتوالی هسکې خوکې وي چې شوبا ترلاسه کړي. خو دا هغه څه نه وچې نومړي په ژوند کې غواړل.

له دې برېوسره سره د دې په ژوند کې یو ارمان و، ترهغه وخته به چې دا په ستد یوکې وه، په بشپړه توګه به ښه وه. خو په هغې شیبې به چې کورته ورسیده خواشینی به یې راغله. د نومړي کورپه تل د زیږو او نارې خپلوانو ډک و. هغه کسان چې د دې د بري په وخت به یې باندارجوړ کړ. د دې خپلوانوپه لید لو سره به سوریا ناروغه شوه. خو دا تردې حده موډ به وه چې خپل خپګان به یې نه خرګندوه. دې به له هیڅ چا سره خبرې نه کولې او د پاخوا و د مناسباتو په لټه کې به شوه.

نومړي د اسې اړیکې په بالوکې و موندل چې کرا ي یې شواي په هره موضوع خبرې وکړي او شوباته د پوځوالي او رضایتمند ي احساس سبب شي. د شوباد و - ستی د هغه سره، سره له دې چې واده یې کړي و اود ننې اولاد ولرخاوند سړي و. نږدې- شوه.

یوه ورځ کله چې ماله دې - څخه ویښتل چې د دې ډول - د وستۍ علت څه دې، نومړي ووېل: ((هره اړیکه چې یوه خلا او ارمان پوره کړي، ارزش- لري.)) بریما تر ورفونټل نسري پدې متقاعده کړي چې د شوبا په ژوند ون کې د بالوتر راتګ د - څه هم شوبا د بالو په احتمالي له لاسه ورکولو وو یږده خود فا- عي درېڅ یې خوره کړ. یوه ورځ شوبا ټولوته وویل چې د یسودا - ریکارډ ولیوحفل ته ځي. خود دې په ځای، دا د بالوسره یوهوټل ته لاړه اوویل ته د ګلوګیډیو او - امیلیو د مبادلې په خوراشاند اړه اوعام محفل کې مطبوعاتو ته خپل واده خرګند اوبیان کړ. د اکسار په جنوري کې، د نومړي د مړینې خخه د ري میاشتې پخواوشو. تر- دې کارسمد لاسه وروسته، شوبا خپل کالی ټول کړل اوپه کې، کې نګرکې د کورترلاسه کولو پورې ې، په اتلانتیک هوټل کې هستوګنه غوره کړه.

د واده څخه د ري میاشتې وروسته شوبا د پلی ته لاړه خو د دې تامیلي ((باسی)) نومې فلم ته ورګړل شوي ملي جایزه ترلاسه کړي. لاډیوه هفته د پلی څخه له فیږګیډ ونه وه تیره شوي چې د شوبا مړي، د نومړي د خوب په کوټه کې وموند ل شو. د ځان وژنې (خودکشی) یوازنۍ یادداشت کې یې د اسې لیکلی و ((یوازي او یوازي زه پخپله د ځان وژنې مسوولیم))

(c) ketabton.com: The Digital Library

ورزش

دارندهٔ کمربند سیاه

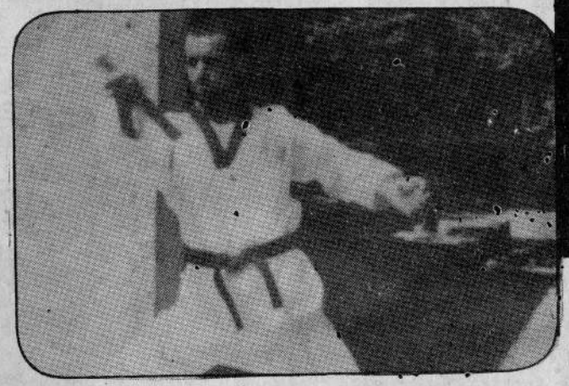

خوانندگان عزیز !

مادرین شماره باجمشید یکی از استادان ورزش تی کواندو صحبتی تهیه دیده ایم که برای دوست داران این ورزش تعدیهیمی کنیم

— وی به یکی از پرسشهای ما چنین پاسخ داد :

— برای نخستین بار این ورزش را در یکی از کلب ها تمرین نموده ام . در اثر تمرینات پیگیر بعداز سپری نمودن مدت سه سال به دریافت کمربند سرخ موفق شدم ، به تمام علاقه مندان ورزش — تی کواندو معلوم است تا اکنون کمربند سیاه (دان — یک) برای کسی تفویض — نشده است . بنابر همین منظور در سال ۱۳۶۷ به کشور ایران سفر نموده ام که خو — شبختانه بعداز سپری نمودن امتحان نزد فدراسیون بین — المللی تی کواندو موفق به در — یافت کمربند سیاه " دان یک " همراه با دیپلوم ورزشی شدم . اکنون به تعداد دو صد و پنجاه نفر از نو جوانان و جوانان علاقه مند را در رشته تی کواندو تخت تربیه دارم . گذشته از آن با شماری از جوانان لیسه شهر — شاه سوری ، لیسه حبیبیه ، لیسهٔ ابن سیناء نیز در رشته همکاری مینمایم .

— وی در مورد چی گونه گی ورزش تی کواندو گفت :

— این ورزش دارای اصول — معین اخلاقی و انسانی میباشد که بدون نظر داشت تفاوت مذهبی ، نژادی ، ملیتی و — سرحدی به خاطر رشد فن دفاعی پیش برده میشود . بر پایه همین اهداف عالی ورزشی تی کواندو جوانان زیادی را به سوی خود جلب نموده است . طبق احصایه جدید فدراسیون بین المللی تی کواندو در — هشتاد و پنج کشور بیش از — بیست میلیون ورزشکار عضویت فدراسیون بین المللی تی کوا — ندو را حاصل نموده اند . تی کواندو به دو سبک کاملا متفاوت کار میشود :

۱ — سبک پومسه که سابقترین سبک تی کواندو است .

۲ — سبک هیانگه که سبک مدرن و جدید آن میباشد . سبک پومسه در کوریای جنو — بی معمول بوده و از آنجا ارهبری میگردد .

فدراسیون سبک هیانگه در تورنتوی کانادا فعالیت دارد . در کشور ما سبک هیانگه بیشتر به کار میرود .

— آیا فدراسیون این ورزش در — کشورما ایجاده شده است ؟

در پاسخ میگوید :

— متاسفانه که تاکنون در — کشور ما کدام فدراسیون جدا — گانه تی کواندو وجود ندارد که بتواند در پهلوی سایر فدراسیون های ورزش زمینه کار و فعالیت تی کواندو را — مساعد ساخته و مسابقات آن را سازماندهی و فعا — لیت های آنرا اداره نماید .

بوکسر قهرمان

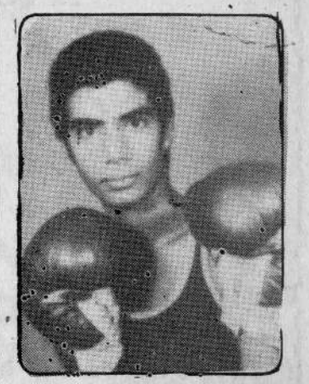

محمد سلیم بوکسر بهست و پنج ساله یی که از سال ۱۳۵۸ ، به این سو ورزش — بوکس را به صورت فعال تمرین نموده ، اکنون تمرینات منداوم خود را در کلب ورزشی صحت عامه زیر نظر تربنر مجرب و ورزیده ((عبدالغفور رحمت)) پیش میبرد .

وی از آن هنگام تا کنون در بخش از پنجاه دور مسابقهٔ داخلی در تیم جوانان و تیم ملی شرکت ورزیده که الهته در وزن (۵۴) کیلوگرام ده مسابقه به نفع کلب مربوط صحت عامه بوده است .

محمد سلیم طی این مسا — بقات به دریافت یک مدال طلا و یک مدال نقره و دیپلوم های ورزشی دست یافته است ، افزون بر آن نظر به ابراز لیاقت و کارپیگهر در رشتهٔ بوکس ، چندی پیش در مسا — بقات به وزن (۵۴) کیلو — گرام برنده مقام اول گردید .

وی میگوید :

صفاتی که یک ورزشکار را — کامل میسازد ، چیزی جز انضباط ، اخلاق ، تکنیک تجربه ، مهارت دریا زی فردی و گروهی ، شجاعت و توان جنگیدن یک بوکسر نیست . اما روحیه و برخورد یک ورزشکار شخصیت عالی و جوانمردی او را تکمیل میکند .

خرید فتبالیست ها

دنیای ورزش حرفه یی ، دنیای عجیب و پر هیجان — است ، زیرا ورزشکاران از راه ورزش زندگی میکنند و حتی به قلهٔ ملیونری صعود مینما — یند . (پله) سلطان بی رقیب برازیلی از همین جمله است ، که از راه توپ کو — چک ، یک فابریکه بالتی — سازی و چندین مغازه بزرگ پیلیونها دالر ثروت را به دست آورده است .

در انبوه تماشاگران مشتا — قی که این روز ها به حرکات بزرگان فوتبال جهان در — شهر آلمان غدرال چشم دوخته اند ، یک گروه با دقت و دید دیگری حرکات فتبالیازان را زیر نظر دارند . اینان خریداران فتبالیست ها هستند که این بازار گرم برای به راه انداختن چهره های ممتاز مصروف شکار میبا — شد . در جام جهانی ۱۹۸۹ — اریکدوی برازیلی را ایتالویها برای یکسال در برابر عقد پولی ربودند و شدید ترین ضربه را در پن سال تیم ارجنتاین متحمل شد . استفالو ، انجیلو ، سیوری دو میلو که بهترین باز یکن تیم ملی ارجنتاین است ، با فرار داد های پولی بخدمت کلب های فتبال ارو پا درآمد . اخیراً دو باز یکن برازیلی که در تیم پورگوای بازی میکنند تیم چلی — (کاسک) فتبا — لیست اروپا را بر خدمت تیم خود استخدام کرده است .

و جالا آلمان — مارکیت بزرگ این اجناس گرانبها ست . صاحبان کلب های فتبال بزرگ جهان از همین جا لا ، راندیشه ربودن این چهره های برگزیده فتبال هستند ، ایتالیایی ها و فرانسه یی ها همسایه یی ها و فرانسه یی ها در معامله با تجربه تر از دیگرا — نند ، کلب فتبال بارسلون هسپانیه با پرداخت ۶۶۵ — هزار دالر با کلب هالند قرارداد عضویت بست .

بقیه باقیه از صفحه (۸۷)

جمناستیک عصری جمناستیک امروزی

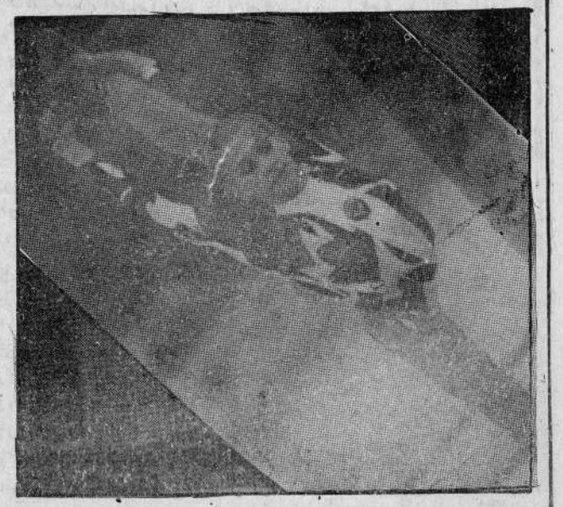

گرچه جمناستیک هنری در اکثر ممالک جهان محبوبیت فراوان دارد ، با آن هم فدراسیون جمناستیک هنری به نام تاج ورزش جهان یاد میگردد . مشکلترین حرکات و تمرینات آن که باعث تعجب و حیرت تماشاچیان میگردد ، به این ورزش لطافت و زیبایی ویژه یی داده است .

قوانین و مقررات جدید — جمناستیک هنری در سال ۱۹۸۵ در اتحاد شوروی — تدوین گردید تا علاقه مندان این نوع ورزش به سهولت قادر به تدپس عملی آن گرد — ند . باید افزود که در اتحاد شوروی هزاران نفر اعم از زن و مرد به ورزش جمناستیک — مصروف هستند و عامل پیشقر اول مکتب جمناستیک ملی در اتحاد شوروی را در همین مقطع میتوان جستجو نمود .

پرش از ترامپلین

مسابقه پرش سکی از ترامپلین ۱۲۰ متری در شهر پلانیسای یوگوسلاویا دایر گردید . مسابقات جام جهانی سکی از بالای ترامپلین راکه پنجاه هزار تیا شاچی بدرقه نمودند نتایج آن بدینگونه است :

پ . اولاگا — از یوگوسلا — ویا ، فاصله ۱۲۰ متر را به دست آورد و جمعاً ۲۱۹/۸ نمره کمایی کرد .

لوتریچ از یوگوسلاویا فاصله ۱۱۹ — متر به دست — آورد و دارای مقام دوم گردید .

د . مولار از فرانسه فاصله ۱۱۴ متر به دست آورد که در نتیجه مستحق مدال برونز شناخته شد .

خبر ورزشی

مسابقات جهانی تینس در امریکا برگزار شد . درین مسابقه دو ورزشکار هریک (شتیفی گراف) از آلمان غدرال و ناوراتیلوا از امریکا در فاینل مسابقات در برابر هم بگر قرار گرفتند . در نتیجه شتیفی گراف ، برنده گردید . این فاکت نمونه رشد تینس در — آلمان غدرال شمرده میشود . یاد آور میگردیم که در تورنمنت های آینده این مسابقات مشهورترین تینس بازان مثل استیفان از — سویدن ، اد برگ و ماتس ویلاندر از امریکا در صدر جدول قرار خواهند داشت .

(c) ketabton.com: The Digital Library

حساب عجیب

مردي در روز جمعه به دیدن دوستش رفته بود ولی اوراغرق دریاي تفکر دید . پرسید چه شده دوست عزیز، مثل اینکه خیلی ناراحتی ؟

— بلی سخت مصروف حساب کردنم .

حساب پولهایت را یا حساب قرضداري ات را و یا حساب دیگر را .

هیچکدام ، فکرمیکنم که بالاخره چی خواهد شد .

— چرا ؟

— هیچ ، موقعی که پسرم یکساله بود من بیست سال داشتم یعنی سن من بیست برابرسن اوبود و وقتی که من سی ساله شدپسرم ده سال داشت، وسن من سه برابراوبود .

خوب باید همین طوریا شد اینکه ناراحتی وحساب کردن به کارندارد .

— چطورحساب کردن به کارندارد حالا کاریه جایی رسیده که سن من چهل سال شده واوبیست سال دارد . یعنی سن من صرف دوبرابراوست .

— خوب این چی مانعی دارد ؟

— چراندارد ، آخرمن می ترسم این طور که این بچه رشدمی کند یکروزخواهد رسید که سنش از سن من زیادترشود .

ارسالی مسعود مسالك

جواب صادقانه

زیرنظر ظاهرایمی

پسرود خترجوانی درساحل لاجوردي کنارهم درازکشیده مشغول رازونیازبودند ، پس از چند لحظه دخترك پرسید : عزیزم توجه قسم زنی رادوست داري ؟ مقبول یا باهوش؟

پسر اوراد رآغوش کشید وگفت : هیچکدام ، من فقط ترادوست دارم .

چطور ناراحتی نشوم؟

روزي چند نفرازپس داران در اتاق انتظارشفاخانه زایشگاه منتظرنشسته بودند که دفعتاً خدمه شفاخانه آمده گفت :

فلام جان از حصه اول چهل ستون ، تبریك خانم شما یك بچه به دنیا آورد . چند لحظه بعد باز هم خدمه آمده گفت : نورالله از حصه دوم کارته پروان ، تبریك خانم شما دوگانگی بچه تولد کرده است . لحظه بعد بازخدمه آمده گفت : عزیزالله از حصه سوم خیرخانه ، تبریك خانم شما سه گانگی بچه ولادت کرده .

درهمین اثنا شخصی وارخطا ورنگ چهره خود را از دست داده از جاي خود بلند شد ، یك نفراز او پرسید برادرخیریه است چرا، ناراحت به نظر میرسی؟ آن شخص باعصبانیت گفت :

چطور ناراحت نشوم ، خانه من درشش درك است .

ارسالی هاشم اصیل کوهدامن

پدرخوشبخت

— شما اولاد دارید ؟

— بلی ، یك پسردارم .

— سگرت میکشد ؟

— نه خیر .

— مشروبات الکلی مینوشد ؟

— به هیچوجه .

ازین کارهاي جوان هاي امروزي هم نمیکند .

— ابداً .

— پس چه کارمیکند ؟

— هیچ کار .

— پس خوشابه حال شما . واقعاً پدرخوشبختی استید ، نگفتید آقازاده چند سال دارد ؟

— شش ماه .

ارسالی همایون آرزومند .

(c) ketabton.com: The Digital Library

تو حق نداری بمیری

گزارنده به دری: صبورالله سیاهسنگ

نویسنده: روشنکه

"ایوان" هنرمند تهیدست ه بانوشتن اعلانات ه لوحه ها و نشانه ها در شهر "پتروگراد" در اوایل زندگی نسبتاً خوبی داشت ه که میتوانست خوبتر باشد. اما آن غالباً بیمار می بود و این بزرگترین مانع در سر راه زندگی و استعدادش به شمار میرفت آنچه سرنوشت اورا بیشتر، جانب بدبختی سوق میداد خانم لجوج و بد خلق ه غالمغالی ویکاره اش ماترینا بود. ماترینا بیش از حد حریص و جنگره بود. او روح وروان هنرمندانهٔ ایوان راکه بدون آنهم چندان وضع خوبی نداشت لحظه به لحظه می آزرد و پژمرده ترمی ساخت. بهیچوجه همیشه دعوا میکرد دست می انداخت، پول میخواست ه تا سینما برود و غذاهای لذیذ بخورد.

ایوان اینهمه آرزوهایی یکران اورا بر اورده ساختن نمیتوانست. لذا بیشتر دشنام می شنید و گاهگاهی زیر کری بوت ها زخمی زخمی میشد.

وبدینگونه سال های سال ان دو در کنار هم زنده گیشان رابه همین شیوه (یعنی بدون اینکه جنگ ها تابه قتل و قتال برسد) پیش می بردند.

ماترینا یک چیز راد رست فهمیده بود و آن اینکه ایوان صرفنظر از همه چیز به او تو جه دارد و ترکش نمیکند و گاهی باخود میگفت: (اگر طلاق بگیرم ه آیا کسی مانند ایوان برایم پیدا میشود کسی دستم رابگیرد: چی بسه سرم خواهد آمد.)

روزی از روز ها ناگهان "ایوان" مریض شد و به بستر افتاد.

قبل از آن هم زیاد ضعیف و ناتوان شده بود. بیشتر ناراحتی های فکری داشت غالباً "قایق های به گل نشسته" را در خواب میدید. اعصابش زیاد ناآرام بود. از همسایهٔ بی احساس کماندو لبن می نواخت شکایت داشت. او به آرامش کامل نیاز مند بود.

ناوقت ها ماترینا به خانه برگشت. همینکه چشمش به ایوان افتاد ه نزدیک کش آمده با لحن مخصوصی گفت: اوهو! لحظه بفرمایید بگویین بری چی استراحت هستین!

ایوان جوابداد: هرچی میگی بی تفاوت اس، فکر میکنم معیوبی خات مردم، حالی درتب شدید میسوزم.

ماترینا بابی اعتنایی به بستر رفت و ایوان همهٔ آنشب رااز ین پهلو به آن پهلو غلت زده سوخت و پیهم هذیان گفت.

"ماه! ای ماه! چقدر دوستت دارم! قبل از مرگ به روی تو نگاه میکنم."

ماترینا بالای بستر شوهرش تکیه زده پرسید: چی گفتی؟ مرگ؟ یعنی تصمیم داری بمری؟

ایوان گفت: بلی ماترینای عزیز! به لحاظ خدا دیگر مزاحم مه نشوین. میخایم بمرم.

ماترینا غم غم کرد: سرد روگو اعتماد کدن غلط اس. حالمی ما لرم میشه!

میرم داکتره میارم و پس ازود در مورد مرگ یا زنده گی تو صحبم میکنیرم."

داکتر بعد از معاینهٔ دقیق گفت: خانم! وضع او بکلی وخیم اس. به گمان زیاد یا محرقه اس یا مرض شش. امکان داره همیکه مه از ینجه برم ه او از دنیا بره. لطفاً زیاد به فکرش باشین." وخانه را ترک کرد.

ماترینا با عصبانیت فریادزد: خو تو براستی تصمیم به مردن گرفتی؟ لاکن خوب بشنو ه مه هیچوخت ای اجازه ره نمیتم... تنبل بدبخت! دراز کشیدی و فکر میکنی ه حالی حق داری هر چیز دلت خاست انجام بتی... مه بتو اجازه مردن نمیتم."

ایوان جوابداد: گپ های تو بسیا رعجیب اس. حتی داکتر اجازه مردن داد از سر مه دست ور دار. هیچکس نمیتانه دم راه سره بگیره."

ماترینا بیشتر عصبانی شد وگفت: لعنت خدا برسر داکتر! اینه خان صاحب تصمیم گرفته کمبره! با کدام پول؟ تو ایره میفامی که مرگ هم پول کار داره! کم از کم از خود پولی هم ماند یکه میخایی بمری؟ یکی وکو تاه! تو حق نداری بمری!" ماحتی پیسه خیراته نداریم."

بقیه در صفحهٔ (۸٤)

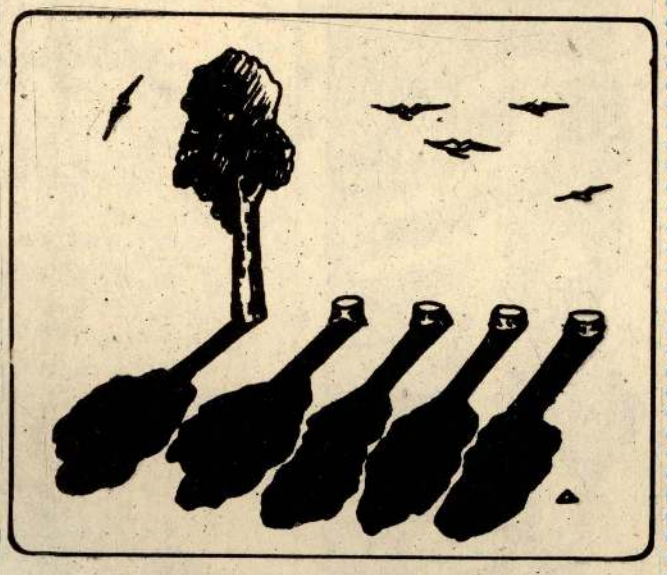

دیوانه

دیوانه ای سر رفیقش را د. خواب ازتن آوجد اکرد وآنران سر تخت خوابش گذاشت. رئیس دیوانه خانه آمد وازدیوانه پر سید: چرا سرانش رابریدی؟ دیوانه جواب داد — میخواهم ببینم که وقتی از خواب بیدار شد میتواند سرش رابیدا کند یا نه..

(c) ketabton.com: The Digital Library

مربای مرچ

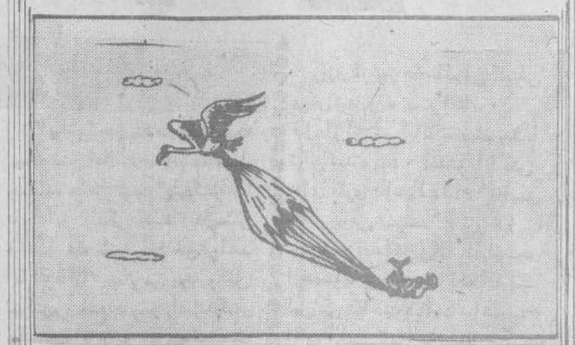

بیمار تومور

دریك شفاخانهٔ عقلی وحبسی یك دیوانه نام خود را (ایم اتیم) گذاشته بود. وقتی روز بعد داکتر معالجش خواست تا اورا معاینه نماید دیوانه گفت:

داکتر: به من نزدیك نشوا گنر نی انفجار میکنم.

داکتر که مدانست امریض است گفت: به من فرض نیست — زود روی میز معاینه بخواب تا ترا معاینه نمایم.

مریض به فغان شده صدا کرد: او مردم، از برای خدا بیا ین که داکتر میخواهد جنگ سوم جهانی شروع گردد.

ارسالی فریبا ویس زود پاناویس

سفارش شوهر

مرد میخواست به اداره برود. دم دروازه از زنش پرسید:

عزیزم تو امروز بعد از ظهر کدام کار مرا انجام میدهی؟

زن گفت: تلویزیون تماشا میکنم برای خسود دم نال می بینم «کتاب میخوانم و... شوهر حرف او را قطع کرد و گفت:

آفرین زن عزیزم... اگر یازهم دیدی حوصله ات سر رفت برای رفع بیکاری چند تا بیراهن برای من هم اطوکن!

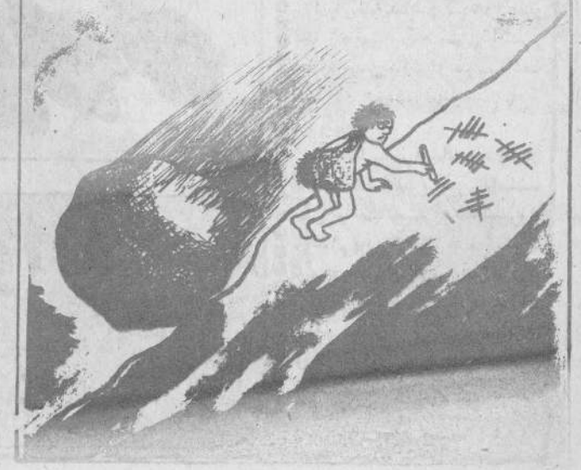

درنخستین روز

کنسپتس هنگام جاری ساختن خطبهٔ عقد، رو به کسانی که در آنجا نشسته بودند کرده گفت:

آیا در میان شما کسی است که با این ازدواج مخالف باشد؟

مردی جواب داد: بلی پدر مقدس.

امامرد روحانی حرف اورا قطع کرده آمرانه گفت:

شما داماد استید و حق حرف زدن را ندارید!

ارسالی سعید خموش

سریع وتند.

این سیورت مبارزهٔ هیجانی بین انسان وسرویس است. برخی اصطلاحات رایج راکه تقریبا به اجزای جدایی ناپذیر بازی — مبدل گردیده اند چنین میتوان برشمرد:

((ببخشید)) ((اصطلاحی که کمتر مورد استفاده قرار میگیرد)) ((یك کمی راه بدهید)) ((احتیاط نزد یك است طفل را زیر پا کنید)) ((پایم رالگد کردید)) ...

وحالا سخنی چند در مورد قواعد اساسی بازی. انسان شدیدا تلاش میورزد تا به سرویس برسد. واما سرویس تلاش میکند تا فرار کند. همین قاعده بازی را هیجانی و جالب میسازد.

— ببخشید که حرف تان را قطع میکنم. به نظر میرسد که بازی — دارد آغاز میشود. از ایستگاه صدایی به گوش میرسد:

((ام مدد!)) واقعا هم اولین سرویس ظاهر میگردد. بازیکنان همه در جاهای خود قرار دارند — آنانی که خوشبین ترانند. در کنار لوحهٔ ایستگاه ودیگران در طول بیاده رو. سرویس از سرعت خود میکاهد. شاید توقف کند! یك گروپ از سیورتمین های مجرب هجوم را آغاز کردند. آن ها را مرا تقریبا بسته اند. گمان میکنم که سرویس به دام افتاد. نخیر، نخیر پیچشید. اشتباه کردم. در لحظهٔ آخر وسیله نقلیه موفق گردید فرار کند وبه راه خود ادامه دهد. حتی در میدانهای فوتبال هم کمتر میتوان جنین جیزی را دید.

به هرحال. بازیکنان هنوز امید را از دست نداده اند. چند تن از قوی ترین بازیکنان. تا — نستند در حال تعقیب سرویس ماهرانه سوار آن شوند. واما سرویس هم برتلاش خود افزود و پس از بروزین زدن یکی از — مهاجمین به سرعت باد دورشد وازنظر ناپدید گردید. دیگر امیدی وجود ندارد (در تابلوی الکترونیکی، نوشته یی پدید آمد:

سرویس — ۱. سیورتمین ها — همکار عزیز! تماشاچیان تلویزیون میخواهند نظر شما را در این مورد بدانند.

— ثانیه شمارها نشان میدهد که صد مترطی مدت ۱۹ ار. ثانیه بهبود داده شده است. این نتیجه عالی حساب شده میتواند. مرد که این ریکارد را قایم کرد. یك خریطه بزرگ در دست راست و یك بکس هم در دست چپ خود داشت. اما این نتیجه نسبت به ریکارد رسمی که سال قبل توسط یك کارمند طبی قایم گردید پایینتر است.

— فکر میکنم دیگر امیدی وجود ندارد. همکار عزیز شما چی فکر میکنید؟

— از لحاظ قواعد نظری بازیکنان تقریبا همه چیز را درست محاسبه کرده بودند. واما سرویس هم تجربهٔ کافی دارد. لذا نمیتوان توقع داشت که در این گونه دامها گرفتار شود.

به نظر من لازم است تا در مورد ستراخفا بیشتر فکر شود. زیرا درختهای اطراف ایستگاه به اندازهٔ کافی قطور نیستند. تا نوك بوتهاوبینی راهم کاملا پنهان کند.

میخواهم توجه شما را به آن زن ظاهرا ضعیف البنیه جلب کنم. اورا میتوان مورد ستایش قرار داد. گرچه کمتر از یکصدم ثانیه عقب ماند ونتوانست یك نمره به نفع تیم سیورتمین هاکتابی کند.

— به نظرمن اوکی میلنگید.

— بلی. درست است. کری بوت اونتوانست فشار وسنگینی بازی را تحمل کند. فکر میکنم به همین علت هم نتوانست موفق گردد تجربه نشان داده که در چنین مسابقات، بهتر است از بوتهای مستحکم سیورتی استفاده شود.

به هرحال نتیجه بازی فعلا ۲و۱ به نفع سرویس است.

— یوزش میخواهم. باران آغاز شد. طبعا زمانی که باران میبارد سرویس تفوق مطلق کسب میکند. در چنین حالات هم بازی ادامه میبابد. اما دگر جالب وهیجان انگیز بوده نمیتواند. چون برنده و بازنده دیگر روشن است.

بد پنترتیب. بهبنده گان عزیز، به امید دیدار ده دور بعدی مسابقهٔ هیجان انگیز سرویسبال که فردا در همین محل ودرهمین وقت برگزار میگردد. ازشما جد امیدوارم برای تمام بازیکنان امروزی موفقیت آرزو میکنیم.

طنز کوتاهی
از سوسماد
ترجمه ح خراسانی

سرویسبال

سرویسبال رایجترین سیورت به شمار میرود. اگر با من هم عقیده نیستید، شما را به یك مسابقهٔ سرویسبال دعوت میکنم.

بیننده گان محترم تلویزیون — صبح بـــه خیـــر!

چند دقیقه بعد شما مسابقهٔ سرویسبال را تماشا خواهید کرد. طوری که متخصصین میگویند. سرویسبال یکی از دشوار ترین انواع سیورتها به شمار میرود.

وضع وشرایط مسابقهٔ امروز هم مانند روزهای گذشته است. میدان از ازدحام بازیکنان نزدیك به ترکیدن است. صدها سرویس — بالیست کار ایستگاه جمع شده اند وخود را برای آغاز مسابقه آماده میسازند. با استفاده از چند دقیقه یی که به آغاز مسابقه باقی مانده، سعی میکنم شما را با این سیورت جالب آشنا سازم. این جنبش وسیع سیورتی از طرف ترانسپورت شهری قهومیت میشود و مسابقهٔ نسبتا طولانی دارد. رشته صحبت را به یکی از مسابقه داران این جنبش سیورتی که همین لحظه در کنار من قرار دارد میسپارم.

— سرویسبال یك سیورت بغرنج وهیجانی به شمار میرود — مثل شطرنج تفکر وتعقل میخواهد و مانند کاراته واکنش ها و حرکات

(c) ketabton.com: The Digital Library

خوکا له پخوا او خوکا له وروسته

دخبرو سوژه

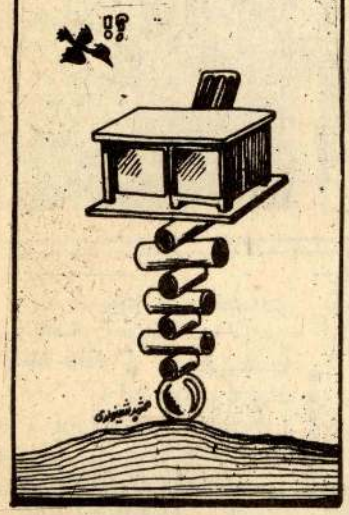

اعتراض

شادي ((بیزو)) دوه ځله په خپل ژوند کې د اعتراض غږ پورته کړیدي · لومړي اعتراض د ډارویین په ژوند د هغه په نظریاتو، اود وهم اعتراض په همدي روان کال کې د ژوبنې په مسوولینوباندي وُ ·

د لومړي اعتراض علت د اوچې شادي نه غوښتل انسان له خپل نسل څخه وبولي · ځکه چې انسان د خپل هم نوع وینې تویوي او وژنې یې · خوشادي له دي عمل څخه کرکه لري ·

او د دوهم اعتراض علت دادي چې د ژوبنې مسوولینو لکه څنګه چې بنایي د تابلو مطابق د دوي ماکولات نه دي ورکړي ·

د خوږو علاقې

- د زړه ناروغي بنایي چې (۸۰۰) علته ولري، خو یو علت یې په قصابیو کې د غوښو لیدل دي، ځکه چې کیلویې په اته سوه افغانۍ ده اوخوک یې د اخستلو توان نه لري ·
- د ګیډې د خوږ بنایي چې (٦٦٦) علته ولري، خو یو علت یې د غرمې له خوا د رسمي موسسو د ډوډۍ خوړل دي ·
- د سږو خوږ بنایي چې (۵۵۵) علته ولري، خو یو علت یې د جنګړې خوا ته د رلودل دي ·
- د سرخوږ بنایي چې (۹۹۹) علته ولري، خو یو علت یې د غالمغالی بنځې یا فالمغالی میړه لرل دي ·
- د غوږ خوږ بنایي چې (۷۷۷) علته ولري، خو یو علت یې د کانړې ګاونډي د رلودل دي، ځکه چې تلویزیون په جګ غږ نیسي ·
- د اورمیز کړیدل بنایي چې (٤۲۰) علته ولري، خو یو علت یې په کوخوکې په نجونو پسې کاږه کتل دي، د ډله ناروغان اکثریت ((چشم چران)) وي ·
- د پوښتیو ماتیدل بنایي چې (۳۳۳) علته ولري، خو یو علت یې بنارې سره یو ځای ټوته ختل دي، هغه هم د سهارا وما زدیګر له خوا ·
- د سترګو خوږ بنایي چې (۲۲۲) علته ولري، خو یو علت یې د سباوون په مجله کې د تتو چاپ شویو مطالبو لوستل دي ·

دمریخ دکرې داوسیدونکو له نظره

ایسان د ممکن دکرې پوازې ژوند ي موجود دي چې فکر کوي اوشعورلري، خوله خپل فکر او شعور څخه پوازې د خپل نسل د له منفعه وړ لوبه خاطر کښار اخلي ·

(c) ketabton.com: The Digital Library

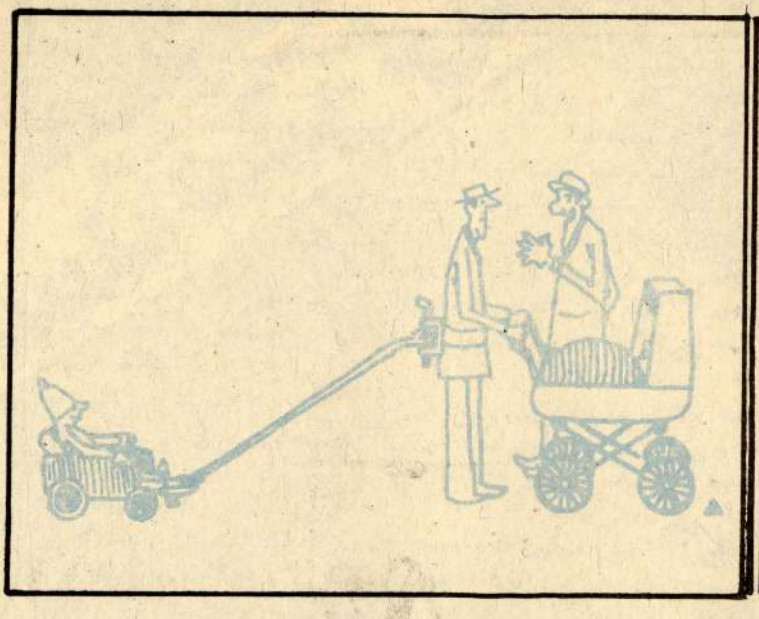

حق الزحمه

په اوسنيو لغوي قاموسونو کې حق الزحمې ته حق الزخمه هم ويل شوي دي. کله چې په دې باب له آشپز باشي صيب څخه پوښتنه وشوه چې د دې دوارو تر منځ توپير په څه کې دي، هغه وويل:

– حق الزحمه يانې د زحمت ايستلوحق. هغه څوک چې په خپل استعداد اولياقت د خپلې زحمت حق ترلاسه کوي. او دوهم ډول يې ((حق الزخمه)) دی چې ((زخمه)) د زخمي کولو مانا لري يانې هغه څوک چې د بل چا د زحمت نتيجه اوليکنه زخمي کوي او هغه په خپل نوم خپروي. له دغې پرته چې زخمي شوي ليکنې څخه چې هرڅه ترلاسه کيږي هغه عبارت له حق الزخمي څخه دی.

نايله کتاب

کله يې چې د کتاب حق الزحمه واخسته نوځه رويې يې نوري هم ورسره کړي او خپل کتاب يې له کتاب پلورنځي نه ورباندې راتهول کړ. که يې لاره کې به هسې چا سلام هم ورواچاوه، نو دې به له تخرګ څخه ورته يوتوک راوويست او ورته يې لاسليک کولو به يې ورته ډالۍ کړ. دغه خيرات يې دومره سخا وتعدانه وچې حتي خپلې يې سوادي خوانې او د دفتر ملازم ته يې هم يو، يوتوک ورورسيد. د دفتر ملازم چې په هغه ورځ يې بخاري نه لاندې لرګي اچولي وو او اوبه يې نه اخيست، کتاب يې پرې کړ او په بخاري کې يې لاندې لرګي ورباندې وسيخل.

همدا رازکولاي شود دې نور و ډالۍ شويو کتابونو سرنوشت هم اټکل کړو. ښايي چې له تاسو سره د اوښتنه پيدا شي چې د کتاب ليکوال ولې د اډول کارکاوه. او د خپل چاپ شوي کتاب تولې نسخې يې ولې په خپله واخستې.

دغه خبره له ما سره يوه معما وه. خو تيره ورځ د امر موزه معما په خپله راته روښانه شوه. هغه داسې چې د کتاب خپرولو په ريا ست کې مې د کتاب ليکوال وليد چې عرض يانې يې په لاس کې وه او فوښتل چې کتاب يې د دوهم محل له پاره چاپ شي. ځکه چې کتاب د بنار په کتاب پلورنځيو کې نه پيدا کيده اونا يابه وه.

اوس نو تاسې محترم لوستونکي ووايا ست چې آيا د دغسې يونا يابه کتاب او د زماني شعکارد دوهم محل خپريدل ضرور پرېښې اوکه نه.

ضرور به ووايا ست چې: هو!!!

له دوستانو څخه غوښتنه

که څه هم د بنجاره هتې پر تنده ليکل شوي دي چې: قرض قند، هفته جنګ، ماڼکر سال قسم، آخرد شمن. خوله دي تولو گوا ښونوسره سره د اد دي هټيوال په دي مياشت کې په قرض باندې توکه ور اندې کوي.

هغه تش لاسي اومفلس معاش خواره لوستونکي چې معاش يې د کور په کرايه کې لحې اوبيا يې د مياشتې تر يا يه پورې د قبر ضونو کجکول په غاړه اچولې وي، کولاي شي چې له دې ورسته د بنجاره له هتې څخه په قرب توکه ترلاسه کړي. خوشرط يې دادي چې له يوې مياشتې ورسته بيرته د توکې قرض په خپله يوه رالېږلې توکه باندې خلاص کړي. که نوې راتلونکې کې دې په قرض باندې د جنس اخستلوته زړه نه بنه کوي. د ادي اوس هم تاسې ته په قرض ور اندې شوي توکه:

وايي چې د شپې له خوافله کومه هتې ووهله. کله چې سهار شو اوبه يې پښه باندې د خارند وې مربوطه حوزه خبره شوه. نود حوزې آمرسمدلاسه ځان د پښې ځاي ته ورساوه. هلته يې له موظف څوکيدارڅخه پوښتنه وکړه:

– هغه چاچې دغه هتې وهلې ده، ته يې پېژنې؟

– هو صيب!

– نو چاوهلې ده؟

– غله.

(c) ketabton.com: The Digital Library

سلسله داستان‌های شوروی

خانه‌ی روسپی

نوشته‌ی: کامله حبیب

آیا کسی حاضر است این دختری را نجات دهد؟

نمه از زل الف

(c) ketabton.com: The Digital Library

فکتور Rh چیست؟

و با حامله‌گی چی رابطه‌یی دارد؟

خانمها جوان بخوانند
داکتر امین زمان

فکتور Rh ماده‌یی است که در کریوات سرخ خون گروه کثیری از مردم وجود دارد.

هرگاه این ماده در کریوات سرخ خون موجود باشد، خون را "Rh مثبت" و اگر کریوات سرخ خون فاقد آن باشد "Rh منفی" مینامند بنابر این "Rh مثبت" و "Rh منفی" در واصطلاح حیوست که معرف وجود یا فقدان این ماده در کریوات سرخ خون است "Rh مثبت" و "Rh منفی" هردو طبیعی و عادیست و این حالت برای هر کس غیر قابل تغییر است. قانون توارث معین میکند که شما Rh مثبت و یا Rh منفی هستید و نیز به وسیله معاینات در لابرا — توارخون فهمیده شده میتواند که آیا شخص دارای فکتور Rh در خون خود میباشد و یا خیر.

در مورد فکتور Rh مطالعات زیادی صورت گرفته و اطلاعات ذیقیمتی به دست آمده است. دریافت شده است که رابطه بین عامل Rh ویکی از کم‌خونی های سخت و نادر نوزادان به نام "اریتروبلاستوزیس" موجود و برقرار است که در بین رابطه مساله "Rh منفی" — خانم حامله اهمیت خاصی دارد. خانمی که دارای Rh منفی و شوهرش "Rh مثبت" میباشد ممکن است در جریان حمل شرایط و حالاتی در خون مادر رشد کند که بالای طفل

نخست در جریان صحبت چیز های زیادی برایم روشن شده... ما هیچ نوع راه حل نسخه یی را از پیش آماده نداشته و هیچ نسخه معینی به کسی نمیدهیم بل بیشتنها د هایی را از یک انسان به انسان دیگر پیشکش مینمایم.

— و اگر شما احساس نمایید که در گیری ه ژرفتر است و با یک صحبت در خور حل نیست، چی میکنید؟

— ما اوقات ملاقات نیز داریم آن جا طرفین — در صورتیکه خواست آنها باشد میتوانند از دیار ناشناسی بیرون آیند و در حضور هم روی پرویلم ها صحبت علنی نمایند.

— شاید اکثراً از شما توقع ایمن توانایی برود تا با صحبت خویش تیلفون کننده را تسکین و آرامش ببخشید؟

— طبعاً برخی از گفتگو ها با قهر و غضب آغاز میشود. اگر از طرف ما عکس العمل مشابهی نشان داده شود، طرف صحبت فوراً کنار میرود و صحبت را قطع مینماید.

در عقب این زشت منشی ها غالباً ترس و عدم اطمینان (اتکاء به خود) پنهان میباشد ما تا — گزیریم بیمار را در حالت غرق بودن در پرویلمش بگذاریم تا آرامش بیابد. غالباً همه چیز مربوط به قدرت گوش فرا دادن میگردد. ویکی از اصول عمده ما این است که صحبت را تیلفون کننده پایان بدهد، نه ما.

با کدام پرابلم ها به شما — مراجعه میشود؟

بیشتر پرویلم های همزیستی و زناشوهر یست، بمتعقب آن سوال های در رابطه با الکولیزم و پرابلم های طبی قرار میگیرند، مانند بیماری سرطان فراتر از آن انسان های به ما مراجعه مینمایند که در اثر تلفاتی و سوگواری، در حالتی افتاده اند که برای خود هیچ راه بیرون رفتی را نمی بینند، و غالباً با یک حالت دپریشن (Depression) "حزن ژرف" دست و گریبانند. نه تنها معتادین الکول تیلفون میکنند بل متعلقین و فامیل های آنها نیز به این امر متوسل میشوند آنها پرسش های زیادی دارند

حل پرویلم های روانی

بقیه از صفحه (۳۹)

شان نمایم. پس میتوانیم یکجا باهم راه حلی را جستجو نمایم. در گروپ یی دیگری شریک شدن و از همدردی با وی ناله و فغان سر دادن به هیچ یک کمک نمینماید، بهتر است باهم یکجا فکر نموده و در صدد یافتن راه حلی برآییم. غالباً میگویند:

(c) ketabton.com: The Digital Library

انتی بادی به خودی خود خطری برای مادر ندارد

انتی بادی به خودی خود — خطری برای مادر ندارد (مگر آن که تصادفاً خون Rh مثبت به بدن چنین زنی منتقل گردد) ولی همان مواد که وارد خون — نوزاد میشود ممکن است موجب پیدایش مرض کم خونی سخت " اریتروبلاستوزیس" گردد مشروط بر آن که نوزاد " Rh مثبت " باشد . در

است . در چنین موارد از مبتلا شدن به کم خونی یاد شده مصئون میباشد .

در دوران بارداری خون یک خانم باردار جوان باید از نظر موجودیت و یا عدم موجودیت فکتور Rh مورد آزمایش و معاینات مکرر قرار گیرد تا موضوع Rh منفی پیش از پیش تثبیت گردد و در صورت Rh منفی

نوزاد تاثیر منفی وارد کند البته به شرط انکه طفل نوزاد Rh مثبت به ارث برده — باشد . این سرایط و حالات معمولاً در دو مورد پدید می آید: یکی آن که زن قبل از — دوران بارداری بنابر مناسبتی خون Rh مثبت به بدنش — انتقال کرده باشد و یا پیش از یک نوبت طفلی با Rh مثبت به بار آورده باشد . در تحت چنین سرایطی در خون عده قلیلی از زنان Rh منفی مواد تشکیل میگردد که به نام " انتی بادی " یاد میگردد و این انتی بادی ها ممکن است از طریق پلاسنتا وارد دوران خون طفل نوزاد شود . تشکیل —

این بیماری انتی بادی های تشکیل شده در خون مادر کریوات سرخ خون طفل نوزاد را تخریب کرده و در نتیجه — نوزاد دچار کم خونی شدید میگردد .

خوشبختانه چنین عارضه بی نادر است و عده کمی از زنان " Rh منفی " تشکیل چنین انتی بادی میدهند . و اکثر همین زنان Rh منفی کودکان سالم دارند . طفل نوزادی که Rh منفی به ارث برده

باید خون شوهر نیز آزمایش — گردد که جمع آوری این اطلاعات در جلوگیری از عوارض منفی کمک مینماید . غالباً لازم است که خون زن باردار که " Rh منفی " است و شوهر " Rh مثبت " دارد در دوران بارداری به صورت مکرر امتحان گردد . این آزمایشات مکرر تشکل و یا عدم تشکل انتی بادی در خون مادر را نشان میدهد . هرگاه تا آخر ماه هفتم در خون مادر انتی بادی

به وجود نیامده مطمئناً کودک نوزاد به کم خونی شدید " اریتروبلاستوزیس" مبتلا نخواهد شد . با آشکار شدن علت کم خونی یاد شده ، این بیماری قابل تداوی بوده و — معالجات سریع و فوری طفل نوزاد را از مرگ حتمی نجات داده میتواند . لازم است خانم های باردار که دارای Rh منفی هستند به ویژه بعد از ماه هفتم بارداری شان در صورت تشکل انتی بادی تحت کنترول باشند . البته ادویه ویژه یی وجود دارد که به این گونه خانم ها در زمان لازم تطبیق شده که عوارض ناگوار ناشی از ایجاد انتی بادی از بین رفته و نیز در صورت حمل بعدی کدام انتی بادی قبلی در خون مادر که علیه کریوات سرخ خون نوزاد با Rh مثبت" عمل کند ، موجود نمیباشد . در نتیجه اگر خانمی Rh منفیست با رعایت بعضی نکات فوق — بدون ناراحتی میتواند نسوه زادان سالمی به دنیا بیاورد تا زمین رهگذر هیچ صدمه یی متوجه خود و یا اطفال نگردد .

آریانا...

د (۷۳) مخ پاتی

دې چې په اوستاکې د هرات نوم د ((هرویه)) یا ((هرایوه)) او په یونانې کې ((آري)) ثبت شوې دې .

د ((حبیب السیر)) دمهم اثر لیکونکی ، سترمؤرخ ، خواندمیر مفید ، لري چې د هرات تاریخ ښار د ((گشتاسب)) له خوا وېنا وروسته د نورو باختري شاهانو له خواچې دغه ستر ښار د هرچا له لوري چې شوې وي، د ومره مهمه نه ده، بلکه هغه څه چې د زیات اهمیت لرونکی دې دغه مسأله ده چې د هرات ښار د منځنۍ آسیا د پیرو خوانیو او تاریخ ښار و نو څخه دې . د دغه ښار د اوږدې تر تولو مهمه مرحله د تیموریانو عصر دې . په دغه دوره کې هرات نه یوازې نورو گاونډیو هیواد ونو ته د سود اګرې د کاروانونو د تګ او راتګ مهمه لاره وه بلکه د عالمانو ، پوهانو او هنرمندانو د وزنې او پالنې ستراومهم مرکز هم وه .

لدې سره سره چې هرات په (۶۱۸ هـ) کال د چنګیز یانو د وحشت او د هشت په نتیجه کې په ویرانو کندو الو او د خاورو او ختو په ډیرو بدل شوا د خلکو له ویلو څخه بې ویالي وېښه دي . خو د دغې سیمې دغه ویرو او فیر — نو خلکو په عالي همت او ځان بلنده نې د هرات ښار تر یوې اوږدې زیات ښکلي او ښایسته جوړ او سه پښو ودرول شو .

هرات د شاهرخ مرزا د حکومت په وخت کې د هنر او د بېلتنو او صنعت د روزلې ستر مرکز شو . په دغه کارکې د شاهرخ مرزا میرمنې ((گوهرشاد)) ستر رول درلود . په همدغه وخت کې وچې هرات لکه د جنت یو ځنډه ، او بالکه یوه ښکلې رنګینه تابلو د ډیرو خلکو په ځان ته را ډاره وه .

هغه وخت چې په اروپا کې د — رنسانس د دورې په اوج د وکې ((تلوراتس)) د غربي ډیرې د جنت حیثیت پیدا کړې و . هرات د شرق د ((تلوراتس)) په حیث وپېژندل شو .

د تیموریانو په وخت کې وچې د ډیرو شمیر نورو مثبتو کارونو ترڅنګ د — هنر او هنرمند روزنې او پالنې ته

ځانګړې پاملرنه وشوه او دغه کار د دې زمینه برابره کړه ، چې هرات د شرق د ((تلوراتس)) لقب وګټي .

ویل کیږي چې هرات له سمرقند وروسته په منځنۍ خټځ کې ستراوپرتمین علمي ، هنري او ادبي مرکز و . په هرات کې د شاهرخ گوهرشاد ، بایسنقر او سلطان حسین میرزا بایقرا د ځانګړې — پاملرنې په نتیجه کې فلسفي هرغان ، هنر او ادبیات د پېر ، ودې وکړه . ان تردې چې پېر ، اکاډیمي چې په هغې کې خلویښت تنو انا مورګرانو ، منځنۍ سانو اونورو هنرمندانو نه فریتسوب درلود ، هم جوړه شوه . د دغې اکاډیمي مهم اوونلې فریدغه کسان و : غیاث الدین هروي ، سلطان ابراهیم هروي ، امیر — شاهي سبزواري ، خواجه میرک هروي ، سلطان علي اولور .

(c) ketabton.com: The Digital Library

تولوته په زړه پورې

دانسانی تاریخ پدپوړیوکی څنی شکنجی او زورونی

له هغې وړمخې له چې انسانی تولنه په بهلا بهلو طبقوو ویشله شوه او د حاکمی طبقی د سلطې او کنټرول د ساتلو په خاطر د ولت ملځ ته رافی ، ورسره زندان او شکنجه هم رامنځ ته شوه .

د انسانی تولنې تاریخ په خپلو بهلا بهلو پړاوونو کې د انسانی ضد وحشیانه شکنجو او زورونو لسو شاهدې دي . په مناسبو پیړیو کې د اسې شکنجو او هغه اوښتونو رواج د رلود ، چې انسانی خرد او هغه طفه تر ښه خجله ده .

پخوانیو یونانیانو په محکومینو په یوه لړګین چوکاټ کلک وتاړه ، او په مترو کو به یې واهه او کله به یې ورته په یوزه کې سرکه او یاد مالګې او به اچولې او یا به یې د بدن پرزخمونو مالګې شیندلې او محکوم به یې مجبور او چې به خپله ګناه اعتراف وکړي .

هغه د رنګه په روم کې به یې نامشروع اړیکې به یې د رلود ې په سیخونوکې کباب ول . او همدا رنګه مریان به د اشرافو له خوا د خپلې تفریح اوساعت تیرې لپاره ژوندي ژوندي سوزید ل او کبابیدل او هغوي له سوزید او کبابیدو خخه یې لذت اخیست .

د فرانسې په هیواد کې به یې محکومین په یوه وسپنیزې کړۍ کې ترل ، په خوله کې به یې ورته قیف تیراوه او ترهغه به یې اوبه وراچولې ترخو مړ کیده . په هغه هیواد کې یوه بله شکنجه هم رواج وه او هغه داچې وسپنیز سیخونه به یې په اورکې سره کول اود محکوم به سترګوکې به یې ننه اپستل . د نوکانو اپستل ، د بدن د هډوکو ماتول ، ډبنه ونوجلاکول یوشمیر نورې هغه شکنجې وې چې په فرانسه او نورو اروپایی هیواد ونو کې به (۸۶) مخ کې

دتقدیر ډوبی

یونا نیان اوله هغو وروسته رومیان په دې معتقد وو چې تقدیر یا سرنوشت د بشر لم پاره ترمخه ټاکل کیږي . چې له هغو ځان خلاصی نشته . زیات خدایان هم په هغوکې څه تغییر نه شی راوستی .

د خدایانو کاریه خاص ډول د او چې په فور سره د هرچا سرنوشت په بشپړه توګه عملی شی .

د یونانیانو په عقیده برخلیک یا سرنوشت د ري توتی کیده او هره توته د یوې خوږې لاسوه چې د د فو د ري خوښ د ونومونه په دې ډول وو :

۱ـ کلوتو Clotho یا محلید ونکی چې سرنوشت یې د د ولک په سر اوبده .

۲ـ لاچیزس Lachesis یا پوښتکی د پرقیمت لري او د بالا ـ پوشولو په جوړ ولوکې تري کار اخیستل کیږي .

۳ـ اتروپنز Atropns یا توته کوونکی چې برخه به یې لاسې وه اویې له رحمه به یې د ـ قسمت پاڼې ته فورلحوله .

دانسان د سر ویښته څومره دی ؟

میندانګان ویښته له لري ، او عملي کسان ان نیم ملیون ویښته لري ، خو زیاتره کسان د ۱۲۰ زر په حدود وکې ویښته لري .

خرنګه د سر ویښتان شمیرل کیږي ؟ که به هره د قیقه کې پنځوس تاره ویښته وشمارل شي نو د تحول سره ویښتو د شمیر لو له پاره نږدې خلویښت ساعته لازم دي . خو د دې کار له پاره ساده وسیله ښه آوهغه داده چې کوارټ یې د ویجاړ سر ویښته وشمارې بوسات نټ متر مربع رسم کړې . فرض کړو چې د دغه اندازې د ویښتاو شمیر ۱۵۰ تاره وي . دوسته د تحول سرساحت اندازه کوو ، کله چې دغه ساحت د سانتی مترمربعه حساب ترلاسه شو ، هغه د ۱۵۰ په عدد کې ضربوو ، د تول سر د ویښتا او اندازه معلومیږي .

دسوندرو نو لږ عجایبو څخه

د اوبوسیمی د اسې یوحیوان د دي چې هم په اوبو اوهم په وچه کې ژوند کولای شي . دغه حیوان له کبانو او نورو وړ وکښیو حیواناتو د ښکار له لارې ژوند کوي .

د اوبود یز د روند والی په متوسط ډول ۸۰۰ کیلوګرامو تر سره رسیږي .

ـ ځنګ :

ځنګ یو د اسې سمندري حیوان د ي چې په لویو سمندرونو او بحرونو کې ژوند کوي . او یواځې بیل ډولونه لري .

د دغه حیوان یو ډول ۳۳ متره اوږد والي او ۲۵ ټنه وزن لري .

دغه ځنګان کولای شي چې د خپلو ژامو په وسیله بېړۍ خیږي کړي او ژوند ي ستر کبان ، د اوبوسیمیانو اونور حیوانات په ډیره آسانی تیر کړي او ګیډې ته یې ننه باسي .

ـ سمندري کبان :

سمندري کبان تقریبا شل زره ډوله دي چې د سمندرونو په مختلفو برخوکې ژوند کوي . ځینې د سمندرونو په یوډول سیموکي ، ځینې یې د اوبوسطحې ته نږدې او ځینې یې په ساحلي ډندونوکې اوسیږي . هغه کبان چې په ژوند سیموکې ژوند کوي ایرلې رنګه اوهغه ډول یې چې په سطح کې اوسیږي شین یا آبی اوهمدا راز سور رنګ لري .

ـ کوسه کبان :

د کبانو د کورنۍ هغه ډول د ي چې ډیر خطرناک دي که انسان د اویا بل کوم ژوندي موجود په لاس ورشي سمدلاسه یې توتی ګډو ي اوخوري یې .

دغه ډول کبان په اوسط ډول پنځلس متره اوږد والي لري او د بدن زیاته برخه یې لکۍ تشکیلوي چې تر ۹ متروپورې رسیږي .

ـ استرنیک زي ډوله کبان :

دغه کبان هم ډیر خطرناکه حیوانات دي چې په خپله لکه د کې پوزهر لرونکی چاړه ډوله ساختمان لري او د بنکار به وخت کې د دغې وسیلې چرې په وسیله ژوندي موجودات حتی کوم لوي جسامت هم ولري یې حسه کوي او په بای کې یې ډاډه اوخپل خوارو ټیر ې پرابر وي .

آریانه ، آریا یا هرات

هرات ، زموږ د ګران هیواد ـ هغه تاریخي سیمه ده چې د ـ تاریخ په بېلا بېلو پړاوونو کې یې په خپله لمن کې پرزیات شمیر د اسې سیاسي ، اجتماعي ، هنري او فرهنګي شخصیتونه روزلی دي ، چې نه یوازې د دغې سیمې بلکه د ټول افغانستان د خلکو همیشلی اوتلپاتی وياړ وله بلل کیږي .

مؤرخین عقیده لري چې د ـ هرات د بنار بنسټ اېښودونکی لوی اسکندر دي ، خو د اسلام په انسا یکلوپیډ یاکې روایت شوې یاتی په (۷۱) مخ کې

دانسانی تاریخ پدپوړیوکی څنی شکنجی او زورونی

له هغې وړمخې له چې انسانی تولنه په بېلا بېلو طبقوو ویشله شوه او د حاکمی طبقی د سلطې او کنټرول د ساتلو په خاطر د ولت ملځ ته رافی ، ورسره زندان او شکنجه هم رامنځ ته شوه .

د انسانی تولنې تاریخ په خپلو بېلا بېلو پړاوونو کې د انسانی ضد وحشیانه شکنجو او زورونو لسو شاهدې دي . په مناسبو پیړیو کې د اسې شکنجو او هغه اوښتونو رواج د رلود ، چې انسانی خرد او هغه طفه تر ښه خجله ده .

پخوانیو یونانیانو په محکومینو په یوه لړګین چوکاټ کلک وتاړه ، او په مترو کو به یې واهه او کله به یې ورته په یوزه کې سرکه او یاد مالګې او به اچولې او یا به یې د بدن پرزخمونو مالګې شیندلې او محکوم به یې مجبور او چې به خپله ګناه اعتراف وکړي .

هغه د رنګه په روم کې به یې نامشروع اړیکې به یې د رلود ې په سیخونوکې کباب ول . او همدا رنګه مریان به د اشرافو له خوا د خپلې تفریح اوساعت تیرې لپاره ژوندي ژوندي سوزید ل او کبابیدل او هغوي له سوزید او کبابیدو خخه یې لذت اخیست .

د فرانسې په هیواد کې به یې محکومین په یوه وسپنیزې کړۍ کې ترل ، په خوله کې به یې ورته قیف تیراوه او ترهغه به یې اوبه وراچولې ترخو مړ کیده . په هغه هیواد کې یوه بله شکنجه هم رواج وه او هغه داچې وسپنیز سیخونه به یې په اورکې سره کول اود محکوم به سترګوکې به یې ننه اپستل . د نوکانو اپستل ، د بدن د هډوکو ماتول ، ډبنه ونوجلاکول یوشمیر نورې هغه شکنجې وې چې په فرانسه او نورو اروپایی هیواد ونو کې به (۸۶) مخ کې

دبحر سطحه خدته وایی ؟

د یرغله به موارید لی وې چې د ـ ډیر ه ډیره لوړه برخه ۸۸۶۰ متره د بحر لسطحې څخه ډیره ده ، د دې خبرې ماناشه ده ؟

د اوقیانوسونو سطحه د بحر له سطحې سره برابره نده ، خو چیرته کوټلې شو چې به صحیح ډول د اوقیانوس سطحه وټاکو . ځکه چې دغه سطحې هروخت د ټکان حرکت او خوځید ونه حالت کې دي ان کله چې ډیره لږه او کوچنۍ څپه هم نه وي نو د اقیانوسونو اوبه کښته اوپورته کیږي . زیاتره د لړې او به د دې خنډ کیږي چې اوقیانوسونه یوه سطحه کښ ودریږي .

پوهانو د بحرونو سطحې مختلفې وسیله د بحرونو سطحې مختلفې ارتفاع ګانې اندازه کړې دي یعنې د هغو لوړ والی یې په داسې وخت کې چې ډنډونه به شدت سره طوفاني حالتونه ولري او یا داسې څیز چې ډیر کمزوري وي ، اندازه ګیږي کړي دي او اوسط یې ور ـ خخه اخیستی دي ، او دغه مناعني اندازه یې د بحر سطحه بللې ده .

معمولاً ارتفاعات د بحر د سطحې په نسبت سنجوي . ځکه چې وایی د نړۍ په لوړه برخه ۸۸۶۰ متره د بحر له سطحې لوړه ده .

کیدای شي د هغه غره لوړ والی له لغې خخه ترځوکې پورې له دغه اندازې کوچنۍ وي . په دې ډول د بحر سطحه چې ډیره تیته نقطه وي ، اوله دې تیته اوهرو خت ثابته وي ملاک او اندازه ګیل کیږي .

تناسخ خدته وایی ؟

تناسخ د یو بدن له د روح جلاکیدو نه وروسته بل بدن ته د هغه انتقال او تعلق لرل دي ، یې له دې چې د یو بدن له د هغه د وتلو او بل بدن سره د هغه د تعلق ترمنځ زمانه فاصله شي . ځکه چې د روح او جسم ترمنځ ذاتی عشق موجود دي . د تناسخ عقیده ډیره پخوانی ریښه لري ، لکه چې د هندو زیاترو مذهبیوان په تناسخ ، نوي تولد او پرله پسې مرګ عقیده لري . د پخوانیو فلاسفه وو خخه فیثاغورثیانو په تناسخ عقیده درلوده . هغوي د یو بدن له بل بدن ته د روح د تناسخ عقیده د هغه لرغونی شاعرنه اخیستې ده چې د اور ـ فیوس په نامه شهرت لري . د ـ فد روس له رسالې خخه جوتیږي چې د یونان مشهور فیلسوف افلاطون هم په یو ډول تناسخ باندې عقیده درلوده ، خو د اسلام د فلاسفه وو له خوا رده او با طله وبلل شوه .

ابن سیناي بلخي پخپلو آثارو کې د تیره بیا کتاب الشفا والنجاة او د اسې نورو کې دغه عقیده باطله کړي ده . ځکه چې نومورې ثابته کړي چې نفس او روح د بدن د پیدا ایښت نه پخوا وجود نه لري پلکې د بدن د خلقت په وخت کې پیدا کیږي ، او هر بدن پخپله

پاتی په (۸۷) مخ کې

(c) ketabton.com: The Digital Library

مردهای دانشی

کمبود آب در امریکا و چین

کشورهاي امریکا ، چین ومصر به ویژه در سالهاي ۱۹۹۰ دچار کمبود آب خواهند شد . این خبر حاصل مطالعات موسسه ((ورلد واچ)) است که اخیراً منتشر شده است . عنوان گزارش این موسسه ((لزوم محدودیت در آبهاي زراعتی)) است که در آن نشان می دهد که در اثر افزایش دما و افزایش آمار جمعیت در کشورهاي جهان سوم وافزایش نیازهاي روزافزون بشر خطر کم آبی راد ربسیاري ازنقاط جهان سبب خواهد شد .

بنابرهمین گزارش که توسط گروهی پژوهشگر انجام گرفته است، می نویسد که کشورهاي چین ، امریکا ، افریقاي شمالی ودر بعضی مناطق هند ومکزیک وخاور میانه خطر کم آبی به وجود خواهد آمد . شرایط آنچنانی که گزارشگر می نویسد به خاطر مصرف بیحد منابع زیرزمینی بسیار پیچیده خواهد شد . پروژه هاي عظیم تاسیساتی نیزازسویی برخطر کم آبی خواهد افزود : ((ورلد واچ)) همچنین می نویسد که کشورمصرنیزباتوجه به استفاده هایی که از رود نیل می کند وبا توجه به افزایش آمارجمعیت در این کشورکه روبه گسترش است بیش ازهمه کشورهاي افریقاي شمالی درمعرض خطر کم آبی قرار دارد .

گسترش زراعت براي تولید بیشتر طی ده سال آینده به منظور تامین زندگی افراد انسانی ازجمله پدیده هایی است که خطر کمبود آب راافزایش می دهد .

ماشین کمک کننده تنفس

اشخاصیکه دشواریهای تنفسی دارند ، زندگی ایشان در حکم مبارزه دوامدار براي حصول مقادیر کافی هواست .

در تعداد زیادبیماران تنفسی جهت تامین مقادیر کافی اکسیجن برایشان ضرورت میافتد ، تا نزد آنها عملیه (انتوبیشن) (داخل کردن تیوب در طرق تنفسی) اجرا گردد . هرچند (انتوبیشن) تا اکنون بهترین طریقه کمک براي بیماران تنفسی که در حالت وخیم قرار داشته باشند به شمار میرود ، ولی این طریقه یک تعداد عوارض جانبی را نیز به همراه دارد که عبارت از : (متشنج شدن طرق تنفسی اذیما طرق تنفسی و بند شدن ناگهانی آن میباشند .

درین اواخر یک داکتر اسراییلی به نام (زمیر هایک) جهت رفع این معضله یک آله کمک کننده تنفس را اختراع نموده که ضرورت به (انتوبیشن) ندارد .

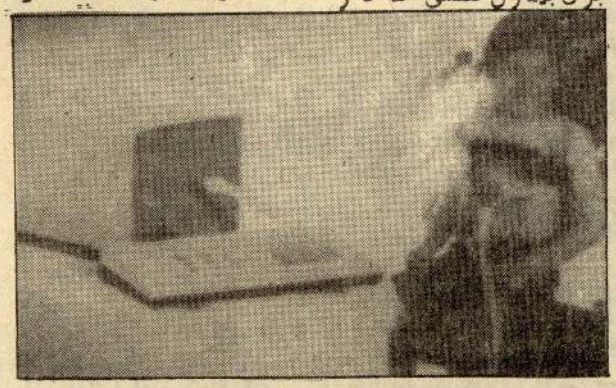

و به افتخار مخترع آن به (هایک اوسیلاتور) مسمی شده که شامل دو بخش میباشد که عبارت اند از :

۱ــ بخش پمپ کننده الکتروـ نیکی هوا .

۲ــ ساختمان بالا تنه مانند که به دور صدر بیمار بسته میشود ، و توسط یک تیوب به بخش پمپ کننده مرتبط گردیده به وسیله آن به صورت متناوب و سرعت زیاد با هوا پر و خالی میگردد که این حادثه سبب میشود تا صدر به اندازه کافی و با سرعت بیشتر انقباظ و انبساط نماید و به شش ها توانایی آن رادهد تا مقادیر کافی هوابه آن داخل و خارج گردد .

پروفیسر (ایزرا) که رهبري انستیتوت (هیلیر) اسراییل را به دوش دارد در مورد Hyper Oscillator چنین ابراز نظر مینماید :

((اختراع این آله به بشر توانایی آن را میدهد تا هزاران بیمار راکه شامل مصابین ـ نفس تنگی (Asthma) ـ سینه بغل ، و Pneumonia سرانجام Chronic Fibrosis میشود و تا حال به وسیله میتود های دست داشته به آن ها کمک صورت گرفته است ، نمیتوانسته یاری رساند .))

داکتران اسراییلی از پسن آله نزد اطفال قبل المیعاد برکزعلوم طبی (بیلینسون) استفاده نموده و نتایج قناعت بخش از آن به دست آورده اند .

داکتر (هایک) مخترع این دستگاه میگوید هر چند که انسان ها به صورت نارمل ۲۰ــ ۱۲ بار فی دقیقه تنفس می نمایند ، اما این آله میتواند سرعت تنفس را حتی به ۱۰۰۰ فی دقیقه برساند ، وی میافزاید : این حادثه هیچ گونه تاثیر سوء نه داشته و در برگیرنده برتری های ذیل میباشد :

• استعمال این آله سرعت استنشاق اکسیجن را زیاد ساخته و اطراح کاربن دای اوکساید و مایع را نیز سرعت میبخشد .

• این آله را می توان بابیمار آسانی بدون کمک داکتر به کار انداخت . صرف در صورت ضرورت از نرس استمداد جسته میشود ، تا دکمه فعال شدن دستگاه را فشار دهد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

اعجاز آسپرین

اکنون براساس شواهد مجاب کننده میتوان گفت براي بيمارانی که دچار حمله قلبی می شوند ، خوردن نصف قرص آسپیرین بسی در پیگیری پس از وقوع حمله ، بسیار سودمند است . بزرگترین آزمایش درمانی درباره حمله قلبی که تاکنون اجرا شده ثابت کرده است که اگر بلا فاصله پس از حمله قلبی نصف قرص آسپیرین خورده شود وسپس به مدت یك ماه روزانه نصف قرص مصرف شود ، احتمال خطر مرگ را به یك پنجم کاهش می دهد .

بیشتر از ۱۷۰۰۰ بیمار در ۱۶ کشور در این آزمایش مورد مطالعه قرار گرفتند . به بعضی استرپتوکیناز و به بعضی هردو دارو داده شد . به بعضی از بیماران نیز هیچ دارویی داده نشد . استرپتوکیناز دارویی است براي انحلال لخته هاي خون . دانشمندان اکنون پی برده اند که ۹۰ درصد حمله هاي قلبی ناشی از وجود لخته هاي خون است . محققان در این آزمایش جدید آسپیرین را با این امید امتحان کردند که از تشکیل لخته هاي بیشتر که ممکن است سبب حمله قلبی دیگري بشوند ، جلوگیري کند .

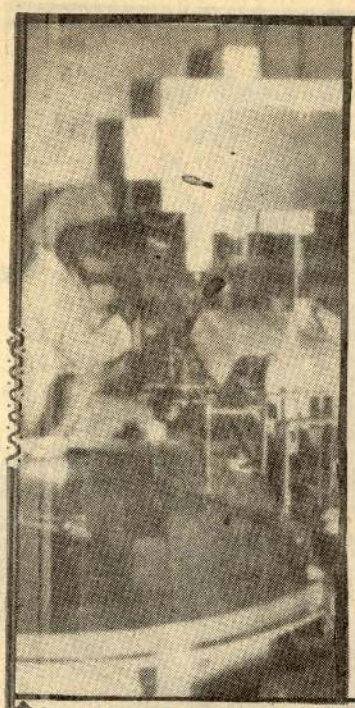

نتایج آزمایش از این قرار بود :

* آسپیرین به تنهایی احتمال خطر مرگ را ۲۰ درصد کاهش می دهد .
* استرپتوکیناز به تنهایی احتمال خطر مرگ را ۲۵ درصد کاهش می دهد .
* آسپیرین و استرپتوکیناز همراه با هم ، احتمال خطر مرگ را بیشتر از ۳۰ درصد کاهش می دهند .
* درمان مشترك با هردو نوع احتمال خطر سکته یا حمله قلبی دوم را نیز بیشتر از ۳۰ درصد کاهش می دهد .

نجات از بیماری ایدز

((رانو بك)) چهارسال پیش که نزد خانواده اش بازگشت تا از یك بیماري مغزي ناشی از (ایدز) بمیرد ، به سختی میتوانست راه برود ، حرف بزند وببیند . امروز ((ران ویك)) ۴۲ ساله بهبود یافته و پژوهشگران می کوشند — دریابند که چرا ؟

((ران)) می گوید :((میدانم که احتمالاً نباید زنده باشم . به من هدیه بزرگی اعطا شده ، من درمان شده ام .)) آزمایش هاي متعدد نشان می دهد که در خون او دیگر اثري از ویروس ((ایدز)) دیده نمی شود . ویروسی که سبب بیماري مغزي ((پی ۱۰ ام ۱۰ ال)) در اوشده بود معمولاً قربانیانش را ظرف شش ماه می کشد .

دکتر (جوزف برگر) متخصص مغز واعصاب وپژوهشگر ((ایدز)) که در مقاله یی درباره ((ران — ویك)) در نشریه ((مدیکل ژورنال نورلوژي)) نوشته است می گوید : یقیناً اومالم است . خوب می بیند ، خوب احساس می کند وهرکاري که دلش بخواهد می کند اما باید بگویم که به طور ۹۹ درصد او روي یك بمب ساعتی نشسته است . آنچه که در آغاز سبب بیماري اوشده است بازخواهد گشت)) .

((سیدنی هاف)) یك پژوهشگر دیگر ((ایدز)) که ((ران ویك)) را در ((انستیتوت ملی درمانی)) در مریلند معاینه کرده است ، بهبودي اورا — خارق العاده میداند اما نمیتوان آنرا بهبودي کامل دانست . آنچه که سبب بهبود و نجات اوشده مرموز است وما بیش ازاین هرگز ندیده بودیم که کسی نجات یابد . تاکنون هرکس به بیماري فوق دچار شده به طور دلخراشی مرده است . نمیتوان گفت در آینده چه خواهد شد . من نسبت به وضعیت ((ران ویك)) امیدوارم اما اگر سیستم دفاعی بدنش به طور کافی مبارزه کرده باشد همیشه این امکان وجود دارد که ویروسی که سبب بیماري اوشده از نوظاهر شود .

((ویك)) می گوید که دانشمندان بیش از حد محتاط اندو وي می گوید : اکنون نزد یك به پنج سال است که من زنده ام . چند سال دیگر باید سالم باشم تا آنها دست از سرم بردارند و بگویند که از سلامت کامل برخوردارم .

تیلفون های بدون سیم

در این اواخر استعمال تیلفون های بدون سیم در منازل روبه تزاید است . ولی کمپنی های مولد تیلفون توجه بیشتر خود را به تولید تیلفون های بدون سیم که در دفاتر نیز از آن ها کار گرفته شده بتواند معطوف نموده اند .

نخستین کمپنیست که در دسامبر (۱۹۸۹) تیلفون بدون سیم (میرلین) را تولید نموده است که در آن واحد فاد ریه بر فرار نمودن ارتباط با پندین تیلفون میباشد . این دستگاه شامل دو بخش است .

— (هندسیت) که در برگیرنده دایل ، آخذه و فرستنده — آواز است .

— استیشن اساسی که به وسیله آن تیلفون به مرکز ارتباط داده میشود .

بخش اول (هندسیت) از قسمت اساسی جدا شده و شخص استفاده کننده میتواند آن را با خود حمل نماید .

بقیه در صفحه (۸۷)

(c) ketabton.com: The Digital Library

یوگا ۳

تصویری از فعالیت سیستم های داخلی بدن

یوگا توجه بیشتری رابمطالعه بدن معطوف ساخته است. اساسات یوگا بر مطالعه و ارزیابی عمیق اناتومی و فزیولوژی انسانی استوار بوده که عمدتاً متکی است بر مطالعه درونی پروسه های که در داخل ارگانیزم بوقوع می پیوندد. با آموزش یوگا، دانش بیشتری پیرامون خود کسب خواهید کرد. یوگا از پیچیده گی ها و پیغرنجی های بدن و روان آدمی پرده بر میدارد. ورزشکاران جدی — اتلتیک به زودی به این واقعیت پی خواهند برد و از آن به نفع خود استفاده خواهند کرد. آنان با کسب آشنایی واطلاعات بهتر در مورد بدن شان برای "جنبه رقابتی" تلاش خواهند نمود. برای شخص فعالی که صرف میخواهد بدن متناسب و خوب داشته باشد، آشنایی کامل با اینکه چگونه بدن فعالیت می نماید از اهمیت ویژه ی برخور دار است. درک بهتر ساختمان و فعالیتهای بدن آگاهی خودی تانرا در جریان انجام حرکات و تمرینات تنفسی بلند خواهند برد و ذهن شمارا در رابطه به پروسه های دقیق که در حفظ و مراقبت صحت و سلامت شما در مجموع دخیل اند تنویر خواهد کرد.

اغلب توضیحات مربوط به بدن از لحاظ یوگا در ترمینولوژی تمثیلی بیان شده است. درین زبان تمثیلی، یوگی ها از چندین مرکز صحت میکنند. طور مثال، در توضیح ستون فقرات، از شش مرکز عصبی که از "لوتس کوندالینی" مثلثی در انجام سفلی آن (ناحیه فقرات عجزی عصصی) تا "نیلوفر هزار برگه" در دماغ "قسمت علیای جرم مخ" امتداد دارد، صحبت میشود. طوریکه مشاهده می نمایید، این توضیحات سمبولیک به آسانی می تواند بمزان دانش امروزی بر گردانده شود.

شناخت "تصویری از فعالیت سیستم های داخلی" بدن شما برای انکشاف و رشد خودی تان آنقدر اهمیت دارد که شناخت یک آشپز معروف از اجزای غذای پرنده جایزه او حایز اهمیت است. بدن انسان شبکه خیلی مغلق ووا بسته بهم استخوان ها، عضلات عصب ها، غدوات و مایعات می باشد. بدن انسان متشکل است از سلسله مراتب چارگانه واحد های وظیفوی و ساختمانی. واحد اساسی آن عبارتاست از حجره. حجرات از ماده ضخیم و نیمه مایعی که بنام پروتوپلازم یاد میگردد ساخته شده است. در یک بدن انسان بالغ در حدود (۶۰) تریلیون حجرات مایکرو سکوپی وجود دارد. بیلیونها حجرات باهم یکجا شده تا انساج بوجود آیند که این انساج بنوبه خود متحداً اعضای بدن را مانند دماغ، قلب ریه ها و کلیه ها تشکیل داده اند. در صدر این سلسله مراتب سیستم (جهاز) های عضلاتی موجود بوده که بتعقیب آن ترکیبی از اعضای متنوع قرار دارد. بصورت کل (۹) جهاز وجود دارد که عبارتند از

(c) ketabton.com: The Digital Library

سیستم های قلبی ـ وعائی (جهاز قلبی و مجاری خون) لمفاوی ، تنفسی ، عصبی ، افراز ات داخلی ، استخوان بندی عضلاتی ، هضمی ، بولی وتنا ـ سلی . ذیلا پیرامون طرز فعالیت هر جهاز معلومات ـ مختصری تقدیم میگردد که دانستن آن برای علاقمندان ـ یوگا نهایت ضروری است :

ساختار های عمده جهاز قلبی ـ وعائی را قلب و مجاری خون (شریان ها ، وریدها و اوعیه های شعریه) که در سر تاسر بدن به شکل پراگنده وجود دارند ، تشکیل میدهند . قلب پمپ عضلی ایست که خون ، این بزرگترین مایع حیاتی را به تمام ناحیه های بدن دوران میدهد . ترکیب کیمیاوی خون مشابه آب بحر نمک دار می باشد . پلا ـ زمای خون ، این جزء عمده آن ، عبارتست از ترکیب بیش از (۹۰) فیصد آب همراه با نمکیات ومواد عضوی دیگر . شریان ها خون را از قلب به ناحیه های مختلف بدن انتقال میدهد . وریدها خون را دوباره به قلب باز می گرداند . اوعیه های شعریه عبارتند از مجاری نازك وکوچك خون بین نهایات شریان ها و سر آغاز وریدها . جریان خون نه تنها اکسیجن و مواد غذایی لازمه را انتقال میدهد ، بلکه همچنان در اطراح مواد فاضله استقلاب حجروی کمك می نماید .

جهاز های قلبی ـ وعائی و لیفاوی مکمل یکدیگر اند با آنکه از نگاه تخنیکی از هم جدا اند ولی جهاز لمفاوی را میتوان بخشی از جهاز بزرگتر قلبی وعائی محسوب کرد . جهاز لمفاوی بابر طرف ساختن مواد سمی در تطهیر بدن کمك میکند . عضو اساسی آن ، ـ طحال است که مایعات بدن را فلتر می سازد و حجرات سپید خون (لمفوسیت ها) را که بر ضد بیماری مبارزه میکنند ، می سازد . ساختمان دیگر مهم جهاز لمفاوی عبارتست از شبکه غدوات لمفاوی . غدوات لمفاوی در سر تاسر بدن به مواصل به گروپ های ۳۲ زوجی تنظیم یافته است .

غدوات لمفاوی مانند طحال ما ـ یعات نسجی را تطهیر نموده و لمفوسیت ها را تولید میکنند که بعد از توسط اوعیه های شعریه و مجاری لمفاوی به جهاز قلبی وعائی انتقال داده می شوند . وقتیکه این لمفوسیت ـ ها داخل جریان خون میگردند مایعی که شامل این لمفوسیت ـ ها اند نسجی از پلازمای خون میگردند .

تنفس عملیه ایست که بوسیله آن حجرات بدن اکسیجن را میگیرند وکاربن دای اکساید را خارج می سازند . دو نوع تنفس وجود دارد که عبارتند از تنفس داخلی و خارجی . در تنفس داخلی ، اکسیجن وکاربن دای اکساید بین حجرات و مایع اطراف آن تبادله میشود . در حالیکه در تنفس خارجی ، این تبادله بین بدن و هوای اطراف آن صورت میگیرد . جهاز تنفسی مشتمل است از ریه ها و مجاریر هوائی (بینی ، دهن و ـ قصبة الریه) .

هوا را می توان از طریق بینی یا دهن استنشاق کرد از آنجا ، هوا داخل قصبة ـ الریه که در مقابل مری قرار دارد میرود و سر انجام به ریه ها داخل میگردد . در ریه ها ، جهازات تنفسی و قلبی وعائی خیلی نزدیك و مشترکاً کار میکنند . بین خون در امتداد شریانها با حالت ضربانی در حرکت است و داخل ریه ها میریزد اکسیجن موجود در هوای ـ استنشاق شده با کرویات سرخ خون یکجا شده که بعداً به قسمت های دیگر بدن انتقال می یابد .

بعد خون تهی شده از اکسیجن مجدداً از طریق وریدها داخل ریه ها میگردد که در همین نقطه کاربن دای اکساید از خون به هوای که باید بوسیله عملیه زفیر خارج گردد ، عبور میکند .

جهاز عصبی رابطهٔ بحرانیست بین دنیای داخل و خارج وبر تطابق شخص با تغیرات محیط های داخلی و خارجی کمك می نماید . جهاز عصبی را میتوان از لحاظ اناتومی به دو بخش (مرکزی و محیطی) تقسیم کرد .

جهاز عصبی مرکزی شامل ستون فقرات و دماغ است . ـ ستون فقرات از قاعدهٔ جمجمه ـ (بصله) تا مرکز لگن خاصره (ناحیه عجزی وعصعی) ـ امتداد دارد . در فاصله این دو نهایات ، این سیستم شامل سلسله (۲۴) عظم مشخصی است که فقره نامیده میشود . دماغ در جمجمه موقعیت دارد . قسمت های عمده دماغ را بشمول فص قحفی ـ وین راست و چپ و مخ کوچك در مجموع جرم مخ می نامند دماغ بر علاوه مرکز پروسه های عالیتر شعوری مانند قوه ادراك و حافظه مرکز کنترول برای سیستم عضلی بدن است .

جهاز عصبی محیطی وسیله ارتباطی است بین اعضای ـ محیطی و جهاز عصبی مرکزی واز (۴۳) زوج متشکل شده است که منشاء (۱۲) زوج آن در دماغ (ازواج دماغی) و (۳۱) زوج متباقی آن در ستون فقرات (ازواج فقراتی) می باشد هر عصب در بدن بصورت مستقیم یا غیر مستقیم به دماغ و ستون فقرات وصل شده است . از طریق حجرات مخصوصی که بنام " حجرات عصبی " معروف است ، عصب ها نورو های محرکهٔ اتی را در سر تاسر بدن انتقال میدهند . این عصب ها اطلاعات حرکی وحسی را به عقب و جلو از دماغ مخابره میکند تا تمام فعالیتهای بدن را رهبری کند . ازواج عصبی عضلات و همچنان حواس فزیکی باصره ، شامه ، سامعه ، ذایقه و لامسه (تنها دوصورت) را تنظیم می نماید . عصب های ستون فقرات تمام عضلات دیگر را به علاوه حس لامسه در نواحی متباقی بدن کنترول میکند .

(۹) غده فاقد قنات که بصورت باهمی کار میکنند جهاز افرازات داخلی را تشکیل میدهد . غده کلموی عبارتست از غده صنوبری که در یك درون رفته گی عظمی در قاعدهٔ دماغ جا دارد . فعالیتهای غده صنوبری تمام جهاز افرازات ـ داخلی را تنظیم می نماید . روی همین علت غده صنوبری را غده فرمانده یا مرشد یاد میکنند .

فعالیتهای افرازات داخلی و جهاز عصبی قویاً رابطهٔ باهمی دارند . غده صنوبری به آن ناحیه دماغ که بنام (Hypothalamus) یاد میگردد وصل شده است. این هر دو ساختمان مشترکاً فعالیتهای جهاز افرازات داخلی و جهاز عصبی مرکزی را تنظیم می نمایند . غدوات افرازات داخلی یك سلسله هورمون های را مستقیماً بداخل جریان خون یا لمف ترشح می نماید و این هورمون ها با جهاز عصبی متقابلاً عمل میکنند تا اکثر پروسه ها یا عملیه های بدن را بشمول رشد ، تناسل وواکنش های حسی کنترول نمایند .

سیستم استخوان بندی ـ عضلاتی مشتمل است بر عظام مفاصل ، پیوند ، جلد عضلات و پی ها .

بقیه در شماره آینده

(c) ketabton.com: The Digital Library

اند اولین برخورد شان در ماه دوم ازدواج به دلیل نا وقت رفتن مرد بخانه سه و قوع پیوسته بود و اکنون انها از همدیگر متنفر استند . حالا مرد زود زود نشه میکند ، زن معتاد سگرت شده قرار گفته (ر ـ ب) فساد اخلاقی نیز دامنگیرش شده (ر ـ پ) میگوید که در هماغوشی و ـ همبستری با او نوعی از خستگی و نا خوشی برایش دست میدهد . چندین بار وسایل خانه شان در برخورد وجنگ شکسته و ریخته بار ها تصمیم گرفته اند طلاق کنند اما از یک جانب پدر (ر ـ ب) و از جانبی هم سوال موجودیت دو طفل تصمیم آنها را مانع شده . زنده گی شغیقه و همسرش نیز شامل همین حدود بوده است . او با تیرهمسر ش را کشت و اکنون دو طفلش محکوم به یتیمی استند .

کی میتواند زنده گی زوجینی چون (ر ـ ب) و امثال شان را غیراز طلاق مصئون و پایدار تضمین نماید ؟

زن و شو هر هایی استند که همین اکنون یکی با سرووضع لت و کوب خورده و دیگری با سرووضع نامناسب و اعصاب پرت صبح از خانه میروایند و عصر با خستگی و ثقلت و تنفر نا گزیری روانه جنگ آباد شان میشوند . آیا کسی میتواند ـ مطمئن باشد که فرزندان ـ سالم و سلیم از این خانواد ه سر بلند خواهد کرد ؟

خود خواهی زنان و بی توجهی مردان ، بی خبری زن و مرد از رموز جنسی و پرداختن مناسبات نامحرمانه مرد با زنان دیگر ، کهنه ترین و اصیل ترین مودل های عامل تفریق است .

(فرد) مرد سرمایه دار پست با راول از خانواده پولداری چله زرد ازدواج بدست کرد پنجسال را با اوسپری کرد پنجسال بعد بدون کوچکترین اشتباهی زنش را ناگهانی طلاق داد .

قرار گفته خود ش فقط اورا نمیتوانست اضافه از آن تحمل کند و اصلاء بدش آمده بود .

چندی بعد بایک زن تبعه شوروی ازدواج کرد چهارسال را کنار او در جنگ و پرخاش ادامه داد و ختم کرد . اکنون در تاء کید بیشتر روی این موضوعات نا کام شده است . ولی بی میلی در مورد امتیا ـ زات خاص برای زنان کارگر در جریان سالهای او لیه قابل درک بود .

هر گاه نصریه برابری زن با مرد با بلند بردن موقف زن و مناعت او در مبارزه اش موفقیتی کسب کرده هنوز هم کاستی های زیادی وجود دا ردکه زنان امریکا با آن مواجه اند . به برخی از این کاستی ها اشاره میکنیم :

تفاوت مزدها

اعضا راین مطلب تکا ن دهنده است که زنان دارای مشاغل فول تایم تا هنوز هم صرف (٦٦) سنت در برا بر یک دالر مرد سود میگیرند و این تفاوت کمتر از (١٠) سنت در عمول دهه گذ شته کاهش یافته است .

یکی از دلایل این امر اینست که (٥٩) فیصد زنان استخدام شونده در مشاغل کم مزد کار میکنند ، برخی به خاطر اینکه آنان برای کار ـ دیگری تربیه نه شده اند و برخی به این لحاظ که این چنین مشاغل بیشتر برای تر ـ بیه کودکان شان سا زگاراند . این تفاوت به رو آوردن نسبتا تازه زنان به حرفه های با مزد بیشتر منتج شده و محسوس است . و مشکل آنها عبور از مرز تعصب است که زنان ـ زیادی را از حرکت به ماورا ی مشاغل سطح متوسط باز داشته است . توضیح این واقعیت مشکلتر است که هر قدر زنان مشاغل عالیتری را بدست آورند بهمان پیمانه این تفاوت بیشتر میشود . گزارش سال ـ ١٩٨٧ اتاق تجارت ایالات متحده امریکا نشان داد که شخصیت های حقوقی زنان در سطح نایب رئیس و یا لاتر از آن (٤٢) فیصد کمتر از همتای مرد شان حقوق میگیرند .

طلاق و فقر

تفاوت مزدها و تراکم زنان در مشاغل دارای مزد کم توام با فقدان نفت های مربوط به حمایه صفل ، زنان مجرد و به خصوص مادران مجرد را در ـ مضیقه قرار داده است . امروزه

زنان به...

بقیه از صفحه ٢٣

ماندن نا محسوس بود .

صرف در حال حاضر وضع چنین است که ٦٧ فیصد زنان امریکائی با کودکان پائینتر از هژده سال بکار میروند (بر خلاف ٢٨ فیصد زنان در ـ سال ١٩٦٠) رخصتی دوران زایمان و مواعبت کودک (قوا ـ نین همیشگی برای زنان کارمند نادار) برای اکثریت زنان امر ـ یکا از اهمیت ویژه ی برخور دار است . تنها امروزه به نصر میرسد که جنبش زنان

طلاق

بقیه از صفحه (٢٧)

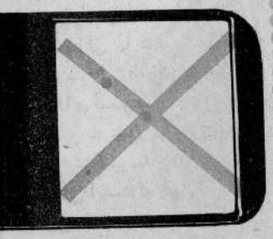

سوا کرده های موقتی چیز دیگری نیستند . اینها با یـد اعمال کاملاء طبیعی همسران باشد حتی هنگامیکه ناخوشـ ـی یی دامنگیر شان است .

انجام این و سایف نه تنهـا در زن بلکه در مرد هم لطـف بیشتر را تحریک میکند بخصوص وقتیکه شو هر از آو یختن لباس ها به صناب خسته میشود به فکر

او شتافت بسیار صمیمانه و طبیعی در پاک کردن ظروف همسرش را کمک میر سانـد زن میتواند اشتباهات همسر راد ر تمام آنروز نا دیده بگیرد چه اشکالی دارد اگر مـرد لباسهایی راکه همسرش شسته به صناب بیاویزد ؟ یا وقتـی زنش جاروب میکند او صافـی کند . اینها نمیتوانند اعمـال ساختگی باشند زیرا در آنصورت

خستگی زنش حین شستن همین لباسها میافتد . زنان همانطورکه برای پرخاشگاهگی دنبال بهانه میگردند برای معذور ـ ساختن و بخشیدن اشتباه ـ همسر نیز به بهانه ضـرورت دارند . زنان بیشتر از مردان ـ توانایی بخشیدن را دارنـد آنها را اگر ساد قانمو خلـوص نیت ... دوست بداریم بایسیار بزرگواری میتوانند اشتباهاتی

را که حتی به عادت ما مبـدل شده نادیده بگیرند ، از کنجکاوی هاییکه گاهگاهی برایمان آزار دهنده باشد میتوانند صرف نظر نمایند .

خلیل حقوقدان است اورئیس حقوق است و فریب به یک دهـه کارهای حقوقی کرده میگویـد امروز نود درصد مراجعه تفریق از صرف زنان صورت میگیـرد در این نود درصد مراجعـه بیشترین ادعا ها را این مسایل تشکیل میدهد :

ـ عرایض مبنی بر عقیم بـودن جنسی شوهران .

عرایض مبنی بر مداخلـه فامیل شوهر و عدم سا ز ش زنا شوهری .

ـ نرساندن نفقه به زن و فرزندان

ـ لت وکوب توسط شو هر .

ـ عرایض مبنی بر عیاشی وولخرـ چی مردان .

ـ وعده یی از زنان هم به ـ دلایل گوناگون نسبت رو آوردن به فساد اخلاقی ومعالبه تفریق میکنند .

ده درصد مراجعه طلاق را که ازطرف مردان صورت میگیرد ، این عوامل تشکیل میدهد :

ـ عرایض مبنی بر بی اعتمـاد ی نسبت به زنان .

ـ عرایض مبنی بر دامن زد ن جنگ و متشنج بودن فضای خانه هـا .

آقای خلیل کـه اکنون رئیس اداره حقوق استند بعـداز پرسشی چنین جواب دادنـد : از هر چهار مراجعه تفریـق چنین نتیجه بدست میآیـد : یک نفر آن بعداز مراجعه طلاق وقتی احکام رسمی و یا جلب ـ همسرش را بدست میاورد ، مبرود دوباره هیچ نمیآید .

یک نفر در اثر آشتی اندازی ما و گفتن دلایل اصلاح شـده از طلاق صرف نظر مینماید .

ـ دو نفر دیگر به تفریق متوصل میشوند . ایشان همچنان در مورد تفاوت طلاق و تفریق گفتند :

ـ طلاق جزء حقوق مرد است در طلاق تنها مرد میتواند ـ تصمیم بگیرد و اما تفریق براثر مراجعه زن و فیصله محکمـه صورت میگیرد مثلاء زنانی استند که با آوردن اسناد قانونی محکمه را معتقد بر این فیصله میسازند که آنها را از شو هر شان جدا نماید مثلاء نرساندن نفقه کـه جزء وصیفه هر مرد است یعقیم بودن جنسی مرد و چنین موا رد دیگر قانونی .

و در مورد طلاق غیابی :

طلاق در قانون مدنی ما تسجیل شده وقتی زنـی مراجعه میکند و میگوید که همسرش از مدتی به اینسو غایب اسـت و مانفقه رسان نداریم باید سه سال معطل بماند و در صورتیکه در سه سال از همسرش اثـری بدست نیامد و یا تا سه سـال همسر تربه محکمه حاضر نشـد آنوقت طلاق غیابی صورت میگیرد .

ـ آیا طی این سه سال زن به فرزندانش چه جوابی از بی نانی و بی خانگی بدهد ؟

او چه باید بکند ؟ چه مجبوریت به این انتظار دارد ؟

ـ نمیدانم ! زیرا قانون چنین حکم میکند و حتی قرار گفتـه حضرت امام حنیفه در نصورت زن باید ٩ سال انتظار بکشد که بعداء حضرت شافعی آنـرا به چار سال عوض کرد و عـرا ق هم چهارسال قبول کرد ودر قانون ما سه سال دید شده .

و در اینجا میبایم که برخورد ـ قانون هم با زنان سختگیر تـر عمل میکند و در یخ که مرد ها هم زنان را برای خوبیودن و خوب ماندن کمک نکنند .

در آخرین تحلیل طلاق را ـ مناسبترین راه برهادی خانواده ها قبول میکنیم . خانواده ـ هاییکه فرزندانش آسانتر ـ میتوانند یتیم و پلود شونـد و شاید هم گاهگاهی افـراد سالمی بار آیند و اما با والدین طلاق شده چه خواهند کرد ؟ کا شرطلاق این حلقه دار ـ مجازات اشتباه در ازدواج هرگز از این بیشتر نشود .

معاون اجرائیوی سا زمان ( ) در واشنگتن میگوید :

" نصریه برابری زنان با مرد ـ دان جنبشی است که هر قـدر سن زنان پیشرفته تر شود بـه همان پیمانه رادیکال میشوند "

ولی احیای مجدد جنبـش سابقهٔ برابری زنان با مردا ن نسبت به بازگشت به زمـان " سادتر " قبل از جنبـش ساده تر نیست . در اوایـل دهه (٨٠) بسیاری از زنان فعال جنبش از مرحله دوم که کاملاء از مرحله اول متـفاوت خواهد بود ، سخن گفتنـد . فریدان در کتاب (مرحله دوم) اشاره که در سال ١٩٨١ به طبع رسید ، مینویسد که جنبش با ـ یست توجه اش را از پیشرفت در جهان مرد مشکی بر روش های مرد به کسب توازن میان این نقش جدید و نقش هـای عنصنوی زن بعنوان مادر و ـ مواجبت کننده منزل معطـوف دارد و برای نیل به این هدف یا کسب این توازن بایسـتی تغییراتی در ساختار محـلات کار و منزل آورده شود .

شواهد نشان میدهد کـه در جامعه امروزی ایالات ـ متحده امریکا ، روش مردان در حال حاضر در حال تغییر است . طبق سروی که بـرای رایبرف انتر نیشنل صورت گرفت ، (٥٦) فیصد مردان که در راه گیری سرشت ورزیدنـد اصهار نمودند که در برابـر کسب وقت بیشتر برای خود و بودن با خانواده از ربح معا ـ ش شان مصرف خواهند شد . در حدود (٤٥) فیصد اعهار داشتند که آنها احتمالاء از ارتقایی کمنتج به فداساختن و قربانی مدنی شود که بـا خانواده های شان میگذ رانند ابا خواهند ورزید .

طبق سروی جو سیپ پلوک ـ امروزه مردان متاءهل صرف در حدود (٣٠) فیصد امور منازل را انجام میدهند در ـ در حالیکه دو دهه قبل ایـن مصرف (٢٠) فیصد بـود . متکی پر نسر پلوک " انقلاب خاموش " در روش و برخورد مردان دیده میشود .

(c) ketabton.com: The Digital Library

موسیقی...

بقیه ازصفحه (۴۵)

از همانروز به بعد تحت رهنمایی و پرورش خاص قرار گرفتم و تصمیم گرفته شد، تا جهت کسب تحصیلات عالی عازم ترکیه گردم، مگر بدبختانه که جنگ جهانی دوم مانع راهم گردید.

* از ارکستر بزرگ آنزمان هم اکنون چی تعداد اشخاص با شما همکاری می کنند؟

— از آرکستر بزرگ انزمان تقریباً ۱۵ نفر آن چشم از جهان پوشیده اند که تا امروز جای انها خالیست، وتعدادی هم که با قیمانده اند، ان طوریکه از آنها توقع میرود از عهده کار بیرون نمی برآیند. بناء اکنون رادیو و تلویزیون فاقد چنان آرکستری است و گرچی تعدادی از جوانان در ترکیب گروپ های کوچك هنری اقدام نموده اند، مگر جوابگوی نیاز مندی یك آرکستر بزرگ رادیو و تلویزیون شده نمی توانند.

* آیا شما شاگردانی راجهت ایجاد یك چنین ارکستر زیرنظر دارید یا خیر؟

— شاگردان لیسه موزیك فعلاً رهبری انسامبل های هنری را به دوش دارند. هم چنان شماری جوانان جهت فرا گیری به خارج کشور فرستاده شده اند که امید بما بسیج آنها این کمبودی پوره شود.

* آیا این آرکستر کیفیت "آرکستر بزرگ" را خواهد داشت؟

— شاید بهتر و یا بالاتر از آرکستر بزرگ.

* استاده درین اواخر در کارهای هنری کمتر سهم میگیرید، چرا؟

— وضع صحی من مانع پیشبرد کارهای هنری من می گردد.

* چی تعداد کمپوز هایتان در آرشیف رادیو توسط آواز خوانان اجراء گردیده است؟

— بیش از چار صد آهنگ برای هنرمندان مختلف کمپوز نموده ام و دو صد آهنگ فولکلور از ساخته های من است.

* کمپوز ها یتان در خارج کشور نیز شنونده گانی دارند، درین مورد شما چی می گوئید؟

— کمپوز "سرود انقلاب جاویدان" که با آرکستر و خود تیاتر اوپرا بالت تاجکستان شوروی به نام صدرالدین عینی اجرا گردید، طرف توجه خاص و علاقه دوستان موسیقی قرار گرفت و این کمپوز من در کارهای هنری کشور نیز بی سابقه است.

* در پهلوی نوازنده گی چی گونه به دیگر رشته های موسیقی دست یافتید؟

— اگر مقصد تان از کمپوز اهنگ ها باشد ویا اینکه چی گونه در رهبری آرکستر قرار گرفتم باشد آن را می توان چنین بیان کنم که استعداد خود یا بنده در هر عرصه می باشد از یکسو استعداد و از سوی دیگر من مدیون رهنمایی های استادان مجرب چون فرخ افندی مرحوم و عثمان ورپا نوف رهبر ارکستر سمفونی تاجکستان شوروی می باشم.

* خوب استاد سرمست شما با این همه خدماتی که در عرصه موسیقی کشور نموده اید گاهی مورد تقدیر و تمجید قرار گرفته اید؟

— بلی در سال ۱۳۵۱ از طرف وزارت اطلاعات و کلتور لقب استادی را کمایی نمودم و دیپلوم های افتخاری زیادی در داخل و خارج کشور به دست آورده و تعداد نشان ها و مدال هایم نیز فراوان است.

* سفر های به خارج کشور داشته اید اگر در مورد سفر

دوه ګوني

د (۳۹) مخ پاتې

خو هلکان په وروسته کلونوکې يې د برخه کې له نجونو مخکې کېږي.

اوس به وګورو چې د يوه تخمه يې د دوه ګونو په نمونوکې کوم ورته والی اوتوپيرونه موجود دي؟ طبيعت له دې ټول دوه ګونو سره زياته مرسته کړې ده، دوي زياتره دښې اوخيري له نظره يوبل ته هومره ورته والی او نژدې پکت لري چې ان کله کله د هغوي پوتريله تشخيص نشي کيداى. د دې ټول دوه ګونو يوزيات شمير د خيلو خپلوله ورته والی خخه خوښ اوراضي دي. خو دې په ور اندې ځينې نور يې د خپلوي او ښې د ورته والی خخه خوښ نه دي اوهغه کوي چې د هغوي په خپلوي اوښې کې نسبت يوبل ته تاکلی توپيرونه راملاو ته شي. د دا ټول دوه ګونو زيات شمير فوار دي چې يوټول جامې وافوندي بدا سې حال کې چې يو محدود شمير نورين له دې کار سره مخالف دي.

يدې توګه ليدل کيږي چې په يوه تخمه يې جوړ وکې نسبت دوه تخمه يې جوړ وته ورته والی او شباهتونه هم په فزيکي لحاظ او هم له روانې نظره زيات دي چې د هغو تاثير هم زياتره د هغې يوې تخمې په القاح اوده کې پروت دي چې په دوشکلونوکې رامنځ ته شوېدي. د هغوي ترمنځ زياتره فزيکي اوروانې نژدې يکتونه له القاح کيد وخخه بياتر دې او زوکړې پورې موجود وي. ځينې وختونه داسې احساسوي چې د دې دوه ګونوهريود خپل هغه بل نيمايې دي چې دا نيمايې يو روحانيتيکې تعبير ويلل شي خو واقعيت همداسې دي.

داکترهاناد رابکواد پراګ د ښار د پسيکياتري کلينيك له لابراتوار خخه داسې وايي: ((له ټيره وخته دوه تنه يوه تخمه يې دوه ګونې نجونې پيژنم چې هماغه اوس خلورويشت کلنې دي او هره يوه احاله خوان هلکان ملګري لري. يوه ورځ مې له هغې يوې خخه له دخيل خوښې او هلک سره د دوستي په باب پوښتنه وکړه. هغې وويل:

((— زما خپل د خوښۍ او غوان او پر خوښيږي. خو خورمې د وجود نيمايې ده.))

د روحي خيرنو له مخې به يو زيات شمير يوتخمه يې دوه ګونو جوړ وکې ليدل شوي چې هريوې د يوې پوښتنې په ور اندې سره د دې چې د دوارې حاضر نه وي يو ټول او به ورته جملو سره ځواب وايي. به دې ور نمونوکې دا ثابته شويده چې د جنتيکې او محيطي توپيرونه به وجه به هغوي کې د چاپيريال افيزه يوازې په سلوکې له شلوخخه تر ډيرشو پورې ده اويس. ډيره تخمه يې دوه ګونو جوړ و يوبل حقيقت هغه نمونه هلکان دي چې پلارين ميلوش فورمان نومېږي او د فلم رژيسورد ي خو دوه ګونې زامن يې هريو پيټر اومايټي فورمان هم د فلمونواوتياتريه چارو اخته دي.

(c) ketabton.com: The Digital Library

هایتان به بیرون کشور برایمان چیزی بگویید .

— بیش از ۲۲ بار به اتحاد شوروی به حیث رهبر آرکستر و چند مرتبه به کشور ایران هندوستان ، ج . م . چهن بلغاریا ، آلمان دموکراتیک چکوسلواکیا ، پولند و بعضی کشورهای دیگر سفرهای هنری داشته ام .

* حتماً با این تعداد سفر ها از اندوخته های آنها استفاده شایان نموده اید ؟

— ما از اندوخته های آنها نه بل آنها از اندوخته های ما استفاده کرده اند . چنانچه اجرای آهنگ های فولکلور — ایران توسط موزیک جاز ، از اندوخته های موسیقی کشور ما است .

* در اخیر اگر طرح هایتان را در مورد بهبود موسیقی در کشور با ما در میان بگذارید .

— بخاطر بهبود و انکشاف موسیقی در کشور فقط آموزش آموزش و باز هم آموزش .

به امید صحت و سلامتی بیشتر تان استاد از صحبت تان — متشکرم .

بنگلی بنځی

د (۱۹) مخ پاتې

مهریف په دې — وژنځای کې یوه لویه خونه جوړه کړې وه چې ترمنځ یې یوه لویه کنده ایستل شوې وه . په دې — کنده کې تل ، وحشي اووزې لیوان سا تل کیدل . دې لیوانو غوښو نکی اوتیز فابنونه ، قوي منګولی او لوي جسامتونه درلودل اوداسې عادت شوي وچې دانسانانو غوښې وخوري . مهریف چې دخپل دې نوښت له امله دهیتلر له خوا د سردکوپرې دمدال په اخستلو ویاړل شوې و ، تل یې قربانیان لوڅول اوخپلوهمکارانویه مرسته یې ، داښکلی لوڅی لهږې اولاس تړلی بنځی دې خوښې ته را — وستلی او هغوي ته یې ګوابنې کاوه چې که حال ونه وایې نو هغوي به دوز ولیوانود کنده ته وغورځوي. لیوان چې د بنځو د لوڅوا و غوښنود نونویه لید لو سره مستید ل ، دې خوا آخوا سره غږیدل اوغږ مبید ل . — هتلردخطرناکوسیاسي بند یانولە پاره د (بانکر) په نامه ځانګړې بند یخانه جوړه کړې وه چې تر څمکې لاندې وه اوبند یان به یې لکه د ځاروپه خیر دې بند یخانې ته ورننه ایستل اوهغوي یې ځنځیرواو زولانه کول اوسم له دې سره چې دافغان فرمان به د (اس اس) دمرکزي اداري له خواچې په برلین کې وه ، صادر شو ، هغوي به یې په ګولیوویشتل. د هیتلر اود هغه د نوکرانو د بشري ضد جنایتونود استبان په هدې پای ته نه رسیږي . نازي وینې خښونکو ((بوخنوالد)) په دوزخ کې یوه ژوره ځاه کېندلی وه چې زیاتره بدمرغه بند یان به یې د هغې تل ته وراچول او — خوک نه یوهیدل چې پر هغوي څه کیږي .

د بند یانو ، د جګړې د اسیرانو اوپارتیزانانو د محرومولواووزلو پوه هغه بله طریقه چې ډېرزګ مامورینو به تري کاراخیست ، د انسان سوزولوبه کوروکی د هغوي ژوند ي سوزول . د بوخنوالد په بند یخانه کې چې د بیروبونکښې وژنځای و ، د مرګ مامورینو د انسانانود سوزولوځانګړې کورې اولوي تنورونه جوړ کړې وو — بند یان به یې د اسې حال کې چې سړي لمبې به تري راوتلې د کوروته وراچول اود هغوي لږه سوزید لو څخه به یې خوند اخست .

هغوي د زړګونو تنوانسانانو آوازونه د هغوي په کومکې وچ — کړل . د بیر بنکلی ګلان د لعدا — مید و نکود واکمنو به لاس یانې پاتې شول او وژید ل . د هغو کسانو نومونه چې د بشریت پر ضد یې داسې لوي جنایتونه کړي د انسان په سپین سړي شوي تاریخ کې لیکل شویدا و هغوي به هیڅکله هم خوک ونه بخښي .

نشان) د هغوي پرځانونو ، چې دا داغ د تل له پاره د هغوي پر ځانونوپاتې کیده ، اوبه لاسې یې هم د زندان شمیره خال وهل کیده. هو ! هغه حالت څومره سخت او محرونکی دې چې سړه شوې وسپینه د (اشرف مخلوقات) پر بدن ایستل شی هغوی اسیري بنځې د جاسوسي په تور د دې — جزا ورپللی . نازي وینوخښونکو او د ګشتاپو ټیک لرونکود اسیرانو د محرومولوله پاره له بیلابیلو لا رو او شیو څخه کاراخسته . د دې محرومونوپیل د ول وز ولیوانوته د هغوي اچول و .

د مرګ د مامورینو د پرلوي شکنجه ځای د ((بوخنوالد)) دوزخ و چې د مهریف په نامه یوتن هغه جوړ کړې .

پرابلم های روانی...

بقیه از صفحه (۳۹)

و اگر شما احساس نمایید که در گیری ، ژرفتر است و با یک صحبت در خور حل نیست ، چی میکنید ؟

ما اوقات ملاقات نیز داریم آن جا طرفین صحبت ، در صورتیکه خواست آنها باشد میتوانند از دیار ناشناسی ، بیرون آیند و در حضور هم روی پرابلم ها صحبت علنی نمایند .

شاید اکثراً از شما توقع این توانایی برود تا با صحبت قبول شان نمایم . سپس — میتوانیم یکجا با هم راه حلی را جستجو نمایم . در گیری دیگری شریک شدن و از همدردی باوی ناله و فغان سر — دادن ، به هیچ یک کمک — نمینماید ، بهتر است با هم یکجا فکر نموده و در صدد — یافتن راه حلی برآییم .

غالباً میگویند :

نخست در جریان صحبت چیز های زیادی برایم روشن شد و ...

ما هیچ نوع راه حل نسخه یی را از پیش آماده نداشته و هیچ نسخهٔ معینی به کسی نمیدهیم بل پیشنهاد هایی را از یک انسان به انسان دیگر پیشکش مینمایم .

با کدام پرابلم ها به شما مراجعه میشود ؟

بیشتر پرابلم های همزیستی و زناشویی هر یست به تعقیب آن سوال های در رابطه با الکوهلزم و پرابلم های طبی قرار میگیرند ، مانند بیماری سرطان فراتر از آن انسان های به ما مراجعه مینمایند که در اثر تنهایی و سوگواری ، در حالتی افتاده اند که برای خود هیچ راه بیرون رفتی را نمی بینند . و غالباً با یک حالت دپرېشن (Depression) محزون ژرف دست و گریبانند . نه تنها معتادین الکهول تلفون میکنند بل متعلقین و فامیل های آنها نیز به این امر متوسل میشوند آنها پرسش های زیادی دارند .

خویش تلفون کننده را تسکین و آرامش ببخشید ؟

طبعاً برخی از گفتگو ها با قهر و غضب آغاز میشود اگر از طرف ما عکس العمل مشابهی نشان داده شود ، طرف به صحبت فوراً کنار میرود و — صحبت را قطع مینماید .

در عقب این زشت منشی ها غالباً ترس و عدم اطمینان (اتکاء به خود) پنهان میباشد . ما ناگزیریم بجای را در حالت غرق بودن در — پرابلمش ، بگذاریم تا آرامش بیابد . غالباً همه چیز مربوط به قدرت گوش فرا دادن میگردد و یکی از اصول عمده ما این است که صحبت را تلفون کننده پایان میدهد ، نه ما .

(c) ketabton.com: The Digital Library

اسرار صحرای...

صحرا حرکت کرده، سپس به سوی غرب انحراف میکند وبعد به بحر راه پیدا کرده و ازراه عرض شمالی بالای اتلانتیک به حرکت خود ادامه میدهد. دریالای بحر اتلانتیک با باد دایمی بحری نسبتاً سرد ومرطوب که ازطرف جنوب غرب میوزد، مقابل میشود، جریان گرد و خاک صحرا بالای بادهای بحری غلبه وارد کرده وراه خود را به استقامت غرب به مسافه هزاران کیلومتر در ارتفاع ۱ تا ۳ هزار کیلومتر ادامه میدهد و ناگفته نباید گذاشت که ذرات سنگین این گرد وخاک دیرتر میمانند و ذرات دیگر آن خود را به سواحل امریکا میرسانند افزون برآن بیشتر جریانات هوایی گرد و خاک صحرا به اروپا نیز میرسند وغالباً این زمانی واقع میشود که بالای اروپای غربی ونواحی مدیترانه فشار هوا بسیار پایین می آید، جریان گرم و خشک گرد و خاک صحرا به طرف هسپانیه، فرانسه وحتی شمال اروپا حرکت میکند وگاهی دیده میشود که یک قسمت زیاد ذرات سنگین گرد و خاک درهمان جا سقوط مینماید. تحقیقات نشان داده است که تراکم گرد وخاک ۲ میلیون سال پیش به مقیاسات بسیار وسیع صورت میگرفت. بعض مناطق مانند جنوب تونس، جنوب مراکو درسیر حرکت گرد و خاک صحرا مانند دام بوده اند. برای علماء مطالعه این مناطق خالی از دلچسپی نیست. این مناطق تاریخ ویژه طبیعتند و مطالعه این مناطق، سابقه تغیرات اقلیمی این صحرای بزرگ ونواحی آن را نشان میدهد. درشمال صحرا، ته نشین شدن گرد وخاک ده تا سی هزار سال پیش در موسم سرد و مرطوب نسبت به عصر حاضر صورت میگرفت. بعض احصائیه هانشان میدهد که تراکم ذرات سنگین درجریان هوادر آن عصر در اتموسفیر زمین زیاد بود واکنون علماء این نتیجه رسیده اند که صحرای افریقا، بزرگترین منبع گرد و خاک درجهان میباشد.

من پیشنهاد کرد که گارشناسان رادرنیویارک برایم مطالبه بدهند به امید این که خوشبختی زناشوهری مانضمین شود. مرگ علی رضا برادر شاه قبل از سفر ما بحران سلسله سلاطین راعمیقتر ساخت. اکنون جانشین دیگری هم وجود نداشت به تاریخ ۸ دسمبر ۱۹۵۴ به همراهی شاه وارد برزیتیران مید پکال سنترد رمانهاتان که از بیمارستان های خوب نیویارک بود، شدیم. بیماران این جا به وسیله بهترین دوزنده ترین داکتران امریکایی معالجه میشدند. سه روزتمام مارامعاینه کردند. ثابت شد که هرد وازصحت خوب برخوردار استیم.

به من گفتند: حوصله داشته باش، زود مادرمیشوی. بیا شنیدن این مطلب به جهان باتبسم مینگریستم.

نتیجه سفر، دایران برای همه جالب توجه، مطلوب وگوارا واقع شده بود. ملیون هاایرانی وقتی نتیجه سفرمارا قناعت بخش یافتند. به سوی من بانگاه های تازه مینگریستند وبرای شجاعتوی شان افتخار وسعادتی رانصیب شده میپافتند. برستیژ من درشهر فزونی میگرفت. زنان درتهران بامعلاقه مندی نشریه های اروپایی را دست به دست میگشتاندند، به ویژه مجلات هفته گی پاریسی وروپی راکه بپرامون آینده تاج وتخت ایران درتوامیت بافرزند دارشدن شجابنود رآینده، مطالبی رامنتشرمیساخت. پیشگویی هایی درمورد این که، درصورتیکه علی پاتریک بسرعلی رضا ملحیث جانشین مطمح نظر نبود، پس چرا شعنازخواهرشاه کاندید برای این سلسله نبود، ایجاد وآنجا شنیده میشد. بدینترتیب موقعیت من همیشه مستحکمتر میشد. بروبلم بعد از یک راه حل پیدا کرد. وقتی شعنا زدرنوامبر ۱۹۵۶ باادر شیرسعیدی پسر جنرال سعیدی نامزد شد، من ازشاه پرسیدم:

— آیا راهی وجود دارد که شعناز وارث تاج شود؟ شاه پاسخ داد:

— این غیرممکن است. ایرانی هاابداً تاج رابرسرزن نمیگذارند.

— واگرشعنازصاحب پسرشود؟

— سعیدی ها، به هیچوجه نمیتوانند ادامه دهنده سلسله خاندان شاهی درایران باشند.

به تاریخ ۳ اپریل ۱۹۵۷ داکتراقبال منحیث نخست وزیرتعیین شد. بدین ترتیب این پست رابرای اولین بارمردی که درایران دوصد فامیل بزرگ متعلق به وی بود، به عهده گرفت. داکتر اقبال استاد وپروفیسر یونیورستی بود. او صرف بامعاشش به سرببرد، زنده گی نهایت عادی داشت. زنش یک فرانسه یی بود ودر اقبال هنگام محصل بود نشر دریاریس با آن دختر ازدواج نموده بود. پاشهبانو برایت جانشینی به دنیابیاورد ویاهم به گونه یک پگری سلسله شاهی رادرخاندان خود بیمه کنید. چونکه حد سیاستی وجود دارد....

علی الرغم آن که ازدواج مابرپایه آشنایی وعشق بیش از ازدواج شیرازه بندی نشده بود ولی من ومحمد رضا سال به سال برای هم پگر قابل شناخت ودرک میشدیم. دریسیاری نقاط درک و جهانبینی هماندادشتیم وکارمشترک ما، مارانزدیکترمیساخت. من دیگر درکمال خوشبختی زیسته ودین باوربودم که به شاه وبه ایران میتوانم خدمت کنم.

یک روز درجولای ۱۹۵۷ وقتی باشاه برای هواخوری بیرون شهر رفته بودیم، ازش پرسیدم:

— امکان این وضع غیرقابل تحمل است. مردم نباید منتظر بمانند.

شاه گفت:

— راستش من نمیتوانم زیراین فشار کارکنم. اماچی باید کرد. ترازیاد دوست دارم!

گفتم:

— مجبوراستیم یک راه حل مؤقتی برای پنج ده سال بیابیم.

— که ام پیشنهاد عملی داری؟

— باید یک برادرزاده جانشین تخت انتخاب شود.

— این باید درقانون اساسی تسجیل یابد، باید شورای دانشمندان واهل خبره دعوت شوند.

گفتم:

— خوبست، پس چنین شورایی رافرابخوانید.

— واگر شورابپیشنهاد مرادکرد؟

باناراحتی گفتم:

— برای بیرون رفتن ازین بن بست، باید من از دربار رانده شوم، باید ازهم جدا شویم...

شاه ابتدا نخواست درین باره زیاد ترصحبت کم اماد رهفته های بعدی آهسته آهسته بااین الترناتیف خوکرد. دریک شام، هنگامیکه هردو روی مشکل نداشتن پسر صحبت میکردیم، شاه خشمگین گفت:

— من دیگر نباید بیهوده غم هستی رادرنیستی بنگرم. درک کردم که اوملطقاً تغییر کرد ماست.

گفتم:

— خوبست زمینه رفتم به اروپافراهم گردد. درین صورت تو یا دوری من، مسلماکه خوبیکن. سرانجام برای بازی سکی روانه شهر مورینس شدم. همه چارچشمه به ماسینگریستند. شاه به هیچ کسی نمیخواست اعتماد کند. آینده ام برایم روشن بود. ناگهان یک آرامش قابل ملاحظه یافتم. من عکسهایی راکه طی هفت سال گرفته شده بود، همراه اسناد ونامه ها طلب کردم. صد هاقطعه نامه وسند را آتش زدم. این مفهوم بد بینی مرانسبت به دربار بیان نمیکرد. برعکس بسیار به مشکل تصور میکردم که بدون تقصیر همه چیز رابا دست بدهم. گاهگاهی تصورات رومانتیکی به من مسلط میشد.

به تاریخ ۱۳ فبروری ۱۹۵۸ — درست هفت سال پس ازمرسی ما — من از ایران بادل پر از اندوه سفرکردم. شاه و وزیرش بامن به میدان هوایی آمدند وگارد محافظ رسم متداول رابه جا آورد. بدون من ومحمد رضا هیچکس نمیدانست که ما شاید دیگر همدیگررا نه بینیم. منایعت کننده گان من مارشال دربار گارگوسلو، زنش ودشیزه ((زاگیمیول)) بود. تصادفاً بدرمن که در یک ملاقات شخصی وارد تهران گردید، درمعین طیاره بامن به اروپا همسفر شد. اومثل دیگران از جریان ناآگاه بود. شاه قسمی از من استقبال کرد که گویی موقتاً به سفرمیروم. من حتی طی هفت سال نیاموخته بودم که چی گونه احساسات خود را تحت فرمان خود داشته باشم. تارسیدن طیاره به محل مطلوب همه چیزرا بوشانیدم.

در شهر مورینس هوتل ((پالاس)) پر از آشنایان من بود. آنان مرا در زوقرنیاها ووهنمایی کردند ودرکلوب کریستا باوصف الدوه درونی تلاش کردم بیوسته تبسم برلبدداشته باشم. حواسم مطلقاً متوجه تهران بود.

بدرم به تاریخ ۲۲ فبروری به من تلفون کرد که درکلن یک استخوانش شکسته است. این بهترین بهانه برای بستن یکسفری من بود. درین میان شاه سه بار برایم تلفون کرده بود. درهمین روز داکتر عیادی، جنرال یزدان پناه، کاکایم اسد بختیاری درکلن آمدند. یزدان پناه وکاکایم دربسیاری موارد به شاه مشوره میدادند. درکار آنان داکتر اقبال نخست وزیر، هاله وزیر دربار، علم کاربرد از درامور کشور نیز مینشستند.

برسیدم:

— شاه برای چی شما را این جا فرستاده است.

داکتر عیادی گفت:

— مانمایندهها، برای آخرین شانس استیم.

آگاهی یافتم زنان اداره یی که من در رأس آن قرار داشتم میخواستند دست به پروتست بزنند. اما پولیس مانع آنان گردید افزون برآن، شاهدخت عشرت خواهرشاه وسایر زنان وابسته به شاه ودربار، گریان نزد شاه آمده وخواهان برگشت من شده بودند. هکذا شخصیت های مهم ایران که از آنان ابد انتظارچنین وفاداری راندا شتم، مدعی شده بودند که مساله جانشینی بدون جدایی شاه ازمن نیزحل شده میتواند. سناتورعبدل پیشنهاد کرده بود، نظر به قوانین محمدی شاه به خاطر جانشین خود میتواند دروجود بیت ثریازن دیگری بگیرد.

فریاد زدم:

— شمامرامیشناسید که باچنین راه حل موافقت ندارم.

کاکایم گفت:

— موقعیت تودردربار مثلیکه تاکنون بود، حفظ شده میماند.

گفتم:

— این تیوری های ناب اند، اما شاه عملاً دریک کرکتر متقابل کرکتر اولیش درقبال من قرار دارد.

پس از درنگی جنرال یزدان پناه برسید:

— چرا یک بار دیگر به تهران پرواز نمیکنید. چون مطلقاً از فرزند دارشدن نومید شده اید. سایرین هم اصرارکردند باآنان پروازکنم. باخود فکرکردم نشود، برای بار دوم از نزد شاه رانده شوم. بناًابند یرفتم. به تاریخ ۵ مارچ شاه دوباره تلفون کرد، صحبت ما زیاد سرد بود. از هیئت فرستاده اش گفتم. وی یادآورشد:

سیر

درپانته اندکه درحیوانات کوچک درترکیب غذایی شان شامل بوده ازانکشاف تومورهای خبیث جلوگیری به عمل آمده است. این نظر را تحقیقات دانشمندان جاپانی که درزمینه انجام داده اند، تائید کرده است.

دانشمندان جاپانی حجرات سرطانی رادرحیواناتی که مصابه سیر تغذیه میشدند، تزریق کردند وبه تدریج مقدارآنرا بلند بردند. حتی بامقادیر خیلی زیاد هم موجب توجه نگردید.

سیر باید بخشی از رژیم غذایی روزانه باشد. ولی باید مطمئن بودکه برنسیب اعتدال رعایت گردد. یک پاوند انه کاملاً کافیست. ضمناً بایست خاطر نشان ساخت که سیر همچنان دهن راکاملاً ضد عفونی میسازد. زگنالی که باید متوجه آن بود، این است که مقدار زیاد سیر موجب سوزش قلب میگردد.

کودکان بالاتر ازسن دوپاسه ساله گی نیز میتوانند از سیر استفاده کنند، ولی صرف مقدار آن باید خیلی کم باشد. طور مثال، میتوان آنرا به روی یک تکه نان خشک مالید وبه کودکان داد.

سیر سرشار از ویتامین های بی، سی ودی است. روی همین علت است که بیماری سکوربی راتداوی میکند. همچنان سیر حاوی مواد یست که عمل ضد فعالیت رودها راتنظیم میکند. در بیشتر کشورها، روغن سیر را در معالجه عرقان به کارمیبرند.

قرن هاست که طب مردمی تمپنجر سیر رابه عنوان وسیله تداوی نفرس وبا تیز وسنگ های کلیه هاوسانه میشناسند.

— درین باره خودت فکرکن....

ومن دریافتم که این باجراقطعاً به پایان رسیده است.

روز ۱۴ مارچ بدون آن که بامن صحبت شود، خبرجدایی ما رسماً ازطرف دربار پخش شد.

چند روزبعد شاه نامه کوتاهی به من فرستاد که نامه رابدون پاسخ گذاشتم واوهم منتظرپاسخ نه نشست. بعد لست اجناس خودم رابه دست داکتر عیادی دادم واویک هفته بعد تمام لوازم آرایش، زیورات ولباسهایم رابرای من درکلن فرستاد. افزون برآن محمد رضا برای من یک چیزیاد گاری نیزفرستاد. شاه پس از جدایی بامن نخواست زنده گیم رااز زنگاه اقتصادی مستقیم یافیر مستقیم بیمه کند. تاازدواجش بافرح دیبازاید کوشید، بامن آشتی کند. اما شخصاً کوچکترین گامی درین استقامت نبرداشت اویه یکی از دوستانم گفته بود:

((ازومیکنم ثریا زود مرد خوبی بیابد ودرکنارش خوشبخت شود)).

پس از جدایم بازهم خود رابرای استفاده یاری مسلی ساختم. ضمناً یک باسیورت دیپلوماتیک گرفتم. بسیاری فامیل هابیکه بهترین دوستان من بودند، چند روزپس ازجدایی ماخواستند برای شاه دختر، برادرزاده ویاهم خواهرزاده اش برای زنی شاه انتخاب کند. آنان دربدبختی من راه بازکردن خود شان دردربارامیدنگر بستند. پس ازجدایی، برای شاه مشکل بود زوج مطلوبی بیابد تا آن که در ۱۹۵۸ چشمانش رابه یک پرنسیس اروپایی دوخته بود. موجود دلفریبی بود اماکجامعلوم که پرنسیس اروپایی سه تاجاردختر یی دربی به دنیانمی آورد. دراوایل سال ۱۹۶۱ شاه با فرح دیبا نامزد شد....

وقتی درتابستان ازیونان به مونشن برگشتم، دربرابر ویلای من سه گزارشگر حضور به هم رسانیده بودند که ازطرف یک هفته نامه پاریسی فرستاده شده بودند. آنان از صبح تاشام برد وبرد روزه ویلایم میگشتند وهمه افرادی راکه به منزل من رفت وآمد میکردند، تحت نظارت داشتند. چون من روی این کتاب خاطراتم کارمیکردم غالباً به بیرون پانمیگذاشتم. روزی یکی ازآشنایانم راکه مرد جوان تغوه یی رنگی بود، ملاقات کردم. وقتی او ازخانه بیرون شد سه فرانسه یی دورش حلقه زده، اورا زیرتوقانی از پرسشها قرارداده اند:

— نزد ثریاچی میکردی؟ چرا برنسیس این قدرکم دیده میشود؟ توازهواخواهان وعشاق جدید ثریاستی؟

آن گاه خندیدند وگفتند: آها. تویگانه مردی استی که این جا می آیی.

دوستم بدون این که حتی یک چرخی بزند، سوارموترشد. گزارشگران، سه روزتمام اوراد رشهرومونشن دنبال کردند ووقتی دانستند آن دوستم ازدواج کرده وزن وفرزند شراد وست دارد، دنبالش را رها کردند.

دراکتوبر ۱۹۵۸ یکی ازجوانان دیگرکه ازآشنایانم بود، خواست کشتی خود رابه سوی بادن — بادن برانیم. اودرمجلس رسمی رقص مرابرای رقصیدن دعوت کرد. بارقص او کاملی بود که گزارشگران — هیاهوی راد رمورد عروسی تدارک شده برای من، به راه بیندازند. به زودی وقتی آن روزنامه بیرامون زنده گی من مطالبی رامنتشرساختند ازمونشن، روم، آتن وماربد، کارت های دعوت برایم رسید. غالباً نمیدانستم فرستنده کیست؟ بسیاری دوستان مرا میبوسیدند و منحیث شهبانو به من احترام میگذاردند. خوشبختانه دوستانی داشتم که درین موارد به من مشوره های خوب میدادند. من باری با یک جوان وابسته به خاندان شاهی آسپانیه دوست شدم. وقتی دریک کلوب شبانه باهم میرقصیدیم، همرایم عکس یادگاری گرفت، یک روزاوزیاد رنگ پریده معلوم میشد.

علت رابرسیدم:

گفت:

— امروز صبح یک نامه تهدید آمیز دریافت کرده ام. درآن نوشته کرده اند هرگاه بازهم مرا باتوببینند، میکشند. نامه بادست چپ نوشته شده بود.... تسلایش داده گفتم:

— ازاین بچه ترسانی هاهرامی مکن!

او روز پگر، نامه تهدید آمیزپگری به دست آورد واحساسی کرد تعقیبش میکنند.

اویک تفنگچه پیدا کرد بعد بامن بیرون رفت. ناگزیربه اداره پولیس رفته، موضوع رادرمیان گذاشتیم.

به دنبال آن درمحل دیگری، ویلای قشنگ جدیدی رابه کرایه گرفتم که سی دقیقه ازروم فاصله داشت. به زودی این شایعه پخش شد که من ودوست روسیم قصد ازدواج باهم داریم. آن زمان — بانزده ماه ازجدایی ماسپری شده بود. من دروروم تابستان قشنگی راسپری میکردم. چند روزی، راوانده اودوست مکتبیم آرآتن وماریا آنتونیا ازلزبن مهمان من بودند ویکجا به آبیازی وسفرکوچک میرفتیم.

نشریه ها آرام نمیگذاشتند. آن جانیزفوتوگراف هابرایم ایجاد دیت مینمودند. عکاس ها بااستفاده ازبیشه بوته هابه وسیله تیلی اوبجکتیف مخفیانه عکسبرداری میکردند. باری درلباس آبیازی عکسم رابرداشته وبه زودی زیرعنوان ((ثریادرساحل بحر)) منتشر ساختند درشب کرسمس سال ۱۹۵۹ مثل چند ین بارگذشته رابوترانگزارشها وعکس های مرا هنگام سکی بازی ورقص باجوان روسی به چاپ رسانیدند. این سوال نزد من مطرح بود که چی گونه مرد زنده گیم رابرگزینم تاخوشبخت باشم. سرگذشت گذشته من به عنوان یک شهبانو باعث توجه اقشار مدرن اروپایی گردید. پس ازبرگشتم ازایتالیا، درمونشن ویلایی به دست آوردم که مطابق میل من بود. دوستانی ازمادرید ازجمله زیلفیا آمدند من باجون لودگی سفیر امریکا ولامو وزنش (زوج اسپانیایی — کلیفورنیایی) ویک تاجر معروف وچند ین دوست دیگر، چند ین روزخوب را باهم سپری کردیم آن گاه رفتنم را به مادرید پلان کردم. یک روزجان دلاموگفت:

— من وشوهرم درخزان به کلیفورنیا میرویم. شماچرانمی آیید؟ میعادگاه عشاق رابرایتان نشان میدهم. آن جایقیناً یاآدمهای — جالبی آشنامیشوید. چون جان دلامورایم زیاد سمپتیک بود، — پیشنهاد فرابذیرفتم. تابستان رادریونان ماندم ودراوایل اکتوبر ۱۹۶۰ به سوی لاس انجلس پروازکردم. این سفرکشف دوم من از امریکابود. باد لاموبه هوتل مل ایر رفتم وباحلقه دوستانش مخصوصاً کوتونزوهمسرهای ((برادران)) و((پارست)) به شوخی ومطایبه پرداختیم. من باآنان درحوضهای آبیازی، میدان های تینس و مزارع سبزی که دراواخر هفته آن جامیراندیم. آنان از اقامت در سرزمین آفتابی بی نهایت خورسند بودند واز صبح تاشام به دور من حلقه میزدند. ستد یوی فلم لاس انجلس رابه من نشان داده، بامن برای خرید رفته، یکجا همرایم سپورت میکردند ووسایل خوشی مرا فراهم میدیدند. درسپاری پارتی های ماستاره های فلم گرد می آمدند. شام یک روز تولید کنند ه یک فلم گفت:

— شهبانو باری اندیشیده اید که گاهی درفلم نقش آفرینی کنید.

جوابدادم:

— پس ازجدایم پیشنهاد های زیادی صورت گرفت اما اباورزیدم اواصرارکرد که یک فلم بزرگ تاریخی رامیخواهد به کمک من تهیه کند که درآن من نقش یک پرنسیس مشرق زمین رادا شته باشم!

بحث زده برسیدم:

— طرح تان چی دیست؟

— کاملاً جدی، میخواهم نقش تان منحیث یک شهبانو برجسته باشد.

روزها باد وسا زوویرجینیا ستاره گان سینمای امریکا درکنترارها به قدم زدن، میهمداختم. مرد جوان تمیی داشت که بسیاری نگاه ها به او دوخته شده بود.

درسال ۱۹۶۱، این امریکایی به اروپاآمد تافلم تلویزیونیش را — بفروشد. برای من همیشه مرد مطلوبی بود. درخزان ۱۹۶۱ بنابه دعوت دوستم روت کوتون بارد یگر به امریکاپروازکردم. وی مدت کمی میشد شوهرش راگم کرده بود وازمن خواست درویلای پالمشپرینگز چند هفته راسپری کنم. کاری گرانت نیزبامن همسفر بود غالباً باهم سوارکاری میرفتیم که او را خلاف سیناترا آرام وگوشه گیرمییافت. طی همین ماه بدون درنگ روی کتاب خاطراتم کارمیکردم. بعداً باواند انیکولود یزخواهرخوانده ام وهلینا تزوگلوزبه جزایریونان رفتم روزی درکافی بندری نشستیم که کشتی سوفیا برنسیس اسپانیا ظاهر گشت.

دون جوانزتاجر معروف وازنزدیکان سوفیاازاسپانیه نیزدرکشتی بود. روزبعد روزنامه هاازین خبرکه تاجر اسپانیایی به دنبال من تا آبهای بحیره آمده است، باآب وتاب نوشتند. سپس تصمیم گرفتم

بقیه در صفحه (۹۴)

(c) ketabton.com: The Digital Library

د پیریانو عقیده

په اوسنی زمانه کی د پیریانو په باب عقیده نژدی لږه شوی اوکمزوری شوی ده. زیاتره روښانفکران یی قرار دادی چی دروغ بولی. خوبه تیروپیړیو کی پیریان د دی ضرورت په ټوګه جوتیدل. ان تردی چی که بخوابه چاله پیریانو څخه انکارکړ، کافراو مشرک ګڼل کیدل. به همدی اساس یخوانیوحکیمانو د دی طا یفی د حقیقت په باب تبلیغات کړی وه د دغی په څیړنو آثارو کی هم د نکاح او ارث په باب د هغو او د انسانانو ترمنځ فیصلی راغلی دی مګر تردی چی په څیړنو آثارو کی د دی یادونه هم شویده چی د څیړنو غریبکاروا و د روفجنو اوید کاروښځو له پاره د حرامزاده ګانو د اصل ونسب د توجیه له پاره پیریان ښه دلیل وو. په هرصورت په دی باب لرغونو حکیمانو پوهانو نو پیړیو بحثونه کړی دی.

فارابی اود معتزله فرقی پیروان په دی باب شکمن دی. ابن سینا په کلی ټول د هغوله موجود یت څخه انکارکړی دی. اوځینو نورو فلاسفه وو د هغو تفسیرکړی دی. ابن خلدون ویلی دی چی پیریان په قرآن کی د آیاتونو په څرګندونو کی د ټولو انسانانو په څیر یو ډول مخلوقات بللی شوی دی. د پیریانو د شتون په باب د ډیرو خلکو باور دی چی پیریان د ټولو انسانانو په څیر د ښو او بدو ځانګړتیاوو خاوندان دی. د پیریانو د شتون په باب د ډیرو خلکو باور دی چی پیریان د ټولو انسانانو په څیر د ښو او بدو ځانګړتیاوو خاوندان دی.

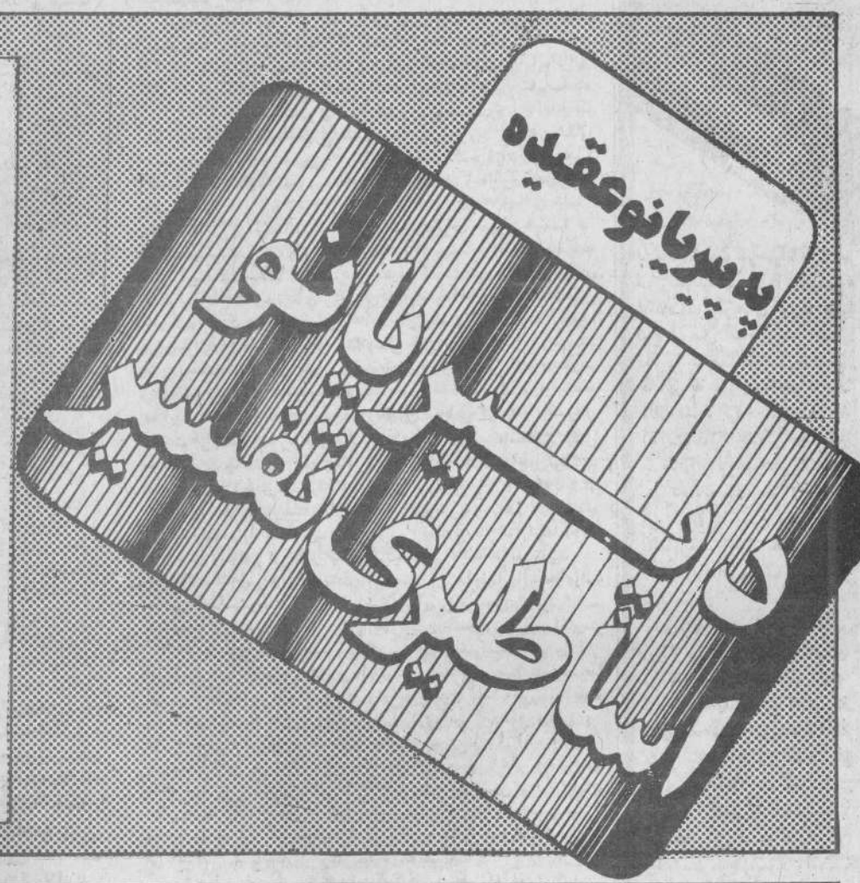

توحق نداری...

بخیمازمن (۶۳)

باشنیدن این سرو صدا ها پسر زن مهربان همسایه "انیسا" پیش آمده گفت: بروا نداره خخم! تشه مه میکنم [سپس روبیدش را جانب ایوان نموده گفت: تو تو بوخی بیخم باش— مه از تو پیسه پیشکی نمیګرم. ای یک کارخدایی اس که باید پست مرده خیرات شوه" عصبانیت ماترینا دو چند شد و گفت: فرش کو خیرات شد. تا بوته چطور کنم؟ گادی از کجا میشه؟ پیسه کشیش و قبرکن و دیګر اره کی دیته؟ یا شما فکرکدین که مه شاید زیورات خوده بفروشم؟ نخیر... هیچوخت... اوره نمیدانم که بمره" بعد سوی ایوان رفت و بر سرش فریاد زد: ایوان [بخي دیګه [پیسه بیار و اووخت

سه دقه بعد

ایوان جوابداد: زن [اخرای چطور امکان داره کپ های تو بیخی عجیب اس."

ماترینا گفت: دیګه نمیفامم [تو حق نداری بمری [اول پیسه پیداکو... خیر دو ماهه مره به دستم بټه و او وخت برهمیشه بمر."

ایوان گفت: مګر ده ای حالت؟ فکر کو کسی به مه قرض میته؟"

ماترینا گفت: ای خو به معصوط نمیشه تو حق نداری بمیری ۵فقط میخیزی و میری بهرون ۵هله دیګه ایوان مانند مرده دراز کشیده بود. نفسهایش بند بند می شد. نزدیک غروب بود با خود فکر کرد که هیچ چاره نیست. به هزار مشکل بلند شد ۵لباس پوشید و اهسته اهسته خود را به کوچه رساند.

همسایه دیګر "اګنات" که جاروب بزرګی در دست داشت به مجرد دیدن ایوان خوشی کنان گفت: "شفا باشد [تبریک تبریک ["

ایوان گفت: بهمین اګنات؛ حالت مه چطور اس؟ ماترینا نمیمانه که بمرم او از مه پیسه میخایه ۵پیسه دو ماهه ره. [اخر از کجا مو شبه؟

اګنات دلش سوخت و گفت [اینه [بیست کپیک خو مه میتم." ایا ایوان انرا نهذ پرفت و قدری در کوچه پیش رفت. از خستګی زمین نشست.

ظهری که از ان راه میګذشت وقتی نګریست پیر مرد نا توان تو جهش را بخود جلب کرد او سګه یرا بالای زانوی پا ګذاشت.

ایوان تکانی خورد و دوباره به فکر فرو رفت. کلاهش را بزمین ماند. عابرین با دیدن پیر مرد ضعیف و مردنی در سر راه به او کمک میکردند.

شب ایوان به خانه برګشت خیلی عرق کرده بود. روی مستراش دراز کشید در دستش یک مقدار پول بود. زنش با خوشحالی نزدیک شد و خواست پول ها را بګیرد.

ایوان گفت [دست نزن... هنوز بیمار کم است.

فردا باز هم ایوان به کوچه نشست بطرز عجیبی می لرزید شب با هم بایک مقدار بیشتر پول برګشت— انها را شمرد و دراز کشید.

روز سوم بهمین گونه سپری شد... اهسته اهسته ایوان حس کرد که اندکی از روز های قبل— خوبتر است او ارام ارام استوار ترشده میرفت...

ایوان تصمیم گرفت گدایی را— ترک نماید او با دست لرزان اعلان بزرګی را برای یک دکان قصابی نوشت و پول زیادتری گرفت.

رنګ دروخش طرف بهبود میرفت تا اینکه صحت ایوان کاملا خوب شد.

ایوان نمرد. چون حق نداشت بمیرد."

و راستی ان داکتر جوان ۵اګر خبر شود. که خانمی ۵شوهر در حال مرګش را شامګاهان مصروف الود با تب سوزان به کوچه می فرستند و به این ترتیب اورا وادار به گدایی و کار کردن می سازد و از مرګ نجات میدهد ایا به "علم طب" خواهد خندید یا به ۵ حرص ماترینا "...

شاید هم به "اجازه ندا— شتن ایوان...

قرطاسیه فروشی

ذبیح الله

قرطاسیه فروشی ذبیح الله:

قرطاسیه شاګردی مکاتب با قیمت نازل عرضه میدارد. جمیع اجناس که ای خریداران داخلی وخارجی عالاقه قرطاسیه فروشی ذبیح الله بدقت تهیه کرده میتوانند.

آدرس: مقابل تانک تیل خرید یدار.

تیلفون ۴۴۱۸۷.

قرطاسیه فروشی

پرګم سیز

محصلات مکاتب، جراید، مجلات امروز تهیه دارد، انتخاب رنګ و کتب مذهبی را عرضه میدارد.

آدرس:

چهارراهی عمری.

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه از صفحه (۷۵)

تیلفون بی سیم

وبه وسیله آن از فاصلهٔ به شعاع ۱۰۰ Yard با بخش اساسی ارتباط برقرار نموده و از آن طریق با مرکز مرتبط گردد و در نتیجه هر نمره یی را که بخواهد، دایل نماید.

این تیلفون ۱۰ Channel داشته و ۵ دکمه برنامه ریزی را دارا میباشد و در صورتیکه شخص از بخش اساسی بیشتر از ۱۰۰ Yard فاصله گیرد تیلفون به وسیله مخصوص به وی هوشدار میدهد.

دانسانی...

د (۷۲) مخ پاتی

کی تري کار اخیستل کیده. خو په وروستیو پیړیو کی دغو شکمجوخیل ځای دار اوګیوتین ته پرې ښود. په چین کی به یې ښځینه ښند — یانی په ونو پورې تړلی، تیونه به یې تري فوښول، اود نارینه وو ښپی اولاسونه به یې ښند ښند پرې کول اویا به یې په ورغو ورغو تري ساتل او داویو پرځای به یې مالګینی اویه ورکولی.

په یوشمیر اروپایی هیوادونو لکه فرانسه، اسپانیا اونوروکی به یې د محکومینو ښپی اولاسونه پر خلورو آسونو پورې تړل او آسونه به یې پرخلورو خواوو منډې وهلو ته مجبورول اویه پای کې به د انسان خلوراند امونه یوله بل څخه په ډیروحشیانه ډول جدا کیدل.

بقیه از صفحه (۳۱)

گهی گهی ازمن...

— راضی استم ولی باید زیاد آموخت.

— در آغاز آواز خوانی میخوا — ستید مانند چی کسی باشید؟

— بگذارید پاسخ ندهم.

— شما در کجا مشق و تمرین میکنید؟

— در خانه ام.

— چه خوشبخت اند همسایه هایی که در جوار شما اند، آیا نظر مرامی پذیرید؟

— لطف شماست اگر مبالغه نشود باید بگویم که همسایه بالای ما میگوید وقتی که من تمرین میکنم او گوش خود را به زمین خانه می چسپاند.

— شما چی خصوصیات ویژه یی دارید؟

— من آدم صمیمی استم، بخصوص به هنرمندان همیشه احترام داشته ام.

— به ژورنالستان چی؟

— اگر زیاد در زنده گی ام — کنجاوی نکنند به آنها نمیز — احترام دارم.

— ولی بهر صورت من باید پرسش هایم را مطرح کنم و آن کند که در قسمت انتخاب شعر و موزیک آن سختگیر باشد. خوب بخواند و کم بخواند وقتی صبح تمرین کرد شب آنرا ثبت رادیو تلویزیون نکند.

— آیا ماهنرمندان در حال زوال داریم؟

— ما هنرمندان خوبی داشتیم که وقتی به شهرت رسیدند آنقدر غرق پول اندوزی گردیدند که رسالت خود را در قبال موسیقی کشور فراموش کردند.

— نام نمیگیرید؟

— شما میدانید که این نام گرفتین در جامعهٔ ما سخت جنجال برانگیز است.

— کنسرت جدید شما از لطف ویژه یی برخوردار بود، هم چنان آهنگ جدید تان بنام (تو باور بخدا کن) راکه تازه ها ثبت کرده اید خیلی عالی بود وواقعاً پردل ها نشست وقتی این آهنگ را آدم می شنود تصور میکند، نسیم پر کیف صحنگاهی از ورای شاخه های پر شکوفهٔ می گذرد، تو گویی همه فضا یک پارچه موسیقی میگردد؟

— اجرای هر آهنگ فضای به خصوص خودش را می طلبد و اینکه میگوئید بر دل ها نشست برای من نیز جای خوشی است.

— از اینکه آواز خوان استید راضی استید یانه؟ اینکه میگویند شما زیاد فلم های هندی می بینید؟

— باور کنید مصروفیت من آنقدر زیاد است که برای فلم دیدن وقت نمی ماند.

— پس این هم شایعه است که پسر سه ساله تان شما را در نواختن تبله همراهی میکند؟

— این یکی واقعیت دارد.

— آیا میشود به حساب (داگز او دامیدان) هنرنمایی پسرک شما را از نزدیک ببینم؟

— بلی چرانه.

— خواننده عزیز، خسرو پسرک سه ساله اش را که ادعا داشت ما نام او را برای مجله خود — دزدیده ایم از کودکستان آورد یکجا با همه خانه خسرو رفتیم در همه حالات چشمانم با نا باوری روی کودک میدوند ولی خسرو خیلی زود به دودلی من پایان میدهد پسرک به اشاره پدر از کنج اتاق هر دو تبله را با ژست خاصی نزدیک پدر می آورد بعد با حرکات بخصوص یک تبله نواز بروی زمین مینشیند و تبله را به خود نزدیک میکند به مجردی که انگشتان پسرخسرو آرمونیه را لمس میکنند اومیدانند که پدر کدام آهنگ رامی خواند، آنوقت دستان کوچک و ظریف او بالای تبله به حرکت می آیند و صدای گیرای خسرو همراه با ساز و سرود فضای خانه را پر میکند.

د (۴۱) مخ پاتی

نګه می جټک تر. زړه کی می ویلی چی ژر ځان ورسوم او داشیان

چی ګلاب وینی، نو خومره به ورته خوښ شی. خومره به ورته وخاندي. د احمل خوحتمی تري پنځه شپږ مچی اخلم. کله چی انګر ته نزدي شوم. دانګر دروازه خلاصه پرته وه. په حوله یلی کی د پرکسان ولاړ و. ګلاب به خپلو وینوکی رنګ اولیت پیت و هغه به په خپل زوي غوږ یده ر ا غوږ یده. هغه به یې ګله بنکل کړ، ګله به یې زړه ته نزدي کړ. بیا به یې خپل وینښتان په زوره زوره کش کړل اوخپل سر به یې به زوره زوره په هغه وواهه خوله خولی خخه یې هیڅ چغی نه وتلی. یوازي خپل ګلاب یې به غیږي کی نیولی و. د هغی په غیږه کی د ګلاب جامی داسی بنکاریدي لکه د ګلاب پانی. د ګلاب یوازي، سترګی ریی پاتی وي لکه چی د چا رانګه ته انتظار وي. په دي وخت کی یې سور هغه بیا پوهیل به غیږه کی واړاو راواړاو. آخواد پخوا یې بنکل کړ. خوله خولی خخه یې هیڅ چغی نه وتلی. یوازي خپل وینښتان یې بنکول اوله خپل ګلاب سره پر هغه وغږید له. ګله چی یې پرما سترګی ولګیدي لکه چی تولی چغی یې ماته ساتلی وي، یو دم یې په ډیره زوره له خولی خخه چغه راووته:

ګلاب...ګل

له چغی سره یوځای یې له خولی خخه د وینو بالـه جاري شوه اوله خپل ګلاب سره یوځای زمابه غاړه کی راولویده. خوشیبی وروسته زماد تن جامی هم لکه د ګلاب پانی داسی بنکاریدي لکه د ګلاب پانی.

۱۳۶۷ کال د کب ۲۷ نیټه

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه از صفحه (۲۱)

ریسک های...

را به خود میگیرد. ولی تمرین جسمی وخطر دست به دست میگردد.

کافیست بگوییم که بوکس، سکی در کوهستانها و پسکل سواری از جمله ورزش های محفوظ بشمار می آیند. مایه تعجب است که پاروزنی کشتی درکته گوری های ورزش های خطرناک (۱۰ واحد ریسک در یک ساعت) قرار دارد. ولی بلند ترین ریسک درمیان کوهنوردان است که به (۴۰) میرسد. این ریسک حتی از ریسک مربوط به صنف بیلوت های آزمایشی نیز بیشتر است. ولی ریکارد ریسک در مسابقه اسپ سواری (۱۰۰)، به ویژه اسپ سواری با خیز از موانع (۵۰۰) وجود دارد ریسک از این هم بیشتر به فعالیتهای ((ورزشی)) مانند هیواز بحر با بالون مربوط میشود.

مطالعه عوامل ریسک، دیدتازه یی را در تمام جنبه های زنده گی انسان به ویژه در عرصه کاروا ستراحت به وجود آورده است چنین به نظر میرسد که رابطه معکوس بین سطح ریسک ودوره حیاتی انسان موجود است و تکنالوژی مدرن کمپیوتر در زمینه همچو روابط، اطلاعات دقیق و کاملتری را در اختیار انسان قرار داده است.

د (۷۳) مخ پاتې

تناسخ

دیو نفس مستحق دي، اوهیر حیوان په یونفس شعورکوي.
که چیري په تناسخ قایل شو لازمزي چې په یوه بدن کې دوه نفسونه تعلق پیدا کړي.
لومړي تناسخ نفس او دوهم هغه نفس چې د بدن د پیدا کیدو سره پیدا شوي دي، څرنګه چې دا مو ثابته کړه چې هرخوک یوازې په یونفس شعورلري نوله همدي کبله دغه تناسخ درست نه دي. ابن سینا عقیده لري چې: ((هرحیوان خپله ساه (روح) پوه ساه بولي چې هغه داسې شي دي چې د هغه د بدن مدبر دي. نوکه چیري د دغه حیوان په بدن کې بله ساه شته چې په هغه باندې خبر نه دي او پخپله دغه نفس هم په خپل ځان خبرنه دي اود بدن سره هیڅ اشتغال اوسروکار نلري نو نوره بدن سره د هغه هیڅ علاقه اورابطه نشته. نو هرکله چې له بدن سره د نفس علاقه پوازي له همدي لارې ده، نوتناسخ به هیڅ دول وجود اوتحقق پیدا نه کړي)).

دغه راز نومړي د نفس رساله کې وایي: ثابته ده چې د نفس پیدا کیدل د بدن له پیدا کیدو سره یو ځای دي ځکه چې د صورت پیښولنکی له خوا د مادې چتروالۍ نه په ناخاپي دول بلکې د وجوب په توګه د نفس د پیدا کیدو موجب ګرځي. نو هرکله چې داسې ده هره بدنی حادثه چې په خاص مزاج پیدا شي د صورت پیښولنکی له خوا لازمزي.

الوارث

همه چیز از همه جا

شرکت الوارث لمتد وسایل ولوازم مورد نیاز خانواده ها را از کمپنی های معروف جهان خریده وبه فروش میرساند شما میتوانید از نمایشگاه و فروشگاه ما دیدن نمایید.

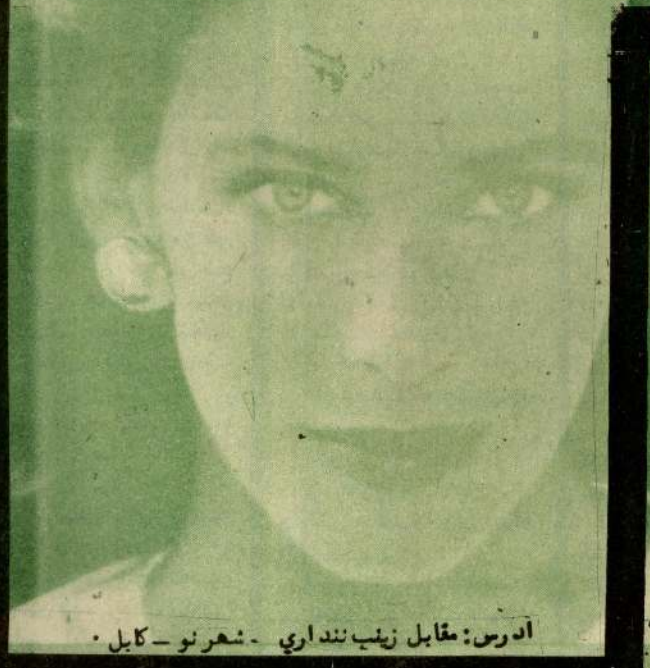

آدرس: مقابل زینب نندارې - شهرنو - کابل.

خرید فتبالیست

بقیه از صفحه (۶۱)

همسانهایها به جوانان - تیم ملی هالند چشم دوخته اند - آلمانیها به فتبالران سویدنی و یوگوسلاوی میاند - یشنده کلب های فتبال اروپا سالانه تعداد زیاد منابع پولی را در راه استخدام چهره های ممتاز ورزش به مصرف میرسانند درین سرمایه گذاری یک تجارت در سطح ورزش حرفه یست.

این کلب ها زیر نام - ایسن نامداران فتبال مبلغ هنگفتی ازطریق تکت تماشای مسابقات به جیب میریزند و از همین جاست که دنیای سپورت حرفه یی از ورزش شوقی فاصله میگیرد.

در اروپا و امریکا لاتین ورزشکاران سعی دارند تاهر چه زودتر به مسلک ورزشکاری درجه حرفه یی نایل آیند تا نان و آبی از راه سپورت به دست شان برسد. این ها سپورت را هدف وابستگی مادی میپندارند. در حالیکه دنیای ورزش اماتور (یا شوقی) ورزش را وسیله یی میدانند برای سلامتی جسم و تفریح سالم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه از صفحه (۳۷)

کاتب

کار یکمره ! آیا چهره خود را در آینه دیده ای؟ ایطور معلوم می شه که از خویش ماه بیمار بوده ای.

فتح چند کوشید چند قدمی بدود ، ولی بعد نتوانست آنرا ادامه دهد .

گفت : اگر دلش خواسته باشد میتانه ناسزا بگوید ، ولی من دویده نمیتانم ، آیا در منزل خود اس یا دفتر ؟

— چهراسی گفت :

چرا در دفتر باشه ؟ آیا اوبك سلطان اس یا لوده ؟ "

چهراسی با حالت ازارد هنده اخطارش داد :

با بو صاحب ، کمی تیز تر برو ! خیلی آهسته راه میری .

فتح چند که بمشکل می توانست حرف بزند گفت :

تو برو ، صاحب ره بگو که همین اکنون میرسم .

فتح چند روی پلاتفورمی در کنار جاده نشست . سرش را میان دستانش محکم گرفت و — نفس های عمیقی کشید . وقتیکه چهراسی او را به این حالت دید چیزی نگفت و راهش را گرفت . فتح چند ترسیده بود که وقتی این شیطان نزد یک آن مرد انگریزی برود ، چی گلی رابه آب خواهد داد . باز حضه برخاست و باز دگر به راهش ادامه داد . حالتش چنان بود که حتی کودکی هم میتوا... نست او را از پادر آورد .

لغزیده لغزیده راه رفت و به منزل صاحب رسید .

صاحب در برنده بالا و پا — یین قدم میزد . بار بار چشمش را به سوی در دوخته بود و از این که دید کسی نیامده ، — خشمگین شده بود . وقتیکه — چهراسی را دید غرید زد :

تو در تمام این مدت کجا بودی

چهراسی که روی پله های برنده ایستاده بود ، پاسخ داد :

عالیجناب ، فتح چند ان — قدر دیرکه کـه دیگر نتوانستم انتظار بکشم ، میخواستم که تمام راه را ده دویده ام .

صاحب با لهجه نادرست هندو ستانیش گفت : پا بوچی گفت ؟

می آید . تقریبا یك ساعت را در بر گرفت تا از خانه برآمد.

در همین لحظه ، فتح چند داخل حیاط بزرك صاحب شد نزدیك آمد و به صاحب سلام داد و خودش را خیلی خم کرد .

صاحب بالای او فریاد زد :

چرا ای قه دیر کدی ؟

وقتیکه فتح چند چهره صاحب را دید ، خونش به سردی گرا — ید وگفت :

عالیجناب ، وقت زیادی نمیشه که از دفتر برآمده ام ، ولی — همینکه چهراسی مرا صدا زد ، از خانه با سرعتی که میتوانستم بر — آمدم .

— تو دروغ میگویی ، یك ساعت اس که منتظرت هستم .

" عالیجناب ، دروغ نمیگویم شاید راه رفتنم وقت بیشتری را از حد معمول گرفته باشه ، زیرا صحتم خوب نبود ، ولی همینکه چهراسی مرا صدا کد از خانه برآمدم .

صاحب چوب دستی را که در دست داشت تاب میداد . مستی خراب از چهره اش نمایان بود ، فریاد زد :

چپ شو خوگ ! یك ساعت میشه که این جا منتظر ایستاده ام ، از گوشهایت بگیر و معذرت بخواه .

فتح چند ، چنانکه گویی خون را قورت میکرد ، خودش را کنترول کرد ، و گفت :

عالیجناب ، امروز برای بیش از ده ساعت در دفتر کار کرده ام ، هر گز ...

— خفه شو ، خوگ ! گوشهایت را بگیر !

هیچ کار بدی نکرده ام .

مرد انگریزی فریاد زد :

چهراسی ، گوش های این خوگ را کش کن !

چهراسی با صدای آهسته ولی محکم پاسخ داد : عالیجنا. ب او نیز آمر منست ، چی گونه میتوانم گوش های او را کش کنم ؟

فتح چند کاتب دفتر بود . ولی انسان هم بود . اگر اندکی توان میداشت ، این قدر بی حرمتی را از یك آدم مست تحمل نمیکرد . ولی معلوم بود که مقاومت بی فایده است . پا دوش از در منزل بیرون رفت و خودش را به جاده رساند .

فتح چند به دفتر نرفت صاحب دقیقاً به او تگفته بود که کدام دوسیه را میخواهد شاید تا سه ثهر مستی زیاد بود که نتوانست فکر کند که نامه دوسیه ضروری بود . فتح چند با آرامی به سوی خانه به راه افتاد ، زیرا درد و اندوه این تحقیر و اهانت بی جهت بر پا هایش زنجیر بسته بود ...

همینکه به راهش ادامه میداد درباره تمام این چیز ها میا — ندیشید چرا گذاشته است صحتش این قدر خراب شود ؟ او باید همیشه با خود کارد ی حمل کند . او بایست بر صورت صاحب سیلی میزد . شاید خانه سامان و خدمتگار دیگر صاحب ، او را تا سرحد ی لت و کوب میکرد که بیهوش میشد شاید هم تا سر حد مرگ . بعد مردم همه خبر میشدند که کسی در برابر تجاوزی بر خاستماست به هر صورت روزی خواهد مرد و آن گاه قادر نخواهد بود از خانواده اش سر پرستی کند شاید درین نوع مرگ ، تا اندازه یی افتخاری هم وجود داشته باشد . این آخرین اندیشه آن قدره او را هیجانی ساخت که به عقب برگشت و چند قدمی به سوی منزل صاحب بر داشت ، ولی لحظه یی بعد بار دیگر کمر کرد و منصرف شد ...

همینکه دوباره به خانه بر — گشت ، شاردا پرسید :

به خاطر چی ترا خواسته بود ؟ خیلی دیر کدی .

فتح چند که روی چارپایش دراز کشیده ، گفت :

او مست بود ، لعنتی با سه برخورد بدی کد ، ناسزا گفت . تنها چیزی راکه سر زبانش تکرار میکد این بود که چرا دیر کدی ؟ به چهراسی گفت که مرا گوشمالی بدهد ...

— شاردا با قهر پاسخ داد : چرا با بو تت بر صورتش — نکو بودی ؟

من میگویم ، گوش های او را کش کن ! اگر کش نمیکنی ، پو — ستت را از کاه پر خواهم کرد !

چهراسی پاسخ داد :

عالیجناب به دفتر آمده ام تا خدمت کنم ، نه این که لت و کوب شوم ، منهم عزت نفس دارم .

عالیجناب میتانین کارم ره از مه بگیرین ، حاضرم تمام اوامرتانرا اطاعت کنم ، ولی نمیتانم عزت نفرکس دیگری را پا مال کنم .

همیشه این وظیفه را نخواهم داشت ، به خاطر آن نمیتانم جهانی را دشمن خود بسازم .

صاحب نمیتوانست قهرش را کنترول کند ، به سوی چهراسی با چوب دست حمله کرد . چهرا — سی میدانست که دیگر ماندنش فایده ی ندارد ، فرار را بر قرار ترجیح داد .

فتح چند خاموش ایستاد و در جایش خشك شد . هنگامیکه صاحب نتوانست چهراسی را گیر بیاورد ، به سوی او آمد . هر دو گوشش را گرفت و تکانش داد :

تو خوك ! سر کشی میکنی ! برو و دوسیه را از دفتر بیار !

فتح چند که گوشش را مالش میداد ، گفت :

— آقا کدام دوسیه ؟

کدام دوسیه ... کدام دوسیه آیا کر هستی ؟

دوسیه را میخواهم ... آیا میشنوی ؟

فتح چند اندکی به خود جرأت داد و باکمی تنفر گفت :

کدام دوسیه را میخواهین ؟

فتح چند خود ش را گم کرد بود ولی جرأت آن را نداشت که پرسش را تکرار کند ، طبیعتاً آدم بد مزاجی بود ، بالاتر از آن خیلی زیاد نوشیده بود و بالاتر از آن ویسکی نوشیده بود . — هیچکسی نمیتوانست پیشبینی کند که دیگر چی کاری از او سرخوا — هد زد . بدین ترتیب ، فتح چند با آرامی روانه دفتر شد .

— صاحب فریاد زد :

بدو !

کاتب گفت : عالیجناب ، دویده نمیتوانم .

او از عقب ، فتح چند را با لگد زد و گفت :

تنبل شده ای ! همینطور نمیس؟ برایت نشان خواهم داد که چی گونه باید دوید ، بدو ، میدوی یانه ، بدو .

فتح چند ادامه داد :

چهراسی آدم خوبیس ، اوخیلی زرگ و پوست کنده گفت :

عالیجناب ، من به خاطر این ، رخدمت تو نیستم که افترا د محترمی را اهانت کنم ، و بعد به او سلام کد و از خانه اش — برآمد .

او مرد خیلی شجاعی بود . چرا تربه این مرد انگریزی پر — خاش نکردی .

کردم ... او با چوب دستش به سویم حمله کد ، بوتم را کشیدم او با چوب دستش مرا زدو من هم با بوتم اورا لت و کوب کدم .

شاردا هیجانی شده گفت : راست میگی ؟ حتماً چهره اش دیدنیس !

چهره اش چنان اس که گویی کدام کسی او را با جاروب زده با شه .

کار بسیار خوبی کدی ، اگر من ، جامیبودم ، نمیگذاشتمش زنده بمانه .

— خوب ، لت و کوبش کدم ولی عاقبت کار ایقه ساده هم نخواد بود . نمیدانم نتیجه چی خواد شد . شاید کارم را از دست بدهم و شاید هم زندانی شوم .

چرا زندانی شوی ؟ آیا در جهان عدالت نیس ؟ چرا اهانت کد ؟ بار اول او ترا زده ، آیا همینطور نیس ؟

— هیچکسی به حرف من گوش نخواد داد ، حتی قضاوت هم از او جانبداری خواهن کد ! — اهمیت نداره ، حالا خواهی دید که هیچ آمر انگریزی جرأت آن را پیدا نخادکد تا باز بر دستانش اینطور برخورد کنه .

— او شاید مرا میکشت .

— حتماً کسی او را میدید .

فتح چند با لبخندی گفت : در آن صورت ، تو چی طور — میکدی ؟

خدا ، ما را نگاه میکد ، بزرگترین چیز برای یك مرد ، غرور اوس . اگر غرور تان را از دست دادین ، شایستگی آن را ندارین یس تا از کودکان تان سرپرستی کنین . از آن جایی که آن شیطان رالت و کوب کدی به تو افتخار میکنم . اگر این اهانت و ناسزا را خاموشانه تحمل میکدی ، او دیدن صورت تو متنفر میشدم ، شاید ظاهراً چیزی به تو نمیگفتم ولی قلباً — احترامی راکه نسبت به تو

باکوله بار...

بقیه از صفحه (۲۵)

نحیف و شکننده او بعمد مینمود به سر میر سانید او در تشور نان میپخت . دخترك گاه تعادل خود را از دست میداد ، ولی پدر او را از عقب محکم میگرفت . و این همه انبوه پرابلم ها به خاطر آن فرا راه دخترك قد برافراشته بود که دستان سیاه مرگ رشتهٔ زنده گی مادری را — در آن خانه از هم گسسته بود . گاه در خوشی شب ها از خود ش پرسیده بود ، چی چیزی او را به انجام دادن — چنین کارهای سنگین و بزرگتر از خود ش وا داشته است . شا — یدترس از مادر اند . لذا در اندرون او جدلی به خاطر مبارزه با سختی ها جوانه میزد و رشد میکرد .

او در میان انبوه مشکلات ، قد برافراشت بهتر از ۹ صنف نتوانست درس بخواند زیرا که دیر تر از دیگران به صنف سی آمد . یك روز سر معلم مکتب پیش روی همه شاگردان دست های کوچك او را با ضربات چوب کبود کرده بود و ازهمان روز مکتب را رها کرد اما حسرت و حرمان درس خواندن همه وقت قلبش را به آتش کشیده بود . او تحصیل خود را — فدای خواهر و برادر کرد و با ید پشتوانهٔ آنها میشد زیرا که حالا پدر نیز پدرود حیات گفته بود .

سالهای زنده گیش در لا — به لای کار پنهانی گذشت . برادر شامل پوهنځی فارمسی پوهنتون کابل گردید و خواهر نیز مکتب را دنبال کرد .

سال ۱۳۵۸ بود که امانی در مبارزه با مشکلات خیز زد و سعی کرد تا چوب دست را از دستان فتح چند بر باید ، ولی فتح چند برای این کار آماده گی داشت .

قبل از این که صاحب میز را ترك کند ، ضربه محکمی را بر سر برهنه اش ، حواله کرد . جمجه صاحب جنبیدن گرفت . برای یك دقیقه سرش را میان هر دو دستش محکم گرفت و بعد گفت :

— ترا از کار برکنار خواهم کد ! — پر وایش را ندارم ، ولی امشب ، این جا را تا وقتیکه گوشهایت را نگیری و سوگند نخوری که با مردم آن چنانکه با من برخورد کدی ، برخورد نکنی ، ترك نخواهم کد . و اگر چنین نکنی راساً ضربه دوم حواله خواهد شد ...

این را گفت و چوب دست را بلند گرفت .

صاحب که هنوز ضربه نخستین را فراموش نکرده بود ، نا گهان دستانش را به گوشهایش برده گفت :

اینه ! حالا راضی شدی ؟ دیگر به مردم ناسزا نخواهی گفت ؟

نخیر !

اگر چنین کاری از تو سرزد به یاد داشته باش که من دور نخواهم بود .

صاحب با لهجه نادرست هندو ستانیش گفت :

— به هیچکسی نا سزا نخواهم گفت .

— خوب ، حالا از این جا میروم از امروز به بعد دیگر کاتب تو نیستم . فردا استعفای تحریری ام را خواهم فرستاد ، با تو ضیح این که به علت روش های بد تو آرزو ندارم زیر دست کار کنم .

ولی چرا استعفی میدهی ؟ من که شما را بر کنار نخواهم کد .

نمیخواهم دیگر زیر دست — کردن کلفتی مانند تو خدمت کنم .

دلیلش همین اس ...

فتح چند با گفتن همین حر — فها آتاق را ترك کرد و با یك خاطر آرام و آسوده دوباره — راهی منزل خود شد . او احساس پیروزی واقعی و آزادی فردی را داشت . در زنده گیش — هرگز چنین خوشبختی را ندیده بود .

مرد عزیزم ، معلوم میشه که با من فهری . چرا قهر استی ؟ آیا چیزی گفته ام که موجب خشم تو شده ؟

نیم ساعت پیش مرا گوشمالی دادی و صدها بار احمق — خطاب کدی . صاحب ، آیا میتوان آن همه را به این زودی فراموش کد ؟

ترا گوشمالی دادم ! حتماً شوخی میکنی ، فکر میکنی دیوانه ام .

چهراسی شاهد است و — خدمتگاران شما نیز ناظر صحنه بودند .

چی وقت این همه کارها را کدم ؟

فقط نیم ساعت پیش ، چهرا — سی را به عقب من فرستادید و بعد مرا گوشمالی دادی و با لگد زدی .

راستی ! بابو صاحب ، باید اعتراف کنم که واقعیت از این قرار است که من کمی مست بودم به من ویسکی زیاد داده بو — دند . چیزی را به خاطر ندارم ، خدایا ! آیا من این کار را کرده ام ؟

وقتیکه مست بودید ، اگر با لایم فیر میکردید ، آیا من نمیمردم ؟ اگر هر چیزی برای یك مست — قابل عفو است ، پس همین حالا این منم که مستم ، و فیصله من این است که باید گوشمالیت را کش کنی و از من معذرت بخوا — هی و سوگند بخوری که بار دیگر با افراد دیگر این گونه برخورد نکنی . در غیر آن — درسی به تو خواهم داد ... جرأت نکنی که از جایت تکان بخوری ، لحظه یی که از چو — کیت برخیزی ، جمجمه ات را خواهم شکستاند ، حالا دیگر گوشمالیت را بگیر .

صاحب کوشید تا بخندد و گفت :

خوب ، بابو صاحب ، توحادت شوخی را هم داری ، همینطور نیس ؟ خوب ، اگر چیزی بدی به تو گفته ام ، معذرت میخواهم .

فتح چند که چوب دستش را تاب میداد ، گفت :

— گوشمالیت را بگیر ...

مرد انگریزی نمیخواست این قدر زود زیر بار این دستور اهانت آمیز برود . از چوکیش

(c) ketabton.com: The Digital Library

شاد بودن...

بقیه از صفحه (۴۷)

ـ هیچ پشت او نگرد.
در ـ و ره مکتب بسیار مـوخ بودم چندان به درس علاقه هم نداشتم. یک روز ساعت ششم از مکتب گریختم. البته کسانی که از مکتب میگریختند، روز دیگر او را در اتاق کنفرانس قید میکردند. آن روز که من جزایی بودم در اتاق کنفرانس ظاهر هویدا و دیگر هنرمندان مشق و تمرین داشتند. ما بچه های شوخ را آن جا آوردند و گفتند: ببینید اگر این ها به هنر بخهمند البته یکا ن وقت که کسی سهو و شوخی میکند، میگویند هنرمند است. برای من هم گفتند بیا این رول را بازی کن اگر توانستی ترا تا ٤ بچه نگهمیداریم. رول را برایم دادند. یک کمی که مشق کردم، دیدم که میتوانم درام به نام (ازدواج اجباری) بود. و از آن روز به طرف هنر کشیده شدم. مدتی رادیو پوهنی نندارۍ کارکردم. بعد که پوهنی نندارۍ از بین رفت ریاست کلتور به میان آمد، در آن جا یک درام را به نام (وارخطا خسر) نمایش میدادند. به من هم گفتند: بیا کار کن. آن را هم کار کردم.

* رول خودت چی بود؟

ـ من خسر وارخطا بودم، این درام اثر چخوف بود.

* دخترش کی بود؟

ـ سایره اعظم.

* داماد کی بود؟

ـ داماد نبود یک ماه که تمرین شده، ریاست کلتور هم از بین رفت. مکتب و تحصیل هم از دستم رفت. بعد به قندهار هرات، فراه، لشکرگاه و ـ مزار رفتم. در قندهار که تیاتر خوشحال ایجاد شد در آن جا هم کار کردم. جمع و جوش مردم بسیار زیاد بود. یک سال در خوشحال نندارۍ کار کردم. بعد یک گروپ ـ هنری که در آن استاد بیدل حبیبه عسکر، زرغونه آرام و دیگران بودند، به قندهار آمدند. درام (من بمیرم تو نمیری) را نمایش میدادند. ـ من در این درام کار کردم. بعد به کابل آمدم. در این وقت (صحنه مندوی) افتتاح شد. صحنه مندوی مربوط ریاست مرستون بود. در آن جا روز مزد کار میکردم. روز ۱۵ هزار افغانی صرف آنها کمیشن میگرفتند. در این جریان به قندهار و دیگر ولایات کشور هم سفر کردم. میگفتیم بیا که برویم مردم ساعت شان تمر شود. ولی خودم زیاد تکالیف دیدم. زیاد رنج بردم. بیخوابی کشیدم. شب درام کار میکردیم و روز انترنیت کار میکردیم. نو ـ بسنده های بسیار خوب دا ـ شتم. استاد سرخوش هروی بهترین درامه ها مینوشت که زیاد استقبال میشد. او ـ بهترین استاد من بود. حتی بعضی جملات و پرزه ها را از پشت ستیج برایم میگفت. همه

خاطره...

بقیه از صفحه (۵۱)

همیشه بیاد داشته ام که باعث ایجاد پیوند های بسیار وسیع میان من و تمام شاگردا ن مکتب ما میشد و این همه مناسبات و عادت ها بروی زنده گی خارج از مکتب من نیز سخت اثر گذار بود. از تلاش در راه هرچه بیشتر خوب بودن خود، زیاد لذت میبردم تا جایکه حاضر بودم حتی آرامش فکریم را فدای خوب بودنم سازم.

و به این گونه، حوادث از من موجود پر حرف، از خود راضی کنجکاو، حساس و عجیب و ـ غریبی ساخت. به زودی در خانه آغاز نمودم به طرح نظرات مستقل و شخصی خود، همه را انتقاد ـ میکردم. آن روز ها در برابر هر کسی، این جمله را تکرار میکردم: "سرت را میشکنانم!" در ـ حالیکه قلباً در برابر دوستانم عواطف رقیقی داشتم.

همه روزه به نقشه هایم رسیدگی میکردم. اما خنده های من ...

باور کنید من صرف همانوقت خودم هستم که میخندم و از ـ خنده زیاد میشکنم. متحالا همان چیزی شده ام که زمانی در رویاهایم میخواستم. در این حرفم، هیچ گزافه یی وجود ندارد. آنانیکه مرا از نزدیک میشناسند ادعایم را از ته دل تائید میدارند. و آنانیکه نمیشناسند، چی گونه فکر خواهند کرد؟!

اصلاً برایم مطرح نیست ...

چی کسانی در "جو هی چاوله" شدنم نقش های اساسی داشتند؟ صرف از محیط فلمی صحبت میکنم، زیرا دیگران را نمیشناسید:

* اولین انسانی راکه میخواهم نام ببرم "هیما مالینی" است. او از آوان کودکیم هنرمند دلخواه من بود. بسیار خورد بودم که شنیدم که هیما مالینی در هوتل پریزدنت "که رو بروی خانه" ما بود "شوتنگ دارد. با ـ شنیدن همین خبر صرف به یاد دارم که برای گرفتن یک امضاء کتابچه اتوگراف خود را برداشته و مانند تیر از خانه بیرون پر ـ یدم و خودم را به هوتل رسا ـ ندم. باورم نمی آمد که هنر ـ مند مورد نظرم را این قدر ـ از نزدیک ببینم. به کلی محو شده بودم. در حالیکه تنها ـ پست تحت تاثیر قرار گرفته بودم، نزد یکش رفتم، کتابچه ام را به دستش دادم و من از او سه چیز توقع داشتم: یک امضاء، یک لبخند و یک نگاه...

اما هیما با بی اعتنایی، این روی یای کودکانه ام را درهم شکست.

خنده و حرف زدن چه که ـ حتی اصلاً نیم نگاهی نیز بمن نینداخت، با شتاب زیاد در کتابچه اتوگراف امضاء کرد و با شتاب زیادتر از نزدم دور رفت. به قدم های بلندش خیره ماندم. مأیوسانه به خانه برگشتم و بی اختیار از ـ دهنم برآمد هیما مالینی، هرگز همان کسی نیست که من در ـ تصور اتم داشتم.

آن روز او رفت و با رفتنش دختری را تنها گذاشت که یک پارچه یأس بود.

و این حرکت، هیما مرا از ـ

(c) ketabton.com: The Digital Library

درامه های او کمیدی بود خود ش نیز درامه نویس و کمیدین موفق بود، وقتی که به کابل آمد ، مدتی در صحنه مر ستون به حیث مدیر مسئول کار کرد ولی افسوس که تا امروز کسی از او نام نگرفت اگر درامه های او را بکشیم و با درامه های خارجی مقایسه کنیم. آن وقت قضاوت خواهیم کرد. به هر صورت من همیشه در مصاحبه هایم از او یاد کرده ام.

وقتیکه صحنه مر ستون از بین رفت به جایش دوکانهای روغن فروشی ساخته شده، هر چی شد بلا به پسش. بعد ما رفتیم نزد رئیس مر ستون ، گفتیم در طول مدتی که این جا کار کردیم اگر اجیر بودیم یا هرچی بودیم ، آیا کدام آینده ، کدام تقاعدی ، کدام حسابی ، چیزی است یانه.؟ یکبار رئیس روی خود را گشتاند و گفت :

برادر ها همینقدر که کار کردید ، کار کردید ، ما خو نمیتوانیم شما را در اینجا به حیث مامور بگیریم ، حالی پناه تان به خدا.

بعد احمد شاه علم که یکی از دایرکتران ورزیده و لایق بود ، ریاست ثقافت و هنر را به میان آورد. من هم نزد ش رفتم گفتم مرا رسمی بگیرید گفت پشت اجیر و رسمی نگردد، فقط کارکن ، گفتم بلا به پسش پشت اجیر و یا رسمی چی میگردی، مقصد انسان درست کارکند. باز همو بود که آمدم به ثقافت و هنر که استاد بهسد ، حمید جلیا ، احمد شاه علم و دیگر دوستان هم در آن جا بودند درامه های بسیار خوب میساختند و تیاتر از بین رفته و از نظر افتاده دوباره فعال شد و به اوج خود رسید. آثار داخلی و خارجی نمایش داده میشد مراجعین زیاد بودند ، حتی بعضی روز ها تکت پیدا نمیشد. من یادم است یک بار ضرورت پیدا شد که سه تکت بگیرم هر تکت ۳۰ افغانی بود ۷۰۰ افغانی برایش میدادم ، ولی قبول نکرد. شوق و ذوق مردم زیاد بود. ولی بعد نمیدانم آمر آن تیاتر تبدیل شد یا چی شد مقصد کابل نداری دوباره از رونق افتاد. گذاره برای ما مشکل شد..

بعد در سال ۱۳۵۱ همراه ظاهر هویدا ، عزیز الله هدف ، قدیری ، سردار محمد امین ودیگران در رادیو آمدم در آن وقت بعضی کنسرت های رادیویی جور میکردیم که شنونده این کنسرت ها بیشتر مردم ولایات کشور بود ند، زیاد نامه های تشویقی روان میکردند. پروگرام های خوب میساختیم مثل (شهر آغا خوبدون).

ظاهر هویدا در پهلوی خود بعضی هنرمندان راکه باکسی شناخت نداشتند و یا آواز خوب نداشتند و کسی آن ها را نمی شناخت ، مثل حبیب شریف در پهلوی خود گرفت. ما یک گروپ هنری ساختیم که قندهار هرات، لشکرگاه ، خوست و مزار شریف میرفتیم و کنسرت میدادیم که تا سال ۵۶ که تلویزیون نبود با هنرمندان کنسرت هایی میدادیم پروگرام های خود را در کابل نداری ، زینب نداری و کلوپ مطبوعات میگرفتیم زیاد تماشاچی داشتیم ، وقتیکه نمایش رادیویی را شبسه میکردیم تکت هم میفروختیم.

سرانجام ، تلویزیون بمیان آمد در تلویزیون هم پروگرام هایی ساختیم که تا امروز ادامه دارد.

* ودیگر چی ؟

ـ دیگر بس است زیاد پرگویی کردم.

جهان روی یا ها به دنیای اصلی حقیقت ها کشاند.

حالا که من نورو مند تریستون در جهان فلم هندی استم ، تازه حس کردم که او درست ، همانگونه است و برخورد ش با من هیچ تغییر نکرده است. اتفاقاً چندی پیش هر دو یما در یک ستدیو کار میکردیم ، نزد ش رفتم ، برایش گفتم :

سلام ! او نیز به پاسخم گفت: سلام !

و سپس هر دو مدتی خاموش ماندیم ، هیچکدام از ما دو نفر نخواست سکوت را بشکند ، ناگزیر پس از اندک درنگ به محل کار خود برگشتم. این خاطره دردناک به من چند چیز یاد داد :

وقتی کسی از هواخواهانم کتابچه اتوگرافش را به من میدهد ، حتماً نخست یک لبخند ، سپس یک امضاء با یک نگاه گرم نثارش میکنم. اکثراً همرایش عکس مشترک میگیرم.

اگر صاحب اتوگراف کودک باشد ، موهایش را نوازش میکنم و باز به رویش میخندم ، هرگز نمیخواهم همانگونه که سال ها پیش شیشهٔ امید دخترکی روی سنگفرش نا امیدی افتاد و شکست ، قلب و امید کسی از نزدم دور بردارد.

* من از کودکی دیوانه ستاره های فلمی بودم روزی با مادرم به تاج هوتل رفته بودم ، تصادفاً ستاز نیز همانجا بود. مادرم مرا برایش معرفی کرد. ستاز با لحن شیرینی به مادرم گفت :

او ! این دخترک تو چی قدر مقبول است. اگر میخواهی برایت سند تحریری میدهم که در جوانی بیش از حد زیبا خواهد شد.

و به من گفت :

باید آن قدر جذاب باشی که وقتی کسی از کنارت میگذرد چندین بار سرش را برگرداند و به طرفیت نگاه کند و نکته دیگر این که همیشه همانقدر همت داشته باش که جذابیت و زیبایی هر کسی را بدون حسادت تحمل کرده بتوانی.

با شنیدن این سخنان از زبان ستاز، گویی چندین روز در هوا پرواز میکردم.

به هر کس میگفتم :

ستاز مرا میگوید که تیسمار زیبا هستی. تقدیر و قسمت را ببینید. ستاز جهان فلم را ترک کرد ، دوباره به فلم ها برگشت و اکنون با خودم فلم مشترک دارد.

* شتر و گهن سهنا ، دوست قدیمی و خانواده گی ما ، نمی دانم چرا او یگانه کسیست که در برابر ش جرأت خود را میبازم. روزی او در خانه مانشسته بود ، کتابچه اتوگرافم را به دست خانمش ، هرا پیش فرستادم تا برایم امضاء کند. او در کتابچه ام نوشت :

به دختر شرمگین جوهی ... سه تن دیگر که از پسندیده ترین افراد برای من استند :

* کمال حسنی به خاطر ایستادگی و صداقتش.

* عامر خان به خاطر خنده ها و مذاق هایش.

* گووندا به خاطر هوشیاری و سنگینیش.

فکر میکنم چی قدر خوشبخت استند. رینا و سنیتا (همسر های عامر و گووندا) باداشتن چنین شوهر های پاک ووفادار.

و من در روی یا هایم برای شوهر آینده ام ، کرکتر مشترک گووندا و عامر خان را میخواهم. (افزون بر این که باید مانند چنگیز پاندی حاضر جواب هم باشد.)

خدا حافظ خواننده گان مجله جوهی چاولی

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه از صفحه (٦٩)

بود . وقتی این ها را برایم میگفت ، آهسته آهسته به سویم پیش می آمد، وقتی لبانش را به رویم نزدیك کرد با هر دو دست به سینه اش کوبیدم زیرا تا آن روز هرگز لبهای ما به هم نرسیده بود ، و وحشتزده به سوی دروازه قدم برداشتم ولی او زودتر از من خودش رابه دروازه رسانید و از داخل آنرا قفل کرد بلا خره دودستش راکه خیلی سنگین بودند مانند چنگك آهنین دور بدنم حلقه کرد، و با همه قوت مرا در آغوش فشرد ... با ورم نمیشد که این اوست ، این کسیست که تا دیروز به چهره اش نقاب صفا صمیمت و معصومیت را کشیده بود . باز هم مشت هایم را به سینه اش کوبیدم، سپس دست انداختم باشدتی هرچه تمامتر موهای سرش رابه سوی خود کشیدم بعد به پاهایش افتادم، زاری کردم . از زمین بلندم کرد با حرص وولع دوباره در آغوشم کشید من دست و پا میزدم ، التماس میکردم به در و دیوار پناه میبردم ولی او نمیشنید ، اشك هایم رانمیدید مانند یك پرنده که به چنگال حیوانی درنده یی افتاده باشد. در دستهایش فشرده میشدم بعد همه چیز تند ، توفانی و ویرانگر پیش آمد و این توفان ویرانگر خرمن هستیم را آتش زد . من گوهر عفتم را ازدست دادم. بعد چشمهٔ اشکهایم یك باره دهن باز کرد ، همهٔ تنم میلرزید، چشم هایم سیاهی میرفت، سرم چرخ میخورد و اتاق با آن همه لباس رنگارنگ و تصاویر برهنه پیش چشم هایم دور میخورد .

گریه من یك بار دیگر باز هم او را واداشت تا باز هم فریبم دهد . در حالیکه دلداریم میداد ، گفت :

اگر نمیخواهی خانه ات بروی همین جا بمان، من به خانواده ات اطلاع میدهم که دختر شان نزد من است. هر دو به محکمه میرویم پدر آن جا پدرت را هم میخواهند و مارسماً با هم نکاح میکنیم ، این بهترین راهیست ...

از شنیدن این حرف گریه ام آرام شد، در حالیکه چشم هایم به روی لباس لیلامی و تصاویر برهنه دور میخوردند ، مادرم را تصور کردم که از شنیدن این ماجرا ، مانند برق گرفته هاتا مدتی خاموش وبی حرکت میایستد ، بعد میگوید ، گریه اش تلخ است مثل زهر . سپس موهای خودش را میکند ، چرا چنین رسوای ماکردی ؟

هیچکس پاسخش را نمیدهد ... زیرا که همه در جستجوی پاسخ اند ، یك کسی باید چیزی بگوید ، ولی همه مات و مبهوتند برادرانم اصلاً نمیتوانند باور کنند . و پدرم آن مرد متعصب اما مهربان که عمری بین دوستان و اقارب با غرور و سر بلندی زیسته بود ، هیچ نمی گوید ، نه میگوید و نه به سرو روی خود میزند ، او اصلاً باور نمیکند ... چون خود را که هنگام بیرون رفتن ، به شانه میانداخت ، خاموشانه به شانه میاندازد ، به محکمه می آید، از دیدن پدرم در اتاق قاضی خجلت زده سر خود را پایین می اندازم قاضی از پدرم میپرسد :

این ها هر دو میگویند که با هم نامزد بوده اند وامروز میخواهند بدون صرف پول طوی و طویانه عروسی کنند آیا شما رضایت دارید ؟

پدرم با آوازی که میلرزید میگوید :

بلی رضایت دارم ... پس از ختم مراسم محکمه ، پدرم از جایش برمیخیزد ، من نیز از جایم بلند میشوم ، میخواهم خودم رابه پاهایش بیندازم ولی پدرم ، وقتی به یك قدمیم میرسد ، بدون آن که سویم نگاهی افگند ، پیش پایم تف می اندازد ، و از اتاق خارج میشود . من فریاد میزنم و با فریاد زدنم دوباره متوجه واقعیت تلخ میشوم. کریم برهنه در کنارم افتاده و من دختری استم بی ابرو و بی هیچ و پوچ .

دوباره گریستم ، مانند دیوانه ها جیغ زدم ، نه هرگز با تو به محکمه نمیروم پدرو مادرم از داغ بی آبرویی و بی عزتی میمیرند ، آن ها تحمل این بارگران رسوایی و ننگ را ندارند . من حتماً پدرو مادرم را راضی میکنم ، تا مخالف از دواج ما نباشند تو هر کسی که استی من قبولت دارم .

با تن خسته غرق در لجن بدنامی به خانه آمدم . تا صبح روشن خواب به چشمانم نیامد، هر باریکه به آن صحنه های دلخراش میاندیشیدم خون در رگهای جانم منجمد میشد و آتش نفرت در وجودم زبانه میکشید .

از فردای آن روز ، منتظر آمدن خواستگاری بودم باشنیدن هر آواز پای بروی سنگفرش کوچه و هر تك تك دروازه ذوقزده میشدم ، ولی کریم نیامد که نیامد و من یك بار دیگر با پای خود به خانه او رفتم . در دروازه حویلی رااز داخل بسته بودند وقتی باسنگریزه یی به دروازه کوبیدم ، دوسه پسر بچه خورد سال با کنجکاوی نگاهم کردند ، بعد بین خود سرگوشی کردند چیزی گفتند و خندیدند . لحظه بعد ، دروازه به رویم باز شد و به عوض کریم مرد دیگری از لای در سر خود را به بیرون کشید ، مرد مطمئن به نظر میرسید، گفت :

" بیا خواهر بنشین کریم برای آوردن نان رفته همین حالا می آید " .

گفتم : همین جا میایستم ولی مرد رها کردنی نبود . دوباره گفت :

بیا خوا هر ایستادن تو در کوچه درست نیست باز هم با ساده گی تمام در لحن کلام آن مرد صداقت وصفای یك برادر را احساس کردم و به درون حویلی پا گذاشتم و به داخل اتاق رفتم هنوز ننشسته بودم که آن مرد نیز به داخل آمد. به مجرد داخل شدن به اتاق خودش را به رویم انداخت . مانند جنون زده ها چیغ زدم ، نه هرگز با تو به محکمه نمیروم پدرو مادرم از داغ بی آبرویی و بی عزتی میمیرند ، آن ها تحمل این بارگران رسوایی و ننگ را ندارند . من حتماً پدرو مادرم را راضی میکنم ، تا مخالف از دواج ما نباشند تو هر کسی که استی من قبولت دارم .

با تن خسته غرق در لجن بدنامی به خانه آمدم . تا صبح روشن خواب به چشمانم نیامد، هر باریکه به آن صحنه های دلخراش میاندیشیدم خون در رگهای جانم منجمد میشد و آتش نفرت در وجودم زبانه میکشید .

از فردای آن روز ، منتظر آمدن خواستگاری بودم باشنیدن هر آواز پای بروی سنگفرش کوچه و هر تك تك دروازه ذوقزده میشدم ، ولی کریم نیامد که نیامد و من یك بار دیگر با پای خود به خانه او رفتم . در دروازه حویلی رااز داخل بسته بودند وقتی باسنگریزه یی به دروازه کوبیدم ، دوسه پسر بچه خورد سال با کنجکاوی نگاهم کردند ، بعد بین خود سرگوشی کردند چیزی گفتند و خندیدند . لحظه بعد ، دروازه به رویم باز شد و به عوض کریم مرد دیگری از لای در سر خود را به بیرون کشید ، مرد مطمئن به نظر میرسید، گفت :

" بیا خواهر بنشین کریم برای آوردن نان رفته همین حالا می آید " .

گفتم : همین جا میایستم ولی مرد رها کردنی نبود . دوباره گفت :

بیا خوا هر ایستادن تو در کوچه درست نیست باز هم با ساده گی تمام در لحن کلام آن مرد صداقت وصفای یك برادر را احساس کردم و به درون حویلی پا گذاشتم و به داخل اتاق رفتم هنوز ننشسته بودم که آن مرد نیز به داخل آمد. به مجرد داخل شدن به اتاق خودش را به رویم انداخت . مانند جنون زده ها چیغ زدم ، نه هرگز با تو به محکمه نمیروم پدرو مادرم از داغ بی آبرویی و بی عزتی میمیرند ، آن ها تحمل این بارگران رسوایی و ننگ را ندارند . من حتماً پدرو مادرم را راضی میکنم ، تا مخالف از دواج ما نباشند تو هر کسی که استی من قبولت دارم .

با تن خسته غرق در لجن بدنامی به خانه آمدم . تا صبح روشن خواب به چشمانم نیامد، هر باریکه به آن صحنه های دلخراش میاندیشیدم خون در رگهای جانم منجمد میشد و آتش نفرت در وجودم زبانه میکشید .

از فردای آن روز ، منتظر آمدن خواستگاری بودم باشنیدن هر آواز پای بروی سنگفرش کوچه و هر تك تك دروازه ذوقزده میشدم ، ولی کریم نیامد که نیامد و من یك بار دیگر با پای خود به خانه او رفتم . در دروازه حویلی رااز داخل بسته بودند وقتی باسنگریزه یی به دروازه کوبیدم ، دوسه پسر بچه خورد سال با کنجکاوی نگاهم کردند ، بعد بین خود سرگوشی کردند چیزی گفتند و خندیدند . لحظه بعد ، دروازه به رویم باز شد و به عوض کریم مرد دیگری از لای در سر خود را به بیرون کشید ، مرد مطمئن به نظر میرسید، گفت :

" بیا خواهر بنشین کریم برای آوردن نان رفته همین حالا می آید " .

گفتم : همین جا میایستم ولی مرد رها کردنی نبود . دوباره گفت :

(c) ketabton.com: The Digital Library

این وقت زیادی را میگیرد و تا آن وقت شکم تو بالا می آید بعد در حالیکه دستش را روی شکم میکشید ، با لحن تاءثر انگیز گفت :

حیف که این بچه را از دست میدهم !

بعد دستش را دور گردنم حلقه کرد و گفت : غمگین نباش ، من و تو زنده باشیم حتماً صاحب فرزند دیگر میشویم

آنچنان چهره حق به جانب به خود گرفته بود که هرگونه بد بینی و نفرت را در دلم کشت . و — آن وقت چون گرگی در لباس بره بار دیگر به من تجاوز کرد فردایش مکتب نرفتم ، او میرانزد زن پیری برد که باید کورتاژ — میشدم . این کار در ساعت ۸ — صبح تا ساعت یک بعد از ظهر در خانه آن زن بودم . وقتی به خانه آمدم وضع صحیم خیلی بد بود . چهره ام مانند برگهای خزان زده زرد و زعفرانی مینمود به بهانهٔ سر درد ، در باتاق را عقیم بستم و تا اشک در چشم داشتم بر جنازه شرافت ، عفت و خوشبختی های گذشته ریختم و بعد به امید آن که کسیم یک ماه بعد همراه با خانواده اش به خواستگاریم می آید منتظر و دیده براه نشستم .

اما به عوض یک ماه سه ماه سپری شد . سرانجام یک روز کریم را در بازار دیدم ، با دیدنم رویش را سوی دیگر دور داد . من به دنبالش دویدم مقابلش ایستادم . نخست از شناخت با من انکار کرد . باورم نمیشد دو نفر تا این حد شبیه هم باشند . ولی نگذاشتم این بار فریبم بدهد گریه کردم . بعد هر دو به رستورانی رفتیم و نشستیم او — نشست و آب پاکی روی دستم ریخت گفت تو هیچ سندی علیه من نداری و نمیتوانی علیه من شکایت کنی ، نمیدانم فریب آغوش گرم کدام جوان را خورده — ای و حالا میخواهی چهره — رسوایت را عقب چهره من بپوشانی ، اگر بار دیگر با من روبه رو شدی ، نه تنها ترا نمیشناسم بل علیه تو شکایت میکنم . —

سخنانش چون کارد زهر آلود در قلبم فرو میشد ، باورم نمی آمد کسی که با من آن همه قول و قرار گذاشته بود ، پس از کام گرفتن مانند دستمال چرکین و آلوده به دورم انداز زد .

و من آن روز ، توفانی را دیدم توفانی که ویران میکند میکشد و از بین میبرد . اکثر ن هر خواستگاری که به خانه ما می آید ، نمیتوانم پاسخ مثبت بدهم . به کمک یکی از دوستانم که یکانه همراز من است ، نزد داکتری رفتم تا مرا کمک کند ولی داکتر گفت در صورتی میشد تراکمک کرد که کورتاژ نمیشدی حالا کمکی برایت انجام داده نمیتوانم . . .

او در حالی که این قصهٔ پر از غصه اش را بیان میکرد ، — چشمانش پر از اشک شده بود . با اندوه افزود :

— لطفاً سرگذشت مرا چاپ کنید تا دخترانی چون من کرگ را در لباس بره بشناسند و تا مرزی که من رسیده ام نرسند .

سپس به تلخی میگرید اشک مثل جویبار زلال از کنار چشمانش سرازیر میشود و در انتهای گونه هایش سرگشته و توفانزده میچرخد و بعد از روی خط زنخش بروی دامنش میچکد و مانند داغ ننگ پیشانیش ، روی دامن سپیدش ، داغ میگذارد .

او میرود و من باز هم از — کشتزار سوخته یی مینویسم که در لحن کلام او ، صمیمیت بارش باران و در نگاهش ، صفای آفتاب بود و در پیکرش که درد و — اندوه به سنگینی همهٔ کوه ها دشت شوره زار رویی حاصل سینه اش را انباشته بود . . .

قصه های . . .

بقیه از صفحه (۸۳)

باد وستم کلود یا دختر ماساودي ناشر روزنامه هاي ايراني براي چند هفته به سوي شهر ترويس بروم .

آن جا از يك دوستم خواستم براي ما اتاقي تدارك ببيند . بدون — درنگ عاشق مردي شدم كه ازدواج كرده بود ماجراي عشقي رومانتيكي بود . در شهر ترويس حوالي ظهر در ساحل ميرفتيم سكي روي آب بازي ميكرديم يا هم خود را آفتاب ميداديم ووقتي هوا تاريك ميشد ، در ميدان ((لايوند و)) در هواي آزاد غذاي شب را صرف ميكرديم .

يكي از دوستان خوبي كه در من علاقه مندي ايجاد كرد . مرا تا كاناز دنبال كرد . وقتي دوباره در مونلشن با هم ديديم و دريافتم كه كركتر هاي ما ، براي ازدواج متفاوت است . فكر كردم توسط يك سگ شكاري دستگيرو اذيت ميشوم . در تعطيلات تابستاني عاشقش شدم اما هنگام برگشت ، اين ازدواج را واقعي نيافتم . در سالهاي جدايي با يكتعداد مردان برخوردم . اما تن دادن را كار ناشايسته يافتم .

يكي از آرزوهايم براي آينده ، اين است كه مرا بگذارند چيزنويس شوم كه نگارش خاطراتم ، سرآغاز اين هدفم است .

نگاهي به گذشته وچشم انداز آينده

وقتي اين خاطراتم را مينويسم ، كار رهايي را از چنگ توهمات انجام داده ام . براي اولين بار ميبينم كه موفق شده ام به گذشته ها غلبه حاصل كنم .

زنده گيم اكنون به سان كتابي در برابرم باز است . بسيار ديده هاي قشنگ . خلاف بسيار مسايل درد آلود زنده گي مرا در برگشيده است . نميخواهم استدلال كنم كه سال هاي دشوار زنده گيم را بايخته گي به سر رسانيده ام . اميد واعتماد زيادي را در برابر آينده ام ميبينم . خوبي ها و زشتي ها ، هر دو جزء زنده گي عزيزما اند . ميخواهم با اشاعهٔ اين كتاب انسان ها به من چنان نظر كنند كه استم چند سال ، تصوير واقعي من در بسياري نشريه ها خلاف واقعيت نشر شده است . اما خواستم چهرهٔ حقيقي را بنمايانم . مرا ((شهباني با چشمان اشك آلود)) مسما ساخته اند . من كاملاً به طور ساده زن جواني استم كه به سان هر زني حق دارم در جمع سايرانسان ها زنده گي شخصيم را بر وفق مراد پيش ببرم . تلاش دارم در آينده — شغلي بيابم . از اين رو مصمم استم از ۱۹۶۱ كارمشترك را با فابريكهٔ موترسازي انگليسي (بورك نويل) آغاز كنم . مطلقاً ميخواهم كار روزانه ام را خود انجام بدهم .

در گذشته دوست داشتم كه يك ادارهٔ اجتماعي بزرگ را در كشورم رهبري ميكنم . اكنون خوشحال استم كه شغل آزادي را پيشه ميسازم . من نقطه هاي نوركوچك را دوباره كشف كرده ام :

هواخوري ، سفر به كشورهاي دلخواه ، سپورت ومطالعه كتب جدي به شمول رومان هاي چنايي . . . ميخواهم در حقيقت زنده گي كنم . در برابر چشمان من ، وقار و سنگيني مثل شادماني و سرور در يك كفهٔ ترازو قرار دارد . من با سپاسگزاري از خداوند به جهان مينگرم و — دوست دارم همه در آن خوش زنده گي كنند . . . .

((پايان))

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه از صفحه (۱۷)

نماینده گی تولید ادویه هوخست نیز ظرفیت تولیدی وسیع مطابق نیاز مندی بیماران را ندارد . طور یکه پر مصرف ترین ادویه ها چون نوالژین قطره ، بارالژین قطره ، کارنیگن قطره ، تونیک بایرسیروپ ، هیمو ستیل سیروپ ، تابلیت های نوالژین ، بارالژین پانتوتین ، آسپرین با پیره ، ویتامین ث وکپسول های هستاسکلین "۲۵۰ و ۵۰۰" ملی کرامه " شربت کلیا سیل از دیری بدینسو در ادویه — فروشی های شهر ما موجود — نیست و اگر است آنرا به قیمت گران میفروشند .

نا گفته نباید گذاشت که مشکلاتی دامنگیر ادویه فروشی ها نیز است ، مثلاً وقتی مالك دواخانه یی جهت — خریداری ادویه به ریاست امور فارمسی مراجعه کرده و درخواست خود را تقدیم نماید ، مسئولین ریاست امور فارمسی قرار فیصدی پیشتر تعیین شده ، خریداری چندین نوع ادویه میعاد گذشته و کم مصرف را نیز بروی تحمیل میکنند که این "فیصدی تحمیل شده" مستقیماً در بلند رفتن نرخ ادویه در ادویه فروشی نقش بازی میکند .

زیرا مالك دواخانه ناچار مقدار پولی راکه برای خریداری ادویه کم مصرف و یا میعاد گذشته — تحویل نموده ، از فروش دواهای دیگر به دست میآورد .

برای آن که مسئولین امور و خواننده گان عزیز را باوضعیت موجود در ادویه فروشی بیشتر آشنا ساخته باشیم ، گزارشی را از چند ادویه فروشی تهیه و پیشکش مینمایم .

خرید و فروش ادویه در اکثر ادویه فروشی ها بدون حضور داشت دوا ساز "کمپونډر" — جریان دارد جوانان قدونیم قد پشت میز ادویه فروشی ها — فرار داشته و یا انداختن نیم نگاهی به نسخه چند نوع ادویه رادر برابر نیاز مند قرار میدهند .

تقریباً مالکین همه ادویه فروشی ها از نوشتن قیمت — ادویه و مهر نمودن در عقب نسخه ابا میورزند . وقتی از یکی شان در مورد پرسیدم گفت :

" به صراحت می دویم که ما — رسماً اخذ ده فیصد مفاد راحق داریم در حالیکه دو سه سال پیش این فیصدی به دوازده — میرسید . شما خود قضاوت کنید در حالیکه نرخ تمامی کالا ها و امتعه تجارتی و مصرفی در شهر صعود کرده و به گونه سرسام آور بلند رفته اند ، کجای انصاف است که شورای محترم وزیران و ریاست امور فارمسی در فیصدی مفاد دواخانه ها — تنزیل را روا داشته اند ؟ "

در برابر پاسخ و پرسش طرفم خاموش ماندم ، چه از نظر من او حق به جانب بود . اگر پای اضافه ستانی ازمعمار معین ، در میان نباشد امروز نه فردا همه ادویه فروشی ها مسدود خواهند شد ، زیرا در بدل ده فیصد مفاد مالك ادویه فروشی موظف به پر — داختن معاش دو ا ساز ، کرایه دوا ، فروشی ، مصرف انتقال — ادویه از عمده فروشی ها ، — نماینده گی های فروش ادویه فارمسی و هوخست و تادیه مصارف متفرقه چون کرایه برق خریداری خریطه های پلاستیکی و ... نیز میباشد که افزون بر این ها باید مصارف تأمین زنده گی فامیل خود را نیز از همین ده فیصد به دست بیاورد. آیا مالك همان ادویه فروشی واقعاً حق به جانب نبود ؟

مالك ادویه فروشی آریانا در همین رابطه افزود :

" تا جایی نرخ رسمی ادویه نیز روز تا روز بلند میرود که علت آن صعود نرخ اسعار به ویژه دالر است . ضمناً ریاست امور فارمسی از مدت درازی — میشود که همچگونه یاری وکمکی به ادویه فروشی های شخصی نرسانیده است . شرکت سهامی هوخست ، ریاست امور فارمسی و بیشتر عمده فروشی های ادویه در کنار — ادویه طرف ضرورت ما چندین قلم ضمیمه را نیز قرار داده و به گونه اجباری به فروش می رسانند ، که اگر قیمت شانرا از فروش دیگرا قلام ادویه جبران ننماییم ، روزی حتماً سرمایه ما به رکود روبرو میشود . "

مالك ادویه فروشی دیگری در رابطه به ضرورت فروش — ادویه غیر مجاز گفت :

" چاره چیست ؟ امروز مهمترین و حیاتی ترین دوا ها را در کشور به گونه رسمی و — مجاز نداریم که ظالماً به گونه غیر مجاز از ایران ، پاکستان و هند به وسیله افراد واشخاص وارد میشوند ، به گونه مثال تابلیت دیجین " انتی اسید " فلاجیل " متروئید ازول " و — سوپرادین " مولتی ویتامین — منرال " از هند به گونه غیر مجاز وارد می شوند که از جمله موثر ترین انواع ادویه در نوع خویشند و یا تابلیت های چون کوترو مگزازول یو کو سلاوی ، — تواجیل برای فلج ، دیاتبین برای بیماری شکر و شربت هایی مانند کلورام فینکول برای اطفال و فو سفو لستین برای اعصاب از ایران و پاکستان به داخل کشور آورده میشوند که هر کدام ساخت مشهورترین کمپنی های جهانند و ما بنابر ضرورت نیاز مندان ، در خرید و فروش شان ناگزیر هستیم .

از جانبی هم اگر در عرض ادویه هاییکه نام بردم ، از طرف ضرورت مردم را از بازار — سیاه به دست می آورند و یا آن که در نسخه ها نام ادویه غیر مجاز چون اوانورتان امپول و ... درج میباشند که نو — شتن شان برای داکتر هیچگونه مسوولیتی ایجاد نمی کند ، اما مهر نمودن در نسخه های آن چنانی ادویه فروش را به ارتکاب عمل قاچاق متهم میسازد .

شما اگر جای ما باشید چی خواهید کرد ؟ به یقین که شما نیز از مهر نمودن در — نسخه ها خود داری میخواهید" باور کنید من استدلالش را — پذیرفتم .

مالك یکی از ادویه فروشی ها در پاسخ پرسشی گفت :

" گرانفروشی و قانون شکنی ، از ریاست امور فارمسی آغاز میشود در عمده فروشی های ادویه انکشاف و در ادویه فروشی های شخصی اوج می گیرد .

دوا نیست

اگر...

وجود دواخانه های شخصی اخیراً عرضه کننده گان ادویه به مردم اند ، لذا مقصر معرفی شده اند .

در همین شهر کوچك ما که — نفوس چندانی نیز ندارد ، بیش از ۱۲۵ عمده فروشی ادویه فعالیت دارند که برای هر نوع ادویه ، ۱۲۵ نرخ وجود دارد، هیچ ادویه یی را نمیابهم که در دو عمده فروشی نرخ یکسان داشته باشد .

تورید انتی بیوتیك ها " ضد مکروب" در انحصار ریاست امور فارمسیست که همین اکنون کمبود جدی انواع مختلف آن پنسلین چارلکه ، دو — میلیونه ، امپول های ۲۵۰ و ۵۰۰ ملی گرام امپی سلین امپول کلورام فینکول و ... در شهر ما محسوس است . اما در دواخانه هاییکه مالکین شان با مسئولین ریاست امور فارمسی یا نمیدانم با کدام شبکه دیگر عمده فروشی ها شناخت هایی دارند و یا حاضر به پرداختن قیمت بلند ترمیشوند هر نوع ادویه یی را میتوان سراغ کرد .

آیا این بی نظمی ها و قانون شکنی ها میتواند در چی گونه کسی عرضه ادویه در دواخانه های شخصی بی تاثیر بماند ؟"

خواننده عزیز !

ما برای تهیه گزارشی از دواخانه ها وظیفه گرفته بودیم اما بیش از چند بار با پرسش هایی از جانب مالکین ادویه فروشی ها رو به رو شدیم که هیچگونه پاسخ قناعت بخشش را برایشان نیافتیم . تا جایی آنان نیز حق به جانب اند زیرا وقتی سرچشمه صاف نباشد ، آب پایین تر ها نیز صاف نخواهد بود !

از دواخانه های شخصی — گذشته و حرفهای صاحب — امتیاز عمده فروشی علاء الدین واقع جاده مهوند را میخوانیم که در پاسخ پرسشی گفت :

" دولت برای عمده فروشی ها ، ده فیصد مفاد را مجاز دانسته که هرگز مصارف ما را پوره کرده نمیتواند . اکثر عمده فروشی ها با مشاهده کارت مالك — دواخانه ادویه توریدشده را در اختیارشان قرار میدهند تا باشد به این ترتیب از بازار سیاه جلوگیری صورت گیرد . اما در همه عمده فروشی ها این تعامل رعایت نمیشود ورنه باید دامن بازار سیاه برچیده شود . "

طوریکه در این جا و آن جا شنیده بودم ، مردم از شعب فروش ادویه ریاست امور — فارمسی خاطر خوشی ندارند گرانفروشی ، عدم مراعات نظم و دسپلین و بعضاً برخوردهای نامناسب در برابر نیاز مندان باعث شده که مردم بیشتر به دواخانه های شخصی رو کنند ، تا ادویه فروشی های دولتی .

" نداریم " کلمه یست که با انداختن نگاهی به نسخه روی زبان دواساز " فارمسیست " ادویه فروشی دولتی جاری — میشود .

این ها را شنیده بودیم ، اما رفتن سری به شعبه شهری ریاست امور فارمسی واقع فروشگاه زده و خود را معرفی نمودیم ، نفر موظف در برابر چند پرسش ما اظهار — داشت :

" نخست این که وقت چندانی برای پاسخ دادن نداریم طور مختصر میگویم که برویدازمسئولین ریاست امور فارمسی و شرکت سهامی هوخست — علت نبودن ادویه طرف ضرورت مردم را بپرسید . هوخست همینکه ادویه یی را تولید کرد در گدام ذخیره می کند و اینکه چرا ؟ من نمیدانم . "

مسئولین شرکت هوخست درین مورد قبلاً به ما گفته — بودند که آنان بنابر سیاسه لیه تضمین بانکی و هم غرض اکمالات شفاخانه های قوای مسلح ذخیره هایی ایجاد مینمایند. به خوبی دانستیم که نه تنها ادویه طرف ضرورت مردم به مقدار کافی موجود نیست پس طرز برخورد موظفین ادویه فروشی های دولتی نیز چندان مناسب نیست . و مسئول انجام چی کسی مسئوول این همه نابه سامانی خواهد بود ؟

و این راکه دواخانه ازاجرای نوکر پوالی های شبانه سره باز میزنند ، گرانفروشی می نمایند ، ادویه غیر مجاز را به گونه علنی عرضه میدارند از سوی کدام اداره یی مورد بررسی قرار خواهد گرفت وچی کسی در حل مشکلات و پرابلم های مالکین ادویه فروشی ها همکاری خواهد کرد ؟ ریاست امور فارمسی و یا ریاست بررسی و قوانین وزارت صحت عامه و یا هیچکدام ؟

ما در شماره های آینده سیاوون باز هم این مساله را دنبال خواهیم نمود و از — نتایج حاصله خواننده گان را — در جریان قرار میدهیم .

بقیه ازصفحه (۲۵)

زن...

الی هفتاد مریض میرسد ما برای وارسی ازآنها تاوقت ها مصروف کار استیم .

— بعضی هازن رادراجرای امور اجتماعی نارسا می خوانند ، شما به حیث یك داکتر زن در مورد چه گفتنی دارید ؟

— من هرگز با این پندار موافق نیستم ، زن در احوال واوضاع امروز شانه به شانه مرد ، گام به گام او در عرصه های زنده گی اجتماعی تلاش وجهد می ورزند . اما با تأسف و دریغ که تاهنوز که امروز است در زادگاه عقب مانده ما ، — بعضی مردان به این فکرانده که زن از قدرت معالجه وتدا وی مرد عاجزاست . به آنان باید تأسف کرد ، آنان باید بیاندیشند که زن نه تنها در تشکیل افراد خانواده رول به سزایی دارد . بل در سایر عرصه های اجتماعی نیز قدرت واستعداد کار را — دارند . به گمان من گوته شاعر نامدار در عقیده خود اشتباه نکرده : (وجود زن تمدن ما را بالا و بالاتر میبرد) که این را — باید بیذیرند .

اعلان
فیکولته کتاب فلسفی پیشاور
مقابل اداره روزنامه خیبر
مشتری گرامی !
کتابهای تازه وارده را برای
اطلاع عموم مشتریان شرکت
علیه محمد وقتاً فوقتاً اعلان
خواهد کرد .
تلیفون 25839

(c) ketabton.com: The Digital Library

زیر نظر کامله حبیب

کشتزار سوخته

از لابلای نامه‌های شما

از همه دوستان که با ارسال نامه هایشان مارا در تهیه صفحه کشتزار سوخته تشویق کرده اند سپاسگذاریم.

خواهران عزیز حبیبه (قادری) و عالمه (ظریف) اعضای مسلکی اداره سواد آموزی!

ازنامه هشت صفحه یی تان که در مورد اثر بخشی سلسله کشتزار سوخته نوشته بود ید، این قسمت راروی صفحه می آوریم.

((به شماجوانان کشور!))

((وقتی واقعیت های تلخ رادر صفحات زیبای سباوون زیر عنوان (سلسله کشتزارسوخته) میخوانید آن راکه ام افسانه ویاتخیل نویسنده، نپنداريد، بل تراژيدي زنده، گی تلخ وزهرآلود هموطن من وتو دران نهفته است. که برای من، تو وتمام جوانان نوشته میشود. تا ازواقعیت های تلخ زنده، گانی این خواهران ویرا- دران خود عبرت بگیریم ودیگران رانیز درین راه از لغزیدن نجات دهیم تاباشد که باچنین کشتزار های سوخته روبه رو نشوند وزهر تلخ رسوایی راقطره قطره ننوشند. زیرا اگر من وتوازهمین اکنون قدم های عاقلانه راد رزنده، گی برداریم د یگر هرگز کشتزارسوخته یی وجود نخواهد داشت، د یگر هیچ زنی منحرف نخواهد شد، د یگر دوازده ساله یی نخواهد مرد، د یگر حمیده، که تابلوی شکسته یک زنده، گی را ومریمی که ضروب غم انگیز زنده، گی راباز گو کند، وجود نخواهد داشت ونسا حمیده ومریم باهمان قد سیتش حفظ خواهد شد. د یگرهیچ مردي به نام مستعار (س. ر) قصه بد بختی زنی راکه خود سبب بد بختی او شده، باز گو نخواهد کرد ود یگر هیچ د ختر معصومی جنازه خود راهر روز به دوش- نخواهد کشید.....))

خواهرمحترم مریم فارغ التحصیل لیسه رابعه بلخی!

نوشته شما به نام (زن بد کاره) براي مارسید. ما این نوشته را- درصورتی درصفحه کشتزارسوخته نشرمیکردیم که ازجانب خود شخصی برای ما خبر ستاده میشد زیرا ما ندانستیم که این خانم یا شماچی قرابت ورشته یی دارد. ازکجاکه این نوشته ازعشق یک قلب عصیان زده وملوازکینه و عداوت سرچشمه نگرفته باشد، با این هم یک بارتیلفونی باما تماس بگیرید.

محترم قد احمد کارمند اتحاد پیشه وران!

براي مانوشته اید که: (پسرود ختري همد یگر راد و- ست داشتند، ولی از آن جایی که جوان موتورد ارایی زیبا د ندانست، پد ر د ختررابه خواست او پاسخ منفی داد. جوان، مأیوس وشکست خورده، راآتش زد. ریخت وخود به راستی این واقعه مارا اسف ناک کرد. این قضیه شبیه هزارها قضیه است که د رجامعه ما به وقوع پیوسته وهر روزد رحال به وقوع پیوستن است.

به حیث مانع عمده، تأمین حقوق بقایای مناسبات کهنه اجتماعی زن د رجامعه موجد قضایا ی رقت آور نظیر این قضیه است و- ناگزیر تااین مانع از سرراه زنان برکنار نشود بایه های ظلم و حق تلفی د رقسمت زنان، استوار خواهد ماند.

محترم (م. م) کارمند یکی از موسسات د ولتی!

مرقد شت عبرت انگیزتانراکه که جهت نشر د رصفحه (کشتزار سوخته) فرستاده بود ید، خوا- ند یم ومتأثر گرد ید یم. به ویژه که نوشته بود ید: ((من گوهر نایاب..... خود رارازد ست داد م.....))

به راستی بعضی هاعشق را با غرایض جنسی وهیجانات روانی اشتباه میکند وعشق وکام دل- جویی از جنس مخالف وکام دل- گرفتن میپندارند.

ازشماخواهشمند یم یک بار یه د فترمجله تشریف بیاوریدو از بوهنامی..... بوهنتون کابل! خواهرعزیزاخ.....) نامه برسوزوگداز شمارا خواند یم د رضمن ازما طالب مشوره گرد ید. اید وناکید کرد ه اید که مانند کودنی زوند راد یگر به شما مشوره ند هیم.

ولی اگراز ما میشنوید، باپکی از خواستگاران تان نامزد شوید وروی نام آن جوانی که به عوض حاضرشدن به معیادگاه، به پاکستان رفته است، یک بار جلیا بکشید..... ماخوشبختی تانرامیخواهیم

(c) ketabton.com: The Digital Library

شعر جوانان

فریاد

خواهم زغم وغصه بسیار بگریم
پس شکوه نمایم زغم وزار بگریم

هرجا برسم گریه نمایم زجفا یت
هرلحظه براي دل بیمار بگریم

صد ناله نمایم دگرازجوروجفا یت
چون شمع (در این نیمه شب تار بگریم)

خواهم به تماشاي تو درباغ نشینم
درپاي تواي غنچه گلزار بگریم

شبها همه دربستر بیماري وغمها
برحال دل خسته بیمار بگریم

ترشک

اي اشك که غیر تو دگر یار ندارم
همواره به جز گریه دگر کار ندارم

دانی که تویی محرم رازدل تنگم
دوري مکن ازدیده که غمخوار ندارم

ازدرده ام ازدیدن گلهاي بهاران
دیگر نظري جانب گلزار ندارم

درقلب من افسرده دگر خونه امید
درسینه دگرجزدل بیمار ندارم

دیگر نتوانم نگهم برزخ خوبان
دردیده دگر شعله بیدار ندارم

اندوه

اي غصه چرابردل ماخانه نمایی
هردم بي ازاردل خسته مایی

دیگربه خدا طاقت درد تو ندارم
ایکاش به قصد من غمدیده نیایی

حال شب یلداي من اید وست : کي داند
اي صبح مرام توکجایی توکجایی

تخم گل امید تراکاشته ام من
دردل که تو هرابینه یادش نمایی

خواهم بگریزم زجفاهاي تو لیکن
دردام قراري دل مابسته نمایی

بقیه از صفحه (۲۵)

دنیای زنان

نداشتن کار و شغل ، سرانجام به دام مرد هوسرانی میافتد و به خاطر یك لقمه نان در معرض سقوط و بدنامی قرار میگیرد .

برای روشن ساختن موضوع از جمله صدها مشکل زن به گفتن نمونه آن اکتفا میورزم تا شاید ازین رهگذر ، کم از کم شخص یا اشخاصی از دنیای بی اطلاعی نجات پیدا کرده باشد :

... حالا زنان — این نیمه نفوس بشری که نیم دیگر را در آغوش خود میپرورانند و دامان شان اولین مکتب بشریت قبول شده است در این دنیای وحشتناك و پر از دشمن اگر همه خطرها را نادیده بگیرند ، به همه یاوه های مردم اهمیت ندهند و در کمال وفاداري ، پاکی و بی نظری با مردی طرح دوستی و معاشرت بریزد. آن وقت مخوف ترین دشمن او — یعنی مرد دست به کار میشود ، هرکجا که مینشیند داستانهای خیالی از عشقبازی خود با آن دختر را تعریف میکند و روزی هم که او را چون تفاله یی به دور انداخت ، به هرکه رسید با یك نوع غرور ، افتخار و پوزخند میگوید :

" چی فلانی را میگویی ؟ هم ! من خودم یکسال با او بودم ! ... "

بعد گپهای میزند که هرآدم شرافتمندی از به زبان آوردنش شرم دارد و اگر عکسی ، نامه یی و یا مدارکی از آن دختر داشته باشد ، آن را چون شمشیر علیه او به کار میبرد ، سرانجام که او را رسوا تر از یك روسپی قلمداد میکند و کیست که بگوید :

" او برادر ! زن هم یك انسان است ، مثل تو و هردو از یك جا و از یك اصل واحد به وجود آمده اید و به یك جا خواهید رفت پس این همه تبعیض یعنی چه ؟ "

خوب ، باین اوصاف آیا به زنان حق نمیدهید که گاهی چون مردان رگ غیرتشان به جوش بیاید و به خاطر گرفتن انتقام پشت میله های زندان قرار بگیرند ؟

عوامل دیگری که میتواند خیانت زا و جرم پرور باشد ، طلاق های نابه هنگام و زنا شویی های بهروح و خالی از هرگونه هیجان است . بعضی از شوهران به محض امضای قباله عقد هرگونه توجه ، ابراز محبت ، شوخی و مزاح را نسبت به همسر خود بی فایده دانسته ، در خانه رفتار زننده و خلاف نزاکت داشته ، از قبول مسئولیت فکری ، اجتماعی و احیاناً جنسی در مقابل زن طفره میروند. آن قدر دنبال پول میدود و عشق پول را به دل جای میدهد که دیگر در قلبش جای برای محبت زن و فرزند شریف باقی نمیماند. هرگونه فشاری را که در بیرون میبیند بر سر زن و خانواده اش وارد میکند. همیشه در خانه عصبانی میباشد و چون مرد ، متحرکی با حرکات میخانیکی به صرف غذا میپردازد و زندگی را به پول درآوردن ، خوردن و خوابیدن خلاصه میکند و صرف به عنوان یك وظیفه طبق یك برنامه منظم ماهیانه مبلغی بسه زن خرجی میدهد و فکر میکند که در قبال زنی که به عنوان شریك زندگی انتخاب کرده است به همینجا وظیفه اش به پایان میرسد...

(c) ketabton.com: The Digital Library

ازنامه هاي ايه دوستا ●
صيمانه سباسگذاريم :

نظام الدين (سد وزي) كارمند رياسته گارتوگرافي عبد المالك سفراز خوشحال مينه ، نورمانبهار غزاله نيسان محصلان پوهنتون كابل ، ويكتوريا ، زولياتا ، ايمان از خيرخانه مينه ، نظيفه ازليسه مريم ، ميرحسين وحدت محصل پوهنځي علوم اجتماعي پوهنتون كابل ، عبد الناصر شريف محصل سالن دوم پوهنځي دپښتو هجويي ، فرحناز مشرق كارمند رياسته تعليم وتربيه شعبي ملخيل محصل سالن دوم ، نازيلا نديم زاده ليسه زرغونه ، اجمل نديم از صنف ششم ليسه كوشاني ، سلطان مسعود محب متعلم صنف ۱۲ ليسه ذكي گرامي ، محمد شاه آشنا ، شاه رضا (افشار) ازصنف يازدهم ليسه وكيل شعبه بشري ، محمد صابر سليمي ازپل خمري ، عالمه تنها فارغ التحصيل ليسه زرغونه ، خوا فرياد دانش آموز ليسه سلطان رضيه ، مزارشريف غزاله طاهري ، مريم مهبه فارغ ليسه راهبه بلخي ، روهينا يفتلي دانش آموز صنف نهم ليسه مريم .

روهينا يفتلي از صنف هشتم مكتب متوسطه مريم وزرغا يفتلي :

(رازدار اباشي) به (نزد يك بين) گفته كه راست ميگويند : (ازيروز بلاخيزد) ما ميبينم كه ازخورد — سالان محصولات بختري به اداره مجله ميرسند . اگرچنين رابطه ندارند ، پس چرا ميخوانند . به حسن انتخاب تان صد آفرين ميگويم .

(براي بقاي صلح جهان بايد ملت ها باهم زندگي يك شوند نه دولتها . جنگ ، غرور ما رازنده ميكند وانسانيت رانابود . درباغ صلح است كه درخت تجارت ميوه ميدهد) ، موفق باشيد .

ولي محمد ولوله فرزيوال :

ازمطلبيكه ارسال كرده بوديد جاي (نزد يك بين) به لوزه افتاده ، وصد بارخدا راشكركرده كه ازهفته — دستان نبوده ورنه تاآخر صرجر نميماند . چون بيچاره ازپس كه از گله گزاري علاقه مندان مجله يك و دوميكند ، آنقدر اعصابش ضعيف است مثل اعصاب كپك . به هر حال مطلب ارسالي تان راچاپ ميكنيم .

(درمحضر روستاهاي هلمند ، وقتي مردي به خواستاري دختري ميرود . تامپل ومتعلقين دختراز داماد آينده امتحان جالبي ميگيرند . آنان ، داماد آينده مرا مقابل خود ايستاده ، كرده ومثل ما شباهت از لحاظ وزن وسزا برسر ش ميبايد وهرچه ازدهان شما ● مي برآيد . به مرد بدبخت ميگويند چون معتقد شدند كه اين آشنا تحمل توهين ونيش زبان را كرده خشمگين نشد ، آن وقت او موجود پرطاقته است ، ترس ندارد ويا — راحت نميشود ودرنتيجه زندگي مشترك زن وشوهري پايداري نميكند ،) پرولوله باشد ! بجاي اينكه ليسانسه پوهنځي حقوق پوهنتون كابل ، (رازدار اباشي) طرح تصفيه نميدها به مجهول صفحه) برسيدي ، (ديوان (نكته براي ها خنده) جالب راقلم زده ، (سگرت تنها قاتليست كه شاكله نميشود . نفس برداي سير كردن ميكشي ، بچار دود سيگرت ضرر فني ، بدني وطرز خوبي گرفتار ميشود ، ناراحتي ، به نظر من كسي كه سيگرت كل ميكند از روزاول هم قاتماني زنده بوده است .) بصير باشيد .

فروزان جويان فارغ التحصيل ليسه زرغونه ، (رازدار اباشي) به انتخاب تان صد آفرين ميگويد و آرزومند است كه سلسله هجو مطالب را ادامه دهيد . توجه كنيد به آن چه كه توسط (نزد يك بين) انتخاب شده است :

(شخصي لاف سياحت ميزد كه به تمام كشورها ، به ويژه به هند وستان سفركرده است . كسي پرسيد : بحيث متخصص هلي راهم ديده اي ، شخصي ياد شده ، پاسخ داد : بلي (با او در يك هوتل نان هم خوردم .)

باقي مطالب باشد به شماره هاي آينده ، البته اگر نصيب و قسمت بود . جويان باشيد .

محمد حكيم حارث از مقابل ليسه ، باخترشهرمزارشريف :

اول وطليعه هاي (رازدار اباشي) و(نزد يك بين) ، باچاپ گوش هاي جان بشنويد . دوم اين كه ازعلاقه تان نسبت به مجله تان زياده سپاسگزاريم . پنجم اين كه جدول شما داراي طرح تكراري بود ونهم اينكه سلامت باشيد .

رئيس محمد يامحمد رئيس محصل پوهنځي زوندالنور پوهنتون كابل :

فرزند يك بين) شعرارسالي تانرا از (نزد يك) بررسي كرد . احساسهاتي تان نسبت به وطن (رازدار اباشي) را به فكر فرو برد وبدون واسطه چند بيت جالب از سروده ، تانرا به اميد موفقيت بيشتر به پايان تان چاپ ميكنيم ، پس بخوانيد : موفق باشيد .

اگربپرهن به جزيره انرا نيست
من اين ويرانسرارا دوست دارم
اگرتاريخ «افسانه رنگ است
من اين افسانه هارا دوست دارم

جعفر گرديد وصف نداريش

من اين آب وهوا رادوست دارم
اگر آلوده نيز دامانيد وگرنه

من اي مردم ، شمارا دوست دارم

سيف الله شهواري تارخ — التحصيل ليسه شيرشاه سوري (

پاسخ پرسش موسيقي به مسئول بخش ان سهرده شد . پيشنهاد د تان رادرباره نشرمقالات موسيقي در دو پگر روزنامه ها . فعلا ممكن نيست دراينده ياخير ، فارغ باشيد .

يلدا فارغ ليسه ملالي ،

پيشنهاد شما (نزد يك بين) را به يادداندم چند سال پيش اندا خته كه نزد يك بين شد . ولي مزشي را صلي كرده ازكه و به قاف تي تبديل شده است . اگر بخيلي نكند ، تجربات خود رابه اختيار خورنده هاي (بزرگ اندام) خواهد گذاشت . ولي نگاهي تان لافريد . . . لاف باشيد .

شاهد زاده فارغ ليسه وزارت — انديشه كنند ، گان :

دوسته عزيز ! بين خود استيج (نزد يك بين) تان تصور ميكند كه اوزارت امور عودت كننده گان به تصدي صادرات ميوه جات (عودت) كنيد . چون دراين گراني ميوه و بلندي نرخها ، كم ازكم ، ميوه — تان مفت خورده ، وپش ميكنيد به هرحال . توجه كنيد به آن چه كه توسط (نزد يك بين) انتخاب شده است :

(كور حقيقي آن است كه خود را بزرگ ميداند ، مردمان — تنگ نظر ، بدي را نسبت به خوبي زود تر احساس ميكنند براي مردم بي ذوق ، نياحكم گورستان را دارد .)

عودت كننده باشيد .

عبيد الله باختروال محصل تخنيكم نفت وگازبزارشريف :

(رازدار اباشي) زياد علاقه نيست تامطالب جنگي ونظامي را كه شاميفرستيد ، به نشررسد . ولي اميدواراست كه نسبت چاپ نكردن آن ، ايراد روضه حضرت علي شاه مردان به دعاي نكنيد . باحوصله باشيد .

نجيب الله نغزيزاد فارغ صنف دهم ليسه سيد نوربحمد شاه مينه :

مطلب ارسالي تان ، جالب است . ولي چاپ آن مربوط به هيئت باصلاحيت تحريريه ميباشد كه بايد درباره آن تصميم بگيرند . بازهم حسن سليقه ونهم تان را تبريك ميگويم .

زنده باشيد .

راشده ، (مبهوت) از مكروريان اول ،

(رازدار اباشي) البته به كسك شماوياري (نزد يك بين) دزد — شعرراد سنگبرگرد واويه گناه خويش اعتراف نموده است و — اداره سهاوون مطالب اورا به پنج سال حبس محكوم كرد . حكم محكمه قطعي نبوده ، درصورت اصلاح شدن ، به چاپ ميرسد ويا نه ، آن آن اقدام خواهد شد . شعرتا نرا فعلا مسؤول صفحه شعرنميسپارد ! انجنيرباشيد !

فريبا مشعل ، رويا دنيا ، گيتي مروارید ، روبينا وطن خواه ، ملالي زلمي ، خورشيد ، بيتاب ويروين ويدا متعلمين صنف ۱۲ ليسه آريانا (

(نزد يك بين) ازهفته نخرشيا انتظار هفت مطلب جالب راي مجله داشت ولي شاهفت نفر دست وآستين راميزند به يك پيشنهاد فرستاده كه با (علي الله) هنرمند جوان راه بـ — تاوزين معاصبه صورت بگيرد شما مطمين باشيد .

ناهيد وداع فارغ التحصيل ليسه سلطان رضيه ،

دوم ترازمه واطليف هاي ما رابپسنديد . (رازدار اباشي) شعر سروده اي تانرا مطالعه نموده ، پس ازدرنگي گفت كه : بايد علاقه مند شعروشاعري نخستين آشعارانتخابي تانرا به مجله نفرستند باد وستان د پگري كه اهل ادبيات اند ويا قوم خويش نزد يك ، مشوره كنند واگر ارسال ميكنند ، پس بپشنهاد مشوره ما را: تاميتوانيد شعرشاعران بزرگ را بخوانيد ، تابه هنر شعري آشنايي پيدا كنيد ومامطمين استيم كه با مطالعه نمودن زياد كتب شعري شعر از شعراي كلاسيك ومعاصر بخوانيد تاقلم شماتوانايي مطلوب بيابد . زنده باشيد .

ليسه عبد يل :

داستان كوتاهي كه فرستاده بوديد ، خوانديم (نزد يك بين) رابسيارخوشش آمد . به مسوول صفحه اش سپرديم تا درحصه چاپ آن (طبق مقررات) اجراات نمايد . چون مقررات چاپ داستان ارسال نزد هيئت با صلاحيت تحريرات به هرحال چون داستان جالبيست ، چاپ ميكنيم . عدبل باشيد .

سارافروغ محصل سال اول بو — هنعي علم طبيعي ،

(رازدار اباشي) كه آدم سخت گيروشكل پسند است كه حتي واسطه را هم به خاطرچاپ مطا — لب مبتذل قبول نميكند . ولي مطلب ارسالي شمارا سخت خواند واقعاً مطلب جالب وبكري بود . اما خواهشي كه از شما داريم اين است كه اسماي خاصي كه در مطلب ارسالي تان ميفرستيد — توجه كنيد كه باخط واضح ترنوشته شود . تاآن را غلط چاپ نكنيم . ازين رو آرزومند يم كه اين مطالب تانرا يك بار ديگر بفرستيد ولي باخط خواناتر ، برفروغ باشيد .

محمد آصف فاطن سرساز ولايت سرپل ،

(نزد يك بين) ، شعرشمارا از نزد يك مطالعه نمود ، وناگفتا ن ميس كرد كه (حريف شاعر —) است وازهمين سبب يكي از — اشعارارسالي تانراد رهميچ صفحه ويكي ديگرآن به مسوول — صفحه شعرسپرده شد تا درباره نشرآن بلان طرح كند تاشما ازسر يل اين دوره گذشته وبه معراج شعر برسيد . موفق باشيد .

((طاييي بالم ود وازوطن افتاده ام
شبم اميدم ود وازچمن افتاده ام
بلبلم ، شورنده وآشفته روي
ازقفا د رجرگه زاغ وزغ افتاده ام
نورروي صفحه جان بودم واما كنون
زان گشتم درخرابستان تن افتاده ام
درد هجر ميهنم ازلوح سيماپم بخوان
دربيان درد غربت ، از سخن افتاده ام))

شكيلا جبارخيل فارغ ليسه نسوان خيرخانه ،

پيشنهاد هاي جالب شما به دل (نزد يك بين) چنگ زد از حسن نظرتان زياد تشكر ميكنيم . ازنامه تان برمي آيد كه آدم باتمكي استيد ، فكاهي ارسالي تان راچاپ ميكنيم . بخوانيد :

(مرد نشاء كه مشروب فروان — خورده بود ، سوارتكسي شد وبه رانند گفت مرا به فرانسه ببر رانند ، وقتي ديد كه مرد مست است ، اورا دروادر شهرموتر گشتاند وسرانجام اورابه كوته سنگي پايين كرد . مرد مست به مجرد ديدن آن منطقه گفت : قربان . . . فرانسه هم كوته سنگي دارد .) باتمك باشيد .

ازچاپ بقيه مطالب فعلا معذرت ميخواهيم (

گلالي اعظمي ازمديريت عمومي كادرسرمسوول وزارت تراـ نسپورت (

(رازدار اباشي) شما ، پستكا — رت ارسالي تانرا باتشكرفراوان به دوزارهٔ الماري (نزد يك بين) — چسپانده وطرح ادبي (اي زيبا ترين هستي) آن قدر (آتشين) بود كه دست (رازدار اباشي) — سوخت . به هرحال ازين به بعد طرح هاي (آب دار) بفرستيد چاپ ميشود . گلالي باشيد .

زميري احمد زاده پنجشيري سرباز وزارت دفاع (

(رازدار اباشي) بامشوره (نزد يك بين) گفتند كه : به مجله خوش آمديد . توجه كنيد به مطلب ارسالي تان :

(پاكيزه باشيد ، تامردم ازشما نگريزند . مؤدب باشيد تاهمه شعرارا دوست بدارند . خندان باشيد . تا بارغم ديگران را از دوشتان برداريد . جديد باشيد تاكارهاي بهتري به شما محول شود . راستگو باشيد . تابه شما اطمينان داشته باشند) .

مريم صبوري فارغ التحصيل ليسه ، باميه بلخي ،

ازجمله آرزوه شوره ، نامه تان به ترتيب نوبت نشرميشود . خاطرجمع باشيد . مطلب جالب رسيده ، اما ازمطالب ارسالي تان راضي نيستيم . حركات شان راروي پرده نشا — بدهند . دانشمند ان بشري بين ان گذشت سال هاي گونه گون موفقيت هاي اما ال — ليه انارام ، تاصور سلطاني ، (نزد يك بين) ، مرسي هاي تانرا به صفحات اول مجله ميسپارد . توجه كنيد كه (نزد يك بين) هيچگاهي دروغ نمي گويد مطالب قابل استفاده تانرا هميشه با همكاري (رازدار اباشي) مي چاپد . بخوانيد مطلب انتخابي تانرا : خوشروي كليد دلهاست .

(رازدار اباشي) به شعبه مربوطه فرستاده شد تاآن راچاپ وارزيا — بي كند . بعد ازلحظه (نزد يك بين) آمد وبه گوش (رازدار اباشي) گفت : دوستان ما علاقه مند شعر اصف فاطن سرساز ولايت سرپل ،

(نزد يك بين) ، شعرشمارا از نزد يك مطالعه نمود ، وناگفتا ن حس كرد كه (حريف شاعر —) است وازهمين سبب يكي از — اشعارارسالي تانرا د رهميچ صفحه ويكي ديگرآن به مسوول — صفحه شعرسپرده شد تا درباره نشرآن بلان طرح كند تاشما ازسر يل اين دوره گذشته وبه معراج شعر برسيد . موفق باشيد .

((طاييي بالم ود وازوطن افتاده ام
شبم اميدم ود وازچمن افتاده ام
بلبلم ، شورنده وآشفته روي
ازقفا د رجرگه زاغ وزغ افتاده ام
نورروي صفحه جان بودم واما كنون
زان گشتم درخرابستان تن افتاده ام
درد هجر ميهنم ازلوح سيماپم بخوان
دربيان درد غربت ، از سخن افتاده ام))

شكيلا جبارخيل فارغ ليسه نسوان خيرخانه ،

پيشنهاد هاي جالب شما به دل (نزد يك بين) چنگ زد از حسن نظرتان زياد تشكر ميكنيم . ازنامه تان برمي آيد كه آدم باتمكي استيد ، فكاهي ارسالي تان راچاپ ميكنيم . بخوانيد :

(مرد نشاء كه مشروب فروان — خورده بود ، سوارتكسي شد وبه رانند گفت مرا به فرانسه ببر رانند ، وقتي ديد كه مرد مست است ، اورا دروادر شهرموتر گشتاند وسرانجام اورابه كوته سنگي پايين كرد . مرد مست به مجرد ديدن آن منطقه گفت : قربان . . . فرانسه هم كوته سنگي دارد .) باتمك باشيد .

ازچاپ بقيه مطالب فعلا معذرت ميخواهيم (

گلالي اعظمي ازمديريت عمومي كادرسرمسوول وزارت تراـ نسپورت (

(رازدار اباشي) شما ، پستكا — رت ارسالي تانرا باتشكرفراوان به دوزارهٔ الماري (نزد يك بين) — چسپانده وطرح ادبي (اي زيبا ترين هستي) آن قدر (آتشين) بود كه دست (رازدار اباشي) — سوخت . به هرحال ازين به بعد طرح هاي (آب دار) بفرستيد چاپ ميشود . گلالي باشيد .

زميري احمد زاده پنجشيري سرباز وزارت دفاع (

(رازدار اباشي) بامشوره (نزد يك بين) گفتند كه : به مجله خوش آمديد . توجه كنيد به مطلب ارسالي تان :

(پاكيزه باشيد ، تامردم ازشما نگريزند . مؤدب باشيد تاهمه شعرارا دوست بدارند . خندان باشيد . تا بارغم ديگران را از دوشتان برداريد . جديد باشيد تاكارهاي بهتري به شما محول شود . راستگو باشيد . تابه شما اطمينان داشته باشند) .

مريم صبوري فارغ التحصيل ليسه ، باميه بلخي ،

ازجمله آرزوه شوره ، نامه تان به ترتيب نوبت نشرميشود . خاطرجمع باشيد . مطلب جالب رسيده ، اما ازمطالب ارسالي تان راضي نيستيم . حركات شان راروي پرده نشا — بدهند . دانشمند ان بشري بين ان گذشت سال هاي گونه گون موفقيت هاي اما ال — ليه انارام ، تاصور سلطاني ، (نزد يك بين) ، مرسي هاي تانرا به صفحات اول مجله ميسپارد . توجه كنيد كه (نزد يك بين) هيچگاهي دروغ نمي گويد مطالب قابل استفاده تانرا هميشه با همكاري (رازدار اباشي) مي چاپد . بخوانيد مطلب انتخابي تانرا : خوشروي كليد دلهاست .

وازاين كه ازمشكلات زنده گي كنار آمده ايد ودوباره همكاري تانرا بامجله آغازكرده ايد موفقيت وپيروزي بيشتر تان را (رازدار — اباشي) و (نزد يك بين) خواهان اند . توجه نماييد به مطلب معلوماتي تان :

بدون شك نقطه عزيمه اختراع سينما تاريك خانه است .

درسال ۱۶۶۰ براي اولين بار رياضي دان ، لوازعكس يك تصويراند ازاك نور محدبي جانشين نورخورشيد شده بود به معرض نمايش گذاشت . در اين دستگاه نقاشي هاي مخصوص نيز طوري ريزي شده بود كه به وسيله آينه ها ، حركات شان راروي پرده نشا — بدهند . دانشمندان بشري بين ان گذشت سال هاي گونه گون موفقيت هاي اما — ليه انارام ، تاصور سلطاني ، (نزد يك بين) ، مرسي هاي تانرا به صفحات اول مجله ميسپارد . توجه كنيد كه (نزد يك بين) هيچگاهي دروغ نمي گويد مطالب قابل استفاده تانرا هميشه با همكاري (رازدار اباشي) مي چاپد . بخوانيد مطلب انتخابي تانرا : خوشروي كليد دلهاست .

سال دوم پوهنځي فارسي پوهنتون كابل :

شماهم سلام هاي تمام كاركنان مجله رابرسانيد . توجه كنيد كه (نزد يك بين) هيچگاهي دروغ نمي گويد مطالب قابل استفاده تانرا هميشه با همكاري (رازدار اباشي) مي چاپد . بخوانيد مطلب انتخابي تانرا : خوشروي كليد دلهاست .

زن خوشحال سرچشمه خوشبختي است .

روي آفتاب را با گل نميتوان پوشانيد .

در روي زمين سعادتي بالاتر ازيك عشق پاك وبي ريا نيست .

— وحيد الله غفوري سرساز رياست خدمات تخنيكي :

جدول كلمات متقاطع سال نو شماريد . (نزد يك بين) آنرا به (رازدار اباشي) بسپرد تادرصورت قابل چاپ بودن آنرا بچاپد .

فهيريا شيد .

— زهره بابوزنظيفه بابيز دانش آموزان ليسه مريم :

(نزد يك بين) باعلاقه تي نامه تانرا بازكرد وباخوانده ● نكاهيات خنده داري تان (رازدار اباشي) را گرده دردكرد توجه كنيد :

مردي دركارورود خانه ، مرد ديگري راازمخاطب قرار داد گفت : آقا شما طفل مرا ازمرگ حتمي نجات داده ايد واگرشنا مي بود بدوي درآب غرق شده تلف ميشد .

مرد گفت : بلي آقا بازهم مرد گفت :

پس كلاه طفلكم راچه كرديد ؟

مشعل زرين ونازيلا زي — فارغان ليسه زرغونه :

(نزد يك بين) وهمكاران قلمي مجله اگر درمورد احساسوزنده گي فعلي وي معلومات حاصل كرد ند . حتما به نشران اقدام خواهند (رازدار اباشي) . رازشرطنفر هاي محترم هارون يوسفي رابه مسوولين خواهد گفت . باحوصله وبرد باريباشيد .

مراد محمد جزين پنجشير ي ازصحه سوم خيرخانه مينه :

(نزد يك بين) و(رازدار اباشي) همكاري تانرابه مجله خوش ميديد مي گوينده وتوجه نما يند به حكايه ارسالي تان :

دوميزدان ، درمصر بود نديكي علم اموخت ود يگرمال اند وخت . عاقبت الامريكي علامه (نيمك و دانا) گفت وان ديگر عزيزمصر شد .

يعني اين توانگربه چشم حقارت در بقيه نظري كرد ي وگفتي به سلطنت رسيدم واين همچنان درملكت بماند . گفت اي برادر شكر نعمت باري برمن افزون تراستكه ميراث بپدرميران يافتم يعني علم ودانايي وتزاميراث نرمون وها — مان رسيد ، يعني ملك مصر .

ازاين دوستان مانامه هاي جالب وخواندني بدست اورديم كه به نوبت همه آن به نشرخواهد رسيد .

طوبا زليسه عايشه درراني ، مرضيه فارغ التحصيل ليسه عايشه درراني ، مرثي دانش آموز لامعه شهيد ، حميد الله دانش آموز ليسه استقلال .

دانستنی‌های شطرنج

در شماره قبلی ما ۵ دانستنی‌های از جهان شطرنج را به نظر رساندیم . اینک پاسخ های هر یک به ترتیبی که معماهای آن به نشر رسیده بود .

جواب جدول الف

سیاه	سفید
1-D x T	1-T-b7!
2-R x F	2-F x P! + کیش
3-R x C	3-D-g8! + کیش
4-R-e5	4-D-g4 + کیش
5-T-F5	5-D-h5 + کیش
6-F x P	6-P-F4! + کیش
7-F x D	7-D x C! + کیش
8-P x T	8-T-e4! + مات

ملاحظه کرده اید ! از مجموع سه حرکت ، سفید هشت حمله مستقیم ولی بی امان انجام داد و در این حملات تمام مهره هایش از دست رفتند به جز یک پیاده ، که با همان پیاده کار را به پایان برد و رقیب را خاموش کرد .

جواب جدول ب

سیاه	سفید
فرقی ندارد چه بزنی P	1-P-h4
	1-F x P + + مات

جواب طرح ج

سیاه	سفید
حرکت آزاد	1-C-...
	2-R-e7
1-D x P	
2-P x C	
3-P-d8=D + +	مات

جواب جدول د

سیاه	سفید
1-P x C F5	1-F-F3
	2-T F7 x Pe7 + + مات

جواب جدول هـ

سیاه	سفید
1-P-a5	1-P-e3
2-T-a6	2-D-h5
3-P-h5	3-D x Pa5
4-Ta6-h6	4-D x Pc7
5-P-F6	5-P-h4
6-R-F7	6-D x Pd7 + کیش
7-D-d3	7-D x Pb7
8-D-h7	8-D x C
9-R-g6	9-D x F
10-.....	10-D-e6

در این لحظه سیاه نمیتواند هیچ یک از مهره ها پش را حرکت بدهد . هر حرکتی که احتمالاً انجام بدهد ، مهره شاه در معرض کشت قرار خواهد گرفت ... در این مبارزه به طوریکه توجه کردید ، سیاه هرگز میادرت به گرفتن مهره ای از حریف سفید نکرد ، حالا چرا ؟ دلیلش را فقط خودش میداند و بس : شکست حالت سیاه راه را پایان نبرد نشان میدهد .

این کودک کیست یک دهه پیش او یکی از بی رقیب ترین ستاره های سینمای ایتالیا بود او را رقیب سوفیا لورن میدانند حالا او کیست ؟

کمتر کسی پیدا میشود که این چنین انسان را به اشتباه بیندازد . شاید بخاطری که او هنوز بروت ندارد . اوجها ن را به آتش کشید او کی خواهد بود ؟

شکل بالا از پنج مربع مساوی تشکیل گردیده و از ۱۶ چوب کبریت ساخته شده است . شما فقط با تغییر دادن جای دو چوب کبریت می توانید شکلی بدست بیاورید که تنها از چهار مربع مساوی تشکیل شده باشد .

کسانی که پاسخ درست ارسال کنند میتوانند به تعداد ده نفر در فروشگاه بزرگ افغان آشک نوشجان نمایند .

پاسخ‌ها را بما ارسال کنید

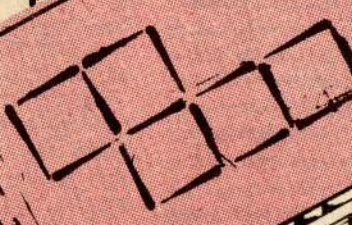

(c) ketabton.com: The Digital Library

جدول

۱ــ ازسازهای برسیم ، اگر حرفش زدانی نمی بود ، زندانی معروفی بود در پاریس ، یکی از حشرات .
۲ــ باره ، اینهم از خدا برسالت رسید ، از سلاحهای آتشین .
۳ــ شرابش مشهوراست ، سر و انباشته ، فرش در رویشان .
۴ــ شناختنش کار هرکسی نباشد ، آئینه ایکه تمام بدن در آن نمایاند شود ، امید داشته .
۵ــ موتر ایرانی ، نوعی لباس فرانسوی که مانند پالتو است ، حرفی دری خوراک هندی .
۶ــ زیب وزینت اسپ ، مایه حیات ، صبح زود ، تقویه راه بین ، تنبل وبیکاره .
۷ــ از رفتنی ها ! عوض وبدل کردن ، حماسی سرگردانی به املاء غلط .
۸ــ وقتیکه تاثیر انفع کند ، ــ وسیله ارتباط نوار ازهم گسیخته راد پوییست ، آنچه به مشام میرسد
۹ــ از گلهای زیبا ، سرکرده گان وبزرگان ، سالیکه به انجام نرسد .
۱۰ــ حرارت افزون بدن ، همه کرد دارد ، پیراست سن وسال را پشت سرنهاده ، حرف ندا ، واحد شعر .
۱۱ــ خانه آخرت ، تصویر در رو اد ب با آن زیباست ، رسید نشریس ازمرگ بیحاصل است .
۱۲ــ درد ها ورنج ها ، نوعی از گریستن ، شایسته وآزموده .
۱۳ــ تالا راست واتاق بزرگ . ــ حرف خوش را استماع کردن ، صدایی در موسیقی .
۱۴ــ یدهان داشتن ، دختر افراسیاب ، ای خدا .
۱۵ــ القاء امری از جانب خدا ! درد دل انسان ، بازمیکند تا روزی فراهم آورند ، از واحد زمان .

افقی :

۱ــ میخورند وخود کشی میکنند ، در راد پ فارسی جا بیست که کسی راموقتاً زندانی کنند .
۲ــ چون نباشد شعری را تاریک کند ، خورد نش همان ومرد نش همان ! باگفتنش نکاح رواگردد . جمعی از جزء .
۳ــ کرسی سخنرانی ، بپشوند ــ بست ، گوشتی که برای کباب شایسته است .
۴ــ نصف وداع ، مادر عرب ، میهن پراگنده ، مادر خارجی .
۵ــ سبب راجمعش کنید ، برشی ازخربوزه ، حرفی از الفبا .
۶ــ حمایت کننده ، زیبا و دلربا بمترادف رسا .
۷ــ بد پنگونه که باشند بر واز میسرنگردد ، ازکده برخیزد ، جایگاه طلا .
۸ــ فرصت ، اندوه وگرفتاری . سمش کشنده است ، ازآنطرف به آن گرفتار نشوید .
۹ــ درنده ووحشی ، در این طریق کسی گم نگردد ، در فنش ماهی استاد است .
۱۰ــ مساوی ، میزنند تا تفریح کرده باشند ، هرجاه که باشد زیبایی دارد ، لگد کردنش مجاز نیست ، در قدیم خرید و فروش آن مجاز بود .
۱۱ــ برای سلامت ونگهداشتش باید کوشید ، چه بسیار ! درون ریه بجوشید پش .
۱۲ــ یکی از حبیبان خدا ، ــ انشاالله که حاجت همه چنین شود !
۱۳ــ اصطلاحی در بربازی ــ متضاد شرد هن راشرین کند ، ــ ضمیر محترمانه .
۱۴ــ یادرازی ازآن بریاد بست نابود بست ، ازآنطرف بریاد ، درمیکشید وخرقه تهی میکنند ، تصدیق آلمانی .
۱۵ــ چند تامورد ! هرآنکه ندارد رنج برد ودرخت انگوررا نیزگویند . درکشتی برمی افراشتند وره می سپرند .
۱۶ــ ازامراض جلدی ویا برادر پدر ، نشسته ، میخورند ودراماکن عمومی سرد یگران را به درد می آورند ! ازاعضای درونی بدن .

طرح : سمیرا انیل

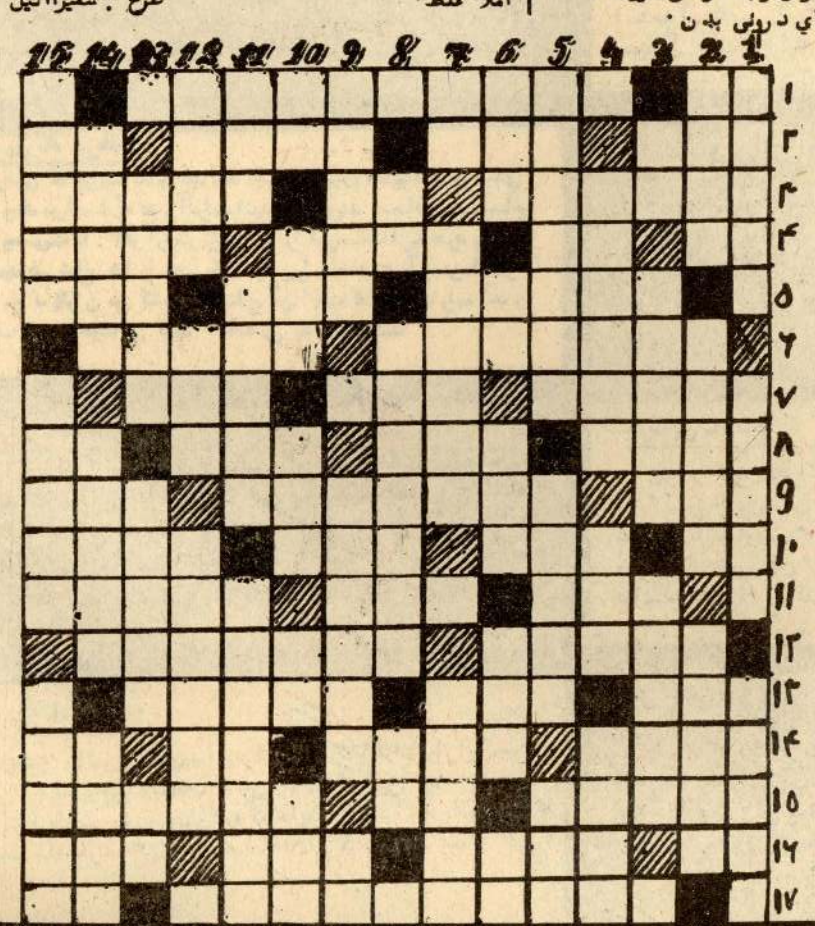

(c) ketabton.com: The Digital Library

برای شما فال گرفته ایم

متولد بین ماه حمل :

نفی را به سخت گیر باشید . نمیتوان با سوزن چاه حفر کرد . بارخود را به دوش دیگران نیاندازید تنها با وعده وعید نمیشود هرکار را حل کرد حمل لازم است . تشویش های بیهوده شما موجب اذیت دوستان واطرافیان تان نیز میشود . دل پارشکسته آخر نرم میشود . سعی نکنید با رویاها زنده گی کنید

متولد بین ماه ثور :

میتوانید با مهربانی دردلها بگشایید . خشم وعصبانیت شما موجب میشود تا درخانواده همه مخصوصاً کودکان مشکلات روانی زیاد پیدا کنند آنچه که امروز سود ندارد فرداهم نخواهد داشت در معاملات شخصی تان پاک وصادق باشید . پای دروغ کوتاه است . از اعتماد دوستان تان سوء استفاده نکنید .

متولد بین ماه جوزا :

نفی که آب نمی نوشد تشنه نیست . شما باید بهتر خود را بشناسید وقت درد وکشتی یاد گرفته اید . باور آن معجزه یی از اثراعتماد هرکس است که با آن زنده گی میکنید . باورخود را و باور دیگران را احترام کنید صحت تان خوب میشود بخاطر حادثه یی که پیش آمده تشویش نکنید . چراکه هرچیز زنده گی درگذر است

متولد بین ماه سرطان :

درحتی که برایت سایه میدهد انرا قطع نکن خانواده جای گرامی ومقدس است که قدر آنرا بدانید . میگویند سعادت شاخ دارد ومصیبت پا . اگر آرامش زنده گی را دوست دارید هردوی آنرا قطع کنید هم شاخ ها را وهم پاها را زیرا سعادت وآرامش تانرا اگر به رخ دیگران می کشید بمعنای آن است که مصیبت را به آمدن به طرف خود دعوت می کنید . نامه یی به شما میرسد

متولد بین ماه اسد :

باید باکسی که هم وزن تان است زور آزمایی کنید میگویند اسب میتواند فیل اسب را تحمل کند . این درست نخواهد بود که شما در دل تان همیان ودرزبان تان زشت باشید . دهن مقیاس دل است مردم به آن حرف هایی که شما میگویید قضاوت می کنند نه به آنچه که در دل دارید . در روز در هفته آینده روزهای خوش زنده گی شما خواهد بود

متولد بین ماه سنبله :

درعشق جانس بیشتری دارید اما طرف شما داناتراز زیرک درین موارد برخورد مینماید . زن راباید ازطریق گوش انتخاب کرد نه ازطریق چشم سعی کنید که حافظه قوی داشته باشید چراکه حافظه ساعت زنده گی است به صحت تان کم توجه نباشید

متولد بین ماه میزان :

باثروت نمیتوان سلامتی راخرید امامیتوان با آن سلامتی را از دست داد . امید هایتان رابه اراده تان بیشتر ببندید تا ثروت تان ، دوستانی که درکارتان است بربهاترازهرچه اند . درعشق مرد وقف وایثارباشید .

متولد بین ماه عقرب :

ازدیم گفته اند که اگرمیخواهی نیافتی راه میانه را انتخاب کن سعی کنید در هر امر زنده گی اعتدال داشته باشید ودرچیزی افراط وتفریط نکنید . نامه یی به شما میرسد که جواب آنرا زود ارسال کنید . به صحت خانواده تان بی توجه نباشید . بخاطرحادثه یی که وجود ندارد تشویش نکنید .

متولد بین ماه قوس :

رازداری در آهسته گفتن راز وجود ندارد شما سعی می کنید فقط رازهایی را باخود نگهدارید که از آن خبر ندارید . شما استعداد کافی برای زنده گی کردن دارید چرابارنج های بیهوده خود را اذیت می کنید . برای شما هدایای خوبی خواهد رسید .

متولد بین ماه جدی :

شما ازآن جوان هایی استید که به بسیاری چیزهایی که غلط اند باور ندارید یاگاه که بیرسید به چیز های باور ندارید که صحیح اند . سعی کنید با اعتماد باشید ونسبت به دوستان تان سوء ظن نداشته باشید .

متولد بین ماه دلو :

کوشش کنید زنده گی را باتجربه بهتر بیاموزید . نباید زنده گی را با دارو ازبین برد . چراکه بسیاری وقت بیماری موجب مرگ نمیشود اما تداوی مرگ رابه بار میاورد . عصبانی نشوید واز صحبت خوش تان خود تان لذت ببرید . برای کارهمیشه جبین گشاده داشته باشید . چراکه کارخوشبختی وسعادت است .

متولد بین ماه حوت :

همیشه احترام کن ،،احترام شوی . عجله کردن شما موجب میشود که بسیاری از فرصت های خوب را ازدست بدهید . نباید فکر کنید که کارهای شما را دوستان تان نمی بینند اینکه آنها می بینند وچیزی نمی گویند حرف دیگری است شما فکر می کنید درد شما درجان تان است ودرد دیگران بالای درخت .

(c) ketabton.com: The Digital Library

ترانسپورت بازارک پخش

راحت ومنظم

شما میتوانید با بس های این ترانسپورت که از هر لحاظ آرام ومستریح است . از کابل به پلخمری ، سمنگان ، مزارشریف ، کندز وتالقان سفر کنید .

آدرس : دهمزنگ کابل

ROOSHEN OPTIC

عینک فروشی روشن

روشن عینک فروشی

وارد کننده و فروشنده انواع عینکهای طبی مجهز باوسایل عصری عینک سازی بوده و با سابقه ۲۵ سال در خدمت مشتریان محترم میباشد .

ادرس: متصل ۱۴ منزله سینما پامیر کابل

تیلفون : ۲۱۳۸۵

(c) ketabton.com: The Digital Library

ACKU
مسلسل
DS
350
22س
V12

صنایع
بزرگترین
بوتهای ساخت وطن

فروشگاه
بزرگ افغان

رستوران فروشگاه

جشن عروسی تان در رستورانت فروشگاه بزرگ افغان یک جشن واقعی خواهد بود .

اگر چاشت در شهر هستید غذای خوشمزه وارزان صرف کنید — از ساعت ۱۱ تا ۲

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library